

کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی



محمد توسلی غرجستانی



کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی

به ضمیمه چالش‌ها و راهکارهای توسعه اقتصادی افغانستان

محمد توسلی غرجستانی

۱۴۰۱

سرشناسه : توسلی غرجستانی، محمد، ۱۳۵۰
 عنوان و نام پدیدآور : کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی به ضمیمه راهکارهای توسعه اقتصادی افغانستان محمد توسلی غرجستانی
 مشخصات ناشر قم : انتشارات صبح امید دانش، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری : ۲۲۰ ص. شابک : ۹-۶-۹۲۸۸۲-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه: ص ۲۱۹ - ۲۲۰.
 موضوع : رشد اقتصادی -- افغانستان -- تاریخ -- قرن ۱۴
 ۲۰th century Economic development -- Afghanistan History
 موضوع : افغانستان -- سیاست و حکومت ۲۰۱۴-۱۳۹۳
 افغانستان -- اوضاع اقتصادی -- ۲۰۱۴-۱۳۹۳ -- Afghanistan -- Economic conditions
 رده بندی کنگره : ۱۷۶۹JQ شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۶۵۵۶
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا تاریخ درخواست: ۱۳/۰۹/۱۴۰۱



کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی

■ مؤلف: محمد توسلی غرجستانی

■ ناشر: انتشارات صبح امید دانش

■ امور فنی چاپ: محمدحسین قنبری

■ صفحه آرا: توسلی غرجستانی / طراح جلد: سمیه توسلی

■ چاپ: اول / ۱۴۰۱ / شمارگان: ۱۰۰ نسخه / قطع رقعی

■ شابک: ۹-۶-۹۲۸۸۲-۶۲۲-۹۷۸

■ قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان (۲۰۰ افغانی)

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

○ مراکز پخش: قم - بلوار معلم - مجتمع ناشران - طبقه دوم - واحد ۲۱۷

تلفن - ۲۵۳۷۸۴۲۵۱۷ - همراه - ۰۹۳۹۴۱۳۱۲۶۶ - ۰۹۱۹۰۱۸۳۸۶۶

E- mail: Tavassoli^{۸۶}@gmail.com



فهرست مطالب

پیش درآمد ۱۱

بخش اول: چالش‌های تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها

مقدمه ۱۷

دلایل و چالش‌های عدم تطبیق به موقع پروژه‌ها ۲۱

۱. عدم انجام مطالعات و سروی دقیق پروژه‌ها ۲۲

۲. ضعف اداره مربوط از لحاظ تخنیکی و نظارتی ۲۲

۳. عدم شفافیت در قراردادهای و ضعف شرکت‌های قراردادی ۲۳

۴. عدم اجرای به موقع انوایس‌ها ۲۴

۵. ناامنی در ساحه ۲۴

۶. عدم جدیت رهبری حکومت و ادارات ۲۵

۷. نبود هماهنگی لازم میان تأمین کنندگان بودجه غیر اختیاری با حکومت .. ۲۶

۸. چالش‌های استملاک ۲۶

۹. چالش‌های حقوقی ۲۶
۱۰. درج پروژه‌های سروی نشده در سند بودجه ملی ۲۷
۱۱. زمان‌گیر بودن پرسیجر مراحل تدارکاتی پروژه‌ها ۲۷
- راهکارهای پیشنهادی برای تطبیق به موقع پروژه‌ها ۲۹
- دخالت مستقیم رهبری حکومت در مدیریت پروژه‌ها (در کوتاه‌مدت) ۲۹
- ایجاد مدیریت سیستمی (در بلندمدت) ۳۱
- روش‌های کمکی ۳۲

بخش دوم: نگاهی به کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی

۱. عوامل مؤثر بر همگرایی منطقه‌ای با هدف توسعه اقتصادی ۳۹
- مقدمه ۳۹
- ۱.۱. ژئواکونومیک ۴۰
- ۲.۱. عوامل همگرایی اقتصادی - منطقه‌ای ۴۱
- ۳.۱. ریکا / RECCA ۴۵
۲. حکومت وحدت ملی و ایجاد قطب ترانزیت انرژی منطقه‌ای ۴۸
- ۱.۲. پروژه انتقال گاز تاپی ۴۸
- ۲.۲. پروژه انتقال برق کاسا - ۱۰۰۰ ۶۳
- ۳.۲. پروژه انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت (TA) ۶۹
- تحلیل اقتصادی ۷۱
- ۴.۲. پروژه انتقال گاز افغانستان به تاجیکستان ۷۴
- ۵.۲. لین برق ۲۲۰ کیلوولت دوشی - بامیان ۷۶

۳. کارنامه حکومت وحدت ملی در توسعه ترانزیت	۷۸
۱.۳. شبکه‌های ترانسپورتی	۷۸
۲.۳. تاریخچه ترانسپورت و راه‌های مواصلاتی در افغانستان	۷۹
۳.۳. طرح «یک کمر بند، یک راه» / راه ابریشم جدید	۸۳
۴.۳. راه ترانزیتی، ترانسپورتی و بازرگانی لاجورد	۸۵
۵.۳. اهمیت اقتصادی و ترانزیتی «بندر چابهار» در تجارت خارجی	۸۷
۶.۳. جایگاه اقتصادی و ترانزیتی «سرک گردن دیوال» در اقتصاد ملی	۹۴
۷.۳. شاهراه شمال - جنوب	۱۰۲
۴. احداث خط آهن منطقه‌ای و تغییر چشم‌انداز اقتصادی آینده	۱۰۵
۱.۴. خط آهن حیرتان - مزار شریف	۱۰۸
۲.۴. پروژه‌های در حال ساخت	۱۰۹
۳.۴. کریدورهای اولویت بنده شده	۱۱۰
۴.۴. کریدور خط آهن پنج‌جانبه	۱۱۱
۵.۴. چالش‌های خط آهن پنج‌جانبه	۱۱۲
۵. ایجاد «دهلیز هوایی»؛ تجربه نو در دسترسی به بازارهای جهانی	۱۱۵
۱.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و هند	۱۱۷
۲.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و قزاقستان	۱۱۸
۳.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و ترکیه	۱۱۸
۴.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و عربستان	۱۱۹
۵.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و چین	۱۱۹

- ۶.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان، روسیه و اروپا..... ۱۱۹
۶. کارنامه حکومت وحدت ملی در ترویج و توسعه کشت زعفران..... ۱۲۰
۷. کارنامه حکومت وحدت ملی در بهبود «جایگاه افغانستان» در آمارهای بین‌المللی... ۱۲۴
- ۱.۷. عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی..... ۱۲۵
- ۲.۷. صعود پنج پله‌ای افغانستان از نگاه سازمان شفافیت بین‌المللی ۱۲۶
- ۳.۷. اعمال اصلاحات لازم برای رونق یافتن تجارت و آغاز کسب‌وکار.... ۱۲۷
۸. عضویت در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی..... ۱۲۹
- ۱.۸. عضویت در بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا(AIIB) ۱۳۰
- ۲.۸. عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) ۱۳۱
- ۳.۸. عضویت در سازمان جهانی گمرک‌ها (WCO)..... ۱۳۱
- ۴.۸. عضویت در کمیسیون بین‌المللی بندهای بزرگ (ICOLD)..... ۱۳۲
- ۵.۸. عضویت در مرکز بین‌المللی انرژی قابل تجدید (IRENA) ۱۳۲
- ۶.۸. عضویت در انجمن بین‌المللی آب (IWA)..... ۱۳۳
- ۷.۸. عضویت در اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع مخابرات (RCC)..... ۱۳۳
- ۸.۸. عضویت در سازمان جهانی حکومتداری الکترونیک (WeGO)..... ۱۳۴

بخش سوم: چالش‌ها و راهکارهای توسعه اقتصادی افغانستان

- پیش‌درآمد..... ۱۳۷
۱. چالش‌های فراروی توسعه اقتصادی افغانستان..... ۱۳۹
- ۱.۱. ناامنی و گروه‌های مافیایی..... ۱۴۰
- ۲.۱. نبود استراتژی و پالیسی‌های مؤثر..... ۱۴۰

۳.۱. فساد اداری و بروکراسی مزمن.....	۱۴۱
۴.۱. کمبود نیروی متخصص و مسلکی.....	۱۴۳
۵.۱. عدم تناسب رشته‌های تحصیلی با بازار کار.....	۱۴۴
۶.۱. نبود سیستم کارا و مؤثر.....	۱۴۴
۷.۱. عدم استفاده از منابع و معادن طبیعی.....	۱۴۵
۸.۱. اقتصاد جنگی و مافیایی.....	۱۴۶
۹.۱. فرهنگ سنتی و نظام معیشتی.....	۱۴۶
۱۰.۱. عدم انباشت سرمایه.....	۱۴۷
۱۱.۱. فقدان مدیریت استراتژیک.....	۱۴۸
۱۲.۱. تنگنایهای جغرافیایی.....	۱۴۹
۱۳.۱. تنگنایهای راه‌های مواصلاتی.....	۱۴۹
۱۴.۱. تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها.....	۱۵۰
۱۵.۱. نبود انکشاف متوازن.....	۱۵۱
۲. راهکارهای توسعه اقتصادی.....	۱۵۲
۱.۲. بخش زراعت و مالداري.....	۱۵۴
۱.۱.۲. استفاده بهینه و کارا از آب و خاک موجود.....	۱۵۵
۲.۲. پرورش ماهی و آبزیان.....	۱۶۴
۳.۲. ترویج و توسعه کشت زعفران.....	۱۶۵
۴.۲. برگزاری نمایشگاه محصولات کشاورزی و مالداري.....	۱۷۰
۵.۲. بخش منابع بشري و ارتقای ظرفیت.....	۱۷۲

- ۶.۲. بخش صنعت ۱۸۴
- ۷.۲. بخش معادن ۲۰۰
- ۸.۲. بازبینی پالیسی‌ها، قوانین و طرز‌العمل‌ها ۲۰۵
- ۹.۲. حمایت از صنعت توریسم ۲۰۷
- منابع: ۲۱۹

پیش‌درآمد

توسعه و رشد اقتصادی هر کشور در گرو عوامل پرشمار از جمله تدوین و تطبیق پلان‌های اقتصادی و توسعه‌ای، ثبات سیاسی و امنیت روانی و فیزیکی در جامعه می‌باشد. دو بخش در رشد و توسعه اقتصادی کشورها نقش فعال و بارزی دارند؛ بخش عمومی و بخش خصوصی. بر اساس مکانیزم اقتصاد بازار که بیشتر اقتصاد امروز دنیا حول محور آن می‌چرخد، سکتور خصوصی در زمینه‌های حاضر به سرمایه‌گذاری و فعالیت است که اطمینان از بازگشت اصل و فرع سرمایه خود داشته باشد اما بخش عمومی که بیشتر متولی آن حکومت‌ها و دولت‌ها اند، در زیربناهای بنیادی که لازمه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بستر جامعه است، فعال می‌باشد.

در طی بیست سال گذشته به ویژه از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۴۰۰ بخش‌های خصوصی و عمومی با توجه به سرازیر شدن کمک‌ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم، در بخش زیرساخت‌ها و زیربنای از قبیل جاده‌ها، میدان‌های هوایی، ساختمان‌سازی، شهرک‌سازی، مخابرات، ارائه خدمات و... پیشرفت نسبتاً مناسب و قابل توجهی داشته‌اند و اگر وضعیت بدین

منوال ادامه پیدا می‌کرد، روز به روز وضعیت درآمدی مردم و زیرساخت‌های فعالیت‌های اقتصادی در حال بهتر شدن بود. هر چند بخش عمومی یا دولتی علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته و موفقیت نسبی، به دلایل گوناگون که در بخش نخست به برخی از آن‌ها اشاره شده است با مشکلات و چالش‌هایی نیز روبرو بوده است که روند این تلاش‌ها و کوشش‌ها پس از سقوط نظام جمهوریّت کاملاً متوقف شده است.

قابل یادآوری این که بخشی از مطالب بخش دوم کتاب تحت عنوان «کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی» در نه قسمت در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ در «روزنامه افغانستان ما» به صورت فشرده منتشر شده بود که اینک با اصلاحات، اضافات و توضیحات لازم در بخش دوم به صورت مبسوط‌تر و عناوین بیشتر منعکس شده است. علاوه بر آن در این‌جا به دلیل فشردگی مطالب، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فعالیت‌هایی صورت گرفته در حوزه اقتصاد و توسعه زیربناها به معنای عام آن آورده شده است و از دهها مورد فعالیت‌ها و طرح‌های متمرکز و مؤثر دیگر انکشافی که در طی این مدت انجام شده بود، خودداری شد زیرا بخش‌های عمده این فعالیت‌ها به‌گونه‌ای پیش از این تحت عنوان «نگاهی به دستاوردهای سه ساله حکومت وحدت ملی، از میزان ۱۳۹۳ تا جدی ۱۳۹۶»، «دستاوردهای حکومت وحدت ملی، از میزان ۱۳۹۳ تا دلو ۱۳۹۷» و «کارکردها و دستاوردهای دفتر معاون دوم ریاست جمهوری، از میزان ۱۳۹۳ تا میزان ۱۳۹۷ منتشر شده است.

در بخش سوم این کتاب به «راهکارهای توسعه اقتصادی افغانستان» پرداخته شده است. هرچند بخش سوم ارتباط مستقیم با کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی ندارد اما از آن‌جایی که نویسنده از سال ۱۳۹۳ به عنوان مشاور امور اقتصادی معاون دوم ریاست جمهوری تا اوایل سال ۱۴۰۰ مشغول به کار بوده و به عنوان نماینده دفتر معاون دوم ریاست جمهوری در کمیته حمایت از سکتور خصوصی (PRISEC) از زمان تأسیس آن تا اوایل سال ۱۴۰۰ حضور داشتیم و هم‌چنین در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ به عنوان نماینده این دفتر در جلسات شورای عالی اقتصادی شرکت می‌کردم، این راهکارها و راه‌حل‌ها به صورت گذرا

ارائه شده است. هرچند ممکن است این طرح‌ها کلی باشد و چالش‌ها و مشکلات خود را داشته باشد اما می‌تواند به عنوان یک ایده آغازین و به عنوان شناخت نخستین مسأله و موضوع مورد توجه پالیسی‌سازان و برنامه‌ریزان حوزه اقتصاد، زیربناها و انکشاف ملی قرار گیرد، زیرا با توجه به شرایط، الزامات و امکانات افغانستان و رسیدن به خود کفایی ملی، تنها راه رسیدن به توسعه و پیشرفت این کشور در میان مدت و درازمدت تطبیق طرح‌هایی است که برخی از آن‌ها در این بخش به نحوی بیان شده، چنان‌که برخی از این راهکارها در گذشته نیز مورد توجه حکومت بوده و به صورت نسبی تطبیق شده‌اند. این راهکارها به صورت فشرده در پنج بخش مورد توجه قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

- بخش زراعت و مالداري،
 - بخش منابع بشري و ارتقای ظرفیت،
 - بخش صنعت،
 - بخش معادن،
 - بخش توریسم.
- به امید افغانستان آباد، آزاد، برابر و شهروند محور.

محمد توسلی غرجستانی

خزان ۱۴۰۱

بخش اول

چالش‌های تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها

مقدمه



توسعه و انکشاف اقتصادی یک کشور تابع متغیرهای متعدد و عوامل پرشماری مانند ثبات سیاسی، تأمین امنیت، منابع بشری لازم، دانش مسلکی، منابع و ظرفیت‌های طبیعی، مدیریت هدفمند و کارا، وجود زیرساخت‌های استندرد ترانسپورتی و نحوه تعامل و ارتباطات منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. کشورها برای رسیدن به پیشرفت و توسعه اقتصادی روی عوامل فوق معطوف به ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و مزیت‌های نسبی خود متمرکز می‌شوند. در افغانستان با توجه به محدودیت منابع و وجود چالش‌ها در هر یک از عوامل و پدیده‌های مرتبط با توسعه اقتصادی، رهبری و مدیریت کشور در سطح کلان در حد امکان تلاش کرده که از عوامل و ظرفیت‌های موجود به نفع توسعه و پیشرفت کشور استفاده کند. البته مفهوم این سخن به این معنا نیست که در این بخش‌ها و سایر بخش‌های مرتبط کوتاهی‌های صورت نگرفته باشد بلکه بر عکس در برخی موارد می‌شد بهتر از وضعیت کنونی عمل می‌کرد اما باید چالش‌ها را نیز واقع بینانه‌تر و ژرف‌تر در نظر گرفت که مهار بیشتر این چالش‌ها از قبیل ناامنی، افزایش تحرکات گروه‌های متعدد دهشت‌افکن، کاهش بودجه انکشافی - که بخش عمده آن تاکنون توسط کمک‌های خارجی تأمین می‌شود - از توان مدیریتی حکومت خارج بود. یکی از چالش‌های موجود عدم شکل‌گیری سیستم مدیریت اداری کارا و به‌خصوص سیستم

مدیریت اقتصادی و انکشافی در ادارات مرتبط است که با آمدن و رفتن افراد (وزیر، معین و رئیس) نباید آسیب ببیند و به صورت عادی و نرمال استراتژی‌ها، پالیسی‌ها و برنامه‌های حکومت در حوزه اقتصاد، زیربنایها، منابع و معادن طبیعی بدون وقفه تطبیق شود که متأسفانه از دوره حکومت پیشین تا کنون این مهم در کشور ما به دلایلی آن گونه که در دوره جدید و پسا طالبان انتظار می‌رفت و مردم به حق توقع داشتند، به وجود نیامده است. در حکومت وحدت ملی علی‌رغم نگاهی خوشبینانه و واقع‌نگرایانه رهبری حکومت به جذب افراد جوان فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی معتبر بین‌المللی و گماشتن آنان در بهترین موقعیت‌ها و بست‌های رهبری و مدیریتی ادارات حکومتی، آن گونه که انتظار می‌رفت پاسخ این اعتماد و خوشبینی همراه با موفقیت، سیستم‌سازی و افزایش راندمان و کارایی در ادارات تحت رهبری آنان طبق توقع نبود بلکه خود این چرخه جزئی از مشکلات و فساد مزمن در تطبیق پلان‌ها و پالیسی‌های کلان حکومت شد؛ زیرا تعدادی از این افراد هرچند بر مبنای تئوری رشته‌های تخصصی خود تسلط داشتند اما در ساحه عمل فاقد تجربه عملی بوده و برخی دیگر آنان تنها تسلط بر زبان انگلیسی داشتند نه دانش تخصصی مورد نیاز ادارات را و مهم‌تر این که تعدادی از آنان با شرایط، الزامات و محدودیت‌های گوناگون و پیچیدگی‌هایی موجود در افغانستان چندان آشنایی نداشته و ندارند. عوامل فوق باعث شد که این طیف از تکنوکرات‌ها نیز در ایجاد مدیریت سیستمی و افزایش راندمان کار چندان مؤثر واقع نشود. از سوی دیگر بدنه کارمندان ادارات دولتی و قدمه‌های میانه که در واقع تطبیق‌کننده پالیسی‌ها و برنامه‌ها می‌باشند، هرچند دارای تجربه کاری نسبی بوده‌اند اما طبق گزارش کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی در سال ۱۳۹۷، ۶۰ درصد کارمندان ادارات خدمات ملکی از لحاظ سطح تحصیلات در سویه صنف دوازده بوده‌اند و اینگونه بود که بخشی از فرصت‌های مورد نظر رهبری حکومت وحدت ملی و به ویژه رئیس‌جمهور به نحوی هدر رفت و استفاده بهینه و کارا از آن، آن گونه که شایسته و لازم بود، صورت نگرفت.

به سخن دیگر، اگر امنیت به معنای عام آن در جامعه حاکم نباشد و مردم از لحاظ روحی و روانی احساس آرامش نداشته باشند یا امنیت به مفهوم خاص خود که تأمین امنیت مرزها، شاهراه‌ها و ساحات زیست‌بوم مردم در شهرها و روستاها و پارک‌های صنعتی توسط

بخش‌های امنیتی مقتدرانه تأمین نشود یا هزینه اقتصادی تأمین آن در بودجه و مصارف ملی یا بر بخش خصوصی بسیار بالا باشد و یا افراد فاقد توانمندی علمی و عملی به عنوان سکandar توسعه و انکشاف در ادارات سکتوری و تخنیکی تعیین شوند، این متغیرها روی مؤلفه‌های دیگر از جمله «ژئوپولیتیک» و «ژئواستراتژیک» افغانستان مثل ثبات سیاسی، امنیت اقتصادی، تعامل و ارتباط سازنده با کشورهای همسایه، استفاده بهینه از منابع تولیدی، فراهم‌سازی زمینه آموزش دانش و تخنیک منابع بشری موجود، تأثیر منفی گذاشته و باعث می‌شود که دولت/ حکومت - با توجه به محدودیت منابع درآمدی و بودجه - منابع لازم و کافی را برای استفاده از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، منابع طبیعی و انسانی در اختیار نداشته باشد که براینده طبیعی و قهری این چالش‌ها و نارسایی‌ها فقدان سرمایه انباشته، نیروی کار ماهر، عقب‌ماندگی اقتصادی، عدم تطبیق کمی و کیفی پروژه‌های زیربنایی در زمان تعیین شده در افغانستان خواهد بود. در این صورت سرمایه‌گذاری در کشور کمتر صورت گرفته و از منابع طبیعی و انسانی موجود به‌طور شایسته و مؤثر استفاده نخواهد شد. در نتیجه ثبات اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) و پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی یا اصولاً صورت نمی‌گیرد و یا بسیار کند و آهسته خواهد بود.

از سوی دیگر به‌طور متوسط بین ۳۵ تا ۴۰ درصد بودجه ملی سالانه کشور در طی سال‌های مختلف مالی به سکتور امنیتی اختصاص داده شده/ می‌شود و بر اساس برخی گزارش‌ها و برآوردها علاوه بر کاهش تدریجی و قابل توجهی سطح کمک‌های خارجی، هزینه‌های مادی و معنوی جنگ و ناامنی در کشور روزانه در حدود ۱۰ میلیون دالر است که بر مردم، دولت و حکومت افغانستان تحمیل شده/ می‌شود، با توجه به محدودیت منابع درآمدی حکومت، طبیعی است که برای بخش‌های دیگر از جمله پروژه‌های انکشافی متوسط و بزرگ و ساخت زیرساخت‌ها بودجه لازم و کافی باقی نمی‌ماند، از این‌رو زمینه رشد و توسعه اقتصادی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت کاهش می‌یابد. البته مفهوم این سخن این نیست که رهبران حکومت وحدت ملی و کسانی که در هرم قدرت قرار داشته‌اند، برای پیشرفت، آبادانی و رشد اقتصادی کشور با توجه به محدودیت‌های اشاره شده، تلاش نکرده باشند و از منابع انسانی و طبیعی موجود در راستای بهبود وضعیت اقتصادی و رفاهی کشور

بهره نگرفته باشند بلکه بر عکس علی‌رغم پیامدهای منفی خروج اکثریت نیروهای بین‌المللی از افغانستان در سال ۲۰۱۴ و آسیب دیدن اعتماد عمومی به ثبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی به خاطر جاروجنجال‌های سیاسی انتخابات سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ ریاست جمهوری و ۲۰۱۸ پارلمانی، کاهش کمک‌های خارجی و حاکمیت سیستم مشارکتی از دو آدرس معین سیاسی و امتداد سرپرستی در ادارات دولتی، حکومت از توجه به موضوعات اقتصادی، مبارزه با فقر و بیکاری و تمرکز بر ساخت زیرساخت‌ها غافل نبوده از این رو رهبری حکومت وحدت ملی به‌ویژه رئیس‌جمهور بر بنیاد وعده‌هایی که در شعارهای انتخاباتی سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ به مردم داده بودند، اقدام به تأسیس شوراهای عالی مثل ۱. شورای عالی توسعه شهری، ۲. شورای عالی اقتصاد، ۳. شورای عالی اراضی و آب، ۴. شورای عالی کاهش فقر، عرضه خدمات و مشارکت شهروندی، ۵. شورای عالی اصلاحات اداری، ۶. شورای عالی قوای بشری، ۷. شورای عالی حاکمیت قانون و مبارزه علیه فساد اداری و ۸. شورای عالی امور مهاجرت، کردند که از مجموع هشت شورای عالی فوق، چهار شورای عالی نخستین ارتباط مستقیم با موضوعات اقتصادی، زیربنایی، محیط زیست، منابع طبیعی و مبارزه با فقر و عرضه خدمات داشته‌اند.

هم‌چنین کمیته‌های گوناگون با هدف حمایت از فعالیت‌های بخش خصوصی از جمله کمیته مصونیت سکتور خصوصی زیر نظر معاون دوم ریاست جمهوری و کمیته اجرایی حمایت از سکتور خصوصی (پرایسیک) زیر نظر ریاست اجرائیه ایجاد شده بود که در حکومت پسا حکومت وحدت ملی نیز این دو کمیته به ترتیب تحت ریاست معاون دوم ریاست جمهوری و نماینده فوق‌العاده رئیس‌جمهور در امور توسعه اقتصادی، تجارتي و کاهش فقر فعال هستند^۱ و آنچه که در بخش اول این کتاب تحت عنوان «نگاهی به کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی» آورده شده است، متمرکز بر این نکته‌ها می‌باشد که می‌بایست در ارزیابی‌ها، تحلیل‌ها و انتقادات اصلاح‌گرایانه خود از آن غافل نباید شد.

۱. پس از فوت مرحوم غضنفر نماینده فوق‌العاده رئیس‌جمهور، طبق فیصله شورای عالی اقتصادی مدیریت کمیته پرایسیک به معاون اول ریاست جمهوری واگذار شده است.

نکته مهم این‌که برای رسیدن به توسعه پایدار و ایجاد اشتغال، تطبیق شدن به موقع پروژه‌ها امری است حیاتی که متأسفانه در دوره جدید با چالش‌های پرشماری روبرو بوده است. از این رو نخست باید موانع و چالش‌های عدم تطبیق یا تأخیر در پرسیجر پروژه‌های انکشافی را شناخت و در مرحله دوم برای آن راهکار و مکانیزم بهبود تطبیق و اجرا را در نظر گرفت، در غیر این صورت فرصت‌های موجود در راستای توسعه و انکشاف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی یکی پس از دیگری به هدر خواهد رفت. در این پیش‌گفتار نخست برخی از موانع و چالش‌هایی که در تطبیق پروژه‌های انکشافی بر بنیاد مطالعاتی که روی پروژه‌های نمونه‌ای که سال‌ها در سند بودجه ملی درج شده است، آورده شده و سپس راهکارهایی که می‌تواند در کوتاه‌مدت و درازمدت در این زمینه مؤثر واقع شود، ارائه می‌شود.

دلایل و چالش‌های عدم تطبیق به موقع پروژه‌ها

در دانش مدیریت پروژه‌ها از مرحله امکان‌سنجی و مطالعات اولیه تا مرحله تکمیل و بهره‌برداری پنج فاز (مرحله) وجود دارد. مرحله مطالعات اولیه و امکان‌سنجی (سروری اقتصادی و تخیلی)، مطالعات تفصیلی و تفکیک پروژه‌ها از لحاظ زمانی، مقدار بودجه و بخش‌بندی (لات/ فیزبندی) که در اصطلاح به آن برنامه‌ریزی تفصیلی گفته می‌شود، اجرا، کنترل و اختتام، در پروژه‌هایی که در سند بودجه ملی درج می‌شود هر کدام از مراحل فوق می‌تواند نقش مهم در تطبیق و به فرجام رساندن پروژه‌های زیربنایی و اقتصادی در زمان تعیین شده داشته باشد.

در این نوع پروژه‌ها ممکن است چالش‌ها و مشکلات در هر یک از مراحل پنجگانه بالا وجود داشته باشد. در ادامه مهم‌ترین این چالش‌ها و دلایل که پس از ارزیابی نمونه‌های مختلف پروژه‌ها در پنج بخش (سرک‌ها، مکاتب، زراعت، انرژی و صحت) در ولایات مختلف در سال ۱۳۹۹ انجام شد، فهرست شده و سپس برای کاهش آن‌ها و مدیریت آن‌ها در دو مقطع زمانی کوتاه‌مدت و درازمدت راهکارها و راه‌حل‌هایی پیشنهاد شده است. برخی از چالش‌ها و موانع موجود در تطبیق به موقع پروژه‌ها عبارت‌اند از:

۱. عدم انجام مطالعات و سروی دقیق پروژه‌ها

مطالعات اولیه و تفصیلی پروژه‌ها در بیشتر پروژه‌ها دقیق نمی‌باشد و برآورد بودجه/ هزینه‌های اجرای پروژه‌ها در برخی موارد نزدیک به واقعیت نبوده از این رو در زمان تطبیق با چالش مواجه می‌شود و در نتیجه عدم تطبیق و پیشرفت میزان کار بودجه، آن پروژه در بودجه وسط سال حذف می‌شود و بودجه آن به پروژه‌های دیگر انتقال داده شده و یا شرکت تطبیق کننده خواهان بازبینی در مقدار بودجه و زمان تطبیق آن می‌شود.

۲. ضعف اداره مربوط از لحاظ تخنیکی و نظارتی

گاهی بنا به دلایلی که وجود دارد، اداره مربوط (مالک پروژه) یا حکومت محلی نمی‌توانند به درستی بر کار شرکت تطبیق کننده و یا فیصدی پیشرفت کار آن نظارت مؤثر داشته باشند و به موقع مشکلات و چالش‌های موجود بر سر راه تطبیق پروژه را به واحد اولی/ مرکزی و رهبری حکومت در کابل به درستی منعکس سازند. این عدم نظارت و کنترل ممکن است بر اثر ضعف تخنیکی موجود در ادارات باشد و یا ممکن است به دلیل فساد مزمن و موجود در ادارات اولی و دومی و حکومت محلی باشد و گاه به دلیل ناتوانی تخنیکی اداره مطالعه و سروی کننده اقتصادی - تخنیکی پروژه که به درستی انجام نشده است، باشد. این چالش‌ها گاه باعث مشکلات در زمان تطبیق پروژه و حتی بعد از اكمال آن می‌شود. برای کاهش و مدیریت چالش‌های فوق، ادارات تخنیکی مثل وزارت‌های معادن و پترولیم، احیا و انکشاف دهات، فواید عامه، شهرسازی، زراعت و آبیاری، اقتصاد، مالیه، صنعت و تجارت، ادارات مثل شرکت برشنا، اداره ملی تنظیم آب، اداره ملی تنظیم انرژی، اداره محیط زیست، اداره هوانوردی ملکی و ... باید منابع بشری مسلکی و طبق رشته و تخصص مورد نیاز خود را به رهبری حکومت و رسانه‌ها اعلام نمایند که چقدر افراد مقرر شده‌اند و اگر چالش‌هایی وجود دارد دلیل/ تخیکی طبق نیاز و تخصص در این ادارات مقرر شده‌اند و اگر چالش‌هایی وجود دارد دلیل/ دلایل آن چیست و کیست تا یک راهکار عملی و مؤثر با هدف مدیریت آن توسط رهبری حکومت مدنظر گرفته شود.

از سوی دیگر نیروهای متخصص و توانا در تجزیه و تحلیل داده‌های پروژه‌ها در تمام سکتورهای مسلسلکی بسیار کم و محدود می‌باشند، بر این اساس پروژه‌های تعریف شده از نظر اهمیت و عام‌المنفعه بودن چندان قابل اطمینان نمی‌باشد. از این رو لازم است از طریق کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی یک مطالعه جامع در خصوص منابع بشری سکتورهای دولتی صورت بگیرد که علاوه بر خود ادارات یک دبیتایس جامع در کمیسیون اصلاحات اداری به وجود آید تا مشکل فوق به تدریج حل شود، در غیر این صورت این دور باطل هم‌چنان ادامه خواهد داشت.

۳. عدم شفافیت در قراردادهای و ضعف شرکت‌های قراردادی

علی‌رغم دقتی که در سال‌های اخیر بر توانمندی مالی و تخنیکی شرکت‌های قراردادی و داوطلب در مراحل مختلف از جمله در اداره تدارکات ملی انجام می‌شود و شرکت‌ها از نظر سابقه کاری، تطبیق به موقع پروژه‌ها، توانمندی مالی و تخنیکی دسته‌بندی شده است، باز در برخی موارد شرکت‌های ضعیف از نظر توانمندی تخنیکی و مالی بنا به دلایلی برنده داوطلبی شده و پس از اخذ قرارداد و امضای آن نمی‌توانند طبق زمان‌بندی تعیین و تعریف‌شده در متن قرارداد پروژه‌ها را تطبیق کند. در برخی از موارد پشت این زدن و برنده‌شدن شرکت‌های غیر واجد شرایط و ضعیف، برخی از وکلای پارلمان، فرماندهان قدرتمند محلی و برخی از کارمندان رده اول و دوم ادارات مرتبط قرار داشته/ دارند. علاوه بر این گاهی ناآشنا بودن شرکت‌های قراردادی با محل تطبیق پروژه و اوضاع اجتماعی و امنیتی آن ساحه باعث چالش می‌شود و لو شرکت از نظر تخنیکی و توانمندی لجیستکی مناسب باشد. نتیجه واگذاری پروژه‌ها به این نوع شرکت‌ها با این روش، یا تطبیق پروژه‌ها را با تأخیر مکرر زمانی مواجه می‌سازد و یا قرارداد پس از چندین سال لغو می‌شود که اگر قرارداد لغو شده یک پروژه، مجدداً پروسه تدارکاتی را طبق آنچه در قانون پیش‌بینی شده طی کند بین یک تا دو سال زمان دیگر را معمولاً در بر می‌گیرد و باعث عدم تطبیق پروژه‌ها طی سال‌های متمادی خواهد شد. نمونه این نوع پروژه‌ها را می‌توان از سرک حلقوی قیصار - لایمان و سرک ۴۰ کیلومتری گردن دیوال (شرق و غرب) که در زمان حکومت آقای کرزی قرارداد شده بود و تا

هنوز سرنوشت تکمیل شدن آنها معلوم نیست و همچنین مطالعه تخنیکی و اقتصادی سرک شمال - جنوب به طول ۵۵۰ کیلومتر از یکهولنگ تا قندهار را نام برد.

۴. عدم اجرای به موقع انوایس‌ها

یکی از مشکلات جدی شرکت‌های قراردادی و عدم تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها عدم اجرای برخی از انوایس‌ها و صورت حساب‌های مالی میزان پیشرفت پروژه‌ها و یا عدم اجرا در زمان تعیین شده است. در صورت عدم اجرای به موقع انوایس‌ها اکثر شرکت‌ها توان مالی لازم را ندارد تا از منابع موجود خود در راستای تطبیق پروژه‌ها استفاده کند. این عدم اجرا و یا تأخیر در پرداخت صورت حساب‌ها گاه مربوط به تیم تخنیکی ناظران پروژه، زمانی مربوط به اداره مالک پروژه و گاه مربوط به وزارت مالیه و کارمندان مسئول آن بر می‌گردد که به بهانه‌های مختلف از اجرای به موقع انوایس‌ها خودداری می‌کنند و در نتیجه باعث تأخیر در ساخت و یا لغو پروژه‌ها می‌شود. (نمونه‌های فراوانی وجود دارد که یا انوایس‌های شرکت‌های طرف قرارداد اجرا نشده و یا با تأخیر و تعلل زیاد اجرا شده است.)

۵. ناامنی در ساحه

یکی از دلایل تأخیر یا عدم تطبیق به موقع پروژه‌ها ایجاد ناامنی توسط گروه‌های مسلح و تروریستی در مناطق و محل تطبیق پروژه‌ها یا مسیرهای منتهی به آن‌جا می‌باشد. این گروه‌ها گاه با اصل تطبیق پروژه‌ها مشکل دارند و زمانی به دنبال باج‌خواهی و گرفتن امتیاز پولی از شرکت‌های قراردادی می‌باشند. از سوی دیگر تاکنون این مفکوره در میان رهبری حکومت، پالیسی‌سازان و پروژه‌سازان افغانستان نوین در طی ۱۹ سال اخیر به وجود نیامده که تطبیق پروژه‌های زیربنایی را در مناطق امن اولویت ببخشند تا باعث تشویق مردم مناطق ناامن شود بلکه برعکس بیشترین پروژه‌ها در طی یک‌ونیم دهه اخیر در مناطق ناامن در نظر گرفته شده که یا پروژه‌ها به فرجام نمی‌رسد و یا پس از تکمیل، برخی از آن‌ها توسط گروه‌های مخالف حکومت تخریب می‌شوند و این‌گونه بخشی از منابع و بودجه محدود اختصاص داده شده (اختیاری یا غیر اختیاری) برای پروژه‌های زیربنایی به هدر می‌رود که

متأسفانه در سال‌های اخیر طالبان و سایر گروه‌های دهشت‌افکن صدها کیلومتر سرک و بیش از پنج هزار پل و پلچک و صدها باب تعمیر مکتب و کلینک را ویران کرده‌اند که در تاریخ چهار دهه منازعه دوام‌دار در افغانستان کم سابقه می‌باشد. اگر مناطق امن مورد تشویق قرار می‌گرفت و پروژه‌های بیشتری در آنجا تطبیق می‌شد، احتمال این که مردم مناطق ناامن تشویق می‌شدند تا در قسمت تأمین امنیت با حکومت مرکزی همکاری می‌کردند و گروه‌های مخالف حکومت را از نظر اجتماعی تحت فشار قرار داده تا پروژه‌های تکمیل شده را تخریب نکنند و همچنین مانع تطبیق پروژه‌ها نشوند، تا پروژه‌های انکشافی بیشتر برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شد، شاید از وضعیت فعلی به مراتب در قسمت تأمین امنیت و تطبیق به موقع پروژه‌ها مؤثرتر و مفیدتر واقع می‌شد.

۶. عدم جدیت رهبری حکومت و ادارات

یکی از دلایل تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها عدم جدیت رهبری حکومت در پاسخگو ساختن رهبری ادارات سکتوری و تخنیکی است. هرچند رهبران حکومت مرکزی در مقام سخن از اراده جدی حکومت بر تطبیق زمان‌بندی‌شده پروژه‌ها مکرراً سخن گفته‌اند اما در مقام عمل ادارات و مسئولین را که توانمندی و ظرفیت تطبیق و نظارت هدفمند پروژه‌های خود را ندارند، مورد بازخواست جدی قرار نداده و برای تعقیب آن‌ها یک مکانیزم شفاف، پاسخگو، مؤثر و کارا که حاوی مجازات و مکافات و احیاناً معرفی آن‌ها به نهادهای عدلی و قضایی (لوی سارنوالی و محاکم) باشد، اقدام نکرده است بلکه به شکل غیر مستقیم با انتقال بودجه پروژه اداره تحت رهبری آنان که پیشرفت لازم را نداشته است در قطعه سند بوجه وسط سال به پروژه و احیاناً اداره دیگر، از آنان رفع تکلیف و سلب مسئولیت کرده/ می‌کند. از این رو انتقال بودجه پروژه‌های مناطق امن به مناطق و پروژه‌های دیگر خود یک نوع تشویق به کم‌کاری و رفع تکلیف از کوتاهی صورت گرفته اداره مربوط تلقی می‌شود که این نوع سیاست ریاضتی و انتقال بودجه از یک پروژه به پروژه دیگر نیازمند بازبینی جدی می‌باشد زیرا در بیشتر موارد با اصل انکشاف متواز ناسازگار است.

۷. نبود هماهنگی لازم میان تأمین کنندگان بودجه غیر اختیاری با حکومت

یکی از چالش‌های عمده در تطبیق نشدن به موقع پروژه‌های بزرگ انکشافی نبود هماهنگی لازم میان تمویل کنندگان خارجی پروژه (بودجه غیر اختیاری) و رهبری حکومت در قسمت تعریف معیارها، شرکت‌های قراردادی و نظارت هدف‌مند می‌باشد. بیشتر تطبیق کنندگان پروژه‌هایی که با بودجه غیر اختیاری تطبیق می‌شود شرکت‌های خارجی و یا شرکت مشترک خارجی - افغانی است که گاه این موارد باعث می‌شود که پروژه‌ها به بهانه‌ها و دلایل مختلف با تأخیر، تعلیق و فسخ قرارداد مواجه شود که طی مراحل فرایند قرارداد مجدد این نوع پروژه‌ها، تأخیر زمانی طولانی چند ساله را به دنبال دارد.

۸. چالش‌های استملاک

یکی از دلایلی که باعث کندی و تأخیر تطبیق پروژه‌ها می‌شود، استملاک زمین و جایدادهای واقع در مسیر پروژه‌ها می‌باشد. اکثر پروژه‌های زیربنایی از قبیل سرک‌های داخل شهری و برون شهری با این چالش جدی مواجه است و یکی از دلایل عمده این چالش نبود یک مکانیزم شفاف و عدم تطبیق قانون استملاک و پرداخت نشدن قیمت / بدل عادلانه به متضررین در زمان تعیین شده می‌باشد. گاه این موضوع سال‌ها هم برای اداره مالک پروژه چالش می‌آفرید و هم برای مردم متضرر از تطبیق پروژه‌ها.

۹. چالش‌های حقوقی

یکی دیگر از دلایل تطبیق نشدن پروژه‌ها مشکلات حقوقی و اجتماعی است، تحقیقات نشان می‌دهد در زمان تطبیق پروژه‌ها زمین و مکان پروژه توسط اشخاص و یا اداره دیگر مورد ادعا قرار گرفته و منجر به طرح دعوای حقوقی شده است. طرح دعوای حقوقی سالیان طولانی را در محاکم پر پیچ‌وخم و آمیخته با فساد افغانستان در بر گرفته و باعث تطبیق نشدن پروژه‌ها می‌شود. از طرف دیگر گاهی پروژه‌ها به دلیل ناتوانی شرکت و یا عدم انجام تعهدات قرارداد توسط شرکت، قرارداد پروژه فسخ می‌شود و یا توسط شرکت قراردادی به شرکت دیگر انتقال داده می‌شود (به اصطلاح پروژه دست‌به‌دست می‌شود)، این دست‌به‌دست شدن

پروژه در بسیاری از موارد باعث طرح دعوی حقوقی در محاکم می‌شود که در نتیجه منجر به عدم تطبیق پروژه در بازه زمانی پیش‌بینی شده می‌گردد.

۱۰. درج پروژه‌های سروی نشده در سند بودجه ملی

گاهی به دلیل سفارش وزیر، معین مربوطه و یا فشار وکلای پارلمان در زمان تصویب مسوده بودجه ملی بر وزارت مالیه (معمولاً مسوده بودجه ملی در دور نخست که به پارلمان ارائه می‌شود، توسط نمایندگان با هدف درج چند پروژه مورد نظر آنان در مسوده سند بودجه و یا با دلایل و انگیزه‌های دیگر رد می‌شود) برخی از پروژه‌ها بدون این که مطالعه اولیه اقتصادی و تخنیکی (امکان‌سنجی) آن‌ها انجام شده باشد، وارد سند بودجه می‌شوند که معمولاً پرسیجر چنین پروژه‌ها در مراحل مختلف پندجگانه مدیریت پروژه‌ها و از جمله زمان اعلام داوطلبی، قرارداد، تطبیق و تکمیل با چالش جدی مواجه شده و سال‌ها در سند بودجه ملی بدون این که عملاً تطبیق شود، درج می‌گردد.

۱۱. زمان گیر بودن پرسیجر مراحل تدارکاتی پروژه‌ها

یکی از چالش‌ها و دلایل تطبیق نشدن پروژه‌ها در زمان تعیین شده، مراحل تدارکاتی پروژه‌ها به ویژه در پروژه‌های بزرگ می‌باشد. فرایند طی مراحل پروژه‌ها از سروی اقتصادی، تخنیکی و اجتماعی تا اعلام داوطلبی، تعیین شرکت برنده واجد شرایط، ارائه پروژه در کمیسیون تدارکات ملی، رفت‌وبرگشت اسناد پروژه میان اداره مربوط و اداره تدارکات ملی، عقد قرارداد و آغاز به کار شرکت قراردادی یک روند طولانی، پیچیده و زمان گیر است. بخصوص این که در برخی از مناطق فصل کار و تطبیق پروژه‌ها از نظر آب و هوا بین ۶ تا ۸ ماه در سال می‌باشد و طولانی شدن فرایند داوطلبی و امضای قرارداد باعث از دست رفتن زمان و در نتیجه عدم تطبیق به موقع پروژه‌ها در سال مالی خواهد شد.

عوامل و چالش‌های فوق باعث شده‌اند که علی‌رغم نیازمندی شدید مردم در مناطق گوناگون به تطبیق به موقع پروژه‌های انکشافی و زیربنایی و تأکید رهبری حکومت به طور کلی بر آن، برخی از پروژه‌های انکشافی یا تطبیق نمی‌شود و فسخ قرارداد می‌گردد و یا با تأخیر چند برابر

زمان کارشناسی شده و برنامه‌ریزی شده در زمان مطالعات تفصیلی پروژه در قرارداد، انجام و تطبیق می‌شود که نیازمند باز تعریف مکانیزم جدید و راهکار متفاوت از گذشته می‌باشد.



راهکارهای پیشنهادی برای تطبیق به موقع پروژه‌ها

چنان‌که اشاره شد در دانش مدیریت امروزی پروژه‌ها، پنج مرحله برای هر پروژه وجود دارد. ۱. فازهای آغازین، ۲. برنامه‌ریزی، ۳. اجرا، ۴. کنترل و ۵. پایان کار.

برای این‌که پرسیر مراحل پنج‌گانه فوق به درستی و با سرعت لازم طی شود و به موقع به فرجام و به مرحله پنجم برسد، راهکارها و راه‌حل‌های ذیل در دو دوره زمانی ۱. کوتاه مدت و ۲. بلند مدت با هدف کاهش چالش‌ها و برطرف کردن موانع که پیش از این اشاره شد پیشنهاد می‌شود. زیرا بر اساس مطالعاتی که روی تعدادی از پروژه‌ها در سطح ملی به عنوان نمونه و سмпل انجام شد، بیشتر پروژه‌های کلان و ملی و حتی پروژه‌های کوچک مثل ساخت یک باب مکتب یا حفر چاه آشامیدنی دچار یک یا چند مورد از مشکلات یازده‌گانه فوق بوده‌اند که یقیناً با اندیشیدن و در نظر گرفتن یک راهکار و مکانیزم اجرایی جدید به نتیجه خواهیم رسید در غیر آن صورت ممکن است تطبیق و تکمیل شدن برخی از پروژه‌ها مثل سال‌های گذشته هم‌چنان سال‌ها با تأخیر، تعلیق و لغو مواجه شود.

دخالت مستقیم رهبری حکومت در مدیریت پروژه‌ها (در کوتاه‌مدت)

برای این‌که فرایند قانونی و تخنیکی پروژه‌ها و سپس تطبیق و اجرای به موقع پروژه‌ها در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام شود و بخش‌های مسلکی و تخنیکی ادارات بیش از گذشته فعال شود تا موانع و چالش‌های که در بالا اشاره شد به درستی مدیریت گردد، مکانیزم دخالت رهبری حکومت (رئیس جمهور و معاونان رئیس جمهور) در مدیریت کلان پروژه‌ها در کوتاه‌مدت و تا زمانی که یک سیستم کارآمد در ادارات تخنیکی و مربوط ایجاد نشده، ضروری است و به طور جدی این گزینه پیشنهاد می‌شود. اراده جدی رهبری حکومت نسبت به تطبیق به موقع پروژه‌ها محرز و مسلم است اما گاه این اراده تنها در حد اراده و خواستن باقی می‌ماند و در مقام عمل بنا به دلایلی با ناکامی و عدم موفقیت روبرو می‌شود. برای این‌که این خواست رهبری حکومت از مرحله اراده و خواست به مرحله عمل برسد، مکانیزم مدیریت مستقیم و کلان سطح رهبری حکومت بر بخش‌های پروژه‌های انکشافی با هدف پاسخگو ساختن ادارات مربوط و بخش‌های تخنیکی و مسلکی آن، ضروری است. در

صورت عملی شدن این طرح و پیشنهاد، احتمال برطرف شدن و یا کاهش قابل توجهی موانع فوق‌الذکر افزایش می‌یابد و در نتیجه توقع برده می‌شود که بیش از ۷۵ درصد پروژه‌ها در زمان تعیین شده تکمیل و به بهره‌برداری برسد که در جای خود در تاریخ نوین افغانستان بی‌سابقه خواهد بود. این نوع مدیریت و مکانیزم را می‌توان از دو طریق پیش برد:

الف. مدیریت مستقیم توسط رهبری حکومت

ادارات تخنیکی و مسلکی حکومت ملزم شود که به صورت ماهوار میزان پیشرفت کار پروژه‌هایی که در سند بودجه ملی درج شده است را از سروی تخنیکی و اقتصادی گرفته تا طی مراحل داوطلبی و بررسی اسناد شرکت‌های داوطلب در اداره تدارکات ملی و سپس ارائه آن در کمیسیون تدارکات ملی، امضای قرارداد، آغاز تطبیق پروژه‌ها و میزان پیشرفت کار پروژه و چالش‌هایی موجود را به صورت ماهوار به رهبری حکومت (رئیس جمهور یا معاونان رئیس جمهور) گزارش دهند و رهبری حکومت هم در مقابل چالش‌ها و موانع موجود عکس‌العمل به موقع، سازنده و راهگشا از طریق گرفتن تصمیم جدی، قاطع و کاربردی داشته باشد تا اهداف مورد نظر به دست آید. (متأسفانه رویه موجود در ادارات حکومتی این است که بدون فشار از طرف مقام ما فوق، بیشتر طرح‌های انکشافی در زمان در نظر گرفته شده تطبیق و اجرایی نمی‌شود. نمونه‌ای آن سرک ۱۱۷ کیلومتری حلقوی شهر کابل است که از سال ۱۳۸۷ تاکنون در سند بودجه ملی درج شده است و بودجه آن از بودجه انکشافی غیر اختیاری تأمین می‌شود اما تاکنون کار عملی آن علی‌رغم نیاز شدید شهر کابل به این جاده حلقوی و تأکید رهبری حکومت بر اجرا شدن آن، آغاز نشده است.)

ب. تشکیل کمیته تخنیکی زیر نظر مستقیم رهبری حکومت

مدل دوم مدیریت مستقیم پروژه‌ها توسط رهبری حکومت تشکیل کمیته تخنیکی است. برای این که چالش‌ها و موانعی که در فوق گزارش شد به حداقل کاهش یابد و پروژه‌ها در زمان پیش‌بینی شده تطبیق شود، ایجاد یک کمیته تخنیکی پیگیری پروژه‌های انکشافی زیر نظر مستقیم رئیس جمهور و یا معاونان رئیس جمهور با اختیارات کافی و مسئولیت‌های

مشخص و پاسخگویی به صورت هر دو هفته یکبار به رهبری/ کابینه حکومت لازم می‌باشد. البته دایره فعالیت و اختیارات این کمیته نباید با اختیارات و مسئولیت‌های مستقیم ادارات مالک پروژه در تضاد و تقابل قرار بگیرد بلکه هدف این کمیته تلاش برای وادارسازی ادارات مربوط و شرکت‌های قراردادی در تطبیق به موقع پروژه‌ها و بررسی موانع، چالش‌ها و سپس ارائه آن‌ها به رهبری حکومت جهت بر طرف‌سازی چالش‌ها و مشکلات می‌باشد؛ یعنی کار این کمیته تخنیکی ایجاد سهولت در تطبیق به موقع پروژه‌ها و برطرف کردن چالش‌های آن‌ها باشد. این کمیته علاوه بر ارزیابی گزارش‌های رسیده از میزان پیشرفت کار، ارتباط مستقیم با شرکت‌های قراردادی و تطبیق‌کننده و بررسی چالش‌های پروژه، وظیفه راست‌آزمایی گزارش‌ها را نیز دارد و در برخی از موارد از محل و ساحه تطبیق پروژه‌ها - در صورت لزوم - نیز بازدید به عمل می‌آورند.

ایجاد مدیریت سیستمی (در بلندمدت)

متأسفانه تا کنون در ادارات و در مجموع حکومت یک سیستم و مکانیزم پاسخگو و کارا فارغ از تبدیل و تغییر شخص اول و دوم اداره آن گونه که لازم است به وجود نیامده است. با تغییر وزیر/ رئیس و یا معین مربوط، معمولاً اداره برای مدتی دچار اختلال و بی‌نظمی شده و کارها از روند عادی خود خارج و یا متوقف می‌شود که نتیجه طبیعی و قهری این فرایند، تأخیر یا تعلیق و لغو پروژه‌ها می‌باشد. از این رو در درازمدت باید به سمت حرکت شود که در ادارات ما مدیریت سیستمی حاکم شود و با توجه به چالش‌ها و موانعی که در بالا اشاره شد، سیستم به‌گونه‌ای عیار و ساخته شود که با تغییر مسئول اول یا دوم اداره پریسجر کارها به ویژه در حوزه پروژه‌های توسعه‌ای به روال عادی خود ادامه داده و فرایند تطبیق پروژه‌ها از تغییر افراد و مسئولان متأثر نشود و پاسخگویی دقیق و به موقع به رهبری حکومت به یک رویه سیستمی تبدیل شود. یکی از چالش‌هایی که در ادارات و به خصوص در بخش تخنیکی آن وجود دارد، علی‌رغم شعار سپردن کار به اهل کار و ارتقای ظرفیت کارمندان با برنامه‌های متنوع داخلی و خارجی، تاکنون استخدام و تقرر افراد غیر تخنیکی، مسلکی و با ظرفیت پایین در این بخش‌ها می‌باشد و این کار باعث می‌شود که افراد گماشته شده غیر مسلکی و یا

خلاف رشته تحصیلی و تخصص، نتوانند به وظایف و مسئولیت‌های خود به خوبی عمل کنند. چنانچه اشاره شد تاکنون از منابع بشری متخصص و مسلکی ادارات تخنیکی مثل وزارت‌های معادن و پترولیوم، احیا و انکشاف دهات، فواید عامه، شهرسازی، زراعت و آبیاری، اقتصاد، مالیه، صنعت و تجارت، ادارات مثل شرکت برشنا، اداره ملی تنظیم آب، اداره ملی تنظیم انرژی و ... آمار دقیق و موثقی وجود ندارد که گویای وضعیت موجود آن‌ها در این زمینه باشد.

از سوی دیگر تا کنون یک سیستم مجازات و مکافات کارا نیز در سیستم حکومتی ما به وجود نیامده و اگر در برخی موارد اجرا می‌شود، باز به دلیل رسوخ فساد اداری به خوبی و بجا تطبیق نمی‌شود تا بازدارندگی لازم را ایجاد نماید. از این رو در طی دو دهه گذشته علی‌رغم تلاش‌های بسیار در قسمت سیستم‌سازی در حکومت، تاهنوز همچنان در ابتدای راه هستیم و دلیل تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها و گاه بی کیفیت تطبیق شدن آن، نتیجه و ثمره عدم ایجاد مدیریت سیستمی و مکانیزم کارآمد در مجموع حکومت می‌باشد.

روش‌های کمکی

یکی از راه‌های که کمک می‌کند تا ادارات نسبت به تطبیق پروژه‌ها، نظارت از آن و پاسخ‌دهی فعال‌تر نسبت به چالش‌های موجود در مقابل رهبری حکومت داشته باشند، اتخاذ روش‌های کمک کننده به شفافیت فرایند تطبیق پروژه‌ها می‌باشد. البته باید یادآور شد که روش‌های ممد (کمکی) اختصاص به راهکارهای کوتاه‌مدت و یا درازمدت ندارد و در هر دو قسمت می‌تواند استفاده شده و مؤثر واقع شود.

الف. نشر به موقع معلومات پیشرفت پروژه‌ها

رهبری حکومت، ادارات تخنیکی و سکتوری را ملزم کند که مشخصات و معلومات میزان پیشرفت پروژه‌های انکشافی خود را به صورت فیصدی و چالش‌های آن‌ها را به طور ماهوار علاوه بر مقامات مافوق، در وب‌سایت اداره مربوط قرار دهند و برای تکمیل و ختم کار آن در هماهنگی با شرکت قراردادی تایم لاین (روزشمار) تعیین نمایند امری که تاهنوز اکثر ادارات

ما فاقد چنین اطلاع‌رسانی شفاف، به موقع و مدیریت‌شده می‌باشند و گاه وبسایت‌های مربوط بیش از شش ماه و یا بیشتر به روز نمی‌شود! از این رو گاهی اگر از اداره‌ای معلومات پروژه‌های مربوط خواسته شود، حتی مسئول مستقیم مدیریت پروژه، یک دیتابیس (بانک اطلاعات) که بتواند به زودترین فرصت ممکن جزئیات پروژه را به رهبری حکومت گزارش دهد، در اختیار ندارد و لذا گاهی پس از ۲۰ روز تا ۴۰ روز معلومات غیردقیق ارائه می‌شود و گاهی هم هیچ‌نوع معلوماتی مفید برای شریک‌ساختن، وجود ندارد.

ب. معیاری سازی تخصیص بودجه به پروژه‌ها و اولویت‌بندی آن‌ها

معیار و استاندارد بودجه‌سازی و اولویت‌بندی پروژه‌ها به صورت واضح از طرف وزارت مالیه یا وزارت و اداره مربوط به سکتورها ارسال شود تا بر اساس آن معیارها، بخش‌های سکتوری انکشاف متوازن ولایات را - فارغ از اعمال سلیقه و خواست شخصی - در نظر بگیرند و پروژه‌های خود را بر مبنای سه معیار ۱. انکشاف متوازن، ۲. مؤثریت اقتصادی و ۳. میزان بودجه، اولویت‌بندی کنند و مطالعات تفصیلی را با واقعیت‌ها و شرایط موجود آماده کنند. هرچند در سال‌های اخیر به سمت بودجه‌سازی معیاری با در نظر داشت انکشاف متوازن و نیازمندی‌های منطقه‌ای گام‌هایی برداشته شده و فعالیت‌هایی انجام شده اما تاکنون به مرحله موفقیت کامل نرسیده است و چالش‌ها همچنان موجود است.

ج. شریک ساختن اداره محلی در تطبیق پروژه‌ها و مصرف بودجه

انتقال اختیار مصرف ۲۵ درصد بودجه انکشافی به ولایات و ولسوالی‌ها علاوه بر تمرکز زدایی از ادارات مرکزی، حس مسئولیت و پاسخ‌دهی حکومت‌های محلی و شوراهای ولایتی و قریه را در مقابل مسئولیت و اختیارات داده شده افزایش خواهد داد و در صورت نظارت از مرکز از هدر رفتن منابع نیز جلوگیری می‌شود. برنامه میثاق شهروندی نمونه خوب در این زمینه است که می‌شود این برنامه را با اصلاحات و تغییرات لازم با حمایت و منابع مالی بیشتر تطبیق کرد تا پرسیجر طولانی پروژه‌ها از مطالعات اولیه تا تطبیق و تکمیل پروژه مؤثر واقع شود. البته در این صورت نیز یک مکانیزم شفاف گزارش‌دهی از میزان پیشرفت کار و احیاناً

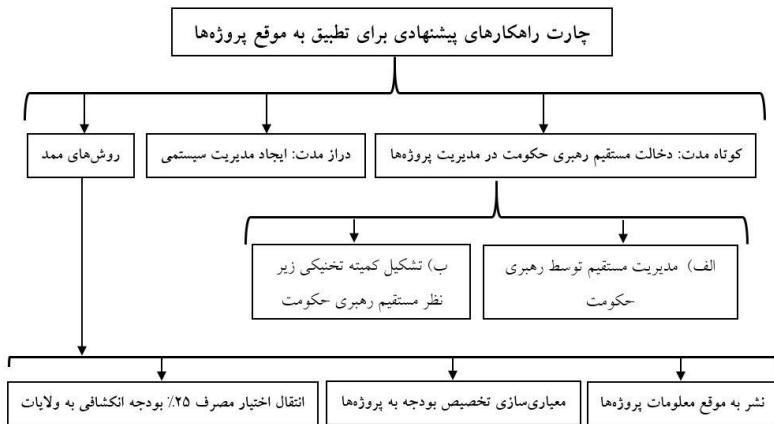
موانع و چالش‌هایی آن توسط حکومت محلی و شوراهای مردمی به رهبری حکومت/ کابینه به صورت ماهوار پیش‌بینی شود.

از ارزیابی مشکلات و چالش‌هایی که در بالا ذکر شد و در تمام مراحل پرسیجر پروژه‌های انکشافی یکی یا چند مورد از آن‌ها به نحوی موجود است و پیشنهاداتی که برای رفع آن چالش‌ها مطرح شد، توقع برده می‌شود که در صورت اعمال و پذیرش پیشنهادات فوق، در کوتاه‌مدت از طریق مدیریت مستقیم پروژه‌ها توسط رهبری حکومت و در درازمدت توسط ایجاد مدیریت سیستمی و استخدام افراد بر بنیاد توانایی و تخصص نه واسطه و زدوبند سیاسی و به کارگیری روش‌های کمک کننده می‌توان پیش‌بینی کرد که این روش‌ها می‌توانند چالش‌های فوق را از مرحله مطالعات اولیه، نیازسنجی، برآورد هزینه‌ها تا مرحله تدارکات، اجرا و نظارت از بین ببرند و یا کاهش قابل ملاحظه در آن‌ها به وجود بیاورند و در این صورت نتیجه متوقعه این خواهد بود که بین ۷۰ تا ۸۰ درصد پروژه‌های درج شده در سند سالانه بودجه ملی در زمان تعیین شده در قرارداد، اجرا و تطبیق شود و فرایند مطالعات تخنیکی (اولیه و تفصیلی)، داوطلبی، تدارکاتی و تطبیق پروژه را به حداقل زمان ممکن کاهش دهد. طبق بررسی‌ها و انالیز انجام شده روی پروژه‌های نمونه‌ای که در سند بودجه ملی درج است، بیشترین مشکلات در قسمت تطبیق پروژه‌های بزرگ و زیربنایی مثل سرک‌ها و برق‌رسانی می‌باشد و سپس ساخت مکاتب، شفاخانه‌ها، کلینک‌ها و پروژه‌های کوچک زراعتی.

در پایان این بخش و طرح برخی از مشکلات و چالش‌ها باید یادآور شد که «کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی» باتوجه به چالش‌های امنیتی، سیاسی، روانی و اقتصادی موجود و خروج گسترده نیروهای خارجی از افغانستان در سال‌های آغازین حکومت وحدت ملی (۱۳۹۳/م/۲۰۱۴ش) که هم روی امنیت تأثیرگذار بود و هم روی رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی و با توجه به ظرفیت پایین تخنیکی ادارات، تحلیل و ارزیابی شده است؛ زیرا هرگونه تحلیل و داوری بدون توجه به چالش‌های پرشمار بالا به ویژه امنیتی، فقدان سرمایه انباشته، کمبود نیروی متخصص و توانمند در ادارات سکتوری و تخنیکی، نبود سیستم

پاسخگو، عدم اعتماد به بازگشت سرمایه سرمایه‌گذاران و سود اقتصادی آن و نبود شناخت کافی از ظرفیت‌های موجود و بالقوه منابع طبیعی و بشری و بدون در نظر داشت اقتصاد مافیایی، غارتی و جرمی، ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند.

از این رو از تحلیل‌گران، صاحب نظران و منتقدان سیاست‌های اقتصادی حکومت توقع می‌رود که در نوشته‌های انتقادی و تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی خود با رویکرد اقتصادی به این نکات و شرایط دشوار کشور توجه لازم را داشته باشند تا یک تحلیل منطبق بر واقعیت‌هایی موجود و احیاناً همراه با راهکارهای پیشنهادی با هدف بهبود وضعیت اقتصادی کشور ارائه کنند، در غیر این صورت هم تحلیل انتقادی منتج به نتیجه مطلوب نخواهد شد و هم برای آینده کشور نمی‌توان یک نقشه راه شفاف و هدفمند برای توسعه میان‌مدت و درازمدت (توسعه پایدار) ترسیم کرد.



در نوشته مختصر کنونی تلاش شد که نخست کارنامه حکومت وحدت ملی در طی چهارسال (۱۳۹۴ - ۱۳۹۸) پیرامون مهم‌ترین موضوعات اقتصادی و انکشافی ارائه شود و سپس در بخش دوم ضمن برشمردن برخی از چالش‌های موجود در مسیر توسعه و رشد اقتصادی کشور، به برخی از راهکارهای پیشنهادی توسعه اقتصادی به صورت گذرا و به

عنوان یک واقعیت، اشاره شده است که می‌توان در تدوین پالیسی‌ها و برنامه‌های عملیاتی انکشافی و زیربنایی، آن‌ها را در نظر گرفت.



بخش دوم

نگاهی به کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی

(۱۳۹۸-۱۳۹۴)

۱. عوامل مؤثر بر همگرایی منطقه‌ای با هدف توسعه اقتصادی



مقدمه

توسعه و انکشاف یک کشور تابع متغیرها و عوامل پر شماری است که یکی از آن عوامل را می‌توان عامل ارتباطات منطقه‌ای با رویکرد اقتصاد برد - برد دانست که ما از آن به عنوان «ژئواکونامیک» یاد می‌کنیم. افغانستان به دلیل محاط بودن بر خشکه و نداشتن راه مستقیم به دریای آزاد همیشه در تجارت خارجی (صادرات و واردات) خود با مشکل روبرو بوده است. هر نوع تغییر شرایط طبیعی و سیاسی در کشورهای پیرامونی روی قیمت کالای مصرفی شهروندان افغانستان تأثیر آنی و فوری بر جای می‌گذاشت/ می‌گذارد. رسیدن به رفاه اقتصادی و خود کفایی، بدون ارتباطات و تعامل سازنده با جهان بخصوص کشورهای منطقه و پیرامونی از طریق یک سیاست فعال و پویا امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر با توجه به موقعیت «ژئوپولیتیک» و «ژئواکونامیک» افغانستان، این کشور محل تلاقی و اصطکاک منافع کشورهای پیرامونی و بین‌المللی مثل ایران، پاکستان، هند، چین، آسیای میانه، روسیه، اروپا و آمریکا می‌باشد. هر طرح اقتصادی و زیربنایی منطقه‌ای که در افغانستان روی دست گرفته شود (مثل پروژه تاپی یا احداث بندهای بزرگ آب و...)، موافقان و مخالفان خود را دارد و تا زمانی که به نحوی منافع این کشورها توسط مسئولان

افغانستان درست مدیریت و تنظیم نشوند، به فرجام رسیدن این گونه پروژه‌ها کاری است بسی دشوار. از این رو تنظیم و تدوین سیاست خارجی فعال و بر بنیاد مدل تأمین کننده منافع حداکثری که از یک سو منافع افغانستان تأمین شود و از سوی دیگر منافع کشورهای فوق لحاظ شود و یا حد اقل تطبیق پروژه‌های مورد نظر به ضرر آن‌ها تمام نشود؛ کاری بسیار ظریف و هوشمندانه است که از عهده هر حکومت و رهبری بر نخواهد آمد. برای روشن شدن اهمیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک و ظرفیت ایجاد تعامل اقتصادی برد - برد افغانستان در ارتباطات منطقه‌ای توجه به توضیحات زیر لازم می‌باشد.

۱.۱. ژئواکونومیک^۱

ادوارد لوتواک در سال ۱۹۹۰م پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد. در تعریف ژئواکونومی چنین می‌توان گفت:

«ژئواکونومی یعنی زمینه‌های اقتصاد پایه، سرزمین‌هایی که در اقتصاد جهانی نقش دارند. در حقیقت ژئواکونومی از ترکیب ۳ عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است. اما این موضوع به این معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک و یا در برابر ژئوپلیتیک است، بلکه ژئواکونومی جزئی از ژئوپلیتیک در عصر حاضر می‌باشد. ژئواکونومی زمینه‌های جغرافیای اقتصاد یک کشور است که با رویکردی برون‌نگرایانه بنیان‌های اقتصاد را در مناسبات قدرت تعریف و تعیین می‌کند. (کریمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱)

به سخن ژرف‌تر، ژئواکونومی، اثرگذارترین عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

«از ویژگی‌های عصر ژئواکونومی، اهمیت یافتن اقتصاد در عرصه جهانی است. برخلاف دوران جنگ سرد که در آن تقسیم ژئوپلیتیکی جهان جنبه ایدئولوژیک داشت، در گروه بندی‌های نوین ژئوپلیتیکی جهان پس از جنگ سرد، اقتصاد (ژئواکونومی) مبنای قرار گرفته است». (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۶۱).

از این رو در نوشته کنونی عوامل مؤثر بر ارتباطات و همگرایی اقتصادی - منطقه‌ای معطوف به زیربنای جغرافیایی، محیطی و ترانزیتی که به نحوی در مفهوم «ژئواکونومی» نهفته است و حکومت افغانستان آن را جهت رسیدن به یک سیاست منطقه‌ای اقتصادمحور مورد توجه قرار داده، پرداخته خواهد شد.

۲.۱. عوامل همگرایی اقتصادی - منطقه‌ای

چنان که اشاره شد امروزه اقتصادها به خصوص در حوزه تجارت و دادوستد خارجی مرزهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی را شکسته و در حال تبدیل شدن به ژئواکونومیک است. افغانستان و بازرگانان آن از گذشته‌های دور تا دوره معاصر با محدودیت‌ها و چالش‌های دسترسی آسان به بازارهای جهانی و محاط بودن به خشکی رو برو بوده‌اند و در برخی از مقاطع زمانی بنا به دلایلی سیاسی و امنیتی، کشورهای معبر ترانزیتی و تجاری مثل پاکستان نسبت به تاجران افغانستان مشکلات پرشماری را به بار آورده و می‌آورد، که مدیریت و کاهش زبان‌های آن به حداقل، به آسانی امکان‌پذیر نبود. هرچند میان افغانستان و پاکستان موافقت‌نامه تجارت و ترانزیت (APTTA) که زمینه دسترسی تاجران افغانستان را به بنادر تجاری کراچی، قاسم و گوادر فراهم می‌کند، وجود دارد اما به دلیل ایجاد چالش‌های پرشمار توسط طرف پاکستانی اثربخشی خود را از دست داده بود از این رو حکومت وحدت ملی در آغازین روزهای کاری خود تلاش‌های هدفمند خود را معطوف به تغییر معادلات تجاری با کشورهای پیرامونی که درحکومت قبلی برخی از آن‌ها فقط در حد یک طرح و بیشتر روی کاغذ بود، انجام داد و موفق شد که در زمان نسبتاً کوتاه این معادله را به نفع خود تغییر دهد و اینک پاکستان جهت رسیدن به بازار کشورهای آسیای میانه نیازمند مسیرهای ترانزیتی افغانستان است. با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک افغانستان و این که این کشور در حال تبدیل شدن به حلقه اتصال

کشورهای آسیای مرکزی به کشورهای جنوب آسیا، اتصال کشورهای شرق آسیا به خاورمیانه و غرب آسیا و شرق اروپا و شمال آفریقا، می‌باشد، کمتر از دو دهه می‌شود که این موقعیت ممتاز افغانستان مورد توجه حکومت قرار گرفته و نظام سیاسی پسا طالبان استراتژی سیاسی خود را معطوف به استراتژی‌های اقتصادی و تجاری تعریف کرده است. به عنوان نمونه در این زمینه از دو استراتژی می‌توان نام برد؛ استراتژی ملی انکشاف افغانستان (استراتژی همکاری‌های منطقه‌ای) ۱۳۹۱ - ۱۳۸۷ و چارچوب ملی صلح و انکشاف افغانستان، ۱۴۰۰ - ۱۳۹۵. در حکومت وحدت ملی در تعامل و ارتباطات منطقه‌ای و کشورهای همسایه نگاه استراتژیک مبتنی بر ارتباطات سیاسی محض به سیاست مبتنی بر اقتصاد و تعامل برد - برد تغییر کرد و طرح‌ها از روی کاغذ به نحوی در صحنه عمل آورده شد. چنان‌که اشاره شد در حال حاضر می‌توان گفت که وابستگی انحصاری مطلق مسیرهای تجاری افغانستان از مسیر ترانزیتی پاکستان شکسته شده است و مدل جغرافیا، اقتصاد و سیاست یا «ژئواکونومیک» افغانستان در منطقه در حال تحقق است. (توسلی غرجستانی، ۱۳۹۷: ۵۵)

در بخش گسترش روند ادغام منطقه‌ای در «استراتژی چارچوب صلح و انکشاف افغانستان» چنین آمده است:

اهداف ما برای انکشاف همکاری‌های منطقه‌ای عبارت‌اند از:

- مبدل نمودن افغانستان به مرکز ترانزیت اموال تجارتی میان آسیا و کشورهای دیگر،
 - تغییر مسیر صادرات کشور،
 - و بهبود امنیت از طریق بالا بردن میزان اعتماد و منافع دو جانبه از تجارت پایدار.
- جهت افزایش عواید خود از درک تجارت منطقه‌ای، به اقدامات ذیل متوسل می‌شویم:
- پیوستن در پروژه‌های منطقه‌ای مانند پروژه یک کمربند - یک سرک (OBOR)،
 - تشویق مشارکت عامه و سکثور خصوصی (PPP) در انکشاف زیربناها،

- حصول اطمینان از دریافت حمایت و وجوه مورد نیاز پروژه‌ها به شمول پروژه‌های کاسا ۱۰۰۰ و تاپی،
- گسترش همکاری با نهادهای منطقه‌ای،
- و تقویت سفارت‌ها و مأموریت‌های تجاری ما در بیرون از کشور. (چارچوب ملی صلح و انکشاف افغانستان، ۱۳۹۷: ۳۳)

با وجود تمام چالش‌ها و متغیرهایی بازدارنده فراروی توسعه افغانستان، در سال‌های اخیر توجه به بخش‌های اقتصادی، زیربنایی و ترقی کشور از قبیل خطوط مواصلاتی جاده‌ای، ریلی و هوایی (کارگو) به عنوان کریدور شمال به جنوب، شرق به غرب و اتصال آسیای میانه به جنوب آسیا و هند از مسیر بندر چابهار و سرعت بر تطبیق و اجرای ایده راه لاجورد در مدت زمان کوتاه مورد توجه قرار گرفته است.

مهم‌ترین عوامل همگرایی اقتصادی منطقه‌ای را که حکومت وحدت ملی در تطبیق آن تلاش لازم را انجام داده است، می‌توان در قالب سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نام برد. مانند:

- کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای برای افغانستان (RECCA)،
- پروسه استانبول - قلب آسیا،
- سازمان اکو،
- برنامه ویژه سازمان ملل متحد برای اقتصاد آسیای مرکزی (SPECA)
- همکاری‌های اقتصادی و منطقه‌ای آسیای مرکزی (CAREC).

موقعیت ژئوپولیتیکی افغانستان از طریق نهادها و سازمان‌های پیشین به این کشور این فرصت را داده است که در چارچوب روابط اقتصادی - تجاری منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای (ژئواکونومیک) زمینه تعامل و روابط برد - برد اقتصادی و بازرگانی را از طریق افزایش ترانزیت کالای تجاری، انرژی و ارتباطات دیجتالی برجسته سازد. با به ثمر نشستن این طرح‌ها و افزایش صادرات و واردات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از مسیرهای گوناگون تجاری، علاوه بر شکست انحصار مسیر تجاری پاکستان، زمینه رشد و توسعه اقتصادی افغانستان بیش از

گذشته فراهم خواهد شد. در صورت تحقق استراتژی معطوف به ژئواکونومیک، اهمیت امنیت و ژئوپلیتیک افغانستان نیز بیش از گذشته در منطقه و برای کشورهای منطقه افزایش خواهد یافت و کشورها برای بهره‌مندشدن از منافع تعامل اقتصادی چندجانبه و برد - برد از تعریف ژئوپلیتیک بر قاعده ایدئولوژی در آینده نه چندان دور صرف نظر نموده و یا کم‌تر آن را مورد توجه قرار خواهند داد.

به بیان روشن‌تر، مرزهای جغرافیایی، پیوندهای قومی، فرهنگی و مناسبات اقتصادی و تجاری از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعامل سازنده افغانستان با همسایگانش می‌باشد. وجود بیش از چهار دهه جنگ و نزاع این روابط را در برخی از مقاطع تاریخ تحت‌الشعاع قرار داده و فاقد یک اصول پذیرفته شده مبتنی بر روابط فعال دیپلماتیک بود. پس از روی کار آمدن حکومت وحدت ملی، افغانستان گام‌های عملی و آغازین را برای پایان بخشیدن به این نابسامانی‌ها برداشت و تلاش کرد که فضای رقابت و بی‌اعتمادی را که به ضرر کشورهای منطقه بود، به مؤلفه تعامل برد – برد تبدیل کند. ایجاد تعدد مسیرهای تجاری و ترانزیتی با کشورهای پیرامونی مثل پاکستان، ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، هند و چین با چنین هدفی



انجام شد که در نوع خود در تاریخ سیاسی افغانستان بی سابقه است.

با وجود عوامل پرشماری چالش برانگیز و متغیرهای چندسویه که به آن‌ها اشاره شد و می‌توانستند/ می‌تواند باعث روند کندی و ایستایی توسعه و پیشرفت کشور در زمینه‌های احداث زیر ساخت‌ها و پروژه‌های انکشافی و اقتصادی شوند، در عین حال رهبری حکومت وحدت ملی و به خصوص شخص رئیس جمهور از توجه خاص به بخش‌های اقتصادی، زیربنایی و ترقی کشور از قبیل ایجاد و احداث خطوط مواصلاتی جاده‌ای، ریلی و هوایی (کارگو) غافل نماند و در مدت پنج سال که از عمر این حکومت سپری شد، در این بخش‌ها و به خصوص در قالب طرح نشست «ریکا» یا «کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای برای افغانستان» (*Regional Economic Cooperation Conference for Afghanistan/ RECCA*) و سایر نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای توجه لازم صورت گرفته است.



۳.۱. ریکا / RECCA

«ریکا» یا کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای برای افغانستان یک سازوکار همکاری منطقه‌ای با محوریت منافع اقتصادی کشورهای منطقه با افغانستان است. ریکا با ابتکار و رهبری افغانستان برای نخستین بار در تاریخ ۴ و ۵ دسامبر سال ۲۰۰۵م در کابل برگزار شد. هدف کنفرانس ریکا بیشتر پیرامون رشد و توسعه اقتصادی افغانستان و کشورهای منطقه از طریق ایجاد ارتباطات مؤثر ترانزیتی، زیرساختی، تجاری و انتقال انرژی میان کشورهای پیرامونی و ارتباطی می‌باشد. تاکنون هفت کنفرانس ریکا در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ به ترتیب در کابل، دهلی‌نو، اسلام‌آباد، استانبول و دوشنبه برگزار شده است. ششمین نشست ریکا در سپتامبر ۲۰۱۵ (سنبله ۱۳۹۴) در کابل دایر شد. (وزارت امور خارجه افغانستان، ۲۰۱۶م: ۳) در این نشست موضوعات زیرساختی و ارتباطی تجاری مهم مانند رشد بندر و امکانات ترانزیتی، خط‌آهن پنج‌جانبه میان کشورهای چین، قرغیزستان، تاجیکستان، افغانستان و ایران و همچنین خط‌آهن سه‌جانبه میان تاجیکستان، افغانستان و ترکمنستان و راه لاجورد میان پنج کشور افغانستان، ترکمنستان، گرجستان، آذربایجان و ترکیه مورد بحث و

تبادل نظر قرار گرفتند. (همان، ۱۳۹۴: ۶) که پس از مدتی برخی از این پروژه‌ها به بهره‌برداری رسیدند.

در دوران حکومت وحدت ملی - با وجود چالش‌های پرشمار امنیتی، خارج شدن نیروهای خارجی از کشور و افتادن تأمین مسئولیت امنیت بر دوش نیروهای کم تجربه و تازه آموزش‌دیده امنیتی افغانستان که باعث ایجاد نگاه بدبینانه به ثبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به آینده کشور شده بود - پروژه‌های زیربنایی و حرکت دوامدار کشور به سمت تبدیل شدن به چهار راه ترانزیتی و رهایی از وابستگی به یک مسیر تجاری و ترانزیتی مورد توجه جدی و ویژه رهبری حکومت وحدت ملی قرار گرفت.

پروژه‌های دارای اولویت در چارچوب نشست «ریکا» شامل پروژه‌های زیر می‌شود:

- پروژه انتقال گاز تاپی،
- پروژه انتقال برق کاسا - ۱۰۰۰،
- پروژه انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت / TAP،
- افغانستان و ابتکار کمربند و جاده،
- موافقت‌نامه و تطبیق راه لاجورد،
- دهلیز بین‌المللی ترانسپورت و ترانزیت چابهار،
- خط‌آهن پنج جانبه،
- شبکه خط‌آهن داخلی افغانستان،
- پروژه اتصال جاده‌ای ترانس - هندوکش. (هفتمین نشست ریکا در یک نگاه، عشق آباد، ۱۴ - ۱۵ نوامبر ۲۰۱۷م)

اتخاذ چنین راهبردی تا حدودی موفق بود و افغانستان محاط به خشکه تاکنون توانسته است راه‌های ارتباطی و تجارت خارجی خود را علاوه بر مسیر تجاری و ترانزیتی پاکستان، از

طریق آسیای میانه با چین، از طریق ایران و بندر چابهار با دریای آزاد و هند و از طریق راه لاجورد از طریق ترکمنستان، دریای خزر / کاسپین، آذربایجان، گرجستان، ترکیه و دریای سیاه با اروپا و شمال آفریقا متنوع کند و از وابستگی مطلق به یک مسیر تجاری انحصاری رهایی یابد. در ادامه به برخی از پروژه‌های اشاره خواهد شد که می‌توانند در میان مدت و درازمدت نقش و اهمیت «ریکا» در توسعه اقتصادی و کاهش کسری بیلانس تجاری را به خوبی نشان دهند.



مراسم امضا تفاهم‌نامه احداث راه لاجورد میان وزیران امور خارجه افغانستان، ترکمنستان، گرجستان، آذربایجان و ترکیه در حضور معاون دوم ریاست جمهوری/۱۳۹۶

علاوه بر فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد، کمیسیون‌های اقتصادی دو جانبه افغانستان با ۱۱ کشور؛ ایران، پاکستان، چین، ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، گرجستان و روسیه با هدف گسترش روند همگرایی منطقه‌ای و تبدیل نمودن افغانستان به قُطب ترانزیت تجاری میان آسیا و دیگر کشورها نیز ایجاد شده است. طبق اهداف تعریف شده برای این

کمیسیون‌ها بناست که کمیسیون‌های دو جانبه در راستای سرمایه‌گذاری روی پروژه‌هایی که اهداف فوق از جمله پروژه‌های انتقال انرژی، خط‌آهن، سرک‌های منطقه‌ای، ایجاد بنادر تجاری خشکه و انتقال کالای تجاری و مواد معدنی را محقق می‌کنند، فعالیت نمایند.

عوامل پیشرفت و ترقی کشور در چارچوب اجلاس «ریکا» شامل چهار بخش: انرژی، ترانسپورت، ترانزیت و ارتباطات دیجیتلی می‌شود که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲. حکومت وحدت ملی و ایجاد قطب ترانزیت انرژی منطقه‌ای

چنانچه پیش از این اشاره شد، علی‌رغم مصرف بخشی عمده‌ای از منابع و بودجه دولت افغانستان در بخش تأمین امنیت و اداره جنگ با گروه‌های تروریستی، بخش زیربناها و زیر ساخت‌ها نیز مورد توجه جدی رهبران حکومت ملی قرار داشته است. در این قسمت از نوشتار پروژه‌های شامل در بخش انرژی را که در دوره حکومت وحدت ملی از ایده و طرح روی کاغذ در آرشیف‌های ادارات مربوط به صحنه عمل آورده و تطبیق آن‌ها در نقاط گوناگون کشور آغاز شده‌اند، مورد توجه قرار خواهیم داد.



۱.۲. پروژه انتقال گاز تاپی

یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین پروژه‌ها که بناست در بخش انرژی از آسیای میانه به شبه قاره هند (پاکستان و هند) از مسیر افغانستان ترانزیت شود، پروژه انتقال گاز موسوم به لین گاز تاپی (TAPI¹) است. این پروژه از بُعد اقتصادی، تخنیکی، جایگاه سیاسی (ژئواکونومیک) و افزایش درآمد برای افغانستان از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱.۱.۲. ویژگی‌های اقتصادی، تخنیکی و تاریخیچه پروژه

1. Turkmenistan, Afghanistan, Pakistan & India

خط انتقال گاز تاپی (TAPI) یکی از پروژه‌های مهم از نگاه اقتصاد برد - برد، تعاملات سیاسی، همکاری‌های امنیتی، زیر بنایی و همگرایی منطقه‌ای به‌خصوص میان چهار کشور منطقه و ذی نفع می‌باشد. گاهی از این پایپلاین انتقال گاز در کنار خط لوله صلح (IPI) که بنا بود از مبدأ ایران به کشورهای پاکستان و هند کشیده شود، نیز یاد می‌شود.

لین انتقال گاز تاپی دارای ۱۸۱۴ کیلومتر طول بوده که ۸۱۶ کیلومتر آن در خاک افغانستان و ۲۰۰ کیلومتر آن در خاک ترکمنستان واقع شده و مبدأ این پروژه بزرگ منطقه‌ای از ساحه گازی گالکش (دولت آباد) ترکمنستان می‌باشد که از مسیر افغانستان از ولایات هرات، فراه، هلمند، قندهار به ایالت بلوچستان پاکستان و سپس از شهر کویت به سمت شهر مولتان و تا مقصد نهایی یعنی ایستگاه فاضلیکاه در کشور هند امتداد می‌یابد. (RECCA7, (Recca Annual Review, November 2017

بربنیاد برآوردهای صورت گرفته بناست که طی سه دهه سالانه در حدود ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز از طریق این پایپلاین به کشورهای افغانستان، پاکستان و هندوستان صادر شود. طبق مشخصات تخنیکی پروژه، دوازده پمپ فشار در مسیر انتقال این طرح عظیم نصب خواهند شد که پنج پمپ آن به ارزش یک میلیارد دلار آمریکایی در داخل خاک افغانستان قرار می‌گیرد. هزینه ساخت این پروژه بیش از ده میلیارد دلار برآورد شده است و در صورت به بهره‌برداری رسیدن این پروژه علاوه بر ایجاد اشتغال مستقیم برای بیش از ده هزار نفر و هزاران شغل غیر مستقیم در زمان ساخت و همچنین زمان بهره‌برداری، سالانه در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار بابت حق‌العبور و ترانزیت برای حکومت و مردم افغانستان درآمد خواهد داشت.

پس از استقلال ترکمنستان، این کشور که منبع عظیمی از نفت و گاز را در اختیار دارد، به فکر صدور این منابع غنی خود افتاد و مذاکراتی را با کشورهای متقاضی آغاز کرد. از سوی دیگر در سال ۱۹۹۰م زمان حاکمیت مجاهدین، دولت ایران نیز تلاش گسترده را جهت صدور گاز به پاکستان آغاز کرده بود و در سال ۱۹۹۴ هند نیز به این تلاش‌ها پیوسته بود. گفتگوهای مقدماتی میان سه کشور ایران، پاکستان و هند بر سر طرح خط انتقال گاز که نام

شرکت آرژانتینی توسط القاعده به طالبان سفارش شده بود، اما این طرح عظیم به دلایل شرایط سیاسی، عدم ثبات و جریان جنگ‌های داخلی و اداره فاقد تخصص و تخنیک طالبان تا پایان حکومت آن‌ها مسکوت باقی ماند و کاری در این زمینه صورت نگرفت، زیرا هم حکومت کم تجربه و فاقد تخصص و برنامه مجاهدین و هم اداره بسته و فاقد پالیسی و مهارت طالبان هیچ‌گونه برنامه اقتصادی و انکشافی برای بهبود وضعیت اقتصاد به هم ریخته افغانستان که بر اثر سال‌ها جنگ و نزاع ویران‌گر نصیب این کشور شده بود، نداشته و نتوانستند از فرصت‌های موجود برای تحکیم صلح، ثبات و امنیت منطقه و بهبود وضعیت اقتصادی و انکشافی با کشورهای همسایه و فرمانطقه‌ای استفاده بپهین نمایند

باتوجه به نیاز شدید کشورهای واقع در جنوب آسیا به خصوص دو کشور پر جمعیت و رو به انکشاف پاکستان و هند و به خصوص اقتصاد رو به رشد هند به انرژی و منابع موجود در آسیای میانه، این کشورها درصدد تأمین انرژی مورد نیاز خود از این منابع برآمدند که با کنار گذاشتن خط لوله صلح یا خط لوله گاز ایران به پاکستان و هند (IPI) بر اثر اعمال تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران و فشار فزاینده ایالات متحده آمریکا بر جوانب ایران، پاکستان و هند و متوقف شدن آن طرح، خط لوله موسوم به پایپلین گاز تاپی / TAPI» ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند که از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی طرح اولیه آن کلید خورده بود، در اولویت قرار گرفت.

پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سقوط اداره طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ م و ایجاد حکومت جدید، این پروژه دوباره مطرح شد و در نشست‌های متعدد میان کشورهای ذی‌نفع مورد بحث و بررسی قرار گرفت. برای نخستین‌بار در ماه می ۲۰۰۲ توافق اولیه میان رهبران سه کشور افغانستان، پاکستان و ترکمنستان (کرزی، مشرف و نیازاف) در زمینه تطبیق و اجرای این پروژه حاصل شد و در فبروری ۲۰۰۶ قرارداد ابتدایی احداث این پروژه میان سه کشور ترکمنستان، افغانستان و پاکستان به امضا رسید.

پس امضای توافق‌نامه اولیه تا سال ۲۰۰۸ مطالعات اقتصادی و امکان‌سنجی پروژه خط انتقال گاز از ترکمنستان از مسیر افغانستان به هند و پاکستان انجام شد. در سال ۲۰۱۰ م در

عشق‌آباد ترکمنستان نخستین موافقت‌نامه موسوم به پایلاین گاز تاپی میان رهبران چهار کشور افغانستان، ترکمنستان، پاکستان و هند به امضا رسید و در سال ۲۰۱۳م بانک انکشاف آسیایی نیز بر جریان مطالعات تخنیکی و اقتصادی آن سهم نظارتی پیدا کرد. در جریان ده سال فراز و فرود نسبت به این طرح، نخستین جلسات گروه رهبری پروژه تاپی با اشتراک چهار کشور و به شمول بانک انکشاف آسیایی روی شرایط تجاری برای میزان فروش و ترانزیت گاز طبیعی پیشرفت‌هایی به دست آمد که یک گام مهم به سوی تأمین بودجه از منابع خصوصی و دولتی برای اعمار خط گاز تاپی به شمار می‌رفت. همان‌طوری که اشاره شد، از سال ۲۰۱۳م بانک انکشاف آسیایی علاوه بر حضور در هیئت رهبری این پروژه، به عنوان مشاور معاملاتی پروژه نیز ایفای نقش کرده است و این نقش تا هنوز نیز ادامه دارد.

پس از روی کار آمدن حکومت وحدت ملی در سال ۱۳۹۳ بحث خروج نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۴م مسأله جدی روز افغانستان بود و نگرانی‌هایی را نسبت به آینده این کشور به وجود آورده بود. با خروج اکثریت نیروهای خارجی از افغانستان از یک‌سو و عدم مهارت و آموزش لازم نیروهای امنیتی افغانستان از سوی دیگر، تحرکات گروه طالبان و سایر گروه‌های تروریستی در نقاط مختلف کشور افزایش یافت. این مسایل یک نوع نگرانی روانی و انتظاری را برای مردم افغانستان نسبت به ثبات سیاسی و امنیتی به وجود آورده بودند. از این رو بخشی از فرصت دولت‌مردان و رهبران حکومت وحدت ملی را ترمیم واگرایی و تششت که در زمان تشکیل کابینه و معرفی وزیران بر اثر تقسیم قدرت به صورت پنجاه/ پنجاه درصدی و سایر موارد به وجود آمده بود، به خود اختصاص داده بود، اما در عین حال رهبران حکومت وحدت ملی توجه به مسایل زیرساختی و گسترش دامنه فعالیت اقتصادی را از چشم‌انداز خود دور نداشتند. از این رو در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵ داکتر محمد اشرف غنی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، رئیس جمهور ترکمنستان قربانقلی بردی محمدوف، و نواز شریف نخست وزیر پاکستان و حمید انصاری معاون رئیس جمهور هندوستان تفاهم‌نامه‌ای را در زمینه ارتباطات زیر ساختی در مراسم تهداب‌گذاری خط لوله گازی موسوم به تاپی در «مری» ترکمنستان (نزدیک ساحه گازی گالکنش) امضا کردند. طبق پیش‌بینی‌های اولیه که صورت گرفته بود بنا بود که تا سال ۲۰۲۰ این خط انتقال گاز به پایه اکمال برسد. مطابق توافق

کشورهای دخیل در پروژه، شرکت «ترکمن‌گاز» ترکمنستان با بیشترین سرمایه‌گذاری ۸۵ درصد سهم در هزینه ساخت این پروژه را متقبل شد. شرکت افغان‌گاز، سیستم‌های گاز بین ایالتی پاکستان (Inter State Gas Systems limited) و شرکت گیل (GAIL) هندوستان موافقت‌نامه سهامداران پروژه را به امضا رساندند. رهبری این کنسرسیوم را با توجه به سهم ۸۵ درصدی، شرکت ترکمن‌گاز به عهده دارد.



مراسم تهداب‌گذاری ساخت خط انتقال گاز تاپی در «مری» ترکمنستان / ۱۳۹۵

هزینه تخمینی برای ساخت لوله گاز تاپی ۱۰ میلیارد دلار آمریکایی و برای سرمایه‌گذاری در ساحت گازی ۱۵ میلیارد دلار آمریکایی می‌باشد. بخش کار ساخت این پاییلاین در سال ۱۳۹۵ از ترکمنستان به طرف مرز افغانستان با حضور مقامات عالی رتبه چهار کشور به طول ۲۰۰ کیلومتر آغاز شد و در سال ۱۳۹۶ اولین فاز آن که مربوط به داخل خاک ترکمنستان بود تا مرز افغانستان به پایان رسید.

۲.۱.۲. همکاران رسمی پروژه

همکاران این پروژه بزرگ و منطقه‌ای کنسرسیوم متشکل از ترکمن‌گاز، شرکت افغان‌گاز، سیستم‌های گازی بین ایالتی پاکستان و گیل هندوستان و کنسرسیوم شرکت‌های جاپانی و چینیایی و بانک انکشاف آسیایی، می‌باشند. حکومت وحدت ملی تلاش کرد که در چارچوب نشست «ریکا» یا کنفرانس همکاری اقتصادی منطقه‌ای فعالیت‌های خود را نسبت به اجرایی شدن و به ثمر نشستن این طرح عظیم مشترک، سرعت ببخشد اما عوامل گوناگون از جمله ناامنی و عدم اطمینان کامل سرمایه‌گذاران این پروژه نسبت به آینده سرمایه‌گذاری خود، تا کنون در بخش افغانستان عملیاتی نشده است. حمایت از شرکت/ کنسرسیوم خط گاز تاپی در قالب ارائه نقش راه سرمایه‌گذاری و ارائه آن در بازارهای مالی جهان جهت جذب سرمایه‌گذاری و جمع‌آوری وجوه و منابع لازم برای تطبیق و ساخت این پروژه که تاکنون به صورت نسبی با کسری بودجه مواجه است و همچنین تأمین امنیت مسیر تطبیق پروژه، می‌تواند به سرعت ساخت و انجام این پروژه در بخش افغانستان کمک شایان کند.

چهار کشور دخیل در پروژه با همکاری و همراهی سایر همکاران بین‌المللی خود می‌بایست با شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود بر سر راه این پروژه، به صورت مشترک چالش‌های امنیتی مسیر و مناطقی را که این پایپلاین گاز از آن‌ها عبور می‌کند، از طریق طرح تأمین امنیت به صورت مشترک به خصوص میان افغانستان و پاکستان، بر این چالش غلبه کنند. انتظار می‌رفت که گروه‌های مخل امنیت و تروریستی که در مسیر این پروژه در مناطق ناامن افغانستان قرار دارند، با همکاری صادقانه پاکستان مهار شده و پروژه در زمان مناسب و پیش‌بینی شده خود در خاک افغانستان به پایان می‌رسید لیکن تا کنون در این قسمت همکاری لازم و صادقانه از جانب پاکستان صورت نگرفته است. چنان‌که از قراین و شواهد پیداست پاکستان در این زمینه تاکنون نگاه مثبت و نیک از خود نشان نداده و همچنین دخالت برخی از کشورهای همسایه که تطبیق این پروژه را در مغایرت با منافع خود ارزیابی می‌کند در روند تطبیق این پروژه کاهش نیافته و مهار نشده است، از این رو تاکنون روند ساخت این پروژه با چالش‌های پرشماری حداقل در خاک افغانستان روبرو می‌باشد و اگر

توجه لازم توسط حکومت افغانستان با همکاری کشورهای ذی نفع صورت نگیرد ممکن است تکمیل این پروژه سال‌ها به تأخیر بیفتد.

به هر حال پس از تلاش‌های لازم و انجام کارهای مقدماتی عملی سازی و تطبیق پروژه تاپی در سال ۱۳۹۶ در خاک افغانستان و مشخص شدن مسیر عملیاتی آن در داخل این کشور، در تاریخ ۳۳ فیبروری ۲۰۱۸/۴ حوت ۱۳۹۶ در طی مراسم رسمی و با حضور و سخنرانی رؤسای جمهور افغانستان، ترکمنستان، صدر اعظم پاکستان و وزیر دولت هند در امور سیاست خارجی، کار ساختمان لوله گاز ترکمنستان در چهارچوب این پروژه در ولایت باستانی هرات از نقطه صفر مرزی ترکمنستان و افغانستان آغاز شد. این پروژه در بخش افغانستان توسط شرکت مشترک «تاپی لمتد» پیش برده می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد به دلیل ناامنی و عدم همکاری گروه طالبان، گروه‌های دهشتافکن و مسلح و پاکستان در قسمت تأمین امنیت مسیر تطبیق این پروژه، تا کنون (تابستان ۱۳۹۹) کارهای تخریکی و مطالعات استمالکی آن به آهسته‌گی پیش رفته است و برای حل قضایای حقوقی استمالک زمین‌های واقع در مسیر پروژه، قانون خاص این پروژه تدوین و تصویب شده است اما بخش تأمین امنیت آن تاکنون در هاله‌ای از ابهام و پرسش قرار دارد.

مدت قرارداد پیش‌بینی شده در پروژه تاپی ۳۰ سال است که سالانه در حدود ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز به سه کشور هند، پاکستان و افغانستان صادر خواهد شد. افغانستان در ده سال اول ۵۰۰ میلیون متر مکعب، در ده سال دوم یک میلیارد متر مکعب و در دهه سوم یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون متر مکعب گاز خریداری خواهد کرد. هرچند مدت قرارداد ۳۰ سال ذکر شده است اما باتوجه به منابع سرشار طبیعی موجود در آسیای میانه این خط انتقال گازی می‌تواند برای سال‌های بعد نیز مورد استفاده واقع شود و در صورت لزوم و توافق کشورهای منطقه و ایجاد همگرایی بیشتر اقتصادی در قالب اعضای کنفرانس «ریکا» به جای ایجاد مانع در مسیر تطبیق این پروژه، ایران نیز می‌تواند بخشی از گاز صادراتی خود را از طریق این پایپلاین بزرگ به بازار بزرگ اقتصادی - اجتماعی و در حال گسترش شبه قاره هند و جنوب آسیا صادر کند.

علاوه بر موارد یاد شده، طبق نقشه همگرایی اقتصادی و بازی برد - برد منطقه‌ای در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵ ساخت لین انتقال برق (TAP) با ظرفیت یک هزار میگوات برق میان حکومت‌های ترکمنستان، افغانستان و پاکستان مطرح شد و تفاهم‌نامه‌ای در این زمینه میان رئیس جمهوری افغانستان دکتر محمدآشف غنی، قربانقلی بردی محمدوف رئیس جمهور ترکمنستان و نوازشریف نخست وزیر وقت پاکستان امضا شد. بناست که این خط انتقال برق نیز هم‌زمان یا با فاصله اندک با ساخت این پروژه، ساخته شود. تکمیل این پروژه علاوه بر اتصال افغانستان به شبکه برق منطقه‌ای، می‌تواند منبع درآمد ثابت و مناسبی را نیز برای افغانستان بابت حق ترانزیت برق از مسیر جنوب‌غرب به پاکستان فراهم کند.

۳.۱.۲. تحلیل منافع اقتصادی

هر پروژه‌ای که بتواند کشورهای منطقه را به هم مرتبط سازد و بر بنیاد اقتصادی یا ژئواکونومی منافع آن‌ها را تأمین کند، به نحوی به سود تمام آن کشورهاست. از این رو افغانستان به عنوان حلقه اتصال و مسیر ترانزیت این نوع پروژه‌ها، منافع پرشماری خود را دارد که در ادامه به صورت گذرا به آن‌ها اشاره می‌شود.



الف. رشد اقتصادی

پروژه تابی به دلیل برداشتن مصرف چندین میلیارد دالری که در حدود ۴۵ درصد طول این خط در خاک افغانستان واقع شده است و فراهم کردن زمینه درآمد چند صد میلیون دالری بابت حق ترانزیت و مالیات در سال برای افغانستان و ایجاد زمینه استخدام و اشتغال برای هزاران نفر در زمان ساخت و پس از بهره‌برداری به خاطر نگهداری آن پروژه، نقش مؤثری در رشد و توسعه اقتصادی و به‌خصوص تولید ناخالص داخلی (GDP) افغانستان خواهد داشت. افزایش درآمد ملی، کاهش کسر بودجه دولت و زمینه افزایش تقاضای داخلی به دلیل درآمدزا بودن این پروژه، عواملی هستند که می‌توانند در روند رشد اقتصادی افغانستان تا حدودی مؤثر و مفید واقع شوند. از سوی دیگر در درازمدت از وابستگی مزمن به کمک‌های خارجی که سال‌به‌سال در حال کاهش است، کاسته شده و خودانکایی به درآمد ملی جهت

تأمین منابع برای بودجه ملی را فراهم نموده و در نهایت موجب رشد و توسعه اقتصادی در بلند مدت خواهد شد.

ب. ایجاد اشتغال و کاهش ناامنی

همان طوری که اشاره شد، این پروژه بزرگ باتوجه به هزینه ساخت بیش از ۱۰ میلیارد دلاری و واقع شدن بیش از ۴۵ درصد مسیر این پروژه در خاک افغانستان، باعث ایجاد اشتغال مستقیم برای ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر در زمان ساخت خواهد شد. پس از بهره‌برداری نیز برای ۳۰ سال تعدادی از افراد تخریکی، کارگر ساده و امنیتی جهت حفظ و نگهداری این خط مشغول به کار خواهند بود. از سوی دیگر اشتغال و امنیت رابطه مستقیم با همدیگر دارد. زیرا تا زمانی که امنیت نباشد، فعالیت‌های اقتصادی و توجه به ساخت زیربناها و زیرساخت‌ها و ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری با مشکل و توقف همراه خواهد بود. یکی از دلایل سرمایه‌گذاری اندک یا کاهش سرمایه‌گذاری در افغانستان نبود امنیت برای سرمایه‌گذاران و سرمایه آن‌ها است. از سوی دیگر عدم اشتغال بخش عمده‌ای از نیروی کار جوان و سردرگمی آنان در بخش کاروبار و پیدا نکردن شغل مورد نظر، باعث جلب و جذب آنان توسط گروه‌های تروریستی، مافیایی، قاچاق‌بران مواد مخدر و بزهکاران اجتماعی خواهد شد که برآیند چنین معضلی افزایش ناامنی و ضریب جرم و جنایت را به دنبال خواهد داشت. بر بنیاد گزارش‌های آماری بیش از ۶۳ درصد جمعیت افغانستان زیر سن ۲۵ سال بوده (توسلی غرjestانی، ۱۳۹۷: ۲۱) و این نرخ جوان بودن در جمعیت سی و پنج میلیونی علاوه بر مزایای پرشمار، تهدیدات پرشمار و بالقوه‌ای را نیز به دنبال خواهد داشت و یکی از این چالش‌ها جذب و جلب جوانان و نوجوانان توسط گروه‌های تروریستی و محل امنیت خواهد بود. با تطبیق این‌گونه پروژه‌های اشتغال‌زا در دو بخش کارگران تخریکی و ساده از لحاظ امنیتی و دست‌کشیدن از حمایت گروه‌های تروریستی، مافیایی و بر هم‌زندگان امنیت تأثیرگذار خواهد بود.

همان طوری که اشاره شد با آغاز کار عملی این پروژه هزاران نفر (برآورد نخستین ایجاد ۱۰ تا ۱۲ هزار شغل در مسیر لین تاپی) به صورت مستقیم و غیر مستقیم مشغول به کار

خواهد شد که حکومت می‌تواند از طریق نظارت شفاف و مدیریت کارآمد بر استخدام این کارگران به بخشی از نیروی کار مستحق جامعه زمینه اشتغال و درآمد را فراهم نماید. از آن‌جای که رابطه اشتغال و امنیت یک رابطه دو سویه است، در صورت ایجاد اشتغال هدف‌مند چند هدف برآورده خواهد شد. نخست از مهاجرت اجباری اقتصادی جوانان به خارج کاسته خواهد شد و دوم میزان سربازگیری از میان جوانان بیکار در حوزه جنوب‌غرب و جنوب که محل گسترده سربازگیری گروه‌های تروریستی است، به طور چشم‌گیری پایین خواهد آمد و منطقه از ثبات و امنیت نسبی برخوردار خواهد شد.

ج. افزایش درآمد حکومت از طریق حق ترانزیت

بر اساس توافق صورت گرفته میان کشورهای اجرا کننده پروژه تابی، نقش افغانستان در کنسرسیوم تابی لمتید ترانزیتی و عبوری است. بر بنیاد برآوردهای صورت گرفته در صورت تطبیق و تکمیل شدن پروژه دولت افغانستان سالانه در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دالر آمریکایی تنها از طریق حق ترانزیت گاز ترکمنستان به هند و پاکستان به شکل مستقیم درآمد خالص دریافت می‌کند. البته این مبلغ به نسبت میزان صدور گاز و همچنین تغییر شرایط در قرارداد، متغیر پیش‌بینی می‌شود.

د. زمینه‌سازی برای استخراج گاز شمال

هرچند منابع گازی افغانستان نسبت به منابع کشورهای همسایه درصد بالایی را نشان نمی‌دهد اما باتوجه به کشف منابع گازی در نوار مرزی شمالی و شمال غربی و تثبیت در حدود ۱۰ تریلیون فوت مکعب گاز در این مناطق، - باتوجه به تقاضای روز افزون کشورهای واقع در شبه قاره هند به منابع انرژی - افغانستان می‌تواند در آینده از این پایپلاین جهت صدور گاز تولیدی خویش نیز استفاده نماید.

هـ. تامین انرژی گازی برای افغانستان

هرچند افغانستان از لحاظ منابع انرژی غنی است اما تاکنون نتوانسته است از منابع موجود جهت برطرف کردن نیازمندی کشور به منابع و مواد سوختی استفاده لازم را نماید بلکه مواد سوختی با معیارها و کیفیت گوناگون توسط سکتور خصوصی وارد می‌شوند و گاه یک نوع انحصار و شبه انحصار در بازار شکل می‌گیرد. بر بنیاد توافق‌نامه تاپی، افغانستان در سه دوره زمانی مشخص به اندازه مصرف و حتی مازاد بر مصرف داخلی خویش می‌تواند از کشور ترکمنستان گاز خریداری کند. افغانستان در ده سال نخست، سالانه ۵۰۰ میلیون متر مکعب، در ۱۰ سال دوم، سالانه یک میلیارد متر مکعب و در دهه سوم، سالانه یک میلیارد و پنچصد متر مکعب گاز از ترکمنستان خریداری می‌کند. بهره‌مندی از چنین مزایایی می‌تواند به میزان مصرف انرژی استاندارد در افغانستان کمک نموده و حداقل از آلودگی هوا در شهرهای واقع در مسیر این پاپیلاین گاز در فصل سرد و زمستان به صورت ملموس جلوگیری کند.

بنابراین بسیار لازم و مناسب است که مردم و مسئولان کشور در تمام مسایل و به‌خصوص در چنین زمینه‌هایی دست‌درست هم داده و از سازندگی کشور و پیشرفت آن حمایت همه جانبه نمایند و باید بدانیم که هرگونه ایجاد سکنگی در مسیر تطبیق چنین پروژه‌هایی خواست کشورهای رقبای افغانستان خواهد بود. مردم نیز خواسته‌های خود را مبنی بر تطبیق متوازن پروژه‌های انکشافی به گوش مسئولان برسانند و مسئولان نیز از فرصت خدمت‌گذاری استفاده نیک نموده و نهایت درایت و تلاش خود را باتوجه به نیازمندی‌های پرشمار و چالش‌های موجود در سراسر کشور و ظرفیت‌های موجود به کار گیرند و نام نیک از خود در تاریخ آکنده از تلخ و شیرین، تبعیض و ستم، رواداری و نارواداری این کشور برجای بگذارند.

و. چند منظوره ساختن پروژه تاپی

این پروژه در آغاز تنها برای کشیدن خط لوله انتقال گاز خلاصه می‌شد، اما تلاش و ابتکار حکومت وحدت ملی و جلب توجه کشورهای ذی‌نفع، آن را به یک کریدور توسعه‌ای گسترش داد. بناست که پروژه‌های انتقال برق ترکمنستان به پاکستان (TAP 500)، کشیدن فایبر نوری و احداث خط‌آهن که ترکمنستان را به پاکستان وصل می‌کند، در امتداد مسیر این پروژه، تاپی را به یک پروژه چند منظوره مبدل کند. (دستاوردهای حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۷: ۵۵)

۴.۱.۲. چالش‌های پروژه تاپی

پروژه تاپی به موازاتی که دارای مزایا و منافع برای افغانستان است، به همان پیمانه دارای چالش‌های پرشمار نیز می‌باشد که به صورت فشارده به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد تا مورد توجه مسئولان مربوطه واقع شود.



یک. تأمین منابع اولیه پروژه

این پروژه بزرگ بین ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دالر بودجه نیاز دارد. تاهنوز بخشی از این بودجه تأمین نشده است و نیازمند این است که از بازارهای مالی جهان تأمین شود. در این صورت باید چشم‌انداز اقتصادی و منافع درآمدی این پروژه برای تأمین کنندگان شفاف و روشن باشد در غیر این صورت تأمین بودجه با چالش روبرو خواهد شد.

دو. وجود امنیت شکننده در مسیر تطبیق پروژه

بیش از چهار دهه نزاع و جنگ داخلی و خارجی در افغانستان و به وجود آمدن ده‌ها گروه تروریستی بزرگ و کوچک در این کشور و تقویت و حمایت این گروه‌های تندرو و افراطی توسط برخی کشورهای همسایه، عربی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، باعث شده است که تا هنوز بیشتر مناطق افغانستان از نبود امنیت کامل و سرتاسری رنج ببرد و تطبیق پروژه‌های

متوسط و بزرگ ملی از جمله پروژه تاپی را با چالش جدی روبرو کند. برخی کشورهای همسایه از جمله پاکستان تا هنوز به افغانستان نگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارد تا ژئواکونامیک! از این رو در بخش تأمین امنیت مسیرهای اجرای این پروژه در خاک افغانستان در طی دو سال گذشته (۹۷ و ۹۸) همکاری لازم را نداشته است. از سوی دیگر حلقاتی در دولت ایران هم تمایل چندان به تطبیق این پروژه که جایگزین پروژه «لوله صلح» است، ندارند و در تشدید ناامنی‌ها از طریق گروه‌های نیابتی نقش بازی می‌کند و به نحوی تطبیق این پروژه را با منافع آمریکا از طریق برجسته کردن اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان همسو دانسته تا آمریکا از این طریق علیه منافع سایر کشورها از جمله روسیه، چین و ایران اقدام نماید (محسنی فرد، ۱۳۹۶) در حالی که افغانستان خواهان هم‌جواری مسالمت‌آمیز و تعامل برد - برد با تمام کشورها است و به هیچ کشوری تاکنون اجازه نداده از خاک و امکانات این کشور علیه منافع سایر کشورها استفاده شود و در عین حال خواهان تثبیت جایگاه مهم خود در منطقه به عنوان نقطه اتصال و ترانزیت و برجسته کردن نقش ژئواکونومی خویش می‌باشد.

سه. دخالت‌های منفعت‌جویانه کشورهای همسایه

پیش از این اشاره شد که برخی از کشورها به دلایلی گوناگون خواهان به ثمر نشستن این طرح و پروژه نیست. زیرا منافع خود را در خطر می‌بیند. ایران تا کنون در تلاش است که بجای پروژه تاپی، پروژه موسوم به لوله صلح تطبیق شود. از سوی دیگر پاکستان و هند شدیداً به انرژی نیازمندان و گفته می‌شود که هزینه مسیر پایلین صلح تا پاکستان کمتر از پروژه تاپی خواهد بود. از این رو این کشور در صدد است تا از ظرفیت‌ها و عوامل در دست داشته خود برای ناکام‌سازی این پروژه استفاده کند به ویژه این که حمایت آمریکا از پروژه تاپی را سیاسی می‌داند نه اقتصادی. سیاسی دانستن این پروژه به این مفهوم است که تطبیق پروژه منافع کشورهای دیگر از جمله ایران، و روسیه و چین را تهدید می‌کند در حالی که چنین برداشتی با واقعیت فاصله دارد.

چهار. وجود اختلاف مزمن میان هند و پاکستان

هند و پاکستان پس از به استقلال رسیدن پاکستان به دلایل اختلاف سیاسی و مرزی تا کنون چندین جنگ را پشت سر گذاشته‌اند. علی‌رغم منافع مشترک اقتصادی که از تعامل منطقه‌ای نصیب این دو کشور می‌شود، اما در برخی از موارد عوامل سیاسی و استخباراتی این منافع را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از این رو گاه رقابت از این دست باعث می‌شود که پروژه‌های که به نحوی منافع هر دو کشور را تأمین می‌کنند، تحت‌الشعاع این نوع چالش‌ها قرار گیرد که پروژه تاپی نیز معمولاً از این چالش‌ها مستثنی نیست.

پنج. اصطکاک منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک افغانستان و واقع شدن در مسیر ارتباطی آسیای مرکزی به آسیای جنوبی و آسیای جنوبی به آسیای غربی و خاورمیانه و قرار گرفتن در مسیر ترانزیت آسیای میانه به دریای آزاد و بالعکس، این کشور از گذشته‌های دور تا کنون مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و است. از این رو این کشور در طول تاریخ سیاسی خود سه بار مورد لشکرکشی قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. یکبار مورد هجوم لشکر انگلستان (۱۸۴۰م)، بار دوم مورد تاخت‌وتازۀ نظامیان شوروی سابق (۱۳۵۸) و بار دیگر مورد لشکر کشی ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش (۱۳۸۱). پس از سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱م و حضور گسترده نیروهای بین‌المللی و به ویژه آمریکا در افغانستان و مطرح شدن تطبیق پروژه تاپی و امضای قرارداد رسمی آن در فبروری ۲۰۰۶ میان ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان کشورهای هم‌چون روسیه و چین و به‌خصوص ایران که رقابت سیاسی بالایی با ایالات متحده آمریکا در منطقه دارند، این موضوع را به عنوان ژئواستراتژیک درازمدت تسلط آمریکا بر منطقه تلقی کرده و به نحوی در صدد شکست تطبیق این پروژه برآمده‌اند. هرچند حکومت افغانستان تا حدودی موفق شده است که در قالب نشست‌ها و اعلامیه‌های متعدد به برخی نگرانی‌های کشورهای منطقه و فرامنطقه پاسخ دهد که افغانستان سکوی تهدید منافع آن‌ها توسط هیچ کشوری واقع نخواهد شد، در عین حال شواهد و قرائن نشان‌دهندۀ آن است که دخالت آن کشورها با هدف

تضعیف حکومت مرکزی افغانستان گاهی از طریق حمایت از گروه‌های تروریستی و مخالف حکومت افغانستان و زمانی از طریق پروسه صلح با طالبان و گاه از طریق حمایت از گروه‌های اپوزیسیون درون نظام هم‌چنان ادامه دارد. اگر حکومت جدید پسا حکومت وحدت ملی یک حکومت فراگیر، قدرتمند و متمرکز نباشد، احتمال به تأخیر افتادن تطبیق پروژه تاپی یا لغو آن وجود دارد. بنابراین حکومت جدید افغانستان می‌بایست در میانه کش‌وقوس پروسه صلح با طالبان و جلب نظر مخالفان (اپوزیسیون) درون حکومت و نظام از تطبیق پروژه‌های ملی و منطقه‌ای و تبدیل کردن افغانستان به قطب ترانزیت انرژی در منطقه نیز غافل نشود زیرا آینده توسعه و پیشرفت افغانستان در گرو این مهم می‌باشد.

بنابراین موارد بالا را می‌توان به عنوان موانع و چالش‌های جدی تطبیق این پروژه بر شمرد. چنان‌که بیش از دو سال از آغاز تطبیق و افتتاح این پروژه در خاک افغانستان سپری می‌شود لیکن تاکنون گزارش دقیقی از میزان پیشرفت کار در دسترس قرار نگرفته است و صرف مطالعات تخنیکی و استمالکی زمین‌های شخصی واقع در مسیر پروژه آن هم به صورت ناقص انجام شده است. هرچند سران حکومت وحدت ملی تمام تلاش خود را بر تطبیق به موقع این پروژه و حل چالش‌های بالا به خصوص در بخش افغانستان به کار بسته بودند لیکن تا پایان حکومت وحدت ملی در سال ۱۳۹۸ بخش عمده آن چالش‌ها هم‌چنان پا برجا است که در بسیاری از موارد حل موانع و چالش‌های موجود از اختیار حکومت غیر یک‌دست و تقسیم شده بیرون بود و امید می‌رود که در حکومت جدید این موضوع به صورت جدی دنبال شود و در کوتاه‌ترین زمان ممکن پروژه مذکور تطبیق و عملیاتی شود.

۲.۲. پروژه انتقال برق کاسا-۱۰۰۰

چنان‌چه پیش از این اشاره شد با وجود مصرف قسمت عمده‌ای از منابع و بودجه دولت که بخش عمده آن توسط کمک‌های خارجی تاکنون تأمین می‌شود، در بخش تأمین امنیت و اداره جنگ با گروه‌های متعدد تروریستی و تمرکز و هزینه شدن درصد بالایی از وقت و انرژی مسئولان حکومتی علاوه بر امور روز مره، روی مدیریت جنگ، کاهش ناامنی و تعقیب پروسه چالش‌برانگیز صلح در دوره حکومت وحدت ملی، بخش زیربناها و زیرساخت‌ها نیز

مورد توجه ویژه رهبران حکومت قرار داشته و در این موارد موفقیت‌هایی نسبتاً خوبی به دست آمده است. در این قسمت پروژه‌های عمده که در بخش انرژی شامل‌اند و در دوره حکومت وحدت ملی نسبت به تطبیق آن‌ها سرعت و تأکید لازم صورت گرفته و با جوانب دخیل مذاکرات و توافق‌هایی انجام شده و اگر این پروژه‌ها تکمیل شوند و به بهره‌برداری برسند می‌توانند افغانستان را به عنوان «قطب ترانزیت انرژی» در منطقه تبدیل نمایند، پرداخته خواهد شد. در بخش پیشین نسبت به ساخت و تطبیق یکی از مهم‌ترین پروژه انتقال انرژی (گاز) که میان چهار کشور ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند قرارداد شده و کار عملی ساخت پایلین آن در بخش ترکمنستان به پایان رسیده و فعلاً در افغانستان تحت دیزاین و کار است، توضیح داده شد. اینک سایر پروژه‌های مربوط به حوزه ترانزیت انرژی از آسیای میانه به آسیای جنوبی پرداخته خواهد شد.

به دلیل محاط بودن کشورهای آسیای میانه به خشکه و ارتباط محدود با روسیه، این کشورها در صدد تنوع ارتباطات اقتصادی خود با قطب‌های جمعیتی مثل هند و پاکستان هستند. کشورهای آسیای میانه نیازمند این هستند که انرژی مازاد خود را صادر نمایند و از



سوی دیگر برخی از کشورها از جمله پاکستان با توجه به شرایط جغرافیایی، جمعیتی و صنعتی خود نیاز روز افزون به انرژی برق دارد. از این رو افغانستان به عنوان پل ارتباطی میان آسیای میانه و آسیای جنوبی می‌تواند به حیث یک مسیر کوتاه ترانزیت انرژی در منطقه جایگاه خود را تثبیت نماید. در صورت تحقق این مهم (ایجاد بازار انرژی منطقه‌ای) جایگاه سیاسی و اقتصادی افغانستان نیز در منطقه بیش از گذشته برجسته خواهد شد و به عنوان یک کشور اثرگذار در حوزه‌های گوناگون ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ظهور خواهد کرد.

یکی از پروژه‌های مهم انتقال و ترانزیت انرژی از آسیای میانه به جنوب آسیا، پروژه انتقال برق کاسا - ۱۰۰۰ می‌باشد. هرچند بناست که پس از بهره‌برداری از لین برق کاسا - ۱۰۰۰ در سال‌های آغازین ترانزیت برق، برق مازاد تولیدی تابستانه کشورهای قرغیزستان و تاجیکستان از مسیر افغانستان به بازار انرژی پاکستان انتقال داده شود، اما درازمدت این پروژه می‌تواند به عنوان مسیر ترانزیت انرژی در تمام فصول سال مورد استفاده واقع شود. بر بنیاد آمارهای اولیه بناست از طریق این لین برق در طی پانزده سال نخستین ۱۰۰۰ میگاووات برق برای پاکستان و ۳۰۰ میگاووات برق برای افغانستان انتقال داده شود و برای پانزده سال دوم نیز قابل تمدید می‌باشد. علاوه بر آنچه گفته شد، این لین برق می‌تواند به صورت یک خط دایمی و طولانی مدت انتقال انرژی میان آسیای میانه و جنوب آسیا نیز مورد بهره‌برداری قرار گیرد، زیرا نیاز روز افزون پاکستان و هند به تأمین انرژی برق مصرفی و صنعتی برای ده‌ها سال پایدار خواهد بود.

۱.۲.۲. تاریخچه پروژه کاسا ۱۰۰۰

پروژه کاسا ۱۰۰۰ در سال ۲۰۰۵ توسط کنفرانس همگرایی/ همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای افغانستان (ریکا) پیشنهاد شد. پس از طرح این پروژه در این کنفرانس و در اجندا قرار گرفتن آن، پس از دووینیم سال مذاکره و گفت‌وگو پیرامون مسایل مالی، حقوقی و ایجاد انسجام میان کشورهای صادر کننده و وارد کننده، موافقت‌نامه‌های مربوط به این پروژه در ۶ نوامبر ۲۰۰۷ در شهر استانبول ترکیه میان چهار کشور افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و قیرغزستان به امضا رسید. در سال ۲۰۱۱ مطالعات اقتصادی و تخیکی پروژه کاسا - ۱۰۰۰

با حمایت و هزینه بانک جهانی توسط شرکت کانادایی بنام (SNC-Lavalin) تکمیل و به حکومت وقت افغانستان ارائه شد. طول این پروژه در حدود ۱۲۵۰ کیلومتر برآورد شده است که در حدود ۶۵۲ کیلومتر آن در خاک افغانستان واقع شده و از هفت ولایت و ۳۵ ولسوالی عبور خواهد کرد. نقطه آغاز این لین انتقال برق از قرغیزستان است که به طرف تاجیکستان (سنگ توده) و سپس از سرحد ولایت قندوز وارد افغانستان شده و بعد از گذشت از پلخمري و خاواک پنجشیر وارد شهر کابل و سپس به طرف جلال آباد و مرز تورخم و نوشهره در پاکستان امتداد می یابد. هرچند بنا بود که این لین برق از کوتل سالنگ و در جنب لین برق ۲۲۰ کیلوولت فعلی از کوه های هندوکش عبور نماید اما به دلیل تنگ بودن مسیر سالنگ، در بهار سال ۱۳۹۴ هیئتی از طرف کابینه موظف شد که جهت ارزیابی مسیر لین برق کاسا ۱۰۰۰ چند مسیر از جمله دره شکاری، سالنگ و شمال شرق سالنگ را بررسی نماید و پس از ارائه گزارش هیئت موظف، تصمیم گرفته شد که این لین برق از طریق کوتل خاواک پنجشیر وارد محدوده ولایت کابل شده و سپس به طرف جلال آباد و مرز تورخم امتداد یابد.

در سال ۱۳۹۷ سروی نهایی مسیر این لین برق در خاک افغانستان به منظور زمینه سازی ساخت زیربنای این پروژه در سه بخش (LOT) انجام شد. بخش اول از شیرخان بندر ولایت قندوز آغاز و به ولسوالی ده صلاح ولایت بغلان می رسد. بخش دوم از ولسوالی ده صلاح آغاز و به منطقه گلبهار در ولایت کاپیسا منتهی می شود و بخش سوم از گلبهار ولایت کاپیسا آغاز و در ساحه تورخم ولایت ننگرهار پایان می یابد. پس از تکمیل مطالعات تخنیکی نهایی پروژه، در ۱۷ دلو ۱۳۹۸ کار ساخت این لین برق در افغانستان آغاز شد. رئیس جمهور داکتر محمد اشرف غنی با حضور در ولسوالی سروبی کابل کار عملی این پروژه را افتتاح کرد. پیش از این در سال ۲۰۱۶م کار این پروژه در تاجیکستان آغاز شده بود. یک دستگاه تبدیل ولتاژ بلند (قوی) در پلخمري ایجاد خواهد شد و ۳۰۰ میگاوالت برق مورد نیاز افغانستان را در این نقطه تأمین نموده و در حدود ۱۰۰۰ میگاوالت برق دیگر به پاکستان ترانزیت خواهد شد. تطبیق این پروژه در داخل افغانستان در حدود ۲۲۵ میلیون دالر هزینه برمی دارد. (سایت بی بی سی، ۱۷ دلو ۱۳۹۸)

۲.۲.۲. سهامداران پروژه کاسا ۱۰۰۰

طبق توافق اولیه روی سرمایه‌گذاری و مالکیت در پروژه کاسا -۱۰۰۰ چنین پیش‌بینی شده است:

مجموع سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای پروژه یک میلیارد و یک صد و هفتاد میلیون دالر است، که سهم کشورهای ذی‌نفع چنین است:

افغانستان ۴۰۴ میلیون دالر،

پاکستان ۲۳۲ میلیون دالر،

تاجیکستان ۳۰۱ میلیون دالر،

قرغیزستان ۲۳۳ میلیون دالر.

از مجموع مبلغ ۴۰۴ میلیون دالر سهم افغانستان، ۳۱۶.۵ میلیون دالر از طریق کمک‌های بلاعوض بانک جهانی و ۴۰ میلیون دالر آن از برنامه حمایت از جامعه (Community Support Program) از طریق صندوق بازسازی افغانستان تمویل می‌شود. همچنین مبلغ ۴۷.۵ میلیون دالر برای مالیات و استملاک زمین از طرف حکومت افغانستان پرداخت خواهد شد.

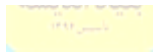
بودجه و مبلغ فوق برآورد اولیه هزینه ساخت این لین بود اما طبق آخرین آمار و برآورد هزینه آن در حدود ۳۰ میلیون دالر دیگر نیز افزوده شده است که مجموع هزینه آن یک میلیارد و دوصد میلیون دالر می‌باشد.

پس از روی کارآمدن حکومت وحدت ملی و توجه لازم به پروژه‌های زیربنایی، در ماه آپریل ۲۰۱۵ موافقت‌نامه اصلی ساخت و موافقت‌نامه خرید برق میان کشورهای فروشنده و خریدار برق به امضا رسید. سپس بحث تدارکات و داوطلبی/ مناقصه برگزار شد. پس از سپری شدن زمان داوطلبی، آفرگشایی صورت گرفته و معلوم شد که قیمت پیشنهادی توسط شرکت‌های داوطلب بیشتر از بودجه اصلی پروژه است که منجر به تغییر ساختار پروژه گردید.

و در یک جلسه دیگر کمیته تدارکات در ۲۵ آگست ۲۰۱۶ در پاریس فرانسه، بنامد که مناقصه این پروژه تا ۹ سپتامبر ۲۰۱۶ در تاجیکستان و تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۶ در افغانستان به اعلام مجدد گذاشته شود.

هم چنین مقامات چهار کشور دخیل در این پروژه و همکاران بین‌المللی آن‌ها در ماه می سال ۲۰۱۶ م در مراسم آغاز به کار لین ۵۰۰ کیلوولت از سنگ توده در تاجیکستان تا مرز تورخم افغانستان و نوشهره پاکستان به طول ۷۶۵ کیلومتر اشتراک نمودند.

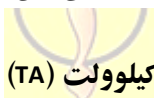
همکاران رسمی و تمویل کنندگان این پروژه علاوه بر افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و قرغیزستان، بانک جهانی، بانک انکشاف آسیایی، بانک سرمایه‌گذاری اروپایی و اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده آمریکا نیز می‌باشند. پس از آفرگشایی نوبت دوم و تطبیق شرایط مندرج در شرطنامه‌ها و سایر پرسیر قانونی پروژه‌ها، در ۲۰ قوس ۱۳۹۶ قرارداد ساخت این خط برق با دو شرکت خصوصی هندی KEC و KPTL با هزینه ۲۳۵ میلیون دالر از کمک‌های بدون باز پرداخت بانک توسعه آسیایی امضا شد. طبق قرارداد مذکور بنامست که این طرح طی سه سال اجرا و به مرحله بهره‌برداری برسد که متأسفانه تاکنون (تابستان ۱۳۹۹) نرسیده است.



۳.۲.۲. تحلیل اقتصادی پروژه

تکمیل پروژه کاسا ۱۰۰۰ هم‌چنان که برای کشورهای آسیای میانه و پاکستان از نظر اقتصادی، افزایش درآمد و تأمین انرژی ارزشمند است برای افغانستان نیز مهم است، زیرا تکمیل این پروژه باعث خواهد شد که افغانستان به عنوان مسیر ترانزیت انرژی میان آسیای میانه و جنوب آسیا نقش خود را در منطقه بیش از پیش تثبیت نموده و به عنوان «قطب ترانزیت انرژی» در منطقه تبدیل شود. علاوه بر ایجاد اهمیت مسیر ترانزیتی افغانستان، این کشور می‌تواند انرژی مورد نیاز خود را معمولاً در طی دو فصل یعنی تابستان و زمستان از طریق ۳۰۰ میگاوات برق درنظر گرفته شده - که در آینده قابل افزایش نیز می‌باشد - تأمین نماید. علاوه بر مزایای فوق افغانستان سالانه در حدود ۴۵ میلیون دالر بابت حق ترانزیت برق

از خاک این کشور به پاکستان درآمد خواهد داشت. با توجه به اتخاذ سیاست اقتصاد مشارکت عامه و خصوصی (PPP) در دوره حکومت وحدت ملی با هدف حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید انرژی داخلی و استفاده از منابع آبی، آفتابی و فسیلی و خرید تضمینی آن توسط حکومت (چنانکه قانون و مقرر این بخش توسط حکومت وحدت ملی تهیه و تصویب شده است و اینک شماری از علاقمندان سکتور خصوصی حاضر به سرمایه‌گذاری در بخش تولید انرژی شده‌اند) می‌تواند به عنوان یک ظرفیت استثنایی در بخش صادرات برق افغانستان تلقی شده و برق مازاد تولید شده خود را در آینده به کشورهای واقع در جنوب آسیا از طریق این لین برق به فروش برساند. از سوی دیگر اتصال افغانستان به خطوط برق کشورهای منطقه یک فرصت مناسب جهت تعامل سازنده و برد - برد در این بخش می‌باشد. در حال حاضر علی‌رغم نابسامانی‌های امنیتی و سیاسی ساخت لین انتقال این پروژه در خاک افغانستان ادامه دارد و امید می‌رود که این تلاش‌ها به زودی نتیجه بدهد و شاهد آغاز بهره‌برداری از این پروژه و درآمد ناشی از آن در آینده نزدیک باشیم.



۳.۲. پروژه انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت (TA)

یکی از پروژه‌های مهم در بخش انرژی و تأمین برق افغانستان، برق وارداتی ۵۰۰ کیلوولت از ترکمنستان به افغانستان است. هرچند به خاطر طبیعت پروژه‌های زیربنایی به ویژه پروژه‌های بزرگ، انتظار به ثمر نشستن این پروژه‌ها در کوتاه مدت، کمی عجولانه به نظر می‌رسد، با این وجود پروژه‌های کلان ملی و منطقه‌ای در طی پنج سال اخیر علی‌رغم چالش‌های امنیتی، فقدان نیروهای متخصص و مسلکی و کمبود بودجه و منابع، سرعت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است.

هرچند در ابتدای این طرح بنا بود که لین برق توتاپ (TUTAP) میان پنج کشور ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و افغانستان و پاکستان احداث شود یعنی این لین برق برق صادراتی کشورهای ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان را از مسیر افغانستان به پاکستان انتقال دهد اما پس از مطرح شدن لین برق کاسا - ۱۰۰۰ طرح لین برق توتاپ متفی شد و بناشد که برق صادراتی ترکمنستان از دو مسیر یکی از مرز آقینه، شبرغان و پلخمیری به کابل

و جنوب هندوکش مثل بامیان، ننگرهار، کنر، پکتیا، غزنی و قندهار جهت مصرف و تأمین برق داخلی افغانستان بنام برق ۵۰۰ کیلوولت/ فشار قوی کشیده شود و لین برق دیگر از مرز تورغندی، هرات، قندهار و سپس به پاکستان (TAP) موازی با خط گاز تاپی به عنوان لین برق ترانزیتی ساخته شود. بخش‌های عمده لین اولی انتقال برق ساخته شده و بنا بود که تا پایان سال ۲۰۱۹م به بهره‌برداری برسد اما از آنجای که متأسفانه معمولاً در افغانستان پروژه‌های انکشافی و زیربنایی در زمان تعیین شده خود تکمیل نمی‌شوند، این لین برق نیز گرفتار چنین چالشی شده است و انتظار می‌رود که تا پایان سال ۲۰۲۰م به بهره‌برداری برسد.

پروژه دوم انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت (TAP) در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵ میان حکومت‌های ترکمنستان، افغانستان و پاکستان مطرح شد و تفاهم‌نامه نخستین نیز در این زمینه میان رئیس‌ان جمهوری افغانستان داکتر محمد اشرف غنی، ترکمنستان قربانقلی بردی محمداف و نواز شریف نخست وزیر وقت پاکستان به امضا رسید. این سه کشور متعهد شدند تا برای ایجاد یک خط جدید انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت کار مشترک انجام دهند. بنابراین گروه‌های تخریکی سه جانبه در ماه می سال ۲۰۱۶ تعیین شدند تا مذاکرات پیرامون این پروژه از بُعد تخریکی و اقتصادی آغاز شود. نقشه راه پروژه تاپ در اکتوبر سال ۲۰۱۶ در جلسه وزراء سه کشور در برنامه CAREC بانک انکشاف آسیایی تصویب شد. بانک انکشاف آسیایی با مساعدت‌های تخریکی منطقه‌ای و ظرفیتی که دارد به حیث دارالانشای پروژه فوق، موافقت کرده است.

در حال حاضر کار مطالعاتی و تخریکی روی این پروژه جریان دارد. در صورت ساخت و به بهره‌داری رسیدن این پروژه، باعث می‌شود که خطوط انتقال برق در افغانستان توسعه یافته و مکمل پروژه برق منطقه‌ای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، افغانستان، قرغیزستان، ایران و پاکستان و بازار مهم منطقه‌ای انرژی آسیای جنوبی (کاسا - ۱۰۰۰) شکل بگیرد. طبق توافقات انجام شده، بناست که تمویل این پروژه توسط بانک انکشاف آسیایی با سرمایه‌گذاری تقریبی ۱.۲ میلیارد دالر انجام شود. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این پروژه به همراه دو پروژه دیگر؛ امتداد لین فایبر نوری و خط آهن ترکمنستان، افغانستان به پاکستان بر اثر تلاش و رایزنی حکومت افغانستان با کشورهای ذی‌نفع و نهادهای بین‌المللی در امتداد مسیر پروژه تاپی احداث خواهد شد.

همکاران رسمی این پروژه عبارت‌اند از کشورهای ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و بانک توسعه آسیایی.

تحلیل اقتصادی

همان‌طوری که اشاره شد، با تکمیل این پروژه می‌توان خطوط انتقال سراسری شبکه برق کشور را به هم وصل نمود و یک بازار یک‌پارچه انرژی میان کشورهای پیرامون افغانستان مثل ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرغیزستان، پاکستان و حتی ایران به وجود آورد. بنابراین اگر حکومت و دولت افغانستان با رویکرد همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و تعامل برد-برد حرکت کند و از سوی دیگر از طریق تشویق بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خود حکومت در زمینه تولید انرژی از منابع داخلی از جمله از طریق احداث بندهای آب، نصب سولرهای خورشیدی و اعمار نیروگاه‌های تولید برق از طریق سوخت زغال‌سنگ اقدام کند، در طی ۵ تا ۱۵ سال آینده علاوه بر تأمین انرژی مورد نیاز داخلی، زمینه برای صادرات انرژی تولید داخلی نیز فراهم خواهد شد.

از سوی دیگر شبکه انتقال برق افغانستان می‌بایست به صورت نیتورک هوشمند تمام ولایات کشور را از راه‌های مختلف و به صورت «رفت و برگشت» یا «اسمارت لین» تحت پوشش قرار دهد. مزیت این نوع شبکه این است که انرژی تولید شده در هر نقطه‌ای از کشور از طریق این شبکه به تمام نقاط دیگر که تحت پوشش شبکه است، قابل انتقال است. براساس آخرین گزارش‌ها و طرح‌ها، وزارت انرژی و آب تولید و فروش ۲۰۰۰ میگاوات برق را از طریق مشارکت سکتور خصوصی (PPP) به داوطلبی گذاشته است که در صورت موفقیت این طرح، این مهم می‌تواند زمینه تولید برق از منابع تجدیدپذیر از طریق بندهای آب گردان، منابع آفتابی و در برخی از مناطق از طریق منابع بادی و زغال‌سنگ را فراهم نموده و با نرخ مصوب به حکومت افغانستان با هدف مصرف داخلی یا صادرات به فروش برساند. در صورت تحقق کامل این طرح، علاوه بر خود کفایی در تولید انرژی برق مورد نیاز، زمینه رشد تولید انرژی از منابع قابل تجدید با هدف صادرات بیش از پیش فراهم خواهد شد.

به سخن دیگر، یکی از نیازمندی‌های نخستین و لوازم ضروری زیرساخت گسترش صنعت، تأمین انرژی برق است. انرژی برق علاوه بر مصارف خانگی در گسترش صنعت دارای اهمیت و نقش حیاتی است. بدون تأمین انرژی مورد نیاز چرخ صنعت قابل حرکت نیست و صنعتی شدن و افزایش تولیدات و محصولات صنعتی امکان‌پذیر نیست. از این رو مهم‌ترین عامل در رشد و توسعه اقتصادی کشورها به‌خصوص بخش صنعت و خدمات، تأمین برق پایدار، قوی و ارزان می‌باشد. تأمین برق چه در بخش مصارف خانگی و چه در بخش صنایع کوچک، متوسط و بزرگ پس از دو دهه از دوره جدید و مصرف قابل توجه بودجه در این بخش، تاکنون با چالش‌هایی پرشمار روبرو است. در این مدت تمام تلاش مسئولان این بوده که چطور برق مورد نیاز شهرهای بزرگ افغانستان را تأمین کنند. از این رو بجای پیشبرد دو گزینه سرمایه‌گذاری به طور هم‌زمان در بخش افزایش تولید داخلی و زمینه‌سازی برای وارد کردن برق وارداتی و اتصال به شبکه برق منطقه‌ای، بیشتر توجه مسئولان وقت در حکومت ۱۳ ساله رئیس‌جمهور کرزی روی برق وارداتی متمرکز شده بود، حتی در جاهای که امکان رساندن برق وارداتی به دلیل نبود شبکه برق، وجود نداشت، گزینه تأمین برق ادارات و برخی از منازل رهاشی را از طریق خرید و به کارگیری جنراتورهای دیزلی که گاه فرسوده و مستهلک نیز بود، مد نظر قرار داده بودند که در واقع هدر دادن منابع و کمک‌های خارجی به سکتور برق و انرژی ارزیابی می‌شود. در حال حاضر در حدود ۲۰ درصد برق مصرفی افغانستان از طریق منابع داخلی و تقریباً ۸۰ درصد دیگر از طریق برق وارداتی از کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و ایران تأمین می‌شود که سالانه میلیون‌ها دالر به خاطر برق وارداتی از کشور خارج می‌شود و این امر روی تراز بازرگانی افغانستان که سال‌ها از عدم بیلانس تجاری رنج می‌برد، تأثیر منفی می‌گذارد. برای رسیدن به توسعه پایدار باید از وابستگی مطلق به برق و انرژی وارداتی فاصله گرفت. از سوی دیگر منابع و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونامیک منطقه‌ای افغانستان این فرصت را به وجود آورده است که از طریق ایجاد «بازار واسطه انرژی یا تبدیل افغانستان به قطب ترانزیت انرژی در منطقه» زمینه خود کفایی در تولید انرژی و صادرات آن در میان‌مدت و درازمدت فراهم شود. هرچند در سال‌های اخیر حکومت تلاش‌هایی را آغاز و روی این طرح کار کرده است که

برق مصرفی بیشتر از طریق منابع داخلی از قبیل منابع گازی، زغال سنگ، بندهای آب، منابع رایگان خورشیدی و بادی تأمین شود که قرارداد توسعه بند برق کجکی با یک شرکت ترکی - آمریکایی، قرارداد تولید برق بیات پاور از منابع گازی شیرخان از طریق مشارکت عامه و خصوصی و سرمایه‌گذاری در تولید برق از طریق انرژی خورشیدی در ولایت قندهار و هرات با این هدف صورت گرفته است، لیکن تا هنوز آن گونه که انتظار می‌رفت، پیشرفتی که باعث خود کفایی در این زمینه شود، به‌دست نیامده است. از این‌رو برای داشتن انرژی پایدار و ارزان راهکارهای کلی زیر می‌توانند در میان مدت و درازمدت باعث خودکفایی در تأمین انرژی و حتی صادرات آن شود.

یک. تکمیل شبکه لین انتقال برق برای ۳۴ ولایت افغانستان و اتصال آن به شبکه برق منطقه‌ای با کشورهای هم‌جوار و درنظر گرفتن انتقال برق به صورت دو طرفه (رفت و برگشت)،

دو. تولید برق از نیروگاه‌های فسیلی با قدرت ۵۰۰ کیلوولت از منابع زغال سنگ آشپشته بامیان و دره‌صوف سمنگان و اتصال آن به شبکه سراسری،

سه. ایجاد سهولت لازم قانونی و تخنیکی در بخش مشارکت عامه و خصوصی با هدف سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید انرژی از منابع خورشیدی، گازی، بادی و ... و خرید تضمینی برق تولید شده از سوی سرمایه‌گذار خصوصی توسط شرکت برشنا با قیمت مناسب اقتصادی،

چهار. ترویج استفاده از سولرهای آفتابی برای مصارف خانگی بر پشت بام‌ها و تزریق برق مازاد تولیدی از این طریق به شبکه برق و تراز پرداخت محاسبه تهاتری برق مصرفی،

پنج. تسریع در ساخت بندهای آبی دو منظوره و ترمیم بندهای آبی موجود و دستگاه مولد برق تعبیه شده با هدف افزایش تولید برق و انتقال آن به بازار مصرف،

شش. استفاده از برق وارداتی در شهرهای نزدیک به لاین‌های برق ترانزیتی و اتصال برق تولید شده در سایر نقاط از طریق منابع داخلی به دو لاین انتقال برق از آسیای میانه به پاکستان (لین برق کاسا ۱۰۰۰ و لین برق ترکمنستان، افغانستان و پاکستان / TAP).

۴.۲. پروژه انتقال گاز افغانستان به تاجیکستان

یکی از پروژه‌های مهم در بخش تبادل و انتقال انرژی میان افغانستان و آسیای میانه، احداث لین انتقال گاز افغانستان به تاجیکستان است. تاکنون گفت‌وگوی مقدماتی و اولیه روی امضای توافقنامه صدور گاز افغانستان به تاجیکستان انجام شده است. اگر این پروژه به فرجام برسد افغانستان ظرفیت صدور سالانه ۱.۲ میلیارد متر مکعب گاز از منطقه دریای آمو به تاجیکستان را خواهد داشت. البته این پروژه فعلاً در حد پیشنهاد است و تاکنون جزئیات و هزینه ساخت و تمویل‌کننده آن مشخص نشده است. بنابراین ایجاب می‌نماید که مطالعات تخیلی و اقتصادی این پروژه انجام شود و یک کمیته مرکزی با حضور مقامات مسئول دو کشور در سطح وزیران یا معینان برای پیشبرد کار و فراهم‌سازی زمینه نهایی امضا و تطبیق این پروژه تشکیل شود تا زمینه تطبیق این طرح نیز فراهم شود.

در قسمت تاریخچه و ظرفیت گازی افغانستان باید اشاره کرد که در افغانستان این معدن ارزشمند عمدتاً در مناطق شمالی کشور موقعیت داشته و در ولایت جوزجان در مناطق خواجه گوگرد، تیم تاق، خواجه بولان، باشی کورد، جنگل کلان، چغچی (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۶) و جرقدوق در ۴۵ کیلومتری شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان واقع شده است. از این معادن در دهه‌های گذشته بیشتر با هدف استفاده در کود برق مزارشریف و نیز برای صادرات به اتحاد جماهیر شوروی سابق، مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

معادن گاز این نواحی مهم‌ترین ذخایر گاز میتان فاقد سلفر را دارا می‌باشد. میزان ذخایر گاز موجود در این نواحی، در خواجه گوگرد ۴۸۵ میلیارد متر مکعب، در یتم تاق ۲۱۵ میلیارد متر مکعب و در خوجه بولان ۲۵ میلیارد متر مکعب برآورد شده است. (تیتوال و امین، ۱۳۸۲: ۶۳) البته برخی از کارشناسان انرژی ذخایر ثابت گاز در این مناطق را تا عمق ۱۶۰۰ متر (کریتاسیس) ۶۰ میلیارد متر مکعب و ذخایر احتمالی تا عمق ۲۳۰۰ متر (جوراسیک) به ۹۰

میلیارد متر مکعب می‌دانند و امکان ۳۰۰ میلیارد متر مکعب در عمق بیشتر از مقدار فوق وجود دارد. (Revanhar Wolfar, 1980: 400)

بر اساس مطالعات اداره سروی زمین شناسی ایالات متحده آمریکا، در حوزه شمال افغانستان با استفاده از گزارش‌ها و نقشه‌های ماهواره‌ای در حوزه افغان-تاجیک و حوزه آمودریا ذخایر گاز در حدود ۴۴۴ میلیارد متر مکعب و ذخایر نفت به ۲۱۹ میلیون تن ارزیابی شده است. از هفت معدن فوق، معدن گاز خواجه گوگرد از سال ۱۳۴۶، معدن گاز جرق‌دوق از سال ۱۳۵۸ و معدن یتیم‌تاق از سال ۱۳۸۰ مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند که در مجموع از معادن گاز متذکره تا سال ۱۳۹۰ به اندازه ۵۸ میلیارد متر مکعب گاز استخراج شده است. (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۷)

از سال ۱۳۴۷ خورشیدی صدور گاز به اتحاد جماهیر شوروی سابق آغاز شد و تا سال ۱۳۵۲ در حدود ۱۸۵ میلیارد متر مکعب گاز در افغانستان تولید شده بود که سالانه ۲۵۰ میلیون متر مکعب به خارج صادر می‌شد و ۱۵۰ میلیون متر مکعب آن در داخل کشور به مصرف می‌رسید. برای صادرات و انتقال گاز یک پایپ‌لاین به قطر ۳۲ اینچ و طول ۹۷۵ کیلومتر تا مرز اتحاد جماهیر شوروی سابق (ازبکستان) کشیده شده بود و همچنین برای انتقال گاز از معدن شبرغان تا فابریکه کود مزارشریف پایپ‌لاین دیگری به طول ۵۵ کیلومتر و قطر ۱۲ اینچ کشیده شده بود که ظرفیت انتقال ۵۰۰ میلیون متر مکعب گاز را در سال داشت.

در سال ۱۳۹۶ قرارداد نخستین پروژه تولید برق از منابع گازی شبرغان با شرکت بیات پاور در کمیسیون تدارکات ملی با سرمایه‌گذاری ۳۸.۷۸ میلیون دلار از روش مشارکت عامه و خصوصی منظور و تأیید شد و پس از نصب تجهیزات و ماشین آلات لازم در این پروژه در ۳۰ عقرب ۱۳۹۸ با ظرفیت ۴۲ میگاوات برق به بهره‌برداری رسید. طبق مفاد قرارداد برق تولید شده به شرکت برشنا با قیمت توافق شده به فروش خواهد رسید.

صادرات گاز در برخی از سال‌ها نقش بسیار مهمی در تراز بازرگانی کشور داشته است چنان‌که در سال ۱۳۶۴ مجموع ارزش کالاهای صادراتی افغانستان به ۵۶۶۸ میلیون دلار بالغ می‌گردید که سهم ارزش صادرات گاز به ۳۰۹۰۴ میلیون دلار یا ۵۴۶ درصد مجموع ارزش

اسمی صادرات را تشکیل می‌داد. (توسلی غرjestانی، ۱۳۹۷: ۳۱۵) بنابراین سرمایه‌گذاری در بخش معادن گازی علاوه بر تأمین گاز مصرفی داخل کشور، صدور آن می‌تواند نقش مناسبی را در توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور ایفا کند.

۵.۲. لین برق ۲۲۰ کیلوولت دوشی – بامیان

برق‌رسانی به مناطق مختلف افغانستان جزو وظایف حکومت است و بر این بنیاد ماستریلان بیست ساله برق افغانستان از ۲۰۱۲ تا ۲۰۳۲ طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ توسط شرکت آلمانی فیشنر تهیه و تدوین شد. هرچند تاکنون بودجه زیادی برای برق‌رسانی و انتقال برق از کشورهای همسایه هزینه شده است اما متأسفانه روی تولید برق از منابع داخلی کمتر توجه صورت گرفته است. در ماستریلان مذکور برخی از مناطق و ولایات از جمله ولایات دایکندی، غور و نورستان از شبکه برق سراسری نادیده گرفته شده بود از این رو پس از تغییر مسیر لین برق ۵۰۰ کیلوولت وارداتی ترکمنستان از مسیر بامیان به مسیر سالنگ و اعتراضات گسترده مردمی نسبت به این تغییر مسیر، حکومت وحدت ملی متعهد به برق‌رسانی به مناطق مرکزی شد. طبق حکم رئیس‌جمهور حکومت وحدت ملی نباشد که یک لین برق ۲۲۰ کیلوولت از مسیر دوشی به بامیان کشیده شود و در آینده ولایات غور و دایکندی نیز تحت پوشش قرار گرفته و تولید برق از منابع زغال‌سنگ دره‌صوف نیز مورد توجه واقع شود.^۱

۱. این که لین برق ۵۰۰ کیلوولت/ توتاپ سابق چطور و چرا از مسیر بامیان به سالنگ که شرکت فیشنر تهیه کننده ماستریلان بیست ساله برق کشور پیشنهاد کرده بود، تغییر داده شد و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن برای افغانستان چه بود و می‌باشد، نیازمند تحلیل همه جانبه و انتشار اطلاعات دقیق در این مورد می‌باشد. این مهم در کتابی تحت عنوان «بامیان یا سالنگ، روزشمار تاریخی و سیاسی لین برق ۵۰۰ کیلوولت» که به زودی منتشر خواهد شد، به صورت گویا و مفصل توضیح داده شده است.



مراسم آغاز کار لاین برق ۲۲۰ کللوولت دوشی - بامیان/ ۱۳۹۷

پس از مطالعه تخنیکی و اقتصادی این پروژه و اعلام داوطلبی باز بین‌المللی آن، در سال ۱۳۹۷ ساخت لاین انتقال برق ۲۲۰ کیلوولت دوشی - بامیان که ظرفیت انتقال ۳۰۰ میگاوات برق را دارد، در قالب سه پروژه جداگانه با سه شرکت خارجی قرارداد شد. این سه پروژه عبارت‌اند از: (۱) پروژه تدارک تجهیزات، دیزاین، تهیه، نصب، تست و مونتاژ لاین انتقال برق ۲۲۰ کیلوولت از دوشی الی بامیان با شرکت KEC Intenational Limited از کشور هندوستان با هزینه بیش از چهار میلیون دلار، (۲) پروژه تدارک تجهیزات، دیزاین، تهیه، نصب، تست و مونتاژ شبکه توزیعی برق بامیان با شرکت shyama Power India Limited با هزینه بیست و چهار میلیون دلار و (۳) پروژه تهیه، نصب، دیزاین و مونتاژ سب استیشن ۲۲۰ کیلوولت بامیان با شرکت Construction Co. Ltd Xinjiang Electric از کشور چین با قیمت دوازده میلیون دلار قرارداد شده است و کار هر سه پروژه پس از امضای قرارداد به طور همزمان در ساحه آغاز شده و در حال حاضر (تابستان ۱۳۹۹) کار آن‌ها جریان دارد. زمان مشخص شده برای ساخت این پروژه ۷۲۰ روز می‌باشد.

همچنین تطبیق و اجرای پروژه‌های دیگر نیز در مناطق گوناگون افغانستان و از جمله مناطق مرکزی/ هزاره‌جات در دوره حکومت وحدت ملی روی دست گرفته شده است؛ از

قبیل بند آب دو منظوره سوختوک در ولایت دایکندی، سرک درجه دو یکهولنگ - کرمان، سرک قیر اسپیلان - ورس، آغاز کار سرک جاغوری - قرهباغ و سایر پروژههای دیگر که تحت مطالعه و دیزاین است مثل ادامه سرک شمال - جنوب از یکهولنگ الی قندهار به طول ۵۵۰ کیلومتر. یقیناً در طرح و تطبیق پروژهها و اختصاص بودجه لازم علاوه بر اراده جدی رهبران حکومت، ادارات مسئول و پاسخگو، وجود تیم تخصصی، با تجربه و توانمند، حمایت، همکاری و نظارت هدفمند مردم و وکلای پارلمان شرط بنیادی موفقیت در تطبیق به موقع آنها می‌باشند.

۳. کارنامه حکومت وحدت ملی در توسعه ترانزیت

در بخش پیشین نقش واسط و ترانزیتی افغانستان در قسمت انرژی و این که افغانستان به دلیل موقعیت ژئواکونومیک خود ظرفیت تبدیل شدن به «قطب ترانزیت انرژی منطقه‌ای» را دارد، بیان شد. در این بخش به نقش زیربناها و زیر ساخت‌های مواصلاتی از جمله مسیرهای جاده‌ای، ریلی و هوایی معطوف به ایجاد سهولت در ترانزیت کالای تجاری میان کشورهای منطقه یعنی صدور و ورود کالای تاجران افغانستانی و خارجی به کشورهای بیرونی از مسیر افغانستان و از کشورهای گوناگون به افغانستان که در چند سال اخیر بیش از گذشته مورد توجه حکومت قرار گرفته و می‌توانند نقش برجسته در توسعه اقتصادی افغانستان داشته باشند، پرداخته شده است. پس در این بخش تلاش می‌شود که پروژههای مربوط به ترانسپورت جاده‌ای، ریلی و هوایی که از آنها تحت عنوان «توسعه ترانزیت» یاد می‌کنیم به صورت اجمالی مطرح شود.

۱.۳. شبکه‌های ترانسپورتی

یکی از عوامل مهم در بحث توسعه و پیشرفت کشورها ایجاد و احداث راه‌ها و جاده‌های ترانسپورتی می‌باشد. این عامل از جایگاه مهم در پیشرفت کشورها برخوردار است که گاه به آن اقتصاد ترانسپورت (حمل‌ونقل) نیز گفته می‌شود. باید یادآوری شود که بیان میزان پیشرفت این پروژهها در چهار یا پنج سال اخیر به مفهوم منحصر کردن این پروژهها در زمان

محدود حکومت وحدت ملی نیست بلکه به مفهوم افزایش توجه ویژه و سرعت در تطبیق پروژه‌های ترانسپورتی در این مقطع زمانی می‌باشد. پیش از آن که به این پروژه‌ها بپردازیم، بهتر است که نگاهی اجمالی به تاریخچه ترانسپورت و راه‌های مواصلاتی در افغانستان داشته باشیم.

۲.۳. تاریخچه ترانسپورت و راه‌های مواصلاتی در افغانستان

از گذشته‌های دور و در حدود چهار قرن قبل از میلاد و بعد از لشکر کشی اسکندر مقدونی به منطقه، افغانستان کنونی (خراسان تاریخی) به عنوان حلقه ارتباطی تجاری بین یونان و هند نقش ژئوپولیتیکی و موقعیت ویژه جغرافیایی خود را داشت. در ادامه حاکمیت دودمان اسکندر این ارتباط مستحکم‌تر نیز شد. دو قرن قبل از میلاد و در زمان سلطنت شاهان باختری و یونان، خراسان تاریخی (افغانستان امروزی) در زمینه رونق و تجارت خارجی نقش برجسته خود را دارد. بلخ باستان با موقعیتی که داشت مرکز اتصال شرق و غرب از طریق شاهراه تجاری ابریشم بود. از بلخ باستان دو راه به سمت شهرهای شرقی و چین یکی از راه بدخشان و دره واخان به طرف یارقند و دیگری از طریق فرغانه و کاشغر و راه دیگر مسیر جنوبی به سمت هند که با عبور از گردنه‌ها و کوتل‌های هندوکش و بامیان باستان وارد حوزه کاپیسا شده و به حوزه هند منتهی می‌شد. (توسلی غرjestانی، ۱۳۹۷: ۳۹۴) استفاده از راه ابریشم و جابجایی کالای تجاری با حیوانات مانند اسب، قاطر، الاغ و شتر انجام می‌شد. تا سال ۱۹۳۰ م بخش بزرگی از ارتباطات در بخش تجارت داخلی و خارجی توسط حیوانات مثل شتر، اسب، قاطر و الاغ، انجام می‌شد. استفاده از وسایط موتوری برای حمل و نقل از پدیده‌های معاصر و نو در کشور محسوب می‌شود. اولین موتر (ماشین) در اوائل قرن بیستم وارد افغانستان شد (تنبوال و امین، ۱۳۸۲: ۱۳۳). تا آن زمان راه‌های ارتباطی کم عرض بوده و تنها برای عبور و مرور کاروان‌ها ایجاد شده بود و در فواصل مشخص رباط و کاروان سراها برای آتراق شبانه کاروان‌ها وجود داشت. در افغانستان سرک‌ها و احداث جاده‌ها پس از جنگ جهانی دوم به حیث عامل توسعه بخش در اقتصاد مورد توجه قرار گرفت و به طول و عرض سرک‌های موجود افزوده شد و سرک‌های منتهی به مرزهای کشورهای همسایه با هدف سهولت در

تبادلات کالاها و حمل و نقل اسفالت و کانکریت شده بود. (امین، حمیدالله، ۴۷) در اولین برنامه اقتصادی افغانستان که در سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۴۶ م تدوین شده بود به انکشاف و گسترش کمی و کیفی سرک‌ها اهمیت قابل توجهی داده شده بود. در آغاز پلان اول اقتصادی افغانستان ۶۲۰۰ کیلومتر سرک وجود داشت که ۳۷۰۰ کیلومتر جاده در تمام فصول سال قابل استفاده بود و ۲۵۰۰ کیلومتر دیگر تنها در برخی از فصول سال مورد استفاده قرار می‌گرفت. در جریان سه پلان پنج‌ساله (از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۱ ش / ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۳ م) که مجموع بودجه آن‌ها به ۵۳.۰۳ میلیارد افغانی می‌رسید، ۱۴.۵ میلیارد (۲۷ درصد) برای توسعه راه‌های مواصلاتی به مصرف رسید که در نتیجه بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر سرک اسفالت‌شده و کانکریتی در کشور احداث شد و در عین زمان سیستم حمل و نقل هوایی نیز مورد توجه قرار گرفت. از این تاریخ به بعد بر مبنای برنامه‌های اقتصادی تدوین شده، راه‌های مواصلاتی کشور تاحدودی مورد توجه قرار گرفت و بخشی از راه‌های ارتباطی آسفالت شد که در ادامه به آن‌ها به صورت گذرا اشاره می‌شود.

در طی دوونیم دهه جنگ ویران‌گر از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۱ بیشتر زیربنای اساسی و اقتصادی افغانستان نابود شد. در دوره جدید و پس‌اطالبان یک‌بار دیگر جاده‌ها و شاهراه‌های کشور مورد توجه قرار گرفت و بازسازی بسیاری از آن‌ها آغاز شد. هرچند منابع کلانی برای ساخت و بازسازی آن‌ها اختصاص داده شد، اما نسبت به کیفیت کار و طول عمر آن‌ها توجه جدی از طرف دولت افغانستان و نهادهای دخیل در بازسازی این کشور به دلیل پایین بودن ظرفیت منابع بشری و رسوخ فساد در لایه‌های مختلف ادارات حکومتی نشد. لذا در طی یک‌ونیم دهه اخیر قیمت سرک‌سازی در افغانستان نسبت به استاندارد جهانی و کشورهای همسایه بسیار بالا است. برای ساخت یک کیلومتر سرک با عرض هفت متر مفید، به‌طور متوسط یک میلیون دالر به عنوان هزینه در نظر گرفته شده است که باتوجه به شرایط اقتصادی و محدودیت منابع مالی در کشور رقم بسیار بالایی می‌باشد. دلیل عمده‌ای این هزینه بالا، مصارف و هزینه‌های جانبی از قبیل برداشت حق کمیشن توسط شرکت‌های برنده و سپس واگذاری آن به شرکت‌های دیگر، برداشت حق کمیشن وزیر، وکیل، والی و... می‌باشد. به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۸۳ و سال‌های آغازین دوره جدید برای بازسازی سرک

کابل - قندهار ۵۰۰ میلیون دالر در نظر گرفته شد و در صندوقی به همین منظور واریز شد اما پس از چندبار دست‌به‌دست شدن پروژه توسط شرکت‌های مختلف، این پروژه در پایان موعد قرارداد با مبلغ ۲۵۰ میلیون دالر یعنی نصف مبلغ اولیه و اختصاص داده شده، بازسازی و اعمار شد، ۲۵۰ میلیون دالر دیگر توسط شرکت‌های واسطه به عنوان حق کمیشن برداشت شد. (توسلی غرjestانی، ۱۳۹۷: ۴۰۲)

هرچند براساس سند استراتژی انکشاف ملی افغانستان، نهادهای مثل وزارت‌های فواید عامه، ترانسپورت و هوانوردی و احیا و انکشاف دهات در بخش سرک‌سازی نقش دارند و بنا بود تا پایان برنامه ۵ ساله (۱۳۸۷ - ۱۳۹۱) شاهراه‌ها و سرک‌های حلقوی، سرک‌های ولایتی و روستایی بازسازی و ساخته شود؛ اما بر مبنای گزارش نهایی تطبیق استراتژی ملی در پایان این برنامه پنج‌ساله تقریباً ۶۴ درصد اهداف از پیش تعیین شده محقق شده است. دستاورد برنامه مذکور در پایان این برنامه، بازسازی، احداث و بهره‌برداری ۷۳۴۲ کیلومتر سرک بوده که شامل ۱۰۱۱ کیلومتر شاهراه ملی، ۸۵۷ کیلومتر شاهراه منطقوی، ۲۲۱۰ کیلومتر سرک‌های حلقوی، ۳۰۷۳ کیلومتر سرک‌های ولایتی و ۱۹۱ کیلومتر سرک‌های شهری بوده است.

بر مبنای این برنامه بنابود که از مجموع ۳۶ هزار قریه تا پایان برنامه مذکور ۴۰ درصد آنان به سرک روستایی دسترسی داشته باشد اما بر اساس گزارش وزارت احیا و انکشاف دهات تا سال ۱۳۹۲ تنها ۳۷ درصد اهداف فوق محقق شده بود و تقریباً ۶۶۹۱ روستا از طریق احداث سرک روستایی به مراکز ولسوالی وصل شده بود. (گزارش نهایی تطبیق استراتژی انکشاف ملی افغانستان، ۱۳۹۳: ۶۶)

مهم‌ترین شبکه‌های ترانسپورت جاده‌ای افغانستان که از این کشور به عنوان مسیر ترانزیت میان آسیای میانه و جنوب آسیا، میان آسیای غربی (خاورمیانه) و آسیای شرقی (چین) تلقی می‌شود، عبارت‌اند از:

- برنامه یک راه - یک کمر بند/ راه ابریشم جدید (چین، قزاقستان، ازبکستان و افغانستان)،

- راه ترانزیتی، ترانسپورتی و بازرگانی لاجورد (افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکیه و اروپا و شمال آفریقا)،
 - کریدور ترانسپورتی و ترانزیتی بین‌المللی زرنج - چابهار (افغانستان، ایران و هند)،
 - کریدور خط‌آهن پنج‌جانبه (ایران، افغانستان، تاجیکستان، قرغیزستان و چین)،
 - شبکه خط‌آهن داخلی افغانستان از مزارشریف به کابل، ننگرهار و سپس مرز تورخم و پاکستان،
 - پروژه جاده‌ای ترانس - هندوکش (دوشی - بامیان)،
 - شاهراه شرق و غرب معروف به سرک گردن دیوال (مرز اسلام قلعه، هرات، غور، بامیان، کابل، ننگرهار و مرز تورخم)،
 - شاهراه شمال - جنوب (مرز حیرتان، مزارشریف، دره صوف سمنگان، بامیان، دایکندی، ارزگان، قندهار و مرز اسپین بولدک).
- همچنین در بخش ترانزیت می‌توان از ایجاد تسهیلات جهت افزایش ترانزیت و تجارت، موارد زیر را نام برد:
- تطبیق موافقت نامه اپتا (APTTA) ،
 - تطبیق CAPTA و کنوانسیون حمل و نقل بین‌المللی TIR،
 - ایجاد مناطق آزاد اقتصادی / تسهیلات ترانسپورتی و تدارکاتی چند مدله،
 - ایجاد و بهبود گمرک‌های منطقه‌ای و همکاری مدیریت مرزها،
 - ایجاد بخش ارتباطات دیجیتالی،
 - احداث راه ابریشم دیجیتالی.
- اینک برخی از مهم‌ترین پروژه‌های بالا به‌طور فشرده توضیح داده خواهد شد.

۳.۳. طرح «یک کمر بند، یک راه» / راه ابریشم جدید

جاده ابریشم نوین با نام رسمی «یک کمر بند - یک جاده» از ابتکارات رئیس جمهور چین است که در سال ۲۰۱۳م آیدیای آن را مطرح کرد. طبق این اندیشه این پروژه از دو بخش اصلی تشکیل شده است: ۱. کمر بند اقتصادی راه ابریشم و ۲. راه ابریشم دریایی. همچنین در ۲۴ ثور ۱۳۹۶ (۲۰۱۵م) رئیس جمهور چین «جین پینگ» در اجلاس دو روزه که رهبران ۲۹ کشور دنیا به شمول نخست وزیران اسپانیا، ایتالیا، یونان و مجارستان و دبیر کل سازمان ملل متحد، رئیس بانک جهانی و رئیس صندوق بین المللی پول، حضور داشتند، چارچوب برنامه بلند پروزانه خود را تحت عنوان «جاده ابریشم نوین» اعلام کرد و وعده سپرد که برای احیای «جاده ابریشم قدیم» یا مسیر ترانزیتی - تجاری اوراسیا، ۱۲۴ میلیارد دالر سرمایه گذاری خواهد کرد. کشور چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا است که روز به روز گسترده تر و بزرگتر می شود. استفاده از ظرفیت ها و توان های بالفعل و بالقوه موجود در این کشور و با توجه به پیشرفت روز افزون در بخش نظامی و امنیتی از وی یک غول اقتصادی و اژدهای قدرتمند زرد در سطح دنیا و ژاندرم آسیا ساخته است. چنان که رئیس جمهور چین در افتتاحیه کنفرانس «یک کمر بند - یک راه» اعلام کرد که "برای احیای جاده ابریشم قدیم تحت عنوان سرمایه گذاری در «جاده ابریشم نوین» سرمایه گذاری هنگفتی را انجام خواهد داد". هدف از احیای جاده ابریشم نوین ایجاد یک منطقه اقتصادی - ترنزیتی یکپارچه، هماهنگ و برمبنای سیاست اقتصاد برد - برد در مسیر کشورهای جاده ابریشم قدیم گفته شده است اما به آن محدود نمی شود و قرار است که به شصت کشور جهان از جمله کشورهای جنوب شرقی و جنوب آسیا نیز گسترش یابد. هدف از طرح احیای مجدد این مسیر، افزایش ترانزیت و حمل و نقل کالای تجاری میان کشورهای واقع در این حوزه می باشد.

طرح یک کمر بند یک راه شامل مسیرهای سه گانه ذیل می شود:

یک. مسیر شمالی که کشور چین را از طریق کشورهای آسیای مرکزی (تاجیکستان، قزاقستان، قرغیزستان، افغانستان، ازبکستان و ترکمنستان) به روسیه، اروپا و شمال آفریقا متصل می کند.

دو. مسیر مرکزی از آسیای مرکزی از طریق افغانستان و ترکمنستان به ایران و خلیج فارس و همچنین به ترکیه و دریای مدیترانه می‌رسد.

سه. مسیر جنوبی از چین آغاز و به آسیای جنوب‌شرقی، جنوب آسیا و پاکستان و اقیانوس هند ختم خواهد شد. کشورهای این مسیر اکثراً عضو بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا هستند که به ابتکار دولت چین تأسیس شده و می‌تواند در احداث این مسیر مفید و مؤثر واقع شود.

بر بنیاد طرح رئیس جمهور چین، مبلغ کلان ۱۳۴ میلیارد دلاری برای احداث جاده‌ها، خطوط آهن، بازسازی و احداث بنادر در کشورهای واقع در حوزه «جاده ابریشم نوین» سرمایه‌گذاری خواهد شد. طبق وعده رئیس جمهور این کشور بناست که نه میلیارد دلار به عنوان کمک اقتصادی در اختیار کشورهای در حال توسعه و نهادهایی که در مسیر «جاده ابریشم نوین» واقع شده‌اند، قرار داده شود. بازارهای که در حوزه‌های جمعیتی این پروژه واقع شده است، نزدیک به ۴۵ درصد کل جمعیت دنیا (بیش از سه میلیارد نفر) را شامل می‌شود. دولت چین از سال ۲۰۱۳ تاکنون با بیست کشور و ده‌ها نهاد بین‌المللی در زمینه پیشبرد و ایجاد این بازار قراردادهایی را به امضا رسانده است.

بنیاد اندیشه

۱.۳.۳. جایگاه افغانستان در طرح «یک کمربند، یک راه»

از مسیرهای سه گانه که برای تطبیق این طرح عظیم در نظر گرفته شده است افغانستان در دو مسیر می‌تواند نقش سازنده ارتباطی - تجاری داشته باشد، مسیر شمالی و مسیر مرکزی. تفاهم‌نامه پروژه یک کمربند، یک راه با جانب افغانستان در ۲۶ ثور ۱۳۹۵ در چین به امضا رسید و در ۵ حمل ۱۳۹۶ افغانستان عضویت بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا را که تمویل کننده پروژه است، به دست آورد. در پی آن، در ۵ جدی ۱۳۹۶ توافق افغانستان برای پیوستن به دهلیز اقتصادی چین - پاکستان که بخشی از طرح راه ابریشم جدید است، اعلام شد. (دستاوردهای حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۷: ۵۳) بر اساس امضای یک تفاهم‌نامه میان چین و افغانستان، در ماه آگست سال ۲۰۱۶ م / سنبله ۱۳۹۵ اولین قطار باری کالای تجاری از شهر نتونگ ایالت جیانگسو چین به مقصد افغانستان با عبور از کشورهای قزاقستان و ازبکستان

وارد بندر حیرتان شد که در آینده این مسیر قابل گسترش و سرمایه‌گذاری بیشتری میان چین و افغانستان خواهد بود و طبق برنامه تعیین شده در آن تفاهم‌نامه در هر ماه دوبار این قطار باربری از چین وارد افغانستان خواهد شد.

به سخن دیگر، اگر زمینه تلاش‌های دیپلماتیک فراهم شده و بیش از گذشته فعال شود، افغانستان می‌تواند نقش سابق خود در پیوند به جاده ابریشم قدیم و متصل کردند کشورهای واقع در حوزه «راه ابریشم نوین» را به خوبی ایفا نماید. در حال حاضر افغانستان از طریق کشورهای آسیای مرکزی از طریق خط‌آهن به چین راه دارد و تلاش‌هایی جدی ادامه دارد که افغانستان از طریق خطوط‌آهن به کشورهای پاکستان، ترکمنستان، ایران، ترکیه و سپس به اروپا، به عنوان واسطه تعاملات اقتصادی و ارتباطات منطقه‌ای نقش برجسته داشته باشد. کارهای عملی در این‌گونه موارد چه در مورد اتصال افغانستان به خط‌آهن ترکمنستان از بندر آته مراد به آقینه و از بندر تورغندی و به خط‌آهن ایران از طرق خواف و روزنک به شهرک صنعتی هرات ادامه دارد.

۴.۳. راه ترانزیتی، ترانسپورتی و بازرگانی لاجورد

لاجورد راه تجارتی، ترانزیتی و ترانسپورتی میان کشورهای افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه می‌باشد. رهبران حکومت وحدت ملی به موازات تلاش‌های متمرکز خود جهت تحکیم امنیت و مبارزه نفس‌گیر با گروه‌های تروریستی در کشور، از توجه به مسیرهای ارتباطی و ترانزیتی جهت ایجاد سهولت دادوستد خارجی غافل نبوده بلکه در صدد یافتن راه‌های متعدد برای نقل و انتقال کالا و تجارت خارجی و رهایی از وابستگی کامل به مسیر بازرگانی بندر کراچی پاکستان بوده‌اند. یکی از تلاش‌هایی که آهسته و پیوسته در مدت کوتاه به ثمر نشست، راه بازرگانی لاجورد می‌باشد. با احداث و تکمیل راه لاجورد افغانستان به

عنوان مسیر و حلقه اتصال دهنده میان کشورها و قاره‌های مختلف (اورآسیا) نقش بارزی خواهد داشت. به بیان راسختر تلاش رهبران و مسئولان حکومت وحدت ملی علاوه بر قطع وابستگی به بندر تجاری کراچی، هم‌زمان روی ایجاد مسیرهای متعدد تجاری و پیشبرد کارها از نظر عملی در بندر چابهار و طرح جاده ابریشم جدید (طرح یک کمر بند - یک راه) به دنبال

گزینه چهارم یعنی اتصال افغانستان از مسیر زمینی و ریلی با کشورهای مدیترانه و غربی نیز بوده است.

راه لاجورد نشان برابند کارآیی سازمان‌های همکاری منطقه‌ای می‌باشد. این طرح و پروژه در نشست ششم ریکا در سال ۱۳۹۴ مطرح شد. پس از تلاش‌ها و رایزنی‌های گسترده در هفتمین کنفرانس ریکا (کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای) در ۲۴ عقرب ۱۳۹۶ در پایتخت ترکمنستان که در رأس هیئت بلند رتبه دولتی استاد دانش معاون دوم ریاست جمهوری قرار داشت، تفاهم نامه ایجاد و احداث راه لاجورد در حضور ایشان میان وزیران امور خارجه کشورهای افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه به امضا رسید. با تلاش‌ها و پیگیری‌های لازم سرانجام این مسیر مهم ترانزیتی - تجاری در ۲۲ قوس ۱۳۹۷ / ۱۳ دسامبر ۲۰۱۸ توسط رئیس جمهور داکتر محمد اشرف غنی افتتاح شد و نخستین محموله تجاری افغانستان با عبور از بندر تورغندی روانه ترکیه و اروپا شد.

راه لاجورد از دو بندر تورغندی و آقینه می‌تواند کالای تجاری افغانستان را از طریق کشورهای ترکمنستان، دریای خزر (کاسپین)، آذربایجان، گرجستان و ترکیه به کشورهای اروپایی برساند و کالای تجاری مورد نیاز کشور را از این طریق به داخل کشور انتقال دهد. هرچند ممکن است در مسیر این راه ارتباطی منطقه‌ای از لحاظ تخنیک و برخی مقررات و طرزالعمل‌های کشورهای واقع در مسیر چالش‌هایی وجود داشته باشند که باید به مرور زمان و از طریق گفت‌وگو و تفاهم برطرف شود.

فرجام سخن این‌که با بهره‌برداری از مسیر راه لاجورد، افغانستان علاوه بر مسیرهای بازرگانی از طریق بندر کراچی، بندر چابهار و کشورهای آسیای میانه، چین و ایران، از این طریق نیز به بازارهای بین‌المللی دست خواهد یافت که برای تثبیت اهمیت ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک افغانستان در منطقه دارای پیام‌گویا و روشن می‌باشد.



مراسم افتتاح راه لاجورد توسط رئیس جمهور غنی / ۱۳۹۷



۵.۳. اهمیت اقتصادی و ترانزیتی «بندر چابهار» در تجارت خارجی

پیش از این اشاره شد که به دلیل محاط بودن افغانستان به خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، تجارت خارجی این کشور در گذشته به دلیل وابسته بودن تنها به یک مسیر تجاری (بندر کراچی) با مشکل پرشماری روبرو بود و پاکستان به موافقت‌نامه تجارت و ترانزیت (APTTA) که میان دو کشور به امضا رسیده بود، چندان پایبند و متعهد نبوده و نیست. مسایل اقتصادی و بازرگانی میان افغانستان و پاکستان به دلیل اختلافات مرزی و نفوذ استخبارات منطقه‌ای و وجود گروه‌های تندرو مذهبی در پاکستان و تردد آن‌ها میان این دو کشور در بسیاری از موارد تحت‌الشعاع مسایل سیاسی و امنیتی قرار می‌گرفت و تا هنوز نیز این چالش‌ها به قوت خود باقی است. از این رو گاهی پاکستان مرزهای تجاری خود با افغانستان را بسته می‌کرد و این موضوع علاوه بر افزایش قیمت‌ها در داخل افغانستان به خصوص در شهرهای جلال‌آباد، کابل، غزنی، بامیان، قندهار و ... به خاطر دیر ترخیص شدن و فاسد شدن محصولات تجاری، خسارات سنگین بر تجار و بازرگانان افغانستان نیز وارد می‌شد/ می‌شود. از این رو رهبری و مسئولان حکومت از دیر زمان به دنبال رهایی از این انحصار مطلق و کامل بوده و در جستجوی متعدّدسازی مسیرهای تجاری برآمده بودند. در

دوره حکومت وحدت ملی این پروسه سرعت گرفت و مسیرهای متعدد تجاری در کنفرانس‌های مختلف منطقه‌ای از جمله کنفرانس ریکا مطرح و به عرصه تطبیق رسید. یکی از این مسیرهای تجاری بندر چابهار است که می‌تواند در صادرات و واردات افغانستان نقش بارز و برجسته‌ای را ایفا نماید.

موافقت‌نامه مهم توسعه بندر تجاری و ترانزیتی «چابهار» میان سه کشور مهم منطقه؛ یعنی هند، افغانستان و ایران پس از تلاش‌های دیپلماتیک افغانستان در سوم جوزای ۱۳۹۵ توسط رئیس‌ان جمهور ایران، افغانستان و صدر اعظم هند در تهران به امضا رسید و پس از آن بندر چابهار از سوی رهبران سه کشور رسماً افتتاح شد. هرچند نمی‌توان بازه زمانی مشخص برای به ثمر نشستن کامل پروژه‌های کلان زیربنایی که به نحوی تطبیق و اجرای آن‌ها متأثر از عوامل سیاسی - امنیتی و بازی‌های بزرگ بین‌المللی می‌باشد، تعیین کرد اما از آنجایی که اراده جدی و سیاسی رهبران حکومت وحدت ملی به‌خصوص شخص رئیس‌جمهور داکتر محمد اشرف غنی در تعقیب و پیگیری پروژه‌های کلان منطقه‌ای وجود داشته و دارد، جای امیدواری است که در آینده نزدیک این طرح‌ها و پروژه‌ها به ثمر بنشینند و افغانستان به عنوان یک چهارراه ترانزیت انرژی و به ویژه کالای تجاری میان آسیای میانه، خاورمیانه، اروپا از یک طرف و آسیای جنوبی و جنوب‌شرقی از سوی دیگر مبدل شود. هرچند یکی از شرکا و میزبانان این پروژه مهم یعنی ایران توسط ایالات متحده آمریکا تحریم شده است اما حکومت افغانستان تلاش کرد که این پروژه مهم از تحریم آن کشور معاف شود که چنین هم شد. بر بنیاد الفبای اقتصاد توسعه - در صورتی که صلح و آرامش در کشور حاکم شود - با تطبیق پروژه‌های که در بخش‌های پیشین این نوشته به آن‌ها اشاره شد و یا در قسمت‌های آینده با خوانندگان شریک خواهد شد، به تدریج اقتصاد متکی به کمک‌های خارجی، تجارت نامتوازن دچار کسری بی‌انگیز شدیدی و نرخ بیکاری بالا، بهبود خواهد یافت هرچند تا رسیدن به مرز ایده‌آل و خودکفایی در اقتصاد ملی راهی بس دشوار در پیش‌رو داریم اما هر گامی که در این راستا برداشته شود، قابل ارج است و می‌بایست از آن حمایت شود.

یکی از پروژه‌ها و طرح‌های مهمی که می‌تواند در بخش ترانزیت و تقویت صادرات نقش بارزی داشته باشد توسعه، انکشاف و بهره‌برداری از بندر تجارتی و ترانزیتی چابهار است.

پس از تلاش‌های زیاد نخستین محموله وارداتی از مسیر بندر چابهار محموله گندم کمکی هند به افغانستان بود که در ماه عقرب ۱۳۹۷ به افغانستان منتقل شد و همچنین نخستین محموله صادراتی افغانستان به هند در ماه جدی همان سال از این بندر فرستاده شد.



مراسم افتتاح راه ترانزیتی نیمروز - چابهار/ ۱۳۹۷

امروزه در روابط بین‌الملل یکی از عوامل مهم ارتباطات و تعامل سازنده و برد - برد میان کشورها بر مبنای منافع اقتصادی و مبادلات تجاری تعریف شده است. باتوجه به موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک افغانستان که نقطه اتصال آسیای میانه به آسیای جنوبی، آسیای جنوب‌شرقی به آسیای غربی و اروپا می‌باشد، تعریف و تنظیم چنین موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای تجاری می‌تواند در درازمدت منافع بسیار کلان و پایداری را برای کشور ما به ارمغان آورد.

۱.۵.۳. تحلیل اقتصادی اهمیت بندر چابهار برای افغانستان

توسعه و استفاده از بنادر آبی و اتصال افغانستان به دنیای خارج از طریق راههای دریایی، تنها گزینه کاهش هزینه نقل و انتقالات تجاری در بخش صادرات و واردات و کاهش وابستگی به یک مسیر تجاری (بندر کراچی) که در بسیاری از موارد مسایل سیاسی و امنیتی، ارتباطات و مراودات بازرگانی را تحتالشعاع قرار می‌دهد، می‌باشد.

هرچند استفاده از بندر چابهار یک بازی اقتصادی برد - برد میان سه کشور هند، ایران و افغانستان می‌باشد اما در اینجا به مهم‌ترین مزیت‌های اقتصادی آن برای افغانستان و برخی از کشورهای دیگر اشاره می‌شود.

یک. افزایش مراودات بازرگانی مستقیم میان افغانستان و هند

با توسعه و بهره‌برداری از بندر چابهار، وابستگی انحصاری بازرگانان افغانستان به بندر کراچی پاکستان از طریق مرز تورخم، به طور قابل توجهی کاهش خواهد یافت. بندر کراچی از بنداری است که در گذشته بیشترین حجم واردات و صادرات کالاهای بازرگانان افغانستان از آن صورت می‌گرفت و تا کنون نیز درصد بالایی از چنین وابستگی به قوت خود باقی است هرچند از حجم گسترده آن تا حدودی کاسته شده است. با وجود این که میان دولت‌های افغانستان و پاکستان قرارداد سهولت تجارتی تحت عنوان قرارداد «اِبتا» وجود دارد اما متأسفانه به‌طور مکرر اتفاق افتاده است که به خاطر مشکلات سیاسی، امنیتی و یا مرزی، روزهای متوالی مرز تورخم که کالای تجاری افغانستان از آن صادر یا وارد می‌شود، مسدود می‌شود که این کار علاوه بر وارد شدن میلیون‌ها دالر خسارت و ضرر به بخش بازرگانی و سکتور خصوصی هر دو کشور، باعث افزایش قیمت اجناس که از طریق مرز تورخم از مسیر پاکستان و یا از خود این کشور وارد افغانستان می‌شوند، می‌گردد. پس از امضای توافق‌نامه میان سه کشور افغانستان، ایران و هند، یک شرکت هندی امتیاز استفاده و بهره‌برداری از بندر چابهار را به عهده گرفت و در سال ۱۳۹۸ اولین محموله تجاری و صادراتی افغانستان توسط یک فروند کشتی باربری متعلق به سازمان کشتیرانی هند از بند چابهار به مقصد هند و بالعکس آغاز به فعالیت کرد. این نخستین بار بود که محصولات صادراتی افغانستان به هند

بدون واسطه پاکستان صادر می‌شد که در تاریخ تجارت و دابوستد خارجی افغانستان بی‌پیشینه است.

دو. دسترسی آسان افغانستان به آب‌های آزاد

هرچند پاکستان تلاش می‌کند که با جلب سرمایه‌گذاری کشور چین در بندر گوادر که با بندر چابهار در حدود ۴۵ مایل (۷۲.۴ کیلومتر) فاصله دارد، نظر دولت و بازرگانان افغانستان را به آن جلب نماید، اما به خاطر ایجاد مشکلات عمده پاکستان در گذشته بر سر راه ترانزیت تجاری پاکستان به افغانستان و بر عکس، بازرگانان افغانی تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری یا استفاده از این بندر را ندارند. البته بندر گوادر به عنوان یک گزینه رقیب و بدیل در دراز مدت با بند چابهار ایران باید مورد توجه بخش تجارت خارجی افغانستان واقع شود زیرا این کار می‌تواند باعث کاهش حق ترانزیت، سهولت در ارائه خدمات و تسهیلات رقابتی در بخش اعطای جواز سرمایه‌گذاری برای تاجران افغانی در این بنادر با هدف توجه بازرگانان به صورت روز افزون شود. دسترسی به آب‌های آزاد در بخش تجارت خارجی از اهمیت زیادی برخوردار است و افغانستان می‌تواند اجناس صادراتی خود را با کم‌ترین هزینه و تعرفه گمرکی و با ریسک پایین تجاری به کشورهای مقصد صادر و یا اجناس مورد نیاز خود را به صورت مستقیم از کشورهای مبدأ وارد کند.

سه. امکان جلب سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش ترانسپورت

استفاده از بندر چابهار باعث می‌شود که سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در بخش ترانسپورت جاده‌ای و ریلی در افغانستان افزایش یابد. با افتتاح بندر چابهار، هند از طریق افغانستان می‌تواند به آسیای میانه مثل کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان از دو طریق جاده‌ای و ریلی وصل شود که این موضوع باعث افزایش اهمیت و پتانسیل ژئوپولیتیک افغانستان شده و سالانه عواید قابل توجهی را بابت حق ترانزیت نیز نصیب افغانستان خواهد کرد. دولت هند معطوف به اتصال به بازارهای آسیای میانه در چند سال گذشته روی ساخت شاهراه زرنج - دلارام سرمایه‌گذاری کرده است تا بتواند با بهره‌برداری از بندر چابهار تولیدات

خود را با کم‌ترین زمان و هزینه به بازار نسبتاً بکر و بزرگ آسیای میانه به فروش برساند یا مواد سوخت مورد نیاز خود را از این طریق تأمین کند. پس از اتصال بندر چابهار از طریق زاهدان - زرنج به دلارام این مسیر می‌تواند به ۲۰۰۰ کیلومتر شاهراه‌های حلقوی افغانستان که شامل بیش از ۱۶ ولایت افغانستان می‌شود، متصل شود و سپس با عبور از مسیر هرات، بادغیس، فاریاب و مزارشریف به آسیای میانه منتهی شود. با استفاده از بندر چابهار می‌توان آسیای میانه را از طریق خط‌آهن به بندر چابهار و سپس از طریق دریا به بازار بزرگ هند وصل کرد. در این تعامل برد - برد علاوه بر کشورهای افغانستان، هند و ایران، منافع کشورهای آسیای میانه نیز به نحوی تأمین می‌شود.

چهار. دسترسی هند به مسیر ترانزیت انرژی آسیای میانه

بندر چابهار این مزیت را دارد که برای کشور هندوستان که چهارمین کشور بزرگ استفاده کننده انرژی در جهان است، زمینه استفاده و دسترسی به ۱۵۰ میلیارد بیرل نفت خام و یک تریلیون و ۱۸۷ میلیارد متر مکعب ذخایر گاز طبیعی ایران را می‌دهد. همچنین این بندر زمینه دسترسی هند به بازار انرژی آسیای مرکزی را به شمول ترکمنستان و قزاقستان که دارای بیش از ۳۰ میلیارد بیرل نفت خام و ۲۶۵ تریلیون مترمکعب گاز ذخایر طبیعی، ۶۷۹,۳۰۰ تن اورانیوم و بیش از ۳۷۰۰۰ میلیون تن زغال‌سنگ دارند، فراهم می‌کند. بر اساس ارزیابی نشریه «فارین پالیسی» هند از طریق افزایش مبادلات تجاری از این ظرفیت برخوردار است که میزان تجارت خود را که در سال ۲۰۱۵م یک میلیارد و ۲۶۷ میلیون دلار می‌رسید به میزان ۴۵۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار در سال با کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان افزایش دهد که این موضوع می‌تواند به نحوی بر اقتصاد افغانستان نیز تأثیر مستقیم و غیر مستقیم بر جای بگذارد.



افتتاح راه ترانزیتی نیمروز - چابهار / ۱۳۹۷

پنج. دسترسی آسان تجاری به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی

بندر چابهار فرصت بزرگی اقتصادی و تعاملات تجاری افغانستان با کشورهای حوزه خلیج فارس، هند، خاورمیانه، کشورهای اروپایی و آسیای میانه (اورآسیا) را فراهم می‌کند که در درازمدت بیش از شرایط کنونی به نفع صلح، ثبات سیاسی و اقتصادی کشورهای ذی‌نفع و دخیل در پروژه خواهد بود.

بنابراین بندر چابهار می‌تواند موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک افغانستان را نسبت به گذشته بهتر نموده و از طریق تعاملات اقتصادی و ارتباطات ترانزیتی زمینه همکاری اقتصادی برد - برد و همگرایی بیشتر را میان کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کند.

۲۵۳. چالش‌ها

همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد، به دلیل موقعیت استراتژیک افغانستان در منطقه، هر طرح و پروژه منطقه‌ای که تطبیق شود، منافع برخی کشورها را به نحوی متأثر می‌سازد. تعدد

ایجاد مسیرهای بازرگانی از یک طرف برای افغانستان حیاتی و ضروری می‌باشد و از سوی دیگر برخی از کشورها از جمله پاکستان به دلیل وابستگی افغانستان در گذشته به مسیر تجاری آن کشور و بندر کراچی و رقابت منفی میان هند و پاکستان، این موضوع برای این کشور چندان خوشایند نیست. به‌خصوص این‌که کشور چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا در بخش ساخت و احداث بندر گوادر سرمایه‌گذاری نموده و طبعاً این دو کشور متمایل‌اند که بخشی از بازار آسیای میانه و افغانستان از طریق بندر گوادر پوشش داده شود. از این رو این دو کشور ممکن است برای به ثمر نشستن و بهره‌برداری کامل از بندر چابهار موانع و چالش‌هایی را ایجادکنند. البته به نفع افغانستان است که در مراودات تجاری و ترانزیتی خود با تمام کشورهای ذی نفع تعامل برد - برد داشته باشد و به نحوی از امکانات و تسهیلات کشورهای منطقه با هدف تأمین منافع خود استفاده کند. بنابراین در آینده طبیعی است که یک نوع رقابت مثبت میان کشورهای منطقه به مراتب بهتر از رقابت منفی و تخریبی می‌باشد و افغانستان می‌بایست این ظرفیت و توانمندی تعامل را ایجاد نماید که از تمام مسیرهای ارتباطی و بنادر تجاری کشورهای همسایه به درستی بهره‌برد و نگاه برد - برد به تعاملات و ارتباطات منطقه‌ای داشته باشد. ل

بنیاد اندیشه

۶.۳. جایگاه اقتصادی و ترانزیتی «سرک گردن دیوال» در اقتصاد ملی

راه‌های مواصلاتی مناسب در اقتصاد و جابجایی کالا و همسان‌سازی یا کاهش نابرابری قیمت‌ها نقش برجسته‌ای دارد. در کشورهای که فاقد زیرساخت‌های ترانسپورتی‌اند، تفاوت قیمت‌ها از یک شهر به شهر دیگر و از یک محل به محل دیگر معنادار می‌باشد. از این رو کشورها تلاش می‌کنند که علاوه بر ساخت مسیرهای جاده‌ای، خطوط آهن برای جابجایی مسافر و بار احداث کنند زیرا انتقال از طریق خطوط آهن نسبت به حمل و نقل جاده‌ای ارزان‌تر می‌باشد. در کشورهای کوهستانی ساخت زیرساخت‌های جاده‌ای و ریلی هزینه بالا نیاز دارد و از سوی دیگر نباید به دلیل کوهستانی بودن و هزینه‌بر بودن با سنجش‌های صرفاً اقتصادی، حکومت شهروندان خود را در انزوا قرار دهد. به دلیل کوهستانی بودن افغانستان این چالش در نقاط مختلف کشور به خوبی محسوس است و تاهنوز برخی از ولایات افغانستان از طریق

سرک‌های اسفالت و استندرد به همدیگر و به مرکز کشور؛ کابل وصل نشده است که علاوه بر ضعف منابع اقتصادی و فقدان نیروهای مسلکی و توانمند، نگاه سیاسی و سمتی نیز در این چالش نقش داشته است. یکی از جاده‌های که می‌تواند در اقتصاد ملی و کاهش هزینه‌های جابجای کالا میان بخش‌های شرقی، مرکزی و غربی کشور نقش بنیادی داشته باشد، سرک شرق - غرب موسوم به سرک گردن‌دیوال است.

۱.۶.۳. پیشینه

برای نخستین‌بار در سال ۱۳۴۲ خورشیدی یعنی ۵۷ سال پیش در زمان ظاهرشاه سرک شرق - غرب موسوم به سرک «گردن‌دیوال» هم زمان با ساخت شاهراه کابل، قندهار و هرات مطرح شد. در همان سال کشور آلمان پرداخت هزینه ساخت این پروژه را به عهده گرفت اما به دلیل مخالفت سیاسی و سمتی برخی از افراد و حلقات دربار شاه وقت این پروژه رد شد و به‌جای آن سرک حلقوی کابل - قندهار - هرات مطرح شد که آلمانی‌ها از پرداخت هزینه ساخت مسیر حلقوی دوم خودداری کرده و آمریکایی‌ها بودجه آن را تمویل کردند.

در سال ۱۳۴۶ خورشیدی برای نخستین بار ظاهرشاه پادشاه افغانستان به مناطق مرکزی (هزاره‌جات) سفر کرد و در این سفر یکی از خواسته‌های مکرر مردم هزاره‌جات از پادشاه وقت ساخت و تطبیق این پروژه بود و ظاهرشاه نیز وعده ساخت آن را به مردم مناطق مرکزی داده بود و طبق دستور وی این پروژه پس از پایان سفر پادشاه وارد اسناد دولتی شد. بر بنیاد همین خواسته‌ها و درج در اسناد دولتی، از سال ۱۳۵۵ در زمان داود خان رئیس جمهور وقت افغانستان کار زیربنایی و زیر ساختی این پروژه از میدان شار به طرف بهسود و پنجاب آغاز و تا سال ۱۳۵۷ یعنی زمان کودتای کمونیست‌ها تا کوتل ملا یعقوب بخشی از کار زیربنایی از جمله ساخت پلچک‌های آن انجام شده بود. طول این مسیر از کابل تا هرات بر اساس گزارش وزارت فواید عامه ۷۰۵ کیلومتر و بر بنیاد پلان انکشافی ۱۳۹۸ حکومت محلی ولایت غور ۸۷۰ کیلومتر می‌باشد (۴۸۵ کیلومتر از فیروزکوه مرکز ولایت غور تا کابل و ۳۸۵ کیلومتر از فیروزکوه تا هرات).

شاهراه شرق و غرب بیش از ۴۰۰ کیلومتر نسبت به مسیر شاهراه حلقوی کابل، غزنی، زابل، قندهار، هلمند و هرات نزدیک‌تر و کوتاه‌تر است که در صورت تکمیل شدن و به بهره‌برداری رسیدن این مسیر از لحاظ صرفه‌جویی اقتصادی در قسمت کاهش مصرف سوخت، استهلاک وسایط ترانسپورتی و صرفه‌جویی زمانی برای حکومت و سکتور خصوصی بسیار حایز اهمیت است.

این مسیر ولایات مرکزی مثل میدان وردک، بامیان، غور، دایکندی را به دو قطب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یعنی کابل و هرات وصل می‌کند و از بعد اجتماعی و اقتصادی برای ولایات مرکزی محصور در طبیعت خشن، از اهمیت زیادی برخوردار است.

۲.۶.۳. سرک گردن دیوال در دوره جدید

پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و آغاز جنگ و نزاع دوامدار در افغانستان، پروژه‌های انکشافی طرح و تطبیق نشد بلکه پروژه‌هایی که پیش از آن ساخته شده بودند نیز به صورت گسترده و وحشتناک توسط اطراف جنگ (نیروهای شوروی سابق با مجاهدین، حکومت کابل با مجاهدین، مجاهدین با مجاهدین و طالبان با مجاهدین) ویران و تخریب شد. با سقوط رژیم طالبان در نیمه دوم سال ۱۳۸۰ و روی کار آمدن حکومت موقت و سپس حکومت جمهوری اسلامی افغانستان به ریاست حامد کرزی باز این پروژه مسکوت باقی ماند تا این که در سال ۱۳۸۵ بر اثر اصرار مردم و نمایندگان آن‌ها در شورای ملی دوباره این پروژه بر سر زبان‌ها افتاد و مطرح شد. متأسفانه آقای کرزی رئیس جمهور پیشین هر دلیلی که پیش خود داشت تلاش کرد که این پروژه جزو پروژه‌های ملی دارای اولویت قرار نگیرد و با بودجه و کمک مستقیم خارجی‌ها ساخته نشود بلکه آن را در قالب پروژه ملی داخلی که توسط دولت افغانستان تمویل می‌شد، تعریف کرد. این روش و ترفند باعث شد که کار این پروژه بسیار کند و آهسته آغاز شود زیرا در آن زمان در حدود ۹۵ درصد بودجه پروژه‌های انکشافی توسط کمک‌ها و منابع خارجی تأمین می‌شد.

در سال ۱۳۸۵ تعدادی از نمایندگان از ولایات مختلف میدان وردک، بامیان، غور، دایکندی، بادغیس و هرات پیشنهادی را نسبت به ساخت این شاهراه عنوان ریاست جمهوری ارائه کردند که رئیس جمهور وقت بر مبنای آن پیشنهاد حکمی را به این مضمون صادر کرد:

«ملاحظه شد. پیشنهاد اعضای ولسی جرگه منظور است، وزارت فواید عامه به طور عاجل جهت سروی و دیزاین آن جهت برآورد بودجه ساخت اقدام و وزارت مالیه برای تمویل آن سه میلیون دالر تأمین نماید».

بر بنیاد تلاش‌های صورت گرفته که در بالا به آن اشاره شد، در ۲۴ عقرب سال ۱۳۸۵ حکم شماره ۳۳۹۶ رئیس جمهور کرزی خطاب به وزارت فواید عامه صادر شد و هدایت داد که

«پروژه احداث و اسفالت سرک بهسود، غور و هرات را شامل پلان سال ۱۳۸۶ آن وزارت بسازد و کار آن را در سال آینده آغاز نماید» (جوادی، ۱۳۹۰)

پس از شامل شدن این پروژه در پلان انکشافی حکومت، در سال ۱۳۸۶ در حدود ۳ میلیون دالر برای سروی و دیزاین این پروژه در نظر گرفته شد اما وزارت فواید عامه به دلیل این که این پروژه با کیفیت بهتر سروی، دیزاین و طراحی شود، سه سال زمان را در نظر می‌گیرد و سرانجام در سال ۱۳۸۹ وزارت مالیه ۲۰ میلیون دالر را از منابع ملی و داخلی برای ساخت این پروژه اختصاص می‌دهد. این سرک در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹) به طول ۳۸۰ کیلومتر توسط شرکت استرالیایی SEMEC از گردن دیوال تا فیروزکوه مرکز ولایت غور سروی و دیزاین شد. قسمت دوم این سرک از سمت ولایت هرات تا ولایت غور به طول ۳۳۸ کیلومتر توسط شرکت ترکی اومیگا (OMEGA) سروی و دیزاین شده است. به هر حال اختصاص دادن چهار سال زمان برای سروی و دیزاین یک پروژه ملی آن هم توسط دو شرکت خارجی، نشان‌دهنده عدم جدیت حکومت وقت نسبت به تطبیق این پروژه را نشان می‌دهد که چنین نیز شد و در طی ۱۳ سال حکومت آقای کرزی فقط ۴۰

کیلومتر (۴ درصد از کل مسافت) از این پروژه قرارداد شد و تا پایان دوره زمامداری ایشان ساخت آن مقدار نیز تکمیل نشد!

سرک شرق - غرب از کوتل اونی حد فاصل ولسوالی جلیز و ولسوالی حصه اول بهسود به طرف گردن دیوال منطقه در ولسوالی حصه دوم بهسود در ولایت میدان وردک، ولسوالی پنجاب ولایت بامیان، ولسوالی لعل و سرچنگل، ولسوالی دولتیار ولایت غور، کوتل سرخون، ولسوالی چشت شریف و اوبی و شیدایی در ولایت هرات می گذرد.

اینکه چرا در دوره آقای کرزی که می توان آن را از لحاظ سرازیر شدن کمکها از طریق منابع خارجی به افغانستان دوره طلایی و تاریخی برای افغانستان نامید، این پروژه با بی توجهی حکومت وقت روبرو شد و از پروژه های ملی دارای اولویت خارج گردید و تنها وعده داده شد که با بودجه داخلی خود حکومت افغانستان ساخته خواهد شد، جای پرسش و ابهامی بسیار است. در دوره حکومت وحدت ملی هرچند نگاهها نسبت به مناطق مرکزی تا حدودی تلطیف شده و طبق وعده های داده شده توسط رهبری حکومت بناست که ساخت مسیرهای ارتباطی این مناطق با سایر نقاط کشور سرعت یابد مثل پروژه سرک یکولنگ - دره صوف، سرک دوشی بامیان و قسمت دوم سرک گردن دیوال به طول ۶۰ کیلومتر، اما می دانیم که علاوه بر ضعف تکنیکی و اقتصادی شرکت های طرف قرارداد، تطبیق پروژه های زیر بنایی در مدت کوتاه کمی دشوار به نظر می رسد لیکن انتظار می رود که در حکومت جدید پسا حکومت وحدت ملی ساخت و تطبیق این پروژه ها سرعت یابد. افغانستان همانند سایر کشورها در پایان سال ۱۳۹۸ و آغاز سال ۱۳۹۹ گرفتار معضل پدیده کرونا (کوید ۱۹) شده و همچنین جنجال های سیاسی ناشی از نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۸ و پروسه غبارآلود صلح ناشی از توافق نامه آمریکا و طالبان دورنمایی تطبیق به موقع پروژه ها را کمی تیره تر ساخته است که امیدواریم عوامل فوق بر تطبیق به موقع پروژه ها در سطح ملی اثر منفی بر جای نگذارند.

بخش اول: ۴۰ کیلومتر

در حال حاضر بخشی از این سرک که با سرک کابل - بامیان از طریق کوتل اونی که تا حصه اول بهسود مشترک است، ساخته شده و مورد بهره برداری قرار گرفته است. فاز اول این سرک از حصه اول بهسود به طرف حصه دوم و کوتل ملا یعقوب شروع می‌شود. پس از این که سروی و دیزاین اولیه این سرک انجام شد، بخش اول آن به طول ۴۰ کیلومتر پس از پنج سال وعده و صدور حکم رئیس جمهور در سال ۱۳۸۵، در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۵ با شرکت افغان - کوریا قرارداد شد و بنا بود که فیز اول طی ۷۲۸ روز کاری (تقریباً دو سال) ساخته شود اما به دلایلی این بخش تا سال ۱۳۹۶ به‌طور کامل ساخته نشد بلکه بر اساس آخرین گزارش وزارت فواید عامه پس از چندبار تمدید زمان قرارداد در حدود ۷۰ درصد کار آن تکمیل شده بود. به دلیل تخلف مکرر شرکت از مفاد قرارداد و چندبار تمدید قرارداد این شرکت توسط وزارت فواید عامه و همچنین وجود سایر مشکلات، در آخر سال ۱۳۹۶ سرنوشت قرارداد با شرکت مذکور در جلسه شورای عالی اقتصادی مطرح شد و تصمیم به فسخ آن گرفته شد. در این جلسه، رهبری شورای عالی اقتصادی به وزارت فواید عامه اجازه داد که باقی مانده کار این بخش را از طریق قرارداد با شرکت سازنده ۶۰ کیلومتر از طریق دوطلبی منبع واحد قرارداد نماید. در حال حاضر امور تدارکاتی این پروژه در اداره تدارکات ملی در جریان است تا قرارداد آن با شرکت مذکور امضا شود.

بخش دوم: ۶۰ کیلومتر

بخش دوم این سرک به طول ۶۰ کیلومتر در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۹ با شرکت ساختمانی وینکو امتیاز قرارداد شد و طبق مفاد قرارداد بناست که این قسمت در طی ۳۲ ماه کاری ساخته شود. هرچند کار در این قسمت جریان دارد اما به دلایلی میزان پیشرفت کار آن با مشکلات و چالش‌های اجتماعی همراه است و شرکت خواهان تمدید به مدت ۱۲۸ روز کاری دیگر می‌باشد. در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ در دفتر معاون دوم رئیس جمهور چندین جلسه مشترک میان شرکت قراردادی، وزارت فواید عامه و مقامات محلی ولایت میدان وردک در حضور معاون دوم ریاست جمهوری گرفته شد و جهت حل چالش‌های آن تصمیمی اتخاذ شد تا

پروژه هر چه زودتر و به موقع تطبیق شود. البته به دلیل سردسیر و برف گیر بودن منطقه بین ۴ تا ۵ ماه در سال کار ساختمانی متوقف می شود که این کار باعث طولانی شدن زمان قرارداد شده است.



جریان کار ساخت فاز دوم سرک گردن دیوال (شرق - غرب) ۱۳۹۸



بخش سوم: هرات - چشت شریف

بخش سوم این پروژه که از سال ۱۳۹۰ به بعد بودجه آن در بودجه سالانه ملی درج می شد، در این اواخر در کمیسیون تدارکات ملی ساخت ۶۰ کیلومتر آن منظور شده و قرارداد فیز اول آن با شرکت سازنده امضا شده است که در سال ۱۳۹۸ کار آن توسط وزیر ترانسپورت از طرف هرات به طرف ولسوالی چشت شریف آغاز شد، بخش هرات - ولسوالی چشت شریف است. هزینه ساخت بخش غربی این پروژه توسط کشور ایتالیا تأمین می شود. در ۱۳ دلو ۱۳۹۵ قرارداد تمویل این پروژه به طول ۱۵۵ کیلومتر میان وزیر مالیه وقت افغانستان و روبرتو کانتون سفیر ایتالیا امضا شد. بر اساس گزارش وزارت فواید عامه، آمریت پروژه بایپاس هرات و هرات چشت شریف مسئولیت پیشبرد پروژه سرک هرات تا ولسوالی چشت شریف بخش سوم سرک شرق - غرب (هرات - غور - کابل) را به عهده دارد. این بخش به طول ۱۵۵

کیلومتر به پنج لات تقسیم شده است و لات اول آن به طول ۳۵ کیلومتر در تاریخ ۱۳۹۷/۱/۱۱ از طرف اداره تدارکات ملی به اعلان داوطلبی گذاشته شد که پس از طی مراحل در اداره تدارکات ملی با شرکت برنده قرارداد شد و بخش دوم آن تحت سروی و دیزاین قرار دارد تا به داوطلبی گذاشته شود.

۳.۶.۳. تحلیل اقتصادی

این سرک جزء از جاده ابریشم است که از طریق بندر تورخم - کابل، بامیان - هرات - اسلام قلعہ می‌تواند پاکستان را از طریق افغانستان و ایران به ترکیه و اروپا و شمال آفریقا وصل کند. از سوی دیگر این شاهراه نسبت به شاهراه کابل - قندهار - هرات از نظر مسافت در حدود ۴۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر است و از لحاظ اقتصادی برای اقتصاد ملی از طریق کاهش هزینه سوخت وسایط ترانسپورتی، کاهش استهلاک ماشین آلات ترابری، کاهش هزینه حفظ و مراقبت سرک‌ها و کاهش قابل توجهی در صرفه‌جویی زمانی بسیار مهم است که اگر بر بنیاد اعداد و ارقام به آن نگاه شود سالانه چندین میلیارد افغانی به نفع اقتصاد ملی خواهد بود. طبق یک برآورد ساده اگر سالانه دو میلیون واسطه نقلیه بزرگ، متوسط و کوچک از این مسیر عبور و مرور کند و هر واسطه در مسافت ۴۰۰ کیلومتر که این مسیر کوتاه‌تر است به طور متوسط ۵۰ لیتر کمتر سوخت مصرف کند، سالانه ۱۰۰ میلیون لیتر کمتر سوخت مصرف خواهد شد که ارزش صرفه‌جویی مجموعی در یکسال اگر قیمت متوسط یک لیتر دیزل و پترول را ۵۰ افغانی در نظر بگیریم در حدود پنج میلیارد افغانی خواهد بود و اگر کاهش هزینه استهلاک وسایط نقلیه و هزینه فرصت زمان کاهش یافته را بر مبلغ پیشین بیفزاییم یک رقم قابل توجه خواهد بود.

فرجام سخن این که اگر پروژه‌های شاهراه شرق و غرب و شاهراه شمال و جنوب که از مناطق هزاره‌جات می‌گذرند، به همان سرعتی که در دوره حکومت وحدت ملی کار می‌شد، ادامه پیدا کرده و تکمیل شده و به بهره‌برداری برسند مناطق مرکزی علاوه بر خروج از حصار و زندان طبیعی، در اقتصاد، معیشت و ارتباطات مردم ساکن این مناطق و دسترسی آسان آنان

به شهرهای بزرگ و بنادر تجارتی بهبودی نسبی به وجود خواهد آمد که در نتیجه به نفع درآمد ناخالص داخلی خواهد بود.

۷.۳. شاهراه شمال - جنوب

یکی از پروژه‌های مهم ترانزیت منطقه‌ای دهلیز شمال - جنوب است که از بندر حیرتان آغاز و از طریق مناطق مرکزی و جنوبی به بندر اسپین بولدک (قلعه سفید) و سپس به بندر گوادر پاکستان منتهی می‌شود. در دوره پسا طالبان و حضور همکاران بین‌المللی در افغانستان، طرح اتصال شمال - جنوب توسط حکومت وقت مطرح شد. طبق این طرح که بخش‌های از آن قبلاً ساخته شده بود و یا در دوره جدید جزو اولویت‌ها قرار گرفت، عبارت بود از سرک بندر حیرتان تا مزارشریف مرکز ولایت بلخ به طول ۸۵ کیلومتر. بخش دیگر از قندهار تا مرز اسپین بولدک در حدود ۱۰۰ کیلومتر است که در ۶۰ سال پیش ساخته شده بود و در دوره جدید نیز مجدداً اعمار شد. فاز اول (البته اگر جاده مزارشریف تا بندر حیرتان را فاز اول این شاهراه در نظر نگیریم) این شاهراه از مزارشریف تا دره‌صوف بالای ولایت سمنگان به طول ۱۳۴ کیلومتر در زمان حکومت آقای کرزی ساخته شد و در سال ۱۳۸۷ به بهره‌برداری رسید. کار فاز دوم این شاهراه به طول ۱۷۸ کیلومتر از یکه‌ولنگ به طرف دره‌صوف در ماه ثور ۱۳۹۶ توسط رئیس‌جمهور داکتر محمد اشرف غنی و استاد دانش معاون رئیس‌جمهور طی یک مراسم رسمی از سمت ولایت بامیان به طرف دره‌صوف آغاز شد. رئیس‌جمهور غنی در مراسم افتتاح آغاز به ساخت این جاده چنین گفت:

«من می‌خواهم آغاز به کار این پروژه بزرگ را به تمام مردم افغانستان تبریک بگویم. این پروژه به تمام مردم افغانستان تعلق دارد و باید عید شادی که در افتتاح پروژه بند سلما انجام شد برای آغاز به کار این پروژه هم شود. به دلیل این که نه تنها شریان‌های بامیان باز می‌شوند بلکه بامیان به قلب متحرک افغانستان تبدیل می‌شود و وقتی که قلب متحرک شد وجود سالم می‌شود. هدف حکومت وحدت ملی مساوات هر افغان با هر افغان و رشد انکشاف متوازن تمام افغانستان است. که این هدف از تقاضای شهید وحدت ملی شهید مزاری بر خواسته‌است». (رادیو آزادی، ۲۸ ثور ۱۳۹۶)

طبق آنچه در ویژگی تخنیکی پروژه آمده است، این جاده ۷ متر عرض خط عبور، ۳ متر شانه آسفالتی در دو طرف سرک و ۲ متر شانه خاکی، ۶ پایه پل کانکرتی، ۳۹۰ پایه پلچک به سازه‌های مختلف، ۷۰.۴۸۲ متر دیوار استنادی را دارا می‌باشد. این پروژه با هزینه بیش از ۲۰۵ میلیون دالر با شرکت ساختمانی چینایی CRBC قرارداد شده است و بخش مشاورتی و نظارتی پروژه متذکره را کمپنی شیلادیا به پیش می‌برد که از سوی بانک انکشاف آسیایی تمویل می‌شود.

فاز بعدی این پروژه که ۵۵۰ کیلومتر طول دارد، از یکمولنگ تا قندهار می‌باشد که چندین سال است در سند بودجه ملی برای مطالعه تخنیکی و اقتصادی آن بودجه درنظر گرفته می‌شود اما تاکنون این مطالعه و سروی انجام نشده است. امیدواریم در حکومت جدید، کار این بخش از پروژه دهلیز شمال - جنوب نیز آغاز شده و به فرجام برسد.



مراسم آغاز ساخت شاهراه شمال - جنوب (یکمولنگ - دره‌صوف) ۱۳۹۶

۱.۷.۳. تحلیل اقتصادی - اجتماعی

سرک یکهولنگ - دره صوف، مسیر مهم و اساسی ترانزیتی برای انتقال اجناس و اموال تجارتي از سمت شمال به جنوب کشور و بنادر کشور پاکستان از جمله بندر گوادر در بلوچستان می باشد. در صورتی که این مسیر به بهره برداری برسد نقش مهمی در رشد اقتصادی کشور، تسهیلات مناسب برای انتقال تولیدات زراعتی و مالداری محلی و باعث کاهش حوادث ترافیکی در کشور و شکست حصر طبیعی مناطق مرکزی (هزاره جات) خواهد شد. برخی از مزایای اقتصادی و اجتماعی این پروژه عبارتند از:

الف. انتقال اموال تجاری با کمترین هزینه از کوتاه ترین مسیر. این دهلیز می تواند به صورت مستقیم در کاهش هزینه انتقال کالای تجاری از بندر حیرتان تا مرز اسپین بولدک و بندر گوادر در پاکستان و برعکس مؤثر واقع شود. افغانستان در تلاش است که نقطه اتصال منطقه ای و به ویژه نقطه ترانزیت تجاری و انرژی میان آسیای میانه و جنوب آسیا باشد. افغانستان از سه مسیر می تواند این موقعیت را تقویت نموده و جایگاه خود را پیدا کند. مسیر بندر حیرتان، بغلان، سالنگ، کابل، جلال آباد و تورخم، مسیر مزار شریف، هرات، نیمروز، زاهدان و بندر چابهار و مسیر بندر حیرتان، سمنگان، بامیان، دایکندی، قندهار و مرز اسپین بولدک. دهلیز ترانزیتی شمال - جنوب از بندر حیرتان تا بندر اسپین بولدک در حدود ۱۱۰۰ کیلومتر است که نزدیک ترین مسیر برای انتقال اموال تجاری از پاکستان به آسیای میانه و بر عکس شمرده می شود.

ب. ایجاد تعدد مسیرهای تجاری. همان گونه که اشاره شد، با تکمیل و بهره برداری مسیرهای آسیای میانه، هرات و بندر چابهار و دهلیز شمال - جنوب، افغانستان از سه نقطه محل تعامل و ترانزیت میان آسیای میانه و جنوب آسیا خواهد شد و ایجاد چنین موقعیتی جایگاه منطقه ای افغانستان را علاوه بر بهبود مسایل اقتصادی و ترانزیتی از لحاظ سیاسی در معادلات منطقه ای و ژئواستراتژیک نیز بالا خواهد برد و به عنوان یک کشور تأثیرگذار در منطقه مطرح خواهد شد.



مراسم آغاز ساخت شاهراه شمال - جنوب (یکهولنگ - دره صوف) ۱۳۹۶

ج. شکست حصر طبیعی مناطق مرکزی. یکی از مزایای برجسته دهلیز شمال - جنوب این است که از مناطق مرکزی مثل بامیان، دایکندی، غور و ارزگان می‌گذرد. این مناطق سال‌هاست که به دلیل صعب‌العبور بودن و عدم توجه حکومت‌های گذشته نسبت به ساخت راه‌های مواصلاتی و ارتباطی آن در انزوا قرار داشته است که با ساخت و تکمیل مسیر شمال - جنوب و شرق - غرب وضعیت اقتصادی این مناطق به دلیل دسترسی آسان به بازارهای داخلی و بنادر تجاری و انتقال محصولات محلی به‌گونه‌ای بی‌پیشینه تغییر خواهد کرد و هفت ولایت بلخ، سمنگان، بامیان، غور، دایکندی، ارزگان و قندهار را به صورت مستقیم به هم وصل کرده و جایگاه آن‌ها را از نظر ترانزیت و ارتباطات جاده‌ای افزایش خواهد داد.

۴. احداث خط آهن منطقه‌ای و تغییر چشم‌انداز اقتصادی آینده

هرچند خط آهن نیز به عنوان زیر مجموعه ترانزیت منطقه‌ای شمرده می‌شود اما به دلیل اهمیت و جایگاه آن در اقتصاد و توسعه کشور و اتصال آن به کشورهای پیرامونی به صورت

جداگانه مطرح شده است. یکی از عوامل مهم کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل کالا و مسافر و اطمینانی بودن از نظر حوادث جاده‌ای، احداث خط‌آهن در کشور و همچنین اتصال آن به خطوط‌آهن منطقه‌ای می‌باشد.

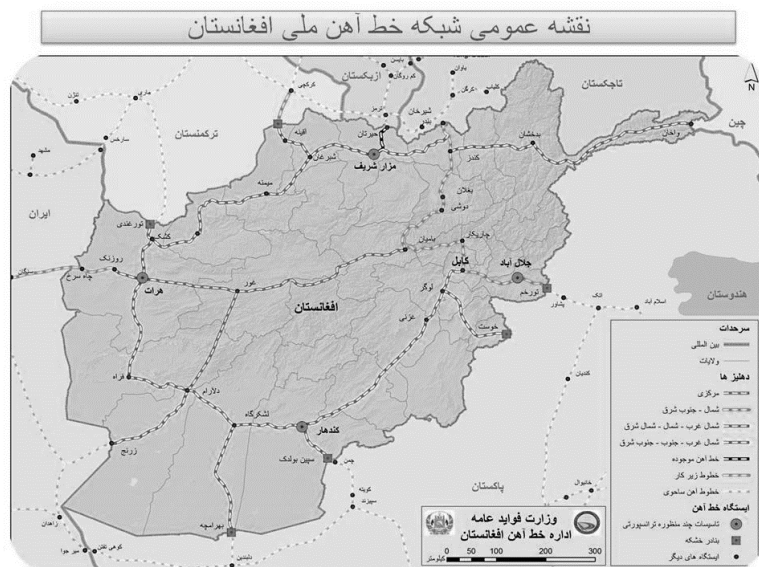
از زمان ورود قطار و خط‌آهن به عرصه ترانسپورت، میلیون‌ها کیلومتر خط‌آهن در سراسر دنیا کشیده شده که از طریق آن‌ها سالانه میلیارد‌ها مسافر و میلیارد‌ها تُن متریک بار در گوشه و کنار دنیا منتقل و جابجا شده است. پنج کشوری که در دنیا طولانی‌ترین خطوط‌آهن را دارند عبارت‌اند از آمریکا ۲۵۰ هزار کیلومتر، چین ۱۰۰ هزار کیلومتر، روسیه ۸۵ هزار و ۵۰۰ کیلومتر، هند ۶۵ هزار کیلومتر و کانادا ۴۸ هزار کیلومتر. این کشورها در تلاش هستند که طول خطوط‌آهن خود را سال‌به‌سال افزایش دهند. مثلاً چین در نظر دارد که تا سال ۲۰۵۰م مجموع خطوط ریلی خود را از مرز ۲۷۰ هزار کیلومتر عبور دهد و بخشی از پروژه بزرگ یک کمربند - یک راه که بناست دولت چین با هزینه بیش از ۱۳۴ میلیارد دلار تطبیق کند، خطوط‌آهن ارتباطی با کشورهای هم‌جوار این کشور می‌باشد.

هرچند طرح احداث خط‌آهن افغانستان به یک قرن پیش بر می‌گردد، اما به دلایل گوناگون آن طرح عمل نشد. برای نخستین‌بار در سال ۱۹۱۲م خط‌آهن به طول ۷ کیلومتر از قصر دارالامان تا دهم‌زنگ ساخته شده بود و سه عدد لکوموتیو در این مسیر رفت و آمد می‌کرد و بنا بود گسترش یابد اما به دلایلی از جمله عدم ثبات سیاسی، ضعف اقتصادی و نبود نیروهای متخصص و ماهر متوقف شد. پس از سال ۱۳۸۱ و دوره جدید حکومت به فکر احداث خط‌آهن افتاد و برنامه‌هایی را با هدف اتصال به خطوط‌آهن منطقه‌ای روی دست گرفت. در دوره جدید بر مبنای استراتژی انکشاف ملی افغانستان، مطالعات اولیه، طرح و ساخت سه خط‌آهن یکی از مرز ایران تا هرات و دیگری از مرز حیرتان تا مزارشریف و همچنین از آتم‌مراد ترکمنستان تا بندر آقینه در افغانستان آغاز شد. از سه پروژه فوق خط‌آهن حیرتان تا مزارشریف به طول ۹۵ کیلومتر در سال ۱۳۸۹ احداث و تکمیل شد و همچنین خط‌آهن ترکمنستان از مرز آقینه در حدود ۳۵ کیلومتر به داخل خاک افغانستان ساخته شده و به بهره‌برداری رسیده است. پروژه خط‌آهن خواف تا شهرک صنعتی هرات تاکنون سه فاز آن با کمک بلاعوض کشور ایران تکمیل شده و فاز چهارم آن با هزینه حکومت افغانستان تحت

بخش دوم: نگاهی به کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی | ۱۰۷

دیزاین و کار می‌باشد. همچنین تفاهم‌نامه احیا و بازسازی خط‌آهن سرحدآباد - تورغندی در ۴ قوس ۱۳۹۶ با ترکمنستان امضا شده است. در ادامه تلاش حکومت وحدت ملی جهت اتصال افغانستان به خطوط‌آهن منطقه، در ۱۸ جوزای ۱۳۹۶ تفاهم نامه همکاری با کشور چین در عرصه مطالعات امکان‌سنجی و تهیه طرح تطبیق خط‌آهن شیرخان بندر - هرات به امضای دو کشور رسید.

در سپتامبر ۲۰۱۲ / ۱۳۹۱ اداره خط‌آهن افغانستان با هدف مدیریت توسعه و بهره‌برداری از خطوط‌آهن که تا آن زمان احداث شده بود، آغاز به کار کرد. در دسامبر ۲۰۱۳ راه‌آهن افغانستان عضویت در اتحادیه UIC در هشتادوسومین اجلاس مجمع عمومی اتحادیه بین‌المللی خط‌آهن‌ها را که در کشور فرانسه برگزار شده بود، به‌دست آورد. افغانستان با عضویت در این اتحادیه به دنبال ایجاد همسویی و هماهنگی با استانداردهای منطقه‌ای و جهانی است و درصدد است که از طریق اتصال به خطوط‌آهن کشورهای منطقه علاوه بر استفاده از مزایای پرشمار خط‌آهن، به عنوان نقطه تلاقی و ترانزیت میان آسیای میانه، آسیای



جنوبی، آسیای غربی و اقیانوس هند از طریق تعامل برد - برد عمل نماید. در حال حاضر مجموع خطوط آهن احداث شده در افغانستان به ۱۳۵ کیلومتر می‌رسد که تنها از ۹۵ کیلومتر آن از مزارشریف تا بندر حیرتان مورد استفاده می‌باشد. با توجه به معادن حجیم از جمله مس و آهن در نقاط مختلف افغانستان، برای استخراج و انتقال آن‌ها به خط آهن شدیداً نیاز می‌باشد. بر بنیاد استراتژی تعریف شده برای توسعه شبکه خطوط آهن در حدود ۵۰۰۰ کیلومتر شبکه داخلی می‌باشد که در چند مرحله و فاز در نظر گرفته شده است و اگر این استراتژی طبق پلان تعریف شده در زمان پیش‌بینی شده پیش برود، سیستم ترانسپورت زمینی کشور را متحول خواهد ساخت و بر توسعه اقتصادی و ترانزیتی کشور نقش مهمی بر عهده خواهد داشت. البته باید یادآوری شود که بخشی از خط آهن افغانستان در حال ساخت است و بخش دیگر تحت مطالعات تخنیکی - اقتصادی و امکان‌سنجی و بخشی هم در حد تئوری و طرح. در ادامه به صورت گذرا به برخی از پروژه‌های خطوط آهن افغانستان اشاره می‌شود.



۱.۴. خط آهن حیرتان - مزارشریف

مطالعات تخنیکی - اقتصادی این خط آهن در سال ۲۰۰۹م آغاز شد و مسیر خط آهن از پل دوستی بندر حیرتان مرز میان افغانستان و ازبیکستان آغاز و به نایب‌آباد و فرودگاه مزارشریف به طول ۷۵ کیلومتر خط اصلی (Main Line) و ۳۶۶ کیلومتر خط فرعی (Loop Line) انجام شد. ساخت ۷۵ کیلومتر لین اصلی در سال ۲۰۱۰م با بودجه بانک توسعه اسلامی توسط شرکت خط آهن ازبیکستان آغاز شد و در پایان همان سال به اتمام رسید و از سال ۲۰۱۱ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. البته این خط آهن مطابق معیار و عرض خط آهن روسیه ساخته شده است که با معیار خطوط آهن برخی از کشورهای دیگر متفاوت می‌باشد. این خط آهن بخشی از پروژه بزرگ خطوط آهن بین‌المللی است که بناست از سمت شمال تا هرات و خط آهن ایران و از شرق با تاجیکستان و قرغیزستان و چین و از جنوب با پاکستان متصل شود.

۲.۴. پروژه‌های در حال ساخت

برخی از پروژه‌های خطوط آهن در حال ساخت افغانستان عبارت‌اند از:

یک. خط آهن خواف - هرات: طرح ساخت نخستین این خط به دهه ۱۹۷۰ میلادی بر می‌گردد که در آن زمان تطبیق نشد. در سال ۲۰۰۶م به دنبال امضای تفاهم‌نامه میان وزارت راه و ترابری ایران با وزارت فواید عامه افغانستان، طرح ساخت این خط آهن در چهار بخش که دو بخش آن در داخل خاک ایران و دو بخش دیگر در داخل افغانستان قرار دارند، آغاز شد. طول این خط ۲۲۵ کیلومتر است که ۷۶ کیلومتر آن در خاک ایران و ۱۴۹ کیلومتر آن در خاک افغانستان واقع شده است. بخش‌های اول و دوم با کمک بلاعوض ایران ساخته شده است و همچنین فاز سوم آن تکمیل شده است و بخش چهارم آن با هزینه حکومت افغانستان تحت دیزاین و کار می‌باشد. قطعه سه این خط آهن به طول ۶۲ کیلومتر از مرز شمتیغ تا ایستگاه روزنک و قطعه چهارم به طول ۸۷ کیلومتر از ایستگاه روزنک تا شهر صنعتی هرات امتداد می‌یابد. این خط ۲۲۵ کیلومتری در مسیر خود شش ایستگاه در مناطق مختلف خواهد داشت و می‌تواند از طریق اتصال به خط آهن بندر عباس و بندر چابهار آسیای میانه را به آب‌های آزاد، بندر کراچی، بندر بمبئی / مومبای و سایر بنادر بین‌المللی متصل کند و باعث رونق تجارت بین‌المللی در سطح منطقه شود. بناست که این خط آهن در پاییز سال ۱۳۹۹ به بهره‌برداری برسد.

دو. خط آهن پاکستان - تورخم: طبق تفاهم‌نامه‌ای که میان افغانستان و پاکستان در سال ۲۰۱۰م به امضا رسیده بود، بناست که دو خط ریل از مسیرهای خطوط آهن پاکستان تا مرز تورخم ساخته شوند. پس از رسیدن به تورخم به طرف جلال‌آباد و از آنجا به کابل متصل شده و از طریق سایر خطوط که بناست ساخته شود، پاکستان را به ترکمنستان وصل کند. طبق استراتژی خطوط آهن افغانستان بناست که خط آهن کابل به هرات ساخته شود و با تکمیل آن، اسلام‌آباد پایتخت پاکستان از مسیر بسیار نزدیک به خط آهن شمال ایران و سپس ترکیه و اروپا متصل می‌شود.

۳.۴. کريدورهای اولويت بنده شده

طبق استراتژی و پالیسی تدوین شده برای توسعه شبکه راه‌آهن افغانستان دو مرحله در نظر گرفته شده است که اگر این طرح‌ها به مرور زمان تطبیق شود، بزرگ‌ترین دستاورد در زمینه زیربناها و خطوط مواصلاتی در افغانستان خواهد بود.

الف. پروژه‌های دارای اولویت بالا

پروژه‌های خطوط آهن دارای اولویت بالا		
مسیر خط	طول به کیلومتر	وضعیت
روزنک - هرات	۶۵	تحت کار
مزار - شبرغان	۲۲۰	طراحی شده
اسپین بولدک - چمن	۱۰۶	طراحی شده
بندر شیرخان - قندوز - مزارشریف	۲۱۹	طراحی شده
هرات - اندخوی	۵۵۰	—
لوگر - کابل - بامیان - دلارام - زرنج	۱۳۵۰	—
تورغندی - هرات	۱۲۴	—

ب. پروژه‌های دارای اولویت متوسط

پروژه‌های خطوط آهن دارای اولویت متوسط		
مسیر خط	طول به کیلومتر	وضعیت
بامیان - قندوز	۲۳۰	—
جلال آباد - کابل	۱۲۰	تحت مطالعه

بامیان - هرات	۵۸۰	—
تورخم - جلال آباد	۷۵	تحت مطالعه
دلارام - فراه - هرات	۳۷۵	—

منبع: اداره خط آهن افغانستان/ www.ara.gov.af

۴.۴. کریدور خط آهن پنج جانبه

ارتباطات منطقه‌ای و تعامل برد - برد زمینه رشد اقتصادی و تجاری کشورها را فراهم می‌کند. افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک خود در تلاش است که به عنوان پیوندهنده کشورهای منطقه عمل کند. از این رو در دوره جدید و به‌خصوص در حکومت وحدت ملی به این مهم به عنوان یک استراتژی آگاهانه نگاه می‌شود و تلاش‌های صورت گرفته معطوف به این هدف انجام شده است. اگر حکومت بعدی از طریق دیپلماسی فعال و تعامل برد - برد با کشورهای دخیل در پروژه و جلب حمایت قدرت‌های ذی نفوذ در منطقه موفق شود که خط آهن پنج‌جانبه میان کشورهای افغانستان، ایران، تاجیکستان، قرغیزستان و چین را سرعت ببخشد و تطبیق کند، بزرگترین دستاورد اقتصادی - سیاسی برای افغانستان در طول تاریخ خواهد بود.

در روزهای نخستین آغاز به کار حکومت وحدت ملی، در ۱۹ قوس ۱۳۹۳/۹ دسامبر ۲۰۱۴ تفاهم‌نامه احداث خط آهن پنج‌جانبه میان پنج کشور فوق در پایتخت تاجیکستان به امضا رسید. این خط ریل که بنام راه ابریشم جدید نیز یاد می‌شود، می‌توان آن را جزو از پروژه بزرگ دولت چین «یک کمربند - یک راه» برای اتصال منطقه‌ای نیز نام برد، زیرا دومین اقتصاد بزرگ دنیا، چین از طریق قرغیزستان، تاجیکستان، افغانستان به ترکمنستان و ایران و سپس با کمترین فاصله و هزینه به بازار اروپا و شمال آفریقا وصل می‌شود. این پروژه بزرگ منطقه‌ای که در حدود ۲۱۰۰ کیلومتر طول دارد، تقریباً ۱۱۴۸ کیلومتر آن از خاک افغانستان (ولایات شمالی) عبور می‌کند. اگر این پروژه تکمیل شده و به بهره‌برداری برسد علاوه بر

ارتقای جایگاه ارتباطی، ترانزیتی و سیاسی افغانستان در منطقه، از نگاه اقتصادی و تعامل منطقه‌ای به نفع افغانستان خواهد بود.

۵.۴. چالش‌های خط آهن پنج‌جانبه

همان‌گونه که اشاره شد هرچند در بخش‌های مختلف خط آهن پنج‌جانبه و برخی از خطوط آهن داخلی کار مطالعاتی و در برخی موارد کار عملی جریان دارد اما تطبیق و به ثمر رسیدن این پروژه‌ها از جمله پروژه بزرگ خط آهن پنج‌جانبه به تأمین هزینه، امنیت، زمان و هماهنگی بیشتر میان کشورهای ذی‌نفع و تعریف استندرد واحد برای این خطوط نیاز است که ما از این موارد در اینجا تحت عنوان «چالش‌های خط آهن پنج‌جانبه» یاد خواهیم کرد.

الف. تأمین هزینه ساخت: هرچند خطوط آهن کشورهای پیرامونی و دخیل در این پروژه یا تکمیل و مورد استفاده است و یا به زودی تکمیل خواهد شد اما در افغانستان که بیش از ۵۰ درصد طول این پروژه موقعیت دارد، بین یک تا یک‌ونیم میلیارد دالر هزینه برای ساخت آن نیاز است که باتوجه به اقتصاد ضعیف و کم‌بود منابع درآمدی دولت افغانستان تأمین بودجه برای تطبیق و ساخت این پروژه، موضوعی است بس دشوار. از این رو حکومت باید تلاش کند که برای ساخت ۱۱۴۸ کیلومتر خط آهن واقع در داخل افغانستان از منابع خارجی بودجه و اعتبار جلب کند. در این زمینه کمک بلاعوض یا قرضه طولانی مدت بانک انکشاف آسیایی، بانک جهانی و بانک توسعه اسلامی و سایر نهادها و کشورهای علاقمند حایز اهمیت می‌باشد که حکومت روی جذب آن برنامه‌ریزی نموده و مذاکرات دوامدار خویش را تنظیم کرده و شرایط نهادهای فوق را پوره نماید. بدون تأمین هزینه ساخت از طریق منابع و اعتبارات خارجی ممکن است تطبیق این پروژه سال‌ها به تأخیر بیفتد که به نفع افغانستان، کشورهای شریک در پروژه و اقتصاد منطقه نخواهد بود.

ب. مدیریت تضاد منافع کشورهای منطقه و فرمانطقه: پیش از این اشاره شد که به دلیل موقعیت استراتژیک افغانستان در منطقه تمام کشورهای همسایه و قدرتمند به دنبال تأمین منافع خود در این حوزه جغرافیایی خاص می‌باشند و هر طرح و پروژه‌ای که تطبیق شود، به نحوی با منافع سیاسی و اقتصادی آن کشورها اگر هماهنگ نباشد حداقل در تضاد

قرار نگیرد. از سوی دیگر گاه منافع این کشورها در حوزه افغانستان با هم اصطکاک دارد که نیازمند مدیریت هوشمند دولت و حکومت افغانستان می‌باشد. از آنجای که در این پروژه پای ایران، چین و بگونه‌ای غیر مستقیم روسیه سه کشور رقیب ایالات متحده آمریکا دخیل است، از این رو ایالات متحده آمریکا ممکن است چندان تمایلی به فرجام رسیدن این پروژه بزرگ منطقه‌ای نداشته باشد و از طرف دیگر در طی دو دهه اخیر حجم گسترده از کمک‌ها توسط ایالات متحده آمریکا به افغانستان انجام شده و تاکنون بخش عمده از بودجه توسعه‌ای و انکشافی و امنیتی افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا تأمین می‌شود و بدون نظر موافق آن کشور تطبیق و تکمیل این نوع پروژه‌ها با چالش بزرگی روبرو خواهد شد. از این رو حکومت و دولت افغانستان از طریق گفت‌وگو و تفاهم دوامدار تلاش نماید که به نحوی منافع این کشورها را با تطبیق این پروژه‌ها همسو سازد در غیر آن ممکن است با چالش و شکست مواجه شود.



جریان ساخت خط آهن خواف - هرات / ۱۳۹۸

ج. نبود استندرد واحد: یکی از چالش‌های تخریکی و فنی پروژه خط‌آهن پنج‌جانبه نبود استندرد واحد میان خطوط‌آهن کشورهای منطقه می‌باشد. سیستم راه‌آهن روسیه با استندرد اروپایی هم‌خوانی ندارد و بالعکس. در کشورهای جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق استندرد راه‌آهن با عرض ۱۵۲۰ میلی‌متر می‌باشد و استندردهای اروپایی که راه‌آهن کشورهای چین و ایران مطابق آن ساخته شده است با عرض ۱۴۳۵ میلی‌متر می‌باشند. این تفاوت‌ها یکی از چالش‌های احداث خطوط پنج‌جانبه در بخش افغانستان می‌باشد. پرسش این است که در افغانستان بهتر است از کدام استندرد استفاده شود؟ اگر از استندرد اروپایی استفاده شود، به نفع چین و ایران است که نیاز به تجدید کل سیستم از جمله قطارها و واگن‌ها ندارد اما با استندرد خطوط‌آهن کشورهای آسیای میانه که طبق معیار خط‌آهن روسیه ساخته شده است، هماهنگ نمی‌باشد و این خود برای افغانستان که روند ارتباطات تجاری آن کشور با کشورهای آسیای میانه از جمله ترکمنستان، ازبیکستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرغیزستان در حال افزایش است، چالش برانگیز خواهد بود. علاوه بر این ممکن است نبود استندرد واحد در کنار برخی مسایل سیاسی حساسیت دولت روسیه نسبت به حوزه نفوذ سستی خود در آسیای میانه را برجسته نموده و اصل طرح را با چالش جدی مواجه کند.

د. نبود امنیت کافی: یکی از چالش‌های که در چهار دهه اخیر هر نوع فعالیت اقتصادی و زیربنایی افغانستان را متأثر ساخته است، نبود امنیت کافی و لازم در نقاط مختلف و به‌خصوص محل‌های تطبیق پروژه‌ها می‌باشد. به دلیل نبود نیروی متخصص و مسلکی در زمینه طراحی، مهندسی، ساخت و مراقبت خط‌آهن در افغانستان، حکومت مجبور است که جهت مطالعات تخریکی - اقتصادی و تطبیق پروژه‌ها از انجیران خارجی استفاده نماید. از سوی دیگر حضور نیروهای متخصص خارجی در مناطق ناامن به آسانی امکان‌پذیر نبوده و نیست، زیرا در گذشته متأسفانه انجیران خارجی در بسیاری از موارد توسط گروه‌های دهشت‌افکن و قوماندانان خودسر ربوده شده و در برخی موارد جان خود را از دست داده‌اند. از این رو تأمین امنیت یکی از اولویت‌های نخستین حکومت باید باشد و نبود آن چالش مهم در بخش تطبیق پروژه‌های زیر بنایی از جمله خط‌آهن پنج‌جانبه می‌باشد.

۵. ایجاد «دهلیز هوایی»؛ تجربه نو در دسترسی به بازارهای جهانی

هرچند دهلیزهای هوایی نیز جزو ظرفیت‌های ترانزیتی افغانستان محسوب می‌شوند اما به خاطر اهمیت و نو بودن چنین اقدامات در طول تاریخی سیاسی افغانستان، به صورت جداگانه در اینجا مورد توجه قرار گرفت.

ارتباطات تجاری و وابستگی اقتصادی کشورها به همدیگر بر بنیاد مزیت نسبی در تولید کالای تجاری یکی از مهم‌ترین مقوله‌ها در دنیای امروز محسوب می‌شود. کشورها همان‌سان که به صادرات محصولات تولید داخلی خود نیاز دارند زیرا افزایش صادرات باعث ایجاد اشتغال، کاهش نرخ بیکاری، افزایش درآمد ملی و حفظ ارزش پول ملی می‌شود به همان پیمانه به واردات کالاهای مورد نیاز شهروندان خود نیز نیازمندند. از سوی دیگر هر کشور و دولت تلاش می‌کند که بیلانس تجاری آن‌ها همیشه مثبت باشد. بیلانس مثبت یعنی صادرات بیشتر از واردات است و در نتیجه جذب منابع ارزی بیشتر از واردات و خروج ارز از کشور می‌باشد. کسری بیلانس تجاری در درازمدت باعث کاهش ارزش پول ملی در مقابل اسعار خارجی و در نتیجه افزایش تورم و بی‌ثباتی پولی را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر تا جایی که تاریخ ثبت کرده، بیلانس تجارت خارجی افغانستان همیشه منفی بوده است یعنی در ادوار مختلف تاریخی واردات ما بیش از صادرات بوده است. به عنوان مثال چالش کسری بیلانس تجاری افغانستان در برخی از سال‌ها به بیش از ۹۷ درصد بوده است که با کاهش یافتن و یا قطع کمک‌های خارجی به افغانستان، اقتصاد پولی و به‌خصوص بخش بازرگانی خارجی ما را با مشکل بزرگ روبرو خواهد کرد.

چنانچه در جدول زیر ملاحظه می‌شود، در طی ۱۷ سال (از ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۷) به‌طور متوسط تراز بازرگانی (X-M) افغانستان با کسری ۹۱.۲ درصدی روبرو بوده است.

جدول بیلانس تجاری افغانستان از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۷ (ارقام به میلیون دالر)

سال	صادرات	واردات	کسری بیلانس تجاری
۱۳۸۱	۱۰۰	۲,۴۵۲	-۲,۳۵۲ %۹۶
۱۳۸۲	۱۴۴	۲,۱۰۱	-۱۹۵۷ %۹۳.۵
۱۳۸۳	۳۰.۵	۲,۱۷۷	-۱۸۷۲ %۸۷.۷
۱۳۸۴	۳۸۴	۲,۴۷۱	-۲۰۸۷ %۸۶.۵
۱۳۸۵	۴۱۶	۲,۷۴۴	-۲۳۲۸ %۸۶.۸
۱۳۸۶	۴۵۴	۳,۰۲۲	-۲۵۶۸ %۹۴.۷
۱۳۸۷	۵۴۵	۰۲۰,۳	-۲۴۷۵ % ۸۴
۱۳۸۸	۴۰۳	۳,۳۳۶	-۲۹۳۳ %۸۹
۱۳۸۹	۳۸۹	۵,۱۵۴	-۴۷۶۵ %۹۳
۱۳۹۰	۳۷۶	۳۹۰,۶	-۶۰۱۴ %۹۴
۱۳۹۱	۲۳۵	۳۶۴,۹	-۹۱۲۹ %۹۷.۵
۱۳۹۲	۵۱۵	۷۲۴,۸	-۸۲۰۹ %۹۴.۵
۱۳۹۵	۵۹۶	۶۵۳۴	-۵۹۳۸ %۹۱.۶
۱۳۹۶	۷۷۴.۵	۷۴۳۸.۹	-۶۶۶۴.۴ %۹۰.۵
۱۳۹۷	۸۷۵.۲	۷۴۰۶۶	-۶۵۳۱.۴ %۸۹.۴

منبع: توسلی غرجستانی، ۱۳۹۷: ۴۳۰ و سالنامه احصائیوی، ۱۳۹۷.

از این رو حکومت وحدت ملی در طی پنج سال گذشته تلاش کرده است که علاوه بر رهایی از انحصار وابستگی به مسیر زمینی تجاری پاکستان، کسری مزمین بیلانس تجاری کشور را در حد امکان از طریق افزایش صادرات و ایجاد تعدد در مسیرهای تجاری مثل ایجاد دهلیزهای هوایی، مسیرهای ترانزیتی زمینی راه لاجورد، راه آهن افغانستان، تاجیکستان، قرغیزستان، چین و مسیر تجاری بندر چابهار کاهش دهد. باوجود این که نقل و انتقال محصولات صادراتی از طریق دهلیز هوایی (کارگو) هزینه زیادی را بر حکومت و تجار تحمیل کند، زیرا در حال حاضر بخش عمده از هزینه‌های حمل‌ونقل هوایی را حکومت به عنوان سوبسایدی پرداخت می‌کند، در عین حال برای صادرات برخی از محصولات تولیدی که افغانستان در تولید آن‌ها دارای مزیت نسبی است مثل میوه خشک، جلعوزه، گیاهان طی، زعفران و قالین مناسب می‌باشد. برخی از دهلیزهای هوایی افغانستان که تاکنون افتتاح و به بهره‌برداری رسیده‌اند، عبارت‌اند از:



۱.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و هند

برای نخستین بار رئیس‌جمهور داکتر محمد اشرف غنی در ۱۴ قوس ۱۳۹۵/۴ دسامبر ۲۰۱۶ در حاشیه ششمین اجلاس قلب آسیا در مورد افغانستان در شهر امریتسار هند بحث ایجاد دهلیز حمل‌ونقل تجاری هوایی میان کابل و دهلی را مطرح کرد. وی هدف از این کار را استفاده مردم دو کشور از امکانات یکدیگر در بحث تجارت مستقیم خارجی دانست. بر بنیاد این طرح، نخستین دهلیز هوایی میان دو کشور در ۲۸ جوزای ۱۳۹۶ توسط یک پرواز «کارگوی طیاره شرکت هوایی آریانا» با ظرفیت انتقال ۶۰ تن محصولات صادراتی که عمدتاً محصولات زراعتی را شامل می‌شد، افتتاح شد و از طریق همان پرواز نخستین محموله بازرگانی هند شامل دارو، وسایل آرایشی و مواد غذایی نیز به کابل انتقال داده شد. طبق برنامه اعلام شده توسط مسئولان در نخستین پرواز کارگو هوایی میان هند و افغانستان، از دو میدان هوایی کابل و قندهار این پروازها آغاز شد و به تدریج از طریق میدان‌های هوایی هرات و مزارشریف نیز انجام شد. این پروازها هر دو هفته یکبار یا ماه یکبار طبق ظرفیت تبادلات تجاری و نیاز بازار از طریق کارگو میان دو کشور انجام می‌شود.



مراسم افتتاح دهلیز هوایی میان افغانستان و هندوستان / ۱۳۹۵

۲.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و قزاقستان

پس از آغاز دهلیز هوایی میان افغانستان و هند دومین دهلیز هوایی در ۵ حوت ۱۳۹۶ میان افغانستان و قزاقستان آغاز به کار کرد. با ایجاد این دهلیز کالای صادراتی و وارداتی بازرگانان دو کشور از طریق دهلیز هوایی می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان به کشورهای مقصد انتقال داده شود. عمده‌تأ محصولات صادراتی افغانستان در حال حاضر میوه خشک، گیاهان دارویی، قالین، زعفران و برخی از میوه‌های تازه می‌باشد که به این کشور صادر می‌شود.

۳.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و ترکیه

سومین دهلیز هوایی با هدف ایجاد سهولت در تبادلات بازرگانی خارجی، در اول جوزا ۱۳۹۷ میان افغانستان و ترکیه گشایش یافت. در نخستین پرواز از طریق این دهلیز که از سوی شرکت هواپیمایی ترکیه (ترکیش ایرلاین) صورت گرفت، در حدود ۱۵ متریک تن میوه خشک و قالین افغانستان به ترکیه صادر شد. با آغاز پروازهای باری هوایی میان دو کشور،

تاجران دو کشور می‌توانند برخی از محصولات که انتقال آن‌ها از طریق هوایی به صرفه باشد، با کم‌ترین زمان محصولات خود را به بازار مصرف برسانند.

۴.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و عربستان

به تعقیب ایجاد دهلیزهای هوایی با هدف افزایش و سهولت در بخش صادرات و تجارت خارجی، چهارمین دهلیز هوایی میان کابل و جده عربستان در ۵ سرطان ۱۳۹۷ افتتاح شد. در نخستین پرواز باری در این دهلیز ۵۰۰ کیلو زعفران و چندین متریک تن بادام به این کشور صادر شد. در همان زمان مسئولان مربوط اظهار داشتند که به زودی تفاهم‌نامه پروازهای باری هوایی / کارگو میان کابل و دبی نیز به امضا خواهد رسید.

۵.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان و چین

جهت رسیدن به اهداف تعریف شده در ایجاد دهلیزهای هوایی، در تاریخ ۱۵ عقرب ۱۳۹۷ پنجمین دهلیز هوایی میان افغانستان و دومین اقتصاد بزرگ دنیا، یعنی کشور چین افتتاح شد. این دهلیز هوایی با حضور رئیس‌جمهور افغانستان و مقامات چین از طریق میدان هوایی بین‌المللی کابل (حامد کرزی) افتتاح شد. در نخستین پرواز کارگویی هوایی میان چین و افغانستان، محموله جلغوزه به وزن ۲۰ تن به صورت مستقیم به چین صادر شد. پیش از این جلغوزه افغانستان به پاکستان صادر می‌شد و سپس به نام محصول پاکستانی به کشورهای دیگر صادر می‌شد. بر اساس برخی گزارش‌ها به‌طور متوسط سالانه ۳۳ هزار متریک تن بازده محصول جلغوزه افغانستان می‌باشد که با ایجاد دهلیزهای هوایی و بسته‌بندی معیاری این محصول، افغانستان می‌تواند آن را با برند و به‌نام خود به بازارهای جهانی انتقال دهد و با قیمت مناسب به فروش برساند.

۶.۵. دهلیز هوایی میان افغانستان، روسیه و اروپا

در راستای تلاش‌های حکومت افغانستان به خاطر افزایش ایجاد سهولت در بخش صادرات، در تاریخ ۵ میزان ۱۳۹۷ / ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۸ ششمین دهلیز هوایی افغانستان با کشورهای اروپایی، روسیه، امارات متحده عربی و سایر شهرهای هندوستان افتتاح شد. در نخستین پرواز

افتتاح این دهلیز هوایی دو طیاره با بارگیری میوه‌های خشک و تازه و دیگر کالاهای تجاری افغانستان، میدان هوایی بین‌المللی کابل / حامد کرزی را به مقصد کشورهای فنلند و ایتالیا در اروپا ترک کردند.

هم‌چنین حکومت افغانستان در تلاش است که پروازهای تجاری هوایی (کارگو) را به کشورهای که می‌توانند به عنوان مقصد و مصرف کننده کالای تجاری افغانی باشند، گسترش دهد. بر بنیاد این طرح کشورهای بعدی مقصد در پروازهای کارگو اندونزی، سریلانکا، آذربایجان، دبی و ... خواهند بود.

۶. کارنامه حکومت وحدت ملی در ترویج و توسعه کشت زعفران

وضعیت آب‌وهوای مناسب کشور برای تولید هر نوع محصول باغی و زراعی، ایجاب می‌نماید که تمرکز بیشتر روی محصولاتی شود که علاوه بر بازدهی بالا و عدم فاسد شدن سریع، قابلیت حمل‌ونقل آسان و صدور به سایر کشورها را نیز داشته باشد. از جمله محصولاتی که می‌تواند با این هدف بیش از سایر محصولات زراعی سازگاری داشته باشد و به عنوان یک مزیت نسبی تلقی شود، ترویج و توسعه کشت زعفران است. این محصول می‌تواند بهترین جایگزین برای کشت تریاک و چرس باشد و می‌بایست متولیان امر هرچه بیشتر روی آن برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و آموزش‌های لازم را به کشاورزان و متقاضیان ارایه نمایند. باتوجه به وجود عوامل آب‌وهوا و خاک مناسب، نیروی کار ارزان و سخت‌کوش و رودخانه‌های شیرین و زلال در برخی از نقاط کشور، در شرایط فعلی بهترین کشت و محصول از نظر ارزآوری و سهولت در حمل‌ونقل و صدور به بازارهای جهانی، محصول کلیدی زعفران است که توجه به توسعه این محصول در حکومت وحدت ملی بیش از گذشته به دلیل مزیت نسبی در تولید آن صورت گرفته است و ایجاد «کمیته ملی زعفران» نشان‌دهنده اهمیت این محصول برای افغانستان است.

هرچند در حال حاضر در دنیا انحصار صادرات این محصول ارزشمند در دست کشور اسپانیا است و کشور ایران نیز تولید کننده عمده آن تلقی می‌شود، اما افغانستان با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیلی که دارد می‌تواند به عنوان یک رقیب بالقوه و بالفعل در امر تولید و

صدور آن به سایر کشورها تلقی شود. بر اساس برخی گزارش‌ها میزان برداشت کشاورزان از محصول زعفران در ایران در هر هکتار در حدود ۳ کیلو گرم است در حالی که این میزان در برخی از ولایات افغانستان در هر هکتار در حدود ۷ تا ۹ کیلو گرم نیز گزارش شده است، البته این مقدار تولید در هر هکتار بستگی به سال‌های متفاوت آبی و شرایط اقلیمی ولایات مختلف، تفاوت می‌کند. از سوی دیگر کیفیت زعفران افغانستان در دنیا کم‌نظیر است چنان‌که در سال ۱۳۹۸ و همچنین در طی هفت سال متوالی پیش از آن زعفران افغانستان مقام نخست کیفیت را در سطح دنیا به‌دست آورده است. این کیفیت‌سنجی سالانه توسط یک مؤسسه معتبر بلژیکی که در بخش کیفیت مواد غذایی و گیاهان دارویی تخصص دارد، انجام می‌شود. بنابراین محصول زعفران برای افغانستان یک مزیت نسبی و مهم شمرده شده و یکی از کالاهای صادراتی استراتژیک می‌باشد. اگر برای توسعه و ترویج این محصول مهم برنامه‌ریزی لازم و حمایت همه‌جانبه توسط حکومت و برخی کشورهای خارجی و همکاران بین‌المللی در نظر گرفته شود، می‌توان از طریق جایگزین کردن غرس پیازچه‌های زعفران بجای کشت تریاک و چرس، معضل کشت مواد مخدر را نیز به تدریج از کشور ریشه‌کن کرد. طبق گزارش وزارت زراعت و آبیاری مقدار تولید زعفران در سال ۱۳۹۸ نزدیک به ۲۰ تن رسیده بود که یک موفقیت بزرگ برای کشور تلقی می‌شود و این روند باید به صورت پیوسته ادامه داشته باشد.

برای اثبات مزیت نسبی تولید زعفران آمار سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷ با هم مقایسه می‌شود تا رشد افزایشی تولید این محصول مهم در فرایند زمانی مد نظر گرفته شود.

مقایسه تولید و ساحه کشت زعفران در سطح ملی در سال ۱۳۹۵، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸:

● سال ۱۳۹۵:

- مقدار زمین زیر کشت زعفران: ۲۵۸۸ هکتار،
- مقدار تولید: ۶۰۸۱ کیلوگرم (۶ تن و ۸۱ کیلوگرم)،
- متوسط بازدهی در هر هکتار: ۲۰۴ کیلوگرم

○ ولایات تحت پوشش: ۲۷ ولایت.

● سال ۱۳۹۷:

○ مقدار زمین زیر کشت زعفران: ۶۳۴۷ هکتار،

○ مقدار تولید: ۱۳۹۵۵ کیلوگرم (۱۲ تن و ۹۵۵ کیلوگرم).

البته در برخی از آمارهای وزارت زراعت و آبیاری مقدار تولید زعفران در سال ۹۷ در حدود ۱۶ تن ذکر شده است.

○ میانگین بازدهی در هر هکتار: ۳۶ کیلوگرم،

○ ولایات تحت پوشش: ۳۳ ولایت.

- نرخ رشد ساحه تحت کشت سال ۹۷ نسبت به سال ۹۵: ۱۴۱٪

- نرخ رشد مقدار تولید در سال ۹۷ نسبت به سال ۹۵: ۱۱۳٪

● بیشترین بازدهی در سال ۱۳۹۷:

○ ولایت غزنی: ۹۰ کیلوگرم زعفران در هر هکتار،

○ ولایت بغلان: ۷۰ کیلوگرم زعفران در هر هکتار،

○ مقدار تولید در سال ۱۳۹۸: ۱۹۰۴۶ تن،

○ نرخ رشد ۹۸ نسبت به ۱۳۹۷: ۵۲٪.

البته ترویج و توسعه کشت این محصول مهم با چالش و مشکلات پرشماری روبرو است که حل آن‌ها نیازمند عزم جدی مسئولان حکومتی و بخش خصوصی بوده و توجه ویژه هر دو بخش را می‌طلبد. عمده‌ترین مشکل برای توسعه و ترویج این محصول، تهیه پیاز مورد نیاز کشاورزان در ولایات مختلف، آشنا نبودن بیشتر کشاورزان با نحوه کشت، نگهداری، برداشت و پروسس به صورت استاندارد می‌باشد. تنها کشوری که در همسایگی ما از مزیت تولید پیاز زعفران برخوردار است، جمهوری اسلامی ایران است که با توجه به سیاست این

کشور، صدور پیاز زعفران از ایران به افغانستان ممنوع می‌باشد و لذا برای فایق آمدن بر این مشکل از راه‌های دیگر اقدام شود و پیاز مورد نیاز در داخل کشور به صورت فنی و تخریکی با کمک کشورها و نهادهای دیگر تهیه و توزیع شود که در سال‌های اخیر این کار تا حدودی با موفقیت انجام شده است. امید است که حکومت افغانستان و به‌خصوص وزارت زراعت و آبیاری از این ظرفیت و مزیت نسبی کشور در تولید زعفران استفاده نموده و پس از آزمایش موفقیت‌آمیز کشت زعفران در سراسر ولایات افغانستان و تثبیت مزیت نسبی آن در اکثر نقاط کشور در قسمت کاشت، داشت و برداشت و همچنین وزارت صنعت و تجارت در بخش بازاریابی آن در سراسر دنیا توجه جدی نموده و سکتور خصوصی و زعفران‌کاران را در بخش آموزش روش علمی کاشت، داشت، برداشت، پروسس و بسته‌بندی به صورت استاندارد و صادرات آن حمایت نموده و وظیفه و مسئولیت خطیر خویش را در این زمینه به‌خوبی ایفا نمایند.

اقداماتی که در دوره حکومت وحدت ملی در زمینه گسترش کشت زعفران و حمایت از این محصول مهم انجام شده عبارت‌اند از:

- آموزش بیش از ۱۲ هزار نفر در بخش تولید، داشت و بسته‌بندی زعفران،
- بستن قرارداد با برخی از پوهنتون‌های کشور و تلاش جهت جلب همکاری مؤسسات تحقیقات بین‌المللی در زمینه زعفران،
- برگزاری نمایشگاه‌ها و امضای تفاهم‌نامه با کشورهای چین، امارات متحده عربی و برخی از کشورهای دیگر،
- حمایت از کیفیت زعفران افغانستان از طریق توزیع گواهی‌نامه ISO برای شرکت‌های صادراتی و ایجاد برند زعفران افغانستان،
- ایجاد لابراتوار کنترل کیفیت زعفران،
- ایجاد ۳۰ باب مکتب مزرعه دهقانی زعفران،
- ایجاد ۲۰ فارم نمایشی در مدیریت زعفران،
- برگزاری سه جشنواره زعفران در هرات و فاریاب،

- برگزاری کنفرانس‌های ملی زعفران با حضور متخصصین داخلی و خارجی. (نگاهی به دستاوردهای سه ساله حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۶: ۱۰۱)

۷. کارنامه حکومت وحدت ملی در بهبود «جایگاه افغانستان» در آمارهای بین‌المللی

عوامل گوناگون در مقوله‌های مانند اقتصاد، تجارت، امنیت و فرهنگ نقش دارند که نمی‌توان بدون فراهم بودن متغیرهای کمی و کیفی کافی و اثرگذار به آن‌ها دست یافت. بیش از چهار دهه می‌شود که کشور ما دچار بحران‌های گوناگون از جمله نزاع، ناامنی، جنگ بیرونی و درونی می‌باشد و این بحران‌ها سبب شده‌اند که افغانستان از نظر آمار بین‌المللی در قسمت رفاه اجتماعی، شاخص توسعه انسانی (HDI)، درآمد ناخالص ملی (GNI)، تولید ناخالص داخلی (GDP)، درآمد سرانه، شاخص کسب‌وکار و مبارزه با فساد مالی در قعر جدول قرار گیرد. در سال‌های اخیر با وجود تمام چالش‌هایی که اشاره شد حرکت و جهش جهت بهبود در شاخص‌های فوق آغاز شده و این اقدامات آغازین تا حدودی همراه با موفقیت نیز بوده است، هرچند تا رسیدن به مرز مطلوب و استاندارد راه بس طولانی در پیش رو است اما هر گامی که در این زمینه برداشته شود قابل ارج است و امیدوار کننده.

از سال ۲۰۰۱م به بعد و در دوره پساتالبان فرصت‌های خوبی در زمینه جلب‌وجذب کمک‌های خارجی، سرمایه‌گذاری و برگشت سرمایه هم‌وطنان از خارج به داخل کشور به وجود آمده بودند اما در کنار آن فساد گسترده اداری و مالی نیز از کشورهای همسایه به‌خصوص پاکستان در میانه غفلت زمامداران وقت و قدرت مانور قدرتمندان و قوماندانان خودسر، وارد منطق اداری و فعالیت‌های اقتصادی کشور شد و بخش اعظمی از کمک‌ها به نحوی حیفومیل شد و اقتصاد مافیایی و غارتی به شدت افزایش یافت و اقتصاد غیر رسمی و سیاه برجسته‌تر از گذشته قد برافراشت. البته این حیفومیل کمک‌ها و هدر رفتن سرمایه‌های سرازیر شده بدون موافقت ضمنی، حمایت یا بی‌توجهی حاکمان وقت هم نبود و برخی از نهادها و شهروندان کشورهای کمک کننده نیز در این فساد گسترده به نحوی دست داشتند. نمونه‌هایی بسیاری در این زمینه می‌توان نام برد از قبیل بحران کابل بانک، ساخت

سرک کابل قندهار با نصف مبلغ اختصاص داده شده، گسترش فساد اداری و مالی در وزارت‌های مثل معارف، امور داخله و... به بهانه‌های مکاتب، شاگردان و سربازان خیالی و...

در سال‌های اخیر به‌خصوص در زمان حکومت وحدت ملی تلاش پیگیر و مستمر برای بهبود وضعیت جایگاه افغانستان در سطح بین‌المللی به‌خصوص در بحث عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی، مبارزه با فساد اداری، بهبود شاخص‌های کسب‌وکار و اصلاحات لازم در این بخش‌ها، انجام شد که البته تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی داریم که امید است در حکومت بعدی این تلاش‌ها بیش از گذشته تداوم داشته باشند و به نقطه مطلوب برسند. در ادامه به برخی از دستاوردهای حکومت وحدت ملی در این زمینه پرداخته خواهد شد.

۱.۷. عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی

پروسه الحاق کشورها به سازمان تجارت جهانی (WTO) یک پروژه زمان‌بر و در عین حال باید کشورها شرایط لازم و کافی را پوره نمایند تا عضویت شان مورد بحث قرار بگیرد. برخی کشورها سال‌ها منتظر موافقت عضویت خود در این سازمان مهم و جهانی می‌باشند اما تا کنون موفق به کسب عضویت در آن نشده‌اند. افغانستان پس از یازده سال تلاش توانست نظر موافق سازمان تجارت جهانی و ارگان‌های تصمیم‌گیرنده در این زمینه را جلب نموده و به عنوان یک صدوشصت و چهارمین کشور عضو سازمان تجارت جهانی شود. نخستین بار در سال ۲۰۰۴م درخواست عضویت افغانستان به این سازمان تقدیم شد. در خلال سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۴ مذاکرات فشرده‌ای پیرامون دسترسی افغانستان به بازار اموال و خدمات، میان افغانستان و سازمان تجارت جهانی انجام شد. پس از تلاش‌ها و برآورده شدن شرایط لازم الحاق به سازمان تجارت جهانی، در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵ افغانستان رسماً به عنوان یک صدوشصت و چهارمین عضو سازمان تجارت جهانی پذیرفته شد که یک موفقیت بزرگ برای افغانستان در زمینه تجارت خارجی شمرده می‌شود. این که پیوستن به سازمان تجارت جهانی چقدر به نفع تجارت افغانستان و اقتصاد مردم این کشور است - با توجه به این که افغانستان یک کشور وارد کننده است تا تولید کننده و صادر کننده - و بطور می‌تواند از این

فرصت به صورت درست و بهینه جهت افزایش تولیدات داخلی و سپس صادرات محصولات خود استفاده کند، نیاز به تحلیل، ارزیابی و کارشناسی جداگانه دارد اما نفس پذیرفته شدن در این سازمان یک دستاورد کلان در حوزه تجارت خارجی کشور شمرده می شود. مهم ترین مزایای الحاق افغانستان به سازمان تجارت جهانی این است که تاجران این کشور می توانند محصولات صادراتی خود را به ۱۶۳ کشور عضو این سازمان با کمترین تعرفه گمرکی صادر کنند و همچنین می توانند کالاهای مورد نیاز خود را خریداری کرده و وارد کشور نمایند. مزیت دیگر این است که زمینه جلب سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال در کشور را فراهم می سازد. اما عمده ترین چالش در این زمینه عبارتند از عدم شناخت کافی تاجران افغانستان، ادارات مربوط و مسئولان از قوانین، مقررات و لوائح این سازمان و روبرو شدن با چالش ها در زمان استفاده از مزایای الحاق به سازمان تجارت جهانی و پایین بودن ظرفیت بخش های مرتبط با تجارت خارجی که الحاق به این سازمان آن را اقتضا می کند و بررسی موثرها و لاری های باربری به دلایل امنیتی در مرزهای افغانستان و کشورهای هم جوار در حالی که طبق مقرر این سازمان نیروهای امنیتی کشورهای عضو حق بازرسی این وسایط را ندارند.



۲.۷. صعود پنج پله ای افغانستان از نگاه سازمان شفافیت بین المللی

علی رغم وجود چالش های پرشمار در افغانستان نوین به دلایلی که پیش از این اشاره شد، بهبود وضعیت و جایگاه افغانستان در گزارش رده بندی سالانه سازمان شفافیت بین المللی یک گام مثبت بوده و براین اقدامات عملی حکومت وحدت ملی در امر مبارزه با فساد اداری و شفافیت می باشد. این صعود و بهتر شدن وضعیت به عنوان یکی از دست آوردهای قابل توجه، نتیجه تلاش همگانی در راستای مبارزه با فساد اداری، تامین شفافیت و اصلاحات در بخش های مختلف قانونی، اقتصادی و زیربنایی می باشد. افغانستان از سال ۲۰۰۱ بدین سو همواره در ردیف فاسدترین کشورهای جهان شناخته می شد اما در رده بندی این سازمان در سال ۱۳۹۷، وضعیت افغانستان بهتر شده است، هرچند تا رسیدن به وضعیت مطلوب راه درازی در پیش دارد که برای رسیدن به آن تلاش مضاعف لازم است تا در سال های آینده این وضعیت و جایگاه حفظ شود.

گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی در مورد فساد، که در تاریخ ۹ دلو ۱۳۹۷ منتشر شد نشان می‌دهد که افغانستان پنج پله نسبت به وضعیت گذشته صعود نموده و یک امتیاز دیگر نیز کسب کرده است. در سال ۲۰۱۷م افغانستان در رده‌بندی سازمان شفافیت بین‌المللی با کسب ۱۵ امتیاز در جایگاه ۱۷۸ قرار داشت اما در رده‌بندی سال ۲۰۱۸، این کشور با کسب یک امتیاز بیشتر (۱۶ امتیاز) در رده ۱۷۲ قرار گرفت که این یک قدم نیک است اما نیازمند تداوم و عزم بیشتر رهبری حکومت و مسئولان ادارات مرتبط می‌باشد.

۳.۷. اعمال اصلاحات لازم برای رونق یافتن تجارت و آغاز کسب‌وکار

بر بنیاد گزارش بانک جهانی که در تاریخ ۹ عقرب ۱۳۹۷ تحت عنوان «آموزش برای اصلاحات» منتشر شد، نشان می‌دهد که افغانستان با تطبیق یک سلسله اصلاحات در سال ۲۰۱۷ در میان کشورهای برتر شامل شده است و بهبود قابل ملاحظه‌ای را در راستای فراهم‌آوری تسهیلات لازم غرض انجام تجارت و آغاز کسب‌وکار فراهم کرده است.

این اصلاحات در پنج شاخص انجام شده است و افغانستان با به دست آوردن ده امتیاز یعنی از ۳۶.۱۹ به ۴۷.۷۷ رسیده و در رده‌بندی جهانی سهولت تجارت به رده ۱۶۷ رسیده است. این اصلاحات عبارت‌اند از ایجاد تسهیلات در ۱. عرصه آغاز فعالیت جدید تجاری، ۲. دسترسی به قرضه، ۳. حمایت از سرمایه‌گذاران کوچک، ۴. پرداخت مالیات و ۵. حل‌وفصل ورشکستگی. این اقدامات که توسط حکومت انجام شده است، باعث بهبود جایگاه افغانستان در رده‌بندی نهادهای بین‌المللی مثل بانک جهانی شده است. البته همکاری بانک جهانی در افغانستان و دیگر نهادهای مالی و پولی بین‌المللی جهت رسیدن به این مهم قابل توجه است. چنان‌که رئیس بانک جهانی برای افغانستان نسبت به این موضوع اظهار نظر کرده و چنین گفته بود:

"بهبود محیط تجارت به منظور تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری‌های داخلی و ایجاد زمینه‌های کار در افغانستان نهایت مهم و حیاتی است. با توجه به چالش‌های ناشی از جنگ و ناامنی، تعهد دولت مبنی بر بهبود محیط تجارت در کشور قابل ستایش

می‌باشد، امیدوار هستیم تا شاهد پیشرفت افغانستان در این زمینه‌ها در سال‌های آینده نیز باشیم." (<https://www.worldbank.org/fa/2018/10/31/>)

طبق گزارش بانک جهانی، در جریان سال گذشته افغانستان با کاهش فیس اخذ جواز فعالیت، زمینه آغاز تجارت را برای سرمایه‌گذاران تسهیل کرده است. در نتیجه این اصلاحات هزینه آغاز تجارت برای یک سرمایه‌گذار از ۸۲.۳ به ۶.۴ درصد میزان عاید سرانه ناخالص داخلی کاهش یافته است. علاوه بر کاهش فیس اخذ جواز، از طریق تقویت و اصلاح چارچوب حقوقی تجارت نیز پیشرفت‌های خوبی به‌دست آمده است. طبق اصلاحات انجام شده روش‌های حمایت از سرمایه‌گذاران کوچک به صورت بنیادی تقویت یافته که در نتیجه، افغانستان به یکی از اقتصادهای که بیشترین پیشرفت را در منطقه داشته، مبدل شده است. قانون جدید شرکت‌های محدودالمسئولیت زمینه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را در راستای جلوگیری از تقابل منافع غیرقانونی و تقویت ساختارهای شراکتی فراهم کرده است. علاوه بر آن قانون اصول اجرای تجارتی تعدیل شده تا به سهامداران صلاحیت بیشتر را در راستای به چالش کشیدن معاملات فردی داشته باشند. حفاظت از سرمایه‌گذاران کوچک یک نقطه قوت افغانستان است. این کشور در سه شاخص در این مورد ۹ امتیاز از ۱۰ امتیاز این بخش را به دست آورده که نمایان‌گر دسترسی به شواهد و مصارف حقوقی دعوای قضایی سهامداران، حقوق و نقش سهامداران در ساختار حقوقی و مدیریتی شرکت‌های که سهامداران را از کنترل نادرست هیئت مدیره حفاظت می‌کند، می‌باشد. افغانستان در رده بندی حمایت از سرمایه‌گذاران کوچک در جایگاه ۲۶ قرار داشته است.

در سال ۲۰۱۸ میلادی قانون افلاس و ورشکستگی نافذ شد که بسیاری از چالش‌های موجود در این بخش به‌خصوص دعوای ورشکستگی و حل‌وفصل آن بهبود قابل توجهی یافته است. همچنین پرداخت مالیات با نافذ شدن قانون، قواعد و رهنمودهای واضح در مورد تقطیع مالیاتی و الکترونیکی ساختن پرداخت مالیات، ساده‌تر شده است و افغانستان از لحاظ آغاز تجارت در سطح جهان در جایگاه ۴۹ قرار داشته است.

البته این بهبودی در سایر بخش‌ها تاکنون اتفاق نیفتاده است و می‌بایست توجه بیشتر و تلاش‌های هماهنگ صورت گیرد که در مواردی که جایگاه افغانستان از قبیل ثبت جایدادها، صدور مجوز ساختمانی، تطبیق قراردادهای ایجاد اشتغال دوامدار، کاهش نرخ بیکاری و افزایش درآمد سرانه وضعیت نامناسبی دارد، بهبود یابد و نتیجه این نوع فعالیت‌ها در زندگی روزمره مردم حس شود. از سوی دیگر با توجه به جمعیت به شدت جوان افغانستان، نرخ بالای زادوولد و نبود سرمایه انباشته، تا زمانی که به اندازه نرخ رشد جمعیت و وارد شدن نیروی کار جوان به بازار کار ایجاد کار و شغل نشود و تولید ناخالص داخلی افزایش نیابد، وضعیت زندگی، رفاه، دسترسی مردم به خدمات صحتی و آموزشی بهبود قابل توجهی پیدا نکند، وضعیت افغانستان همچنان با چالش‌هایی پرشماری روبرو خواهد بود.

به سخن دیگر، چالش‌ها و مشکلات پرشمار کنونی در طی بیش از چهار دهه به وجود آمده و حل آن نیز نیاز به زمان طولانی‌تر دارد به خصوص این که تا زمانی که صلح فراگیر و همه شمول به وجود نیاید، امنیت سرتاسری تأمین نشود و به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان کشور اعم از زن و مرد، پیر و جوان، روستایی و شهری احترام برابر گذاشته نشود، یقیناً رسیدن به جایگاه مطلوب در شاخص‌های جهانی با چالش‌هایی پرشماری روبرو خواهد بود. اما از آنجای که هر گامی که در راستای بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی برداشته شود، می‌بایست حمایت شده و مورد استقبال واقع شود و کژی‌های آن از طریق انتقاد سازنده و اصلاح‌گرایانه به سامان برسد تا افغانستان به پیشرفت، توسعه و رشد اقتصادی نایل شود.

۸. عضویت در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی

بر بنیاد مانیفست حکومت وحدت ملی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در حلقه پنجم سیاست خارجی این حکومت قرار دارند. ارتباطات و مناسبات با آن‌ها در تحقق دورنمایی سیاست خارجی و تعامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای افغانستان بس مهم می‌باشد. از این رو حکومت وحدت ملی تلاش کرد که از طریق کسب عضویت در چنین نهادها و سازمان‌ها، رسیدن به اهداف توسعه‌ای خود آسان کند. حکومت وحدت ملی در طی سه سال اول (از

اواخر ۱۳۹۳ تا اواسط ۱۳۹۶) توانست عضویت ۱۳ نهاد و سازمان بین‌المللی را کسب نماید که نشان‌دهنده اعتبار بخشی این کشور در سطح دنیا و تسهیل‌کننده اهداف انکشافی آن می‌باشد. این نهادها و سازمان‌ها عبارت‌اند از:

۱. بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا (AIIB)،
۲. سازمان تجارت جهانی (WTO)،
۳. سازمان جهانی گمرک (WCO)،
۴. کمیسیون بین‌المللی بندهای بزرگ آب (ICOLD)،
۵. مرکز بین‌المللی انرژی قابل تجدید (IRENA)،
۶. انجمن بین‌المللی آب (IWA)،
۷. حکومت‌داری شهری جهان (GC)،
۸. اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع مخابرات (RCC)،
۹. شورای حقوق بشر ملل متحد (UNHRC)،
۱۰. مشارکت دولتی باز (OGP)،
۱۱. سازمان جهانی حکومتداری الکترونیک (WeGO)،
۱۲. شورای بین‌المللی کرکت (ICC)،
۱۳. فدراسیون بین‌المللی اسکی (ISF).

از مجموع ۱۳ نهاد و سازمان بین‌المللی ۸ نهاد و سازمان با اقتصاد، زیربناها و محیط زیست مرتبط می‌باشد که در ادامه به صورت مختصر اهمیت عضویت افغانستان در هر یک از آن‌ها توضیح داده می‌شود.

۱.۸. عضویت در بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا (AIIB)

این بانک، یک مؤسسه مالی بین‌المللی است که با پیشنهاد کشور چین تأسیس شده است. هدف این نهاد توسعه چندجانبه تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی در منطقه آسیا است. افغانستان در ۵ حمل ۱۳۹۶ به عضویت این بانک درآمد. الحاق افغانستان به بانک

سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا، همکاری منطقه‌ای در جهت حفظ رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. پیوستن افغانستان به این بانک، علاوه بر ایجاد هماهنگی منطقه‌ای در مواجهه با بحران‌های مالی، انکشاف اجتماعی و تمویل پروژه‌های زیربنایی برای افغانستان را نیز به دنبال دارد.

۲.۸. عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO)

چنان‌که پیش از این اشاره شد، افغانستان پس از تلاش‌ها و رایزنی‌های فراوان، سرانجام در تاریخ ۲۶ قوس ۱۳۹۴ عضویت رسمی سازمان تجارت جهانی را به دست آورد. (جهت معلومات بیشتر نسبت به مزایا و اهمیت عضویت افغانستان در این سازمان مهم جهانی به عنوان «بهبود جایگاه افغانستان در آمارهای بین‌المللی» مراجعه شود).

۳.۸. عضویت در سازمان جهانی گمرک‌ها (WCO)

افغانستان در ۱۹ قوس ۱۳۹۳ / ۱۰ دسامبر ۲۰۱۴ عضویت سازمان جهانی گمرک‌ها را به دست آورد. این عضویت در پی امضای تعهدنامه کنوانسیون «آروشا» به منظور حکومتداری خوب و مدرن‌سازی گمرک‌ها با سازمان جهانی گمرک تحقق یافت. امضای این تعهدنامه می‌تواند حکومت را در زمینه رسیدن به اهدافی چون ایجاد تسهیلات تجاری، انجام اصلاحات و مبارزه با فساد اداری کمک کند.

بر اساس این تعهدنامه، افغانستان در ده بخش ۱. رهبری و تعهد، ۲. چارچوب حقوقی، ۳. شفافیت، ۴. اتومات‌سازی، ۵. اصلاحات و مدرن ساختن، ۶. بررسی و تحقیق، ۷. طرز سلوک، ۸. مدیریت منابع بشری، ۹. فرهنگ اداری و ۱۰. همچنین ارتباط مؤثر با سکتور خصوصی باید به سازمان جهانی گمرک پاسخگو باشد. کنوانسیون آروشا ابزار قانونی سازمان جهانی گمرک در موارد حکومتداری خوب، یکپارچه‌سازی انجام وظایف و مبارزه با فساد می‌باشد که در جولای ۱۹۹۳م در شهر آروشای تانزانیا از سوی کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی ترتیب و به امضا رسید. این سازمان ۵۲۳ عضو دارد که تلاش می‌کند همانند زنجیر به هم وصل بوده و جزئی از اقتصاد جهانی باشند.

۴.۸. عضویت در کمیسیون بین‌المللی بندهای بزرگ (ICOLD)

افغانستان در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ با برنامه‌های منسجم بندسازی و مدیریت آب‌ها، توانست که معیارهای کمیسیون بین‌المللی بندهای بزرگ را تکمیل و در تاریخ ۱۶ سرطان ۱۳۹۶ عضویت آن کمیسیون را کسب کند. در اعلامیه این کمیسیون آمده است که «افغانستان از دو سال به این سو با برنامه‌های منسجم بندسازی و مدیریت آب‌های افغانستان، برای عضویت در کمیسیون بین‌المللی بندهای بزرگ، معیارهای مورد نظر را کسب نموده و به این ترتیب، عضویت افغانستان در این کمیسیون علمی بین‌المللی تصویب است».

هیئت افغانستان در این کمیسیون یک رئیس و یک منشی دارد که ریاست هیئت افغانستان را وزارت انرژی و آب عهده‌دار است. مرکز کمیسیون بین‌المللی بندهای بزرگ در پاریس است و متشکل از ۲۵ کمیته تخصصی بوده که اعضای آن را نمایندگان کشورهای عضو تشکیل می‌دهند. این نهاد بین‌المللی در سال ۱۹۲۸م ایجاد شده که رعایت کامل مسایل ایمنی در ساختن بندهای بزرگ، توجیه‌پذیری بندها از لحاظ اقتصادی و بررسی تأثیرات منفی زیست‌محیطی بندها از اهداف آن گفته شده است.

این نهاد هر سه سال یکبار برای افزایش دانش بندسازی، کنگره‌های بین‌المللی را در یکی از کشورهای عضو برگزار می‌کند. افغانستان با کسب عضویت این نهاد جهانی می‌تواند علاوه بر بهره‌گیری از همکاری‌های تخصصی و علمی لازم این نهاد در بخش بندسازی با توجه به مقررات و قوانین آن، در چوکات معیارهای بین‌المللی، آب‌ها و منابع آبی خود را به درستی مدیریت کند.

۵.۸. عضویت در مرکز بین‌المللی انرژی قابل تجدید (IRENA)

مشور مرکز بین‌المللی انرژی قابل تجدید (IRENA) در ۲۶ جنوری ۲۰۰۹ تصویب شد. افغانستان این مشور را در سال ۲۰۰۹م به امضا رسانده بود که پس از هفت سال، بالاخره روند الحاق افغانستان به حیث یک‌صدوپنجاهمین کشور عضو این مرکز در ۲۸ عرق ۱۳۹۵

۱۹ / اگست ۲۰۱۶ تکمیل شد. مرکز بین‌المللی انرژی قابل تجدید که مقر آن در شهر ابوظبی امارات متحده عربی است، اعضا را در دسترسی پایدار و مصون به انرژی تجدیدپذیر مانند انرژی‌های آبی، آفتابی، بایو و بادی حمایت می‌کند تا رفاه، رشد اقتصادی پایدار و سازگار با محیط زیست در جهان تأمین شود.

افغانستان با کسب عضویت این مرکز نه تنها از مساعدت‌های تخنیکی، مشورتی و توسعه ظرفیت برای استفاده بهینه از پتانسیل بالای انرژی قابل تجدید بهره‌مند خواهد شد؛ بلکه انتقال تکنالوژی در توسعه انرژی قابل تجدید و سرمایه‌گذاری در این عرصه نیز در کشور تسهیل و تشویق خواهد شد.

۶.۸. عضویت در انجمن بین‌المللی آب (IWA)

هرچند افغانستان عضو رسمی کمیته بین‌المللی آب نیست اما بر اساس پیشنهاد حکومت در چهارمین کنفرانس این انجمن در ترکیه در ماه ثور ۱۳۹۶ افغانستان می‌تواند به عنوان عضو غیر رسمی این کمیته در نشست‌های آن حضور یابد. تمرکز این نهاد بین‌المللی بیشتر روی آب‌های فرامرزی در سطح دنیا است که با حمایت شورای امنیت ملل متحد به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد.

۷.۸. عضویت در اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع مخابرات (RCC)

افغانستان از ثور ۱۳۹۵ / می ۲۱۰۶ به صورت رسمی عضو اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع مخابرات (RCC) شد و وزیر مخابرات و تکنالوژی معلوماتی افغانستان به عنوان عضو مورد رؤسای این اتحادیه انتخاب شد. عضویت در RCC و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یکی از اهداف افغانستان می‌باشد تا ارائه خدمات مخابراتی و اینترنتی در کشور بهبود یافته و در درازمدت، افغانستان تبدیل به دهلیز ترانزیت دیتا به جنوب آسیا و آسیای مرکزی شود. با تحقق این امر افغانستان نقش تاریخی‌اش را در قالب «راه دیجیتلی ابریشم» نیز احیا خواهد کرد.

۸.۸. عضویت در سازمان جهانی حکومتداری الکترونیک (WeGO)

شاروالی کابل برای اولین بار در چهارمین نشست سازمان «ویگو» که در روسیه در تاریخ ۱ سرطان ۱۳۹۶/۲۷ جون ۲۰۱۷ برگزار شده بود، توانست عضویت این سازمان را کسب کند. سازمان جهانی حکومتداری الکترونیکی شامل ۱۱۲ شهر و ۵ انستیتوت تکنالوژی معلوماتی و مخابراتی است. دفتر مرکزی آن در کوریای جنوبی در شهر سئول و دفاتر منطقه‌ای آن در چین و روسیه می‌باشد. این سازمان در راستای بهبود زندگی شهروندان با بهره‌گیری از حکومتداری الکترونیکی و تکنالوژی معلوماتی فعالیت دارد. (نگاهی به دستاوردهای سه ساله حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۶: ۳۰۳-۳۱۰)



بخش سوم

چالش‌ها و راهکارهای توسعه اقتصادی افغانستان

پیش‌درآمد



توسعه و انکشاف یک کشور تابع متغیرهای کلان و خرد و عواملی پر شماری است که می‌توان آن‌ها را به‌طور فشرده چنین بر شمرد: ۱. تأمین امنیت، ۲. ثبات سیاسی، ۳. ثبات اقتصادی، ۴. منابع طبیعی و تولیدی، ۵. منابع بشری متخصص، مسلکی و متعهد، ۶. مدیریت استراتژیک، ۷. سرمایه انباشته و ۸. ارتباطات مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی. هر کشوری که بخواهد به پیشرفت و توسعه‌یافتگی برسد بدون وجود عوامل بالا موفق نخواهد شد. از سوی دیگر نیازهای جامعه انسانی نامحدود است که با برطرف شدن هر نیازی، نیاز جدیدی به وجود می‌آید و عواملی که می‌توانند این نیازها را برطرف سازند، محدوداند و کمتر در دسترس تمام افراد آن جامعه، از این‌رو مدیریت بهینه و استفاده کارا از عوامل و ظرفیت‌های موجود، یک ضرورت بنیادی در اقتصاد دنیای امروزی است که گاه از آن تحت عنوان «مدیریت استراتژیک منابع کمیاب و محدود با هدف برطرف کردن نیازهای نامحدود» نیز یاد می‌شود.

برای رسیدن به توسعه و پیشرفت به معنای عام آن حس امنیت کلی در جامعه از لحاظ روحی، روانی، عاطفی از ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تأمین امنیت به مفهوم خاص خود که تأمین امنیت مرزها، شاهراه‌ها و ساحات زیست‌بوم مردم در شهرها و روستاها توسط بخش‌های امنیتی تأمین می‌شود، ضروری است. از سوی دیگر باید هزینه اقتصادی تأمین

امنیت به معنای عام در بودجه و سرمایه ملی کشور یا در بخش خصوصی نباید خیلی بالا باشد و متغیرهای که ما از آن به عنوان «ژئوایکونومیک» یاد می‌کنیم، روی متغیرهای دیگر از نگاه «ژئوپولیتیک» و «ژئواستراتژیک» مثل ثبات سیاسی، امنیت اقتصادی، استفاده بهینه از منابع تولیدی، فراهم‌سازی زمینه آموزش دانش و تخنیک منابع بشری موجود تأثیر منفی بر جای نگذارد؛ در غیر آن صورت باعث می‌شود که دولت باتوجه به محدودیت منابع درآمدی و تأمین بودجه آن، منابع لازم و توان کافی را برای استفاده از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، منابع طبیعی و انسانی در اختیار نداشته باشد.

رهبری دولت بایستی در حد بالا تلاش کند که براینده این چالش‌ها را مدیریت نموده و توجه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را در کشور افزایش دهد و از منابع طبیعی و انسانی و مزیت نسبی موجود به‌طور شایسته و مؤثر استفاده نماید. اگر چنین نشود ثبات اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی و پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی در سطح خرد و کلان با چالش‌هایی پرشماری روبرو خواهند شد که نتیجه قهری آن آهسته شدن یا توقف توسعه اقتصادی بوده و به تبع آن توسعه و پیشرفت در سایر بخش‌ها با چالش جدی روبرو خواهد شد.

باتوجه به این پیش‌درآمد کوتاه و این‌که به‌طور متوسط بین ۳۵ تا ۴۰ درصد بودجه ملی سالانه کشور در طی سال‌های مختلف مالی در دوره جدید به سکتور امنیتی اختصاص داده شده/ می‌شود و بر اساس برخی گزارش‌ها و تحلیل‌ها روزانه در حدود ۱۰ میلیون دالر هزینه مادی و معنوی جنگ و ناامنی در کشور است که بر حکومت و مردم افغانستان تحمیل شده و می‌شود، طبیعی است که برای بخش‌های دیگر از جمله پروژه‌های انکشافی و زیرساخت‌ها بودجه لازم و کافی باقی نمی‌ماند، به‌خصوص این‌که در سال مالی ۱۳۹۹ با شیوع ویروس کرونا (Covid 19) و همه‌گیری جهانی این اپیدمی و اعمال قرنطین و محدودیت گشت‌وگذار طولانی‌مدت، بودجه ملی را با چالش جدی مواجه ساخته است. از این‌رو زمینه رشد و توسعه اقتصادی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت کاهش می‌یابد و پیش‌بینی می‌شود که نرخ رشد اقتصادی جهان و همچنین افغانستان در سال ۲۰۲۰ در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد نسبت به سال مالی پیش منفی خواهد بود. البته مفهوم این سخن این نیست که رهبران

حکومت و کسانی که در هرم قدرت قرار دارند، برای پیشرفت، آبادانی و رشد اقتصادی کشور با توجه به محدودیت‌های اشاره شده، تلاش نکنند و از منابع انسانی و طبیعی موجود در راستای بهبود وضعیت اقتصادی و رفاهی کشور استفاده نکنند بلکه بر عکس در چنین شرایطی وظیفه دولت‌ها و حکومت‌های پاسخگو مهار پیامدهای اقتصادی، روانی، اجتماعی و فرهنگی این نوع پدیده‌ها می‌باشد و باتوجه به امکانات موجود خود را برای بدترین سناریو آماده می‌کنند.

در این بخش تلاش می‌شود که راهکارهای توسعه اقتصادی کشور به صورت گزرا و به عنوان یک آیدیا مطرح شود که یقیناً هر کدام از گزینه‌ها و راهکارهای پیشنهادی نیازمند تدوین پالیسی و تبدیل آن به برنامه‌های عملیاتی (پلان عمل / اکشن پلان) میان‌مدت و درازمدت می‌باشد. نویسنده معتقد است اگر این راهکارها مورد توجه حکومت و مسئولان بخش اقتصادی قرار گیرد (البته برخی از راهکارها فعلاً به صورت جزئی تطبیق می‌شود)، در میان‌مدت و درازمدت شاهد پیشرفت و توسعه اقتصادی افغانستان خواهیم بود و می‌توان از چالش‌های کنونی به عنوان نقطه عطف در بخش توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور استفاده کرد. در ادامه بحث، نخست چالش‌ها و موانع موجود فراروی توسعه اقتصادی افغانستان به صورت گزرا مطرح می‌شوند و سپس به راهکارهای مورد نظر پرداخته خواهد شد.

۱. چالش‌های فراروی توسعه اقتصادی افغانستان

توسعه و پیشرفت اقتصادی عوامل و لوازم خود را دارد که در کشورهای در حال توسعه و پسا جنگ با چالش‌ها و مشکلات گوناگونی روبرو است. افغانستان بیش از چهار دهه گرفتار جنگ، نزاع و ناامنی است که طبعاً هر نوع جنگ، درگیری نظامی و منازعه پیامدهای منفی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی در جامعه دارد. آنچه در اینجا مد نظر ماست، پیامدهای منفی جنگ و چالش‌های برخاسته از آن بر اقتصاد، زیربناها و زیرساخت‌های حیاتی می‌باشد. مهمترین چالش‌هایی که افغانستان به عنوان موانع اصلی توسعه و رشد اقتصادی با آن روبرو است، عبارت‌اند از:

۱.۱. ناامنی و گروه‌های مافیایی

بیش از چهار دهه جنگ، منازعه و درگیری ویران‌گر که بر اثر مداخلات کشورها و قدرت‌های بیرونی به وجود آمده بود و متأسفانه تاکنون نیز تداوم دارد، بیشتر زیربنای اساسی و فعالیت‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. موتور محرک رشد و توسعه اقتصادی کشورها بخش خصوصی است. سرمایه‌گذار بخش خصوصی در صورت متمایل به سرمایه‌گذاری است که امنیت جانی، مالی و سرمایه‌ای وی تأمین شود. در طی این مدت با تفاوت در شدت و ضعف، فعالان اقتصادی به شمول بازرگانان، تولید کنندگان و سرمایه‌گذاران علاوه بر چالش‌های نبود یا کمبود زیربناها از قبیل شهرک‌های صنعتی معیاری، برق منظم با قیمت مناسب، سیستم آب و فاضلاب، از نبود امنیت نیز رنج برده‌اند. به دلیل ناتوانی بخش‌های امنیتی حکومت در تأمین امنیت و برخورد با اخلاص‌گران نظم اجتماعی و آدم ربایی‌ها در بسیاری از موارد تاجران و فعالان اقتصادی/متشبین یا اعضای خانواده آن‌ها مورد اختطاف قرار گرفته و در برخی موارد متأسفانه جان‌شان را از دست داده‌اند. بنابراین تا زمانی که امنیت سرتاسری تأمین نشود و حکومت به صورت مقتدرانه با گروه‌های تروریستی باج‌گیر، اخلاص‌گران نظم اجتماعی، دزدان، رهنان و اختطاف‌گران و برخی از افرادی که در داخل نیروهای امنیتی و بخش‌های سیاسی حکومت با آنان همکاری دارند، برخورد قاطع، جدی و عبرت‌آمیز نکند، این چالش هم‌چنان پا برجا خواهد ماند و میزان سرمایه‌گذاری که لازمه توسعه و پیشرفت اقتصادی است، افزایش نخواهد یافت.

۲.۱. نبود استراتژی و پالیسی‌های مؤثر

یکی از دلایل عدم موفقیت افغانستان در بخش توسعه اقتصادی نبود استراتژی مؤثر در حوزه انکشاف ملی است. نخستین برنامه توسعه اقتصادی در سال ۱۳۳۵ خورشیدی تدوین شد و در سال‌های بعد تا دوره حکومت کمونیستی‌ها ادامه یافت اما هیچ‌کدام از برنامه‌ها طبق جدول و اهداف زمان‌بندی شده به دلیل بلندپروزی‌های بی‌مورد و نبود درک درست برنامه‌ریزان و مجریان از شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و منابع درآمدی حکومت و در نهایت کمبود بودجه و منابع مالی به فرجام نرسید و همراه با موفقیت نبود. در دوره حکومت

مجاهدین و تسلط طالبان بر افغانستان هیچ برنامه‌ای اقتصادی طرح، پلان و تطبیق نشد و اقتصاد افغانستان در حال فروپاشی قرار گرفت و ارزش واحد پول افغانی - در حالی که دو نوع پول توسط اطرافیان جنگ و منازعه (حکومت آقای ربانی از یکسو و حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی از سوی دیگر) چاپ و منتشر می‌شد - به شدت کاهش یافت. در دوره جدید و پس‌اطالبان برنامه‌ها و استراتژی‌های گوناگون با همکاری مشاوران بین‌المللی در حوزه انکشاف ملی از جمله زیربناها، راه‌های مواصلاتی، ترانسپورت، بانکداری، بندهای آب، معادن و شهرسازی تدوین شد اما در مقام اجرا و تطبیق به دلیل ضعف ساختاری، عدم ایجاد مدیریت سیستمی، نبود نیروهای متخصص و مسلکی در بخش‌های دولتی و سکتور خصوصی باعث شد که آن‌گونه که انتظار و توقع می‌رفت، استراتژی‌ها و پالیسی‌ها تطبیق نشد و کمک‌های خارجی بیشتر در جای خود به مصرف نرسید بلکه بخشی زیادی از آن‌ها توسط مافیای اقتصادی که از پشتوانه سیاسی قدرتمند برخوردار بودند و هزاران انجو که در کنار حکومت به وجود آمده بودند، حیف و میل شد و در زمینه ساخت زیربنای اساسی از قبیل بندهای آب، جاده‌های ترانزیتی مدرن، خط‌آهن، تولید برق از منابع داخلی و مکانیزه‌سازی زراعت و مالداري چندان مؤثر واقع نشد.

بنیاد اندیشه

۳.۱. فساد اداری و بروکراسی مزمن

یکی از چالش‌های توسعه و پیشرفت افغانستان رسوخ فساد در لایه‌های گوناگون حکومت و جامعه است. هرچند این چالش کم‌وبیش در هر کشوری به‌خصوص در کشورهای جهان سوم وجود دارد اما این چالش در دوره جدید و سرازیر شدن کمک‌ها به افغانستان سیر صعودی به خود گرفت. علی‌رغم تلاش حکومت در قسمت مبارزه با فساد اداری و زدودن آن از روند چرخه اداری و تطبیق به موقع پروژه‌های انکشافی، اما تاکنون این چالش به صورت جدی وجود دارد. به عنوان نمونه وقتی بناس‌ت پروژه‌ای تطبیق شود، به طور معمول از شخص اول اداره گرفته تا قدمه‌های ردیف اول و دوم و تا مسئولان حکومت محلی و گروه‌های مافیایی، خودسر و تروریستی از این پروژه حق می‌خواهند و چنین می‌شود که پروژه‌ای که مثلاً یک صد میلیون افغانی بودجه کارشناسی شده دارد، با نصف مبلغ مذکور

پروژه با کیفیت پایین تطبیق می‌شود زیرا ۵۰ درصد تقریبی بودجه پروژه در چرخه فساد اداری موجود حیف و میل می‌شود. (این داستان در اعمار و ساخت سرک کابل - قندهار در اوایل حکومت آقای کرزی در سال ۱۳۸۳ اتفاق افتاد که برای بازسازی این سرک ۵۰۰ میلیون دالر اختصاص داده شده بود اما پس از چند مدتی با نصف مبلغ مذکور یعنی ۲۵۰ میلیون دالر تطبیق شد.) (توسلی غرجستانی، ۱۳۹۷: ۴۰۲). همچنین واگذاری معادن و منابع طبیعی به دواطلبان بین‌المللی و شرکای داخلی شان نیز بر بنیاد زدوبند سیاسی صورت می‌گرفت نه بر بنیاد ظرفیت‌های تکنیکی، لوجستیکی و توان مالی. به عنوان نمونه قرارداد حوزه نفتی آمودریا با شرکت ملی نفت چینی و وطن‌گروپ شریک افغانی آن یا قرارداد سمنت غوری و زغال‌سنگ کرکر و دودکش در حکومت پیشین با این رویه واگذار شد و در نتیجه، فرجام مناسب و پیامد اقتصادی مورد انتظار را برای حکومت و مردم افغانستان به دنبال نداشت. پس یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در مسیر توسعه و پیشرفت کشور، وجود فساد و بروکراسی در کشور می‌باشد. هرچند حکومت وحدت ملی با این پدیده شوم مبارزه را آغاز کرد و بخشی از بروکراسی موجود در بخش فعالیت‌های اقتصادی و آغاز کسب‌وکار را طبق رهنمود بانک جهانی کاهش داد اما تا رسیدن به هدف تعیین شده و کاهش معنادار فساد موجود در ادارات راه سنگلاخی در پیش رو است و چالش اصلی در این مسیر به صورت مستقیم یا غیر مستقیم احزاب سیاسی، قوماندان محلی، مافیای اقتصاد سیاه و غارتی و وابستگی قومی است که در بسیاری از موارد قدرت حکومت و نهادهای عدلی قضایی به آن‌ها نمی‌رسد و یا بخش‌های عدلی و قضایی و ضابطان آن‌ها خود در این فساد به نحوی دخیل‌اند و حداقل روی ملاحظات از کنار آن‌ها غیر مسئولانه می‌گذرند. (برای درک عمق لایه‌های فساد از هرم تا قاعده برخی از ادارات دولتی و مافیای اقتصادی و رابطه مافیایا با سیاستمداران از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱م، خوانش کتاب تراژدی کابل‌بانک ضروری است. هرچند ممکن است تمام آنچه در این کتاب آمده مطابق واقعیت نباشد و یا در بیان آن‌ها اغراق شده باشد، ولی نحوه شکل‌گیری فساد در دولت و رابطه مافیای اقتصادی با سیاستمداران و رهبری حکومت و بخش‌های عدلی قضایی را به خوبی ترسیم کرده است.) هرچند در دوره حکومت وحدت ملی تلاش‌هایی آغاز شده که با فساد گسترده و موجود به صورت جدی برخورد شود

و گام‌های عملی در این زمینه نیز برداشته شده‌اند اما تا رسیدن به فرجام راه دورودراز و موانع پرشماری در پیش‌رو است.

۴.۱. کمبود نیروی متخصص و مسلکی

پیشرفت و توسعه نیازمند وجود افراد توانمند از لحاظ دانش و تجربه مسلکی است. بدون افراد متخصص، ماهر و مسلکی و کمبود منابع مالی رسیدن به «توسعه پایدار» امری است مشکل و دور از دسترس. از این رو افغانستان سال‌ها از این ناحیه رنج برده است که علاوه بر وجود ناامنی که بزرگترین مانع در مسیر توسعه می‌باشد، فقدان استراتژی و پالیسی‌های مؤثر و عدم تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها به دلیل فقدان کدوهای ورزیده و مسلکی نتوانسته است مسیر خود را به سمت توسعه و پیشرفت در حوزه‌های مختلف از جمله توسعه اقتصادی آن گونه که شایسته است، باز نماید. هرچند در دوره جدید و پسا طالبان آمار کمی فارغ‌التحصیلان از مراکز آموزش عالی و تکمیلی افزایش چشم‌گیر یافته است اما از لحاظ کیفیت تربیت افراد توانمند و مسلکی تاهنوز با چالش‌های فراوانی روبرو است. هرچند در سال‌های اخیر تلاش شده است که در ادارات دولتی افراد بر اساس شایستگی و لیاقت جذب ادارات دولتی و حکومتی شود، لیکن علی‌رغم شعار زیبای «سپردن کار به اهلش» و اقدامات اصلاحی کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی، این پروسه نیز تاکنون با چالش‌هایی پرشماری روبرو است و در بسا موارد بر خلاف آن شعار مقبول و زیبا واسطه، سفارش و گرایش‌های گوناگون سمتی، قومی و زبانی نقش خود را در گزینش‌ها و تقرری‌ها و حق تلفی‌ها به ویژه در زمان مصاحبه حضوری/ انترویو (امتحان تقریری) بازی می‌کنند. از سوی دیگر بر بنیاد گزارش کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی در سال ۱۳۹۷ تا آن زمان در حدود ۶۰ درصد کارمندان دولتی از لحاظ سویه تحصیلی در حد صنف دوازده بوده‌اند که این خود یکی از چالش‌های بزرگ اصلاح اداره و تطبیق برنامه‌ها و پالیسی‌های حکومت در بخش‌های گوناگون از جمله در بخش اقتصادی و زیربنایی می‌باشد.

۵.۱. عدم تناسب رشته‌های تحصیلی با بازار کار

یکی از موانع توسعه و پیشرفت کشور عدم استفاده از ظرفیت‌های موجود طبق توانمندی و رشته‌های تحصیلی افراد می‌باشد. سیستم و کارشیوه آموزشی ما به گونه‌ای است که تاکنون نتوانسته است میان بازار کار و رشته‌های تحصیلی یک ارتباط منطقی و کاربردی ایجاد نماید. سیستم آموزشی ما تاکنون هم‌چنان فرسوده است و نتوانسته بازار کار را به درستی شناسایی نموده و طبق نیاز بازار کار افراد را آموزش دهد تا فردا در بخش مربوط مؤثر واقع شود. از این رو تحول بنیادی در نظام آموزشی از سطح مکاتب تا دانشگاه‌ها لازم است تا افرادی که پس از اخذ لیسانس، ماستری و دکترا وارد بازار کار می‌شوند متناسب با نیاز بازار و توانمندی مقتضای هر کس در جای مناسب خود در بخش‌های عمومی و خصوصی قرار بگیرند، در غیر این صورت کارآیی به حداقل کاهش خواهد یافت، چنان‌که تا کنون چنین بوده است. در این قسمت در بخش راهکارها پیشنهادهای مشخص ارائه شده است که می‌توان به آن‌جا مراجعه کرد.



۶.۱. نبود سیستم کارا و مؤثر

در حکومت‌های گذشته سیستم به وجود نیامده بود و در دوره جدید نیز علی‌رغم تلاش‌های داخلی و همکاران بین‌المللی که در این زمینه صورت گرفت، تاکنون در بخش‌های مختلف حکومتداری به‌ویژه در بخش اقتصاد و تجارت یک سیستم کارا و یک‌پارچه به وجود نیامده است. علی‌رغم این‌که در دوره جدید استراتژی‌ها، پالیسی‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی با هدف رشد و توسعه اقتصادی افغانستان در چند مرحله با الهام از برنامه توسعه ملل متحد انجام شد، اما به دلیل ایجاد نشدن سیستم در مقام اجرا و تطبیق با چالش‌هایی روبرو شد. در نبود یک سیستم کارا و مدیریت شده، هر وزیر یا مسئولی که گماشته می‌شود فیصدی بالای از برنامه‌ها و پلان‌های آن اداره طبق خواست و برنامه مسئول جدید عیار می‌شود و گاه بیشتر کارمندان کلیدی آن اداره جای خود را به افراد جدید مورد نظر مسئول جدید می‌دهند و این‌گونه است که برنامه‌ها و پلان‌ها با وقفه روبرو شده و اثرگذاری لازم را به دنبال ندارد. از این رو ایجاد سیستم و مکانیزم کارا که با رفتن و آمدن افراد، پالیسی‌ها و برنامه‌های تعریف

شده بر بنیاد استراتژی ملی و برنامه‌های عملیاتی مبتنی بر آن متأثر نشود، یکی از اولویتهای مسیر توسعه به مفهوم عام و توسعه اقتصادی به معنای خاص شمرده می‌شود.

۲.۱. عدم استفاده از منابع و معادن طبیعی

به دلیل ناامنی گسترده، تخریب زیربناها، جوامع از هم پاشیده از لحاظ روانی و اقتصادی و وجود قدرتمندان و مافیای اقتصادی محلی، افغانستان یکی از کشورهای به شدت فقیر می‌باشد و بر بنیاد آخرین گزارش‌ها بیش از ۵۴ درصد مردم زیر خط فقر بسر می‌برند. از سوی دیگر وجود منابع طبیعی و معادن یکی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه انکشاف این کشور تلقی می‌شود. بر بنیاد برخی از گزارش‌ها ارزش تقریبی معادن افغانستان بیش از سه تریلیون (سه هزار میلیارد) دالر می‌باشد که در دوره جدید انتظار می‌رفت که استخراج معادن و استفاده از منابع طبیعی به یکی از منابع درآمدی حکومت و مردم تبدیل شود که تاکنون این مأمول اتفاق نیفتاده است. دلایلی گوناگونی که ممکن‌اند باعث عدم استفاده بهینه از منابع و معادن طبیعی شده باشند عبارت‌اند از: ۱. نبود انجیران مسلکی و متخصص در وزارت معادن و ادراست مربوط، ۲. نبود فرد توانمند از نظر دانش مسسلکی و تجربه عملی در هرم رهبری اداره، ۳. عدم شناسایی دقیق ساحوی معادن در تمام نقاط کشور، ۴. وجود فساد در انعقاد قراردادهای معادن، ۵. نفوذ مافیای قدرت و ثروت در بخش معادن، ۶. ترس حکومت از هدر رفتن و ضایع شدن معادن که در اصطلاح به آن نفرین منابع (Resource curse theory) گفته می‌شود و ۷. نبود امنیت کافی در بیشتر مناطقی که در آنجا معادن وجود دارد. بنابراین تا زمانی که این چالش‌ها به حداقل کاهش نیابند استفاده از منابع و معادن طبیعی به صورت کارا و بهینه اتفاق نخواهد افتاد. در قسمت رسوخ فساد در قراردادهای معادن می‌توان به عنوان نمونه سرگذشت دو قرارداد استخراج حوزه نفتی آمودریا (۲۰۱۱م / ۱۳۹۰ش) به مدت ۲۵ سال با دو شرکت چینی و شرکت وطن‌گروپ شریک افغانی آن و سمت غوری و زغال‌سنگ کرکر - دودکش (۱۳۸۵) به مدت ۴۰ سال را مورد غور قرار داد که چطور انعقاد قرارداد این پروژه‌ها در چرخه فساد اداری گرفتار شده و نتیجه مثبت را برای حکومت و مردم به دنبال نداشته‌اند.

۸.۱. اقتصاد جنگی و مافیایی

یکی از چالش‌های مهم توسعه اقتصادی وجود اقتصاد جنگی، مافیای و پولشویی در افغانستان می‌باشد. بیش از چهار دهه جنگ و عدم تسلط حکومت مرکزی بر تمام ساحات افغانستان و وجود گروه‌های تروریستی پرشمار و فرماندهان خودسر و غیر مسئول باعث شده است که ریسک سرمایه‌گذاری در افغانستان افزایش پیدا کند و اقتصاد رسمی در مقابل اقتصاد غیررسمی آسیب‌پذیرتر شود. زیرا فعالان اقتصاد رسمی طبق قانون، انواع مالیات تعریف شده را باید به حکومت بپردازند و طبعاً هزینه فعالیت‌های آن‌ها افزایش خواهد یافت اما اقتصاد غیررسمی (اقتصاد سیاه، مافیایی، قاچاقی و غارتی) به دلیل غیر قانونی بودن و عدم تسلط حکومت بر فعالیت آن، مالیات نمی‌پردازد و معمولاً پشت‌پرده این نوع فعالیت‌ها افراد قدرتمند ذی‌نفوذ سیاسی، زورگو و مسلح غیرمسئول و کارمندان فاسد برخی از ادارات و برخی دانه درشت‌های بخش‌های امنیتی قرار دارند که باعث می‌شوند فعالیت‌های رسمی و قانونی اقتصادی آسیب ببینند و نتوانند نقش مثبت خود را در توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور طبق انتظار ایفا کنند.



۹.۱. فرهنگ سنتی و نظام معیشتی

یکی از چالش‌های توسعه در افغانستان حاکمیت فرهنگ سنتی مبتنی بر نظام معیشتی است. در نظام فرهنگ سنتی و معیشتی نتیجه حق فعالیت اقتصادی برخی از فعالان اقتصادی به خودشان نمی‌رسد بلکه طبق سنت حاکم در جامعه به سرپرست خانوار که معمولاً مردان هستند، تعلق می‌گیرد. از این رو در نظام سنتی و معیشتی حق فعالیت اقتصادی زنان به رسمیت شناخته نمی‌شود. با وجود این که در اکثر مناطق روستایی زنان همپای مردان در فعالیت‌های روزمره اقتصادی از کشاورزی گرفته تا مالداري و باغداری حضور دارند، اما برابری فعالیت اقتصادی شان به سرپرست خانوار یعنی مردان تعلق می‌گیرد. این نوع طرز فکر و رویه باعث می‌شود که استفاده از منابع و امکانات در دست داشته به صورت کارا و مؤثر استفاده نشود و در راستای بهبود روش فعالیت‌های اقتصادی گام‌های عملی و مؤثر برداشته نشود و این خود باعث می‌شود که نظام اقتصادی مبتنی بر معیشت و فرهنگ سنتی همچنان مثل

گذشته سستی باقی بماند و کم‌ترین نقش را در توسعه اقتصادی در سطح ملی ایفا نموده و توانمندسازی اقتصاد زنان همچنان در حد یک شعار باقی بماند. هرچند در دو دهه اخیر تلاش شده است که به موضوع حقوق جندر از جمله توانمندسازی اقتصاد زنان به عنوان یکی از عوامل و مقولات تحقق عدالت اجتماعی در تمام پلان‌ها، پالیسی‌ها و حتی در ارزیابی اثرات اجتماعی تطبیق پروژه‌ها و در سند بودجه ملی پرداخته شود و نهادهای مختلف با کمک داورها و کمک‌کنندگان بین‌المللی از این موضوع حمایت کنند، اما تا هنوز به حد مطلوب نرسیده است و چالش‌ها در این زمینه همچنان ادامه دارند.

۱۰.۱. عدم انباشت سرمایه

یکی از چالش‌های توسعه اقتصادی افغانستان فقر گسترده و نبود سرمایه انباشته در کشور می‌باشد. هر نوع توسعه و پیشرفت بدون منابع انسانی متخصص، دانش و فناوری روز، امنیت و سرمایه انباشته امکان پذیر نیست. به دلیل فقر گسترده و مزمن که طبق آخرین گزارش‌ها در حدود ۵۴ درصد مردم زیر خط فقر است و برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهند که بیش از ۸۵ درصد درآمد مردم مصرف می‌شود و کمتر از ۱۵ درصد درآمد آنان به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری اختصاص داده می‌شود. $(I - C = S)$. از این رو بخش تولید و سرمایه‌گذاری داخلی تاکنون در حد مطلوب نیست و برخی از مردم که سرمایه انباشته دارند، به دلیل نبود زیرساخت‌ها و امنیت جانی و مالی، ترجیح می‌دهند که سرمایه خود را از کشور خارج کنند که تاکنون موارد متعددی در این زمینه گزارش شده است. هرچند حکومت در تلاش است که سرمایه‌گذاران خارجی را تشویق به سرمایه‌گذاری در افغانستان از طریق در نظر گرفتن بسته‌های تشویقی و مقررات خاص کند اما تاکنون این موضوع در عمل محقق نشده است. بسیاری از فعالیتهای اقتصادی متوسط و بزرگ از قبیل استخراج معادن، راه‌سازی، واردات مواد سوخت و ساختمان‌سازی نیازمند سرمایه انباشته است که در بسیاری از موارد فعالان اقتصادی داخل افغانستان فاقد چنین توانمندی‌اند و شماری از تاجران که سرمایه در اختیار دارند، به دلایلی تلاش کرده و می‌کنند که سرمایه خود را به خارج (امارت متحده عربی، ترکیه و آسیای میانه) منتقل کنند این عدم توانمندی مالی و بی‌علاقگی در کنار سایر عوامل

باعث عقب‌ماندگی کشور در بخش‌های اقتصادی و زیربنایی شده و خواهد شد و باید برای آن راه بیرون رفت در نظر گرفته شود.

۱.۱.۱. فقدان مدیریت استراتژیک

حکومتداری اصولی و استفاده از منابع محدود و کمیاب نیازمند دانش یا تخیلی است بنام مدیریت استراتژیک. در «مدیریت استراتژیک» چند محور مهم وجود دارد. بررسی شرایط محیطی داخلی و خارجی یک فعالیت، تدوین استراتژی‌ها، اجرای استراتژی‌ها، ارزیابی و کنترل فرصت‌ها و تهدیدهای داخلی و خارجی پلان‌های برخاسته از درون استراتژی‌ها با هدف تقویت نقاط قوت و برطرف کردن نقاط ضعف. در مدیریت استراتژیک سه عنصر یا مرحله مهم وجود دارد که به آن فرایند مدیریت استراتژیک گفته می‌شود. ۱. تدوین استراتژی‌ها و پالیسی‌ها، ۲. تطبیق و اجرای آن‌ها و ۳. ارزیابی مستمر استراتژی‌ها و پالیسی‌ها. هر کدام از این سه عنصر برای مدیریت و مدیر موفق لازم می‌باشد و اگر در هر مرحله به هر دلیلی کوتاهی‌های صورت بگیرند و طبق تخیل و دانش روز عمل نشده و تنها به موفقیت همان روز و مرحله اکتفا شود؛ برای چنین مدیریتی موفقیت در آینده تضمین نخواهد شد. در افغانستان نیز در تمام مراحل سه‌گانه بالا در حوزه‌های گوناگون به ویژه در حوزه اقتصادی و زیربنایی تاکنون مشکل داشته و داریم. یا استراتژی‌ها و پالیسی‌های تعریف‌شده مطابق با شرایط محیطی داخلی و خارجی و امکانات در دست‌داشته نبوده و بیشتر متکی به کمک‌های خارجی بوده و یا در مقام اجرا و تطبیق به دلایل گوناگون با چالش روبرو شده و یا در ارزیابی‌های نقاط قوت و ضعف استراتژی‌ها و پالیسی‌ها با هدف انجام اصلاحات، دچار مشکل بوده‌ایم. بنابراین داشتن مدیریت استراتژیک و در نظر داشت فرایند آن به صورت واقعی در توسعه و رشد اقتصادی بسیار مهم و حیاتی است و موفقیت در این زمینه در گرو وجود مدیران موفق، با تجربه و متخصص می‌باشد که فعلاً افغانستان با کمبود چنین مدیرانی روبرو است.

۱۲.۱. تنگناهای جغرافیایی

یکی از چالش‌های عدم توسعه اقتصادی محدودیت و تنگناهای جغرافیایی و سرزمینی است. هرچند افغانستان از لحاظ گستره سرزمینی با مساحت ۶۵۲ هزار و ۳۳۰ کیلومتر مربع چهل و یکمین کشور در دنیاست اما به دلیل کوهستانی بودن در حدود ۳۰ درصد آن مساحت زمین‌های هموار است. هرچه زمین ناهموار و کوهستانی باشد به همان پیمانه زمین‌های قابل استفاده برای زراعت، باغداری، مالداري و شهرسازی محدود است. از این رو علی‌رغم این‌که بیش از ۷۰ درصد نیروی کار کشور در بخش زراعت مشغول کار هستند و عمده‌ترین پیداوار صادراتی افغانستان از بخش زراعت و مالداري تأمین می‌شود اما این بخش به دلیل محدودیت زمین‌های قابل استفاده با چالش‌ها و محدودیت‌های پرشماری روبرو است. در افغانستان در حدود ۸ میلیون هکتار زمین قابل استفاده وجود دارد که تاکنون تنها بین ۴۵ تا ۵۰ فیصد آن در بخش زراعت و باغداری استفاده شده است اما بقیه تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته است. زیرا در جاهای که آب وجود دارد زمین مناسب وجود ندارد و در مناطقی که زمین مناسب وجود دارد آب بسیار کم در دسترس است و این چالشی است در برابر توسعه و انکشاف اقتصادی و زیربنایی در بخش زراعت، باغداری و مالداري که تنها می‌توان از طریق استفاده و تلفیق ظرفیت‌های موجود با دانش و تخنیک روز بر این چالش‌ها و محدودیت‌ها پیروز شد.

۱۳.۱. تنگناهای راه‌های مواصلاتی

یکی از چالش‌های مهم در مسیر توسعه اقتصادی نبود زیربنای از جمله راه‌های مواصلاتی است. راه ارتباطی را می‌توان به دو بخش جاده‌ای و خط‌آهن تقسیم کرد. علی‌رغم تلاش‌هایی که در این زمینه از گذشته تاکنون صورت گرفته است اما وضعیت راه‌های مواصلاتی و مسیرهای ارتباطی که شاه‌رگ حیاتی اقتصاد هر کشور تلقی می‌شود، چندان رضایت‌بخش نیست. برخی از ولایات‌ها هم‌اکنون با ولایات هم‌جوار و یا با مرکز کشور/ کابل از طریق یک سرک اسفالت شده، وصل نیست از این رو قیمت کالای اساسی و مورد نیاز مردم از یک ولایت به ولایت دیگر و حتی از یک ولسوالی به ولسوالی دیگر تفاوت چند

درصدی دارد که خود نشان‌دهنده نبود انکشاف متوازن و نگاه برابر به ولایات مختلف کشور تاکنون بوده است. از سوی دیگر نبود جاده‌های معیاری باعث می‌شود که پیدلوار محلی یا به بازار مصرف نرسد و یا با قیمت تمام شده بالا می‌رسد که به دلیل نبود بازار مناسب از قیمت تمام شده، کمتر به فروش می‌رسد که به ضرر تولید کنندگان محلی است.

۱۴.۱. تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها

یکی از چالش‌های عمده در بخش توسعه اقتصادی و زیربنایی عدم تطبیق پروژه‌های زیربنایی در زمان تعیین شده است. بر بنیاد تحلیل و ارزیابی‌هایی که وجود دارند، بیش از ۹۰ درصد پروژه‌های اساسی و زیربنایی مثل بندهای برق، سرک‌های اتصالی بین ولایتی و داخل شهری، لین‌های انتقال برق و سایر پروژه‌ها در زمان تعیین شده در قرارداد تطبیق و تکمیل نشده/ نمی‌شود بلکه بین یک‌بار تا چندبار پیشنهاد تمدید قرارداد می‌شود. در برخی از موارد به دلیل ناتوانی تخریکی و لوجیستیکی شرکت طرف قرارداد یا عدم اجرای تعهدات ادارات مالک پروژه، قرارداد پروژه‌ها فسخ می‌شود و تا این‌که پروژه به شرکت دیگر پس از اعلام دلاطلبی مجدد در کمیسیون تدارکات ملی، قرارداد شود، این روند در بروکراسی موجود در ادارات افغانستان بین دو تا سه سال زمان لازم دارد و باعث سال‌ها تأخیر در تکمیل پروژه‌ها می‌شود. در حالی که در گذشته پروژه‌های انکشافی علی‌رغم کمبود منابع مالی، نیروهای متخصص و مسلکی و پایین بودن دانش و فن‌آوری، در زمان بسیار کمتر از حالت فعلی مطالعه، تطبیق و تکمیل می‌شد. به عنوان نمونه پروژه بند آب چند منظوره کجکی روی دریای هلمند با عرض دو کیلومتر و طول ۵۸ کیلومتر در سال ۱۳۳۰ خورشیدی آغاز و در سال ۱۳۳۳ پایان یافت در حالی که کار بند آب سلما روی هریرود در سال ۱۳۸۶ آغاز شد و بنا بود که تا سال ۱۳۸۹ به اتمام برسد اما با شش سال تأخیر در سال ۱۳۹۵ در طی تقریباً ۱۰ سال تکمیل و به بهره‌داری سپرده شد. نمونه دیگر بند شامو عروس در ولسوالی شکرده ولایت کابل است که از لحاظ حجم ذخیره آبی به مراتب کوچک‌تر از بند آب کجکی است. از ارزیابی و مقایسه تطبیق و تکمیل پروژه‌های وادی هلمند، نگرهار و پروان که در بیش از نیم قرن پیش ساخته و تطبیق شده‌اند با زمان تطبیق و تکمیل پروژه‌های امروزی

نشان‌دهنده جدی این چالش می‌باشد. (عوامل عدم تطبیق به موقع پروژه‌ها و راحل‌هایی پیشنهادی در پیش‌گفتار این کتاب توضیح داده شده است.)

۱۵.۱. نبود انکشاف متوازن

یکی از چالش‌های عمده در مسیر توسعه اقتصادی در نظر نگرفتن انکشاف به صورت متوازن در گذشته در نقاط و ولایات مختلف کشور می‌باشد. هرچند هر ولایت یا هر منطقه از نظر داشتن ظرفیت، توانمندی و امکانات در یک سطح و ردیف نیست اما مسئولان حکومتی و برنامه‌ریزان اقتصادی و زیرساخت‌ها می‌توانند برای رسیدن به انکشاف متوازن و پایدار امکانات موجود را به صورت برابر در سطح ملی اولویت‌بندی و توزیع نمایند. این مهم متأسفانه نه در گذشته در نظر گرفته شده بود و نه در دوره جدید بر بنیاد چنین معیاری توجه شد. در دوره جدید که تاکنون کمک‌های گسترده در بخش بازسازی افغانستان اختصاص داده شده‌اند، همکاران بین‌المللی نیز به انکشاف متوازن اهمیت نداده بلکه طبق معیاری که خود آنان با مشوره بعضی از افغان‌ها در نظر گرفته بودند، بیشترین حجم کمک‌های مربوط به بخش سازندگی را به مناطق ناامن اختصاص دادند که ممکن است طبق اهداف تعیین شده در جای خود درست باشد، اما مناطق امن و محروم کشور عمدتاً از دریافت چنین کمک‌ها و منابعی محروم شدند. در دوره حکومت آقای رئیس‌جمهور کرزی با توجه به ابعاد و حجم قابل توجه سرازیر شدن کمک‌های خارجی به افغانستان، بسیاری از ولایات را می‌توانست از محرومیت در قسمت ساخت زیربنای اساسی مانند سرک‌های مواصلاتی، میدان‌های هوایی، خط‌آهن و سایر تأسیسات عام‌المنفعه بیرون بکشد اما به دلیل ضعف ساختاری و مدیریت، کمبود نیروهای متخصص و تخنیکی، فساد اداری، اقتصاد مافیایی و نبود اراده قوی در سطح رهبری حکومت در بخش انکشاف متوازن، چنین چیزی اتفاق نیفتاد. به عنوان نمونه شاهراه شرق - غرب (سرک گردن‌دیوال) که نسبت به شاهراه کابل، قندهار و هرات در حدود ۴۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر است در دوره آقای حامد کرزی از پروژه‌های دارای اولویت ملی که توسط کمک‌های بین‌المللی ساخته می‌شد، خارج شد و در طی سیزده سال زمامداری ایشان تنها ۴۰ کیلومتر سرک در این مسیر قرارداد شد که آن هم تا پایان حکومت

وی به فرجام نرسید و تاکنون مشکل حقوقی و تخنیکی آن ادامه دارد. همچنین در ماستریلان انکشافی بیست ساله برق کشور از ۲۰۱۲ تا ۲۰۳۲ که در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ تدوین و تکمیل شد، برخی از ولایات محروم کشور مثل غور، نورستان و دایکندی و... در این ماستریلان نادیده گرفته شده بود و تأکید حکومت وقت به جای سرمایه‌گذاری در بخش تولید برق از منابع داخلی، متمرکز بر واردات برق از کشورهای همسایه بود.

با در نظر داشت چالش‌ها و مشکلات فوق که به صورت گزرا مورد توجه قرار گرفت، در ادامه به برخی از راهبردها و راهکارهای توسعه اقتصادی به صورت خلاصه پرداخته خواهد شد و هر کدام از راهکارها و راه‌حل‌های پیشنهادی می‌تواند به عنوان یک طرح کلان میان‌مدت و درازمدت در نظر گرفته شود.

۲. راهکارهای توسعه اقتصادی

مقدمه



متأسفانه بعد از تخریب زیرساخت‌های اقتصادی کشور در طی بیش از چهار دهه جنگ و ناامنی از جمله بخش کشاورزی و مالداري که نقش مهمی در توسعه روستاها و اقتصاد ملی دارد و همچنین بخش صنعت، از گذشته تاکنون از این بخش‌ها آن‌گونه که لازم بود/ است حمایت ضروری و کافی صورت نگرفته است. به‌طور یقین اگر یک چهارم از کمک‌های چند ده میلیارد دلاری خارجی که از سال ۲۰۰۱ م طی مدت ۱۸ سال در بخش‌های مختلف اختصاص داده شده است، در بخش زیر ساخت‌های مرتبط با کشاورزی و ایجاد بندها و سد‌های آب و مکانیزه شدن زراعت و باغداری و همچنین در بخش صنعت هزینه می‌شد تحول عمده در رشد و توسعه این بخش‌ها از جهت افزایش تولید محصولات زراعتی، باغی، صنعتی و تولید انرژی برق از منابع آبی رونما می‌شد.

هرچند مسئولان و برنامه‌ریزان کشور نیز متوجه نقش مهم بخش‌های مختلف اقتصادی و از جمله توسعه فعالیت‌های مرتبط با مناطق روستایی و نقش آن بر رشد و انکشاف اقتصاد ملی شده و در برنامه‌های انکشافی خود که در نشست‌ها و سمینارهای

بین‌المللی در طی این دو دهه ارائه کرده‌اند، بر آن تأکید ورزیده‌اند اما عملاً آن گونه که انتظار می‌رفت تاکنون کار قابل توجهی پیرامون این مهم صورت نگرفته است. براساس برنامه توسعه‌ای پیشنهادی دولت افغانستان در سال ۱۳۸۴ در اجلاس لندن در مورد بازسازی کشور

«سرمایه‌گذاری حکومتی در سکتور کشاورزی ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت. در عرصه‌های ذیل توجه ویژه مبذول می‌گردد: باغداری دایمی، مسائل صحرای حیوانات و مصونیت غذایی از طریق ایجاد نمایندگی‌های ویژه حمایتی و مکانیزم‌های عرضه خدمات مالی، حمایت از انجمن‌های دهقانان، نشان‌گذاری تولیدات ملی، اعلان به موقع قیمت‌ها، اطلاعات جوی و احصایه‌ها، فراهم نمودن تحقیقات استراتژیک و کمک تحصیکی، تأمین دسترسی به آبیاری و شیوه‌های تنظیم آب. تا پایان سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰ میلادی)، در راستای برآورده شدن اهداف ام. دی. جی. افغانستان، شمار افرادی که درآمدشان کمتر از یک دالر آمریکایی در روز است، سالانه سه درصد و شمار افرادی که از گرسنگی رنج می‌برند سالانه پنج درصد کاهش خواهند یافت.» (توافق‌نامه کنفرانس لندن درباره افغانستان. ۱۳۸۴/۲۰۰۶: ۱۲)

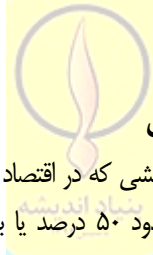
هم‌چنین وزارت انرژی و آب در برنامه استراتژی این وزارت در سال ۱۳۸۴ ضمن تشریح برنامه‌های توسعه‌ای برق در سراسر کشور، در مورد تأمین برق روستاها چنین اظهار داشته است:

«در مناطق روستایی ضرورت به انرژی برق را از طریق احداث دستگاه‌های کوچک برق آبی، آفتابی و بادی در کوتاه‌مدت فراهم خواهیم ساخت و همچنان در ساعات دور دست که شیوه‌های بدیل برای تولید برق موجود نباشد برق دیزلی را مد نظر خواهیم داشت. امکانات استفاده از انرژی بدون شبکه (آفتابی) را نیز جستجو خواهیم کرد. سیستم بهتر توزیع برق زمینه‌های اشتغال و همچنان فرصت‌های تولید عواید را در دهات مساعد خواهد ساخت.» (توسلی غرجستانی، ۱۳۹۰: ۲۲۱)

هرچند در سال‌های پسین نیز پلان‌ها و برنامه‌های گوناگون در این زمینه‌ها تدوین و ارائه شده‌اند اما این دو مورد به عنوان نمونه از دغدغه مسئولان کشور در زمینه انکشاف

اقتصادی و برنامه‌های متمرکز بر آن ارائه شد تا پژوهش‌گران، دوره حکومت حامد کرزی و همچنین حکومت وحدت ملی را با دقت و وسواس بیشتر ارزیابی نمایند که چند درصد از این برنامه‌ها و پلان‌های ارائه شده محقق شده است و در صورتی که این برنامه‌ها با شکست مواجه شده باشند دلیل یا دلایل این ناکامی‌ها چیست؟ و چه درس‌هایی می‌توان از آن‌ها برای ساختن آینده بهتر کشور به‌خصوص در حوزه اقتصاد ملی و زیربناها گرفت؟

برای تحقق توسعه اقتصادی و پیشرفت افغانستان راهکارها و راه‌حل‌های پیشنهادی در چند بخش از جمله ۱. بخش زراعت و مالداري، ۲. بخش منابع بشري و ارتقای ظرفیت از طریق آموزش‌های رسمی و مسلکی، ۳. بخش صنعت (تولیدات داخلی)، ۴. بخش بازرینی پالیسی‌ها، قوانین و طرزالعمل‌های مربوط به فعالیت‌های اقتصادی، زیربنایی و بخش خصوصی و ۵. بخش حمایت از صنعت توریسم و گردشگری، به صورت فشرده و نسبتاً ابتدایی ارائه خواهد شد.



۱.۲. بخش زراعت و مالداري

بخش زراعت و مالداري با توجه به نقشی که در اقتصاد ملی و کاهش فقر در جامعه دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. در حدود ۵۰ درصد یا بیشتر (در برخی منابع در حدود ۷۰ درصد) نیروی کار در بخش زراعت مشغول کارند، بیش از ۷۴ درصد جمعیت ۳۵ میلیونی افغانستان در روستاها زندگی می‌کنند که عمده‌ترین راه‌های درآمدی آنان از طریق کشاورزی و مالداري است، بیش از ۷۰ درصد اقلام صادراتی محصولات زراعتی و باغی می‌باشد. بخش زراعت تا سال ۱۳۸۱ بیش از ۴۳ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد هرچند این نسبت در حال حاضر به مرز ۲۰ درصد کاهش یافته است. در حال حاضر بیش از ۵۵ درصد زمین‌های قابل کشت، زیر کشت نرفته است و از سوی دیگر منابع آبی نسبتاً مناسبی در کشور وجود دارد. با توجه به این موارد سرمایه‌گذاری در بخش زراعت و مالداري می‌تواند نقش ارزنده‌ای در ایجاد اشتغال، کاهش نسبی فقر و بهبود وضعیت معیشتی برای درصد بالایی از افراد جامعه داشته باشد. بر بنیاد آخرین گزارش وزارت انرژی و آب، سالانه در حدود ۷۵ میلیارد آب از منابع مختلف کشور به دست می‌آید که ۵۷ میلیارد متر مکعب آن از منابع

آبی روان و ۱۸ میلیارد آن از منابع زیر زمینی است. (وزارت انرژی و آب، گزارشی از میزان پیشرفت کار وضعیت پروژه‌های بندها، ۱۳۹۸) به‌طور متوسط سالانه بیش از ۴۵ میلیارد متر مکعب آب از طریق دریای کابل، آمودریا، دریای مرغاب و دریای هلمند از کشور خارج می‌شود. بنابراین مناسب‌ترین راه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای رشد اقتصادی، افزایش صادرات، ایجاد اشتغال و کاهش فقر در جوامع روستایی، سرمایه‌گذاری در بخش زراعت و مکانیزه‌سازی آن از طریق تطبیق طرح‌های انکشافی می‌باشد. مواردی که می‌تواند در این بخش مورد توجه جدی واقع شود، عبارت‌اند از:

۱.۱.۲. استفاده بهینه و کارا از آب و خاک موجود

عوامل مختلف از قبیل درجه حرارت، میزان بارندگی، کیفیت آب، نور آفتاب و حاصل‌خیزی خاک در کاشت، داشت و برداشت محصولات زراعتی و باغی نقش دارند. یکی از مشکلات عمده بخش کشاورزی افغانستان عدم تناسب بین آب‌ها و رودخانه‌های کشور از یک‌سو و زمین‌های مستعد برای کشاورزی از سوی دیگر می‌باشد. در مناطقی که آب به فراوانی موجود است، زمین و خاک مستعد برای کشاورزی و توسعه آن به اندازه کافی وجود ندارند و در مناطقی که خاک و زمین مستعد موجود می‌باشند آب کافی وجود ندارد. لذا شناسایی زمین‌های مستعد جهت زراعت و مالداري و ایجاد بندهای آب و مهار آب‌ها توسط بخش عمومی یا خصوصی در فصل آب‌خیزداری و سپس واگذاری آن به بخش خصوصی و افراد فاقد زمین در طی برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت و دخیل ساختن جامعه روستایی در قالب شوراهای انکشافی قریه/ روستا عامل مهمی در توسعه کشاورزی و کاهش وابستگی به واردات مواد غذایی محسوب می‌شود.

عامل مهم دیگر در این راستا اجرای برنامه اصلاحات ارضی با توجه به ظرفیت و امکانات مادی و معنوی و باورهای بومی جامعه است. البته اگر در این گونه برنامه‌ها و پلان‌ها با احتیاط و وسواس رفتار نشود و شوراهای انکشافی قریه و متنفذین محلی دخالت داده نشود، ممکن است اصلاحات ارضی به جای موفقیت در توسعه بخش کشاورزی و توزیع عادلانه درآمد، به شکست انجامیده و موجب بحران اقتصادی دیگر شود. باتوجه به وجود زمین قابل

توجه برای استفاده در امر توسعه کشاورزی و مالداری - چنان که پیش از این اشاره شد - اگر جمعیت کشور را ۳۵ میلیون نفر در نظر بگیریم، ۸ میلیون هکتار زمین مستعد و قابل کشت و استفاده در کشور وجود دارد که می‌تواند به طور متوسط به ازاء هر نفر سرانه ۲۲۸۵ متر زمین اختصاص داده شود که در صورت استفاده کارا و بهینه از آن می‌توان به رفع مشکلات موجود و مشهود امیدوار بود. این در حالی است که بخش قابل توجهی از مردم، در کارها و حرفه‌های غیر از کشاورزی و مالداری از قبیل تجارت در سطح ملی و منطقه‌ای، کار در ادارات دولتی، مؤسسات و واحدهای صنعتی مشغول‌اند و برخی هم در بخش تأمین امنیت و شمار دیگر به دلایلی علاقه به کار ندارند. برای این که از ظرفیت موجود آب و خاک کشور به شکل درست استفاده شود، تمرکز بر موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد.

الف. شناسایی زمین‌های مرغوب زراعتی

تیم متخصص و با تجربه از وزارت‌های مختلف به‌خصوص از وزارت‌های زراعت و آبیاری، شهرسازی و اراضی و احیا و انکشاف دهات با کمک ادارات محلی، شوراهای قریه‌جات و متنفذین محلی زمین‌های مستعد زراعت را در کنار و حواشی رودخانه‌های جاری و همچنان دشت‌های وسیع که می‌توان با استفاده از آب‌های سطحی فصلی و زیر زمینی آن‌ها را به زیر کشت برد، شناسایی نموده و طرح توسعه‌ای آن را برای اقدامات بعدی به مقامات ذی‌صلاح مثل شورای عالی اقتصادی و کابینه حکومت ج.ا. جهت تصمیم‌گیری در نحوه اعمال اصلاحات ارضی با هدف رشد و گسترش بخش زراعت و افزایش تولیدات مرتبط ارائه نموده و به تصویب برسانند.

ب. اصلاحات ارضی

چنان که اشاره شد، اصلاحات ارضی یکی از ضرورت‌های توسعه اقتصادی و خود کفایی در تولید محصولات کشاورزی می‌باشد. بدون اصلاحات ارضی و شناسایی زمین‌های مستعد و واگذاری بلند مدت آن به مردم نیازمند و فاقد کار بر اساس یک مکانیزم علمی و عملی به

صورت اجاره بلند مدت ۴۹ تا ۹۹ ساله و یا اجاره به شرط تملیک لازم است. ترکیب پتانسیل جوان بودن نیروی کار بیکار کشور و سخت کوشی آنان و همچنین فراغت فارغ التحصیلان از بخش‌های مرتبط با زراعت، آبیاری و انواع محصولات زراعتی که در دنیا بازار مناسب دارد، یک فرصت استثنایی جهت رشد و جهش اقتصادی در بخش زراعت و همچنین سایر بخش‌ها را فراهم خواهد کرد. در صورت مدیریت درست و کارآمد این بخش، می‌توان کشور را از وابستگی به مواد غذایی وارداتی رهایی بخشید و یا به صورت چشم‌گیر کاهش داد و در عین حال سهم محصولات کشاورزی را در بخش صادرات به صورت قابل توجهی بیش از گذشته افزایش داد.

۲-۱-۲) استفاده از رودخانه‌ها و آب‌ها

برنامه‌های میان مدت و بلند مدت جهت مهار آب‌های سطحی و فصلی در قالب بندهای بزرگ، متوسط و کوچک، احداث چک‌دم‌ها و آب‌گردان‌ها جهت مهار آب‌های فصلی و تغذیه آب‌های زیر زمینی، حفر چاه با امکانات و تکنولوژی روز و استفاده از روش نوین آبیاری قطره‌ای جهت توسعه بخش کشاورزی و مال‌پروری و تولید برق می‌بایست در سرلوحه کار مسئولان ذی‌ربط قرار داده شود. این بخش نیز می‌تواند با حمایت و پشتیبانی دولت، از طریق مطالعات و سروی بخش‌های مربوطه و اعطای وام و قرضه‌های بلندمدت در راستای عملیاتی شدن طرح‌ها و برنامه‌ها به سکتور خصوصی از طریق مشارکت عامه و خصوصی (PPP) اجرا شود. همان‌گونه که پیش از این یادآوری شد، در حدود ۷۰ درصد آب‌های جاری و رودخانه‌های مهم کشور بدون استفاده از مرزهای کشور خارج می‌شود. اگر طرح‌ها و پلان‌های که برخی از مقامات کشوری در زمان ریاست خود در این زمینه وعده داده بودند، تاکنون جنبه عملیاتی و اجرایی به خود می‌گرفتند و بخش کشاورزی از حمایت لازم در زمینه ساخت زیرساخت‌ها در این مدت برخوردار می‌شد، به‌طور یقین وضعیت اقتصادی کشور از شرایط کنونی بهتر می‌بود و اظهارات مسئولان تنها در حد وعده و گب باقی نمی‌ماند و در مقام اجرا و عملیاتی کردن طرح‌ها موفقیت‌هایی را نصیب کشور می‌کرد.

چنان که وزیر انرژی و آب وقت افغانستان در اوائل سال ۱۳۸۷ در کنفرانس ملی دهقانان افغانستان اظهار داشت که این وزارت پلان ۱۰۰ بند بزرگ و کوچک (۸۷ بند کوچک و ۱۳ سد بزرگ) را که از هفت سال تا پانزده سال به زمان نیاز دارد، در برنامه کاری خویش دارد. (روزنامه راه نجات، ۲۶ ثور ۱۳۸۷) که در صورت عملیاتی و اجرایی شدن برنامه توسعه‌ای فوق، و اختصاص اعتبار ۵.۲ میلیارد دلاری که رئیس جمهور پیشین افغانستان حامد کرزی در همان سال در دیدار نمایندگان کشاورزان و دهقانان سراسر کشور وعده داده بود که طی سال ۱۳۸۸ در بخش کشاورزی و مالداری، هزینه می‌شود (همان، ۱۳۸۷) اجرایی می‌شد؛ بخش کشاورزی و مالداری کشور رونق خاص خود را پیدا می‌کرد، لیکن تا پایان دوره حکومت آقای کرزی هیچ‌یک از وعده‌ها و اظهارات مقامات فوق و لو به صورت نسبی محقق نشده بود. در حکومت وحدت ملی هرچند این برنامه‌ها و پلان‌ها پیگیری شد و برخی از پروژه‌ها تطبیق شد اما تاکنون به نتیجه قابل قبول نرسیده است. بر بنیاد گزارش وزارت انرژی و آب در برج جدی ۱۳۹۸ به شورای عالی اقتصادی، ده بند آب و برق تحت کار قرار دارد که دو بند آن توسط مشارکت عامه و خصوصی (PPP) و بقیه از طریق حکومت و کمک‌های خارجی تمویل می‌شود. بند شامو عروس (کابل)، فاز سوم بند کمال خان (نیمروز)، بند پاشدان (هرات)، فاز اول بند بخش آباد (فراه)، بند دهنه دره (فاریاب)، فاز اول بند مچلغو (پکتیا)، فاز دوم بند کجکی (هلمند) و باغ دره (کاپیسا). چهار بند دیگر تحت کار دیزاین تفصیلی قرار دارد مثل فاز دوم بند بخش آباد ولایت فراه، بند شاه‌توت ولایت کابل، بند گمبری ولایت کنر و بنده دهله در ارغنداب قندهار. هشت بند آب و برق تحت دیزاین تفصیلی و مراحل تدارکاتی و نوزده بند دیگر تحت مطالعات امکان‌سنجی قرار دارند. (گزارش وزارت انرژی و آب، ۱۳۹۸) اگر حکومت پسا حکومت وحدت ملی موفق شود برخی از این پروژه‌ها را تطبیق و به بهره‌برداری برساند، یک تحول بزرگ در بخش مدیریت آب‌ها و استفاده از منابع زمین جهت توسعه بخش زراعت و مالداری برداشته خواهد شد.

الف. پتانسیل اقتصادی رودخانه‌های کشور

امروزه اهمیت استراتژیک آب در جهان بیش از سایر مواد سیال دیگر است و برخی کشورها از رهگذر صادرات آب به کشورهای هم‌جوار مبالغ قابل توجهی سالانه به منابع درآمد ملی خود می‌افزایند. یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه و بهبود اقتصاد ملی استفاده بهینه از آب‌ها و رودخانه‌های جاری می‌باشد که در صورت پلان‌گذاری و اجرای طرح‌های انکشافی برای مهار و استفاده درست از آب‌های سطحی و رودخانه‌های خروشان که بعد از طی کردن کیلومترها مسافت به کشورهای همسایه سرازیر می‌شوند و سرزمین وسیعی را در آنجا طراوت و سرسبزی می‌بخشند، می‌توان فرصت سرمایه‌گذاری در بخش زراعت و مالداري را به نحوی چشم‌گیری توسعه و افزایش داد. چنان‌که پیش از این اشاره شد، سالانه به‌طور متوسط بیش از ۷۵ میلیارد متر مکعب آب‌های شیرین و زلال از طریق نزولات آسمانی در کشور ما به وجود می‌آید. از این مقدار در حدود ۱۸ تا ۲۰ میلیارد متر مکعب آب‌های زیر زمینی و ۵۵ تا ۵۷ میلیارد متر مکعب آب‌های سطحی است که در حال حاضر در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از ۷۵ میلیارد متر مکعب آب در داخل کشور به صورت غیر مکانیزه در بخش زراعت و شرب استفاده می‌شود و در حدود ۴۵ میلیارد متر مکعب آب دیگر از چهار سوی کشور خارج می‌شود.

با یک حساب ساده اگر کشور ما بر بنیاد یک تفاهم‌نامه دو طرفه در قبال هر متر مکعب آب که به صورت رایگان به کشورهای همسایه سرازیر می‌شوند، مبلغ ۱۰ سنت دریافت کند، سالانه در حدود ۴ میلیارد دلار به درآمد ناخالص ملی افزوده می‌شود. هرچند در طی دو دهه اخیر مسئولان و متولیان امر گهگاهی با ارائه آمار و ارقام و طرح‌های مورد نظر، گب‌وگفتی در بخش مدیریت آب‌ها دارند اما تاکنون این ظرفیت عظیم معطل مانده، همچنان بلا استفاده است و سرمایه‌گذاری لازم در این بخش صورت نگرفته است. به نظر اکثر تحلیل‌گران و ناظران یکی از دلایل تداوم ناامنی در کشور و حمایت برخی از کشورهای همسایه از جمله پاکستان و ایران از گروه‌های مخالف دولت مرکزی، موضوع آب و حقایق در سطح منطقه است که امیدواریم دولت افغانستان از طریق مدیریت مذاکره و مفاهمه هدفمند با کشورهای

فوق بر این چالش‌ها فایق آمده و به این موضوع برای همیشه نقطه پایان بگذارد. تاکنون افغانستان تنها یک معاهده در دوم حوت/ اسفند ۱۳۵۱ با ایران در ۱۲ ماده، یک مقدمه و دو پروتکل ضمیمه توسط محمد موسی شفیق صدر اعظم وقت افغانستان و امیر عباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران امضا کرده است. اما در مورد سایر رودخانه‌ها که به نحوی از کشور خارج می‌شود تاکنون گفت‌وگو نشده و توافقی صورت نگرفته است. از این‌رو بخشی از مشکلات امنیتی کشور و حمایت کشورهای همسایه از گروه‌های مخالف حکومت مرکزی افغانستان ناشی از نگرانی‌هایی این کشورها نسبت به مدیریت آب‌های افغانستان است که به گمان آن‌ها ممکن است در صورت ایجاد یک دولت مقتدر، مرکزی و با ثبات در افغانستان، آب‌های جاری این کشور از طریق ایجاد بندهای آب چند منظوره مدیریت شود و در نتیجه کشاورزی و منابع آبی آنان صدمه ببیند در حالی که می‌توان از طریق مدیریت درست منابع آبی کشور با همکاری صادقانه کشورهای همسایه ضررهای احتمالی را به حداقل کاهش داد تا منافع هر دو کشور ذی‌نفع تأمین شود.

به عنوان نمونه یکی از پروژه‌های مهم که نقش بسیار برجسته و حیاتی در بخش انکشاف زراعت و تولید انرژی و برق در حوزه جنوب‌غرب دارد، بند سلما بر روی رودخانه هریرود است. با وجود این که وزیر انرژی و آب حکومت حامد کرزی در چند سال قبل وعده افتتاح و به بهره‌برداری رسیدن این پروژه عظیم را که با سرمایه‌گذاری کشور هندوستان انجام شده بود، تا سال ۱۳۸۹ را داده بود اما بعد از گذشت سال‌ها از موعد مقرر با شش سال تأخیر این پروژه ملی در تاریخ ۱۵ جوزای ۱۳۹۵ توسط داکتر محمد اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان و صدر اعظم هند به بهره‌برداری رسید، لیکن این بند بزرگ در معرض تهدید گروه‌ها و افرادی قرار دارد که به نحوی با برخی از کشورهای همسایه در ارتباطاند و حفظ و مراقبت از آن بر حکومت افغانستان سالانه هزینه قابل توجهی را تحمیل می‌کند و اگر یک تفاهم میان افغانستان و کشورهای استفاده‌کننده از این منبع آبی به وجود آید که به نحوی از طریق مدیریت آن، منافع کشورهای ذی‌نفع تأمین شود، به سود و صلاح همه جوانب خواهد بود.

ب. راهکارهایی استفاده بهینه از آب‌های جاری

اگر مسئولان کشور دلسوزانه عمل نموده و افراد متخصص، ماهر و دارای پلان کاری و اجرایی را در ادارات مربوط براساس شایستگی و مسلکی بودن استخدام نمایند و قانون‌گذار ضمن تصویب قانون کارا و مؤثر در این زمینه و حکومت بودجه انکشافی لازم را به این بخش اختصاص دهد، می‌توان از طریق مهار رودخانه‌های جاری و ایجاد بند و آب‌گردان و شناسایی زمین‌های مستعد زراعت و مالداري، در میان‌مدت و درازمدت نرخ بیکاری مطلق بالای ۲۵ درصد و نرخ فقر ۵۴ درصدی موجود را از طریق راهکارهای مؤثر تا حدی زیادی کاهش داد و از هدر رفتن بیشتر فرصت‌های توسعه و پیشرفت کشور جلوگیری کرد. برخی از این راهکارها عبارت‌اند از:

نخست. ایجاد بندهای کوچک و کلان

با ایجاد سدهای خرد و کلان، ایجاد چک‌دم‌ها و آب‌گردان‌ها و عملیاتی کردن برنامه‌های موجود می‌توان در فصول آب‌خیزداری و نزولات جوی، آب‌ها را برای استفاده در بخش زراعت و مالداري به مدتی زیادی در پشت بندها نگهداری کرد و یا آب‌های زیر زمینی را تغذیه کرد تا در موقع نیاز زراعت کشاورزان به آب و مردم ساحه به آب آشامیدنی آب مورد نیاز را با کمترین هزینه در اختیار شان قرار داد و از این طریق مورد حمایت واقع شود.

دوم. تولید برق آبی

با ایجاد بندها در مسیر رودخانه‌های کشور می‌توان برق مصرفی مناطق روستایی و همچنین شهرهای کوچک و بزرگ را تأمین کرد و حتی می‌توان از طریق وصل انرژی تولید شده به شبکه سراسری برق، برق شهرهای بزرگ را به جای این‌که از برق وارداتی از کشورهای دیگر تأمین شود، از برق تولیدی از منابع پاک و تجدیدپذیر داخلی استفاده کرد.

سوم. شناسایی زمین‌های مرغوب زراعتی

تیم متخصص از وزارت‌های مختلف باید زمین‌های مستعد زراعت و باغداری را در کنار و حواشی رودخانه‌های جاری و دشت‌های وسیع که از طریق حفر چاه‌ها قابل بهره‌برداری است، شناسایی نموده و برای اقدامات بعدی به مقامات ذی‌صلاح جهت تصمیم‌گیری در نحوه اعمال اصلاحات ارضی با هدف رشد و گسترش بخش زراعت و کشت انواع گونه‌های گیاهان، غله‌جات و درختان میوه مانند بادام، زیتون، پسته، انگور، زعفران، سیب، هنگ، آلوئه‌را، زیره، شیرین‌بویه، سایر گیاهان و دانه‌های طبی طرح‌هایی خود را ارائه دهند.

چهارم. اصلاح سیستم آبیاری از سستی به مکانیزه

اصلاح سیستم آبیاری از سستی به مکانیزه و کمک‌های تکنیکی و فنی و اعطای ماشین‌آلات مورد نیاز به دهقانان و همچنین توزیع بذر و نهال‌های اصلاح شده و پر محصول به آنان برای دستیابی به رشد بخش زراعت و باغداری لازم است چه این که بدون توسعه بخش زراعت و باغداری که بیش از ۷۰ درصد محصولات صادراتی کشور را تشکیل می‌دهد، رشد اقتصادی و بهبود کسری بیلانس تجاری در کوتاه‌مدت و میان‌مدت امری ناممکن خواهد بود.

بنابراین مسئولان کشور باتوجه به راهکارهای فوق می‌توانند با استفاده از پتانسیل موجود و با کمک گرفتن از تجربیات کشورهای دیگر که دارای آب‌وهوا و شرایط مشابه افغانستان بوده و همچنین جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی از طریق تعریف رژیم‌ها، مشوق‌ها و اختصاص بخشی از کمک‌های خارجی به بخش توسعه زیربنایی از جمله زراعت، باغداری و مالداري و مهار آب‌های جاری از طریق ایجاد بند و چک‌دم‌های کوچک، متوسط و بزرگ، حفر کانال‌های آبرسانی و شناسایی زمین‌های مستعد و واگذاری آن به بخش خصوصی به صورت اجاره بلند مدت ۴۹ تا ۹۹ ساله و یا اجاره به شرط تملیک، علاوه بر افزایش و تسریع نرخ رشد اقتصادی، زمینه اشتغال جوانان بیکار جویای کار را فراهم کرده و از فقر موجود و تنگ‌دستی خانواده‌های کم درآمد بکاهند و برای آن‌ها ایجاد شغل و درآمد مناسب نمایند.

تعقیب سیاست‌ها و پالیسی‌های ناموفق اقتصادی وضعیت اقتصادی کشور را نمی‌تواند بهبود ببخشد. زیرا براینده منفی عدم کارایی سیاست‌های اقتصادی منجر به هدر دادن فرصت‌های به‌دست آمده و آوارگی و مهاجرت برخی از جوانان این مرزوبوم که به عنوان یک پتانسیل بسیار مهم در سازندگی و اعمار مجدد کشور تلقی می‌شوند، به کشورهای همسایه و سایر کشورهای دنیا برای به‌دست آوردن درآمد اندک با تحمل مخاطرات احتمالی مالی و جانی، خواهد شد.

به سخن دیگر، اگر هر روز شاهد جان‌باختن و قربانی شدن برخی از این جوانان در مسیر رفتن و آواره شدن به کشورهای دور و نزدیک هستیم، مسئول بخش بزرگی از این تراژیدی، به نحوی مسئولان و برنامه‌ریزانی هستند که نمی‌توانند از ظرفیت و پتانسیل موجود استفاده بهینه و درست نموده و برای ده‌ها هزار جوان بیکار، زمینه اشتغال و کار را فراهم نمایند. البته ناگفته نباید گذاشت که تا زمانی که بخش خصوصی مثل تاجران، سرمایه‌داران و فارغ‌التحصیلان خود وارد صحنه نشوند و همه کارها را به نحوی به عهده حکومت بگذارند، نرخ بیکاری همچنان بالا خواهد بود و موتور اقتصاد آن‌گونه که لازم است به حرکت نخواهد افتاد.

هر چند در پنج‌سال دوره حکومت وحدت ملی تلاش شد که پالیسی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بازبینی شوند و برنامه‌های درازمدت و کوتاه‌مدت در این راستا تعریف شوند، اما براینده این برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تاکنون چندان مؤثر نبوده است که بخشی عمده این ناکامی بر می‌گردد به خروج ۹۰ درصدی نیروهای خارجی از افغانستان، افزایش روز افزون ناامنی در سطح کشور، کاهش سرمایه‌گذاری به دلیل نگرانی از بی‌ثباتی سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ و ۱۳۹۸ و کاهش قابل توجهی از کمک‌های خارجی در سال‌های اخیر به افغانستان.

۲.۲. پرورش ماهی و آبزیان

با استفاده از آبها و رودخانه‌های جاری می‌توان به پیمانه وسیع صنعت پرورش ماهی و آبزیان را در نقاط مختلف افغانستان تأسیس کرد. آبهای شیرین، سرد و زلال در فرایند تولید انواع آبزیان می‌تواند بسیار مفید واقع شود. توجه به این صنعت می‌تواند در اشتغال مستقیم و غیرمستقیم مردم نقش بارزی داشته باشد. این کار علاوه بر ایجاد اشتغال و درآمدزایی برای مردم، در تأمین فرآورده‌های گوشتی و پروتئینی کشور و رفع سوء تغذیه و تأمین کالری مورد نیاز بدن انسان مفید خواهد بود. در حالی که بر اساس گزارش اهداف انکشافی پانزده ساله جمهوری اسلامی افغانستان، «از هر ۵ نفر ۲ نفر در افغانستان در اوقات مختلف سال با کمبود مواد غذایی روبرو می‌باشد» (ام. دی. جی، ۱۳۸۴، ۲۰). و این وضعیت با شیوع کرونا در اواخر سال ۱۳۹۸ و سال ۱۳۹۹ به مراتب شدیدتر و بدتر شده است. اگر صنعت پرورش ماهی در میان مردم رایج شود و وزارت زراعت و آبیاری امکانات و تسهیلات لازم را در کنار آموزش این صنعت، در اختیار آنها قرار دهد، به طور قطع بخشی از مشکلات کمبود مواد غذایی و آثار سوء آن مرتفع خواهد شد. در حال حاضر علی‌رغم زمینه‌های موجود برای گسترش این صنعت، بخش از بازار مصرف گوشت ماهی به ویژه در فصول پاییز و زمستان در اختیار آبزیان‌ها و ماهی‌های وارداتی از پاکستان می‌باشد و بخش اندک از بازار مصرف از طریق تولیدات داخلی تأمین می‌شود که عمدتاً از رودخانه‌های جاری و به صورت فصلی صید می‌شود. طبق تخمین FAO میزان تولید گوشت ماهی در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۴ حدود ۱۵۰۰ تن بوده است. در جدول زیر نیز میزان تولید گوشت ماهی از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ منعکس شده است.

جدول ۲-۱: میزان تولید گوشت ماهی (به هزار تن)

نوع فرآورده	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۲۰۰۰	۲۰۰۲
گوشت ماهی	۱/۲۵۰	۱/۲۰۰	۱/۲۰۰	۹۰۰

Source: FAO, Yearbook of Fishery Statistics, 2003

در حال حاضر جهت ترویج و گسترش پرورش و صید ماهی بهترین کار و روش، مطالعات تطبیقی و اتخاذ راهبرد کشورهای موفق و اعمال آن در نقاط مستعد کشور می‌باشد. بخش دولتی می‌بایست برای توسعه این صنعت اعتبارات و وام‌های لازم را به خاطر تأمین مالی طرح‌ها و پروژه‌ها و ایجاد کارگاه‌های آموزشی با همکاری سازمان‌های بین‌المللی و کمک‌کننده به افغانستان در اختیار متقاضیان قرار دهد تا زمینه رشد و گسترش این حرفه فراهم شود. هرچند وزارت زراعت و آبیاری تاکنون گام‌هایی را در این زمینه برداشته و در برخی از نقاط کشور فارم پرورش ماهی با حمایت و راهنمایی این اداره احداث شده است اما برای جمعیت ۳۵ میلیونی افغانستان کافی نیست و باید بیشتر تلاش شود تا در این بخش به خود کفایی برسیم. از سوی دیگر در افغانستان مقدار مصرف سرانه گوشت سرخ (گوشت گوسفند، بز و گاو) که از لحاظ طبی مضرات خود را دارد، نسبت به گوشت سفید (مرغ و ماهی) بالاست و تاکنون مصرف گوشت ماهی به عنوان یک رژیم غذایی وارد مصرف روزانه مردم نشده است که این موضوع نیاز به فرهنگ‌سازی و تشویق مردم به مصرف گوشت ماهی که سالم‌ترین غذای گوشتی می‌باشد، دارد.

۳.۲. ترویج و توسعه کشت زعفران

وضعیت آب‌وهوای مناسب کشور برای تولید هر نوع محصول باغی و زراعی، ایجاب می‌نماید که تمرکز بیشتر روی تولید محصولاتی صورت گیرد که علاوه بر بازدهی بالا و عدم فاسد شدن سریع، قابلیت حمل‌ونقل آسان و صدور به سایر کشورها را نیز داشته باشد. از جمله پیداوار که می‌تواند با این هدف بیش از سایر محصولات زراعی سازگاری داشته باشد، ترویج و توسعه کشت زعفران است. این محصول می‌تواند بهترین جایگزین برای کشت تریاک و چرس باشد و می‌بایست متولیان امر هرچه بیشتر روی آن برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و آموزش‌های لازم را نسبت به کاشت، داشت، برداشت و پروسس به کشاورزان و متقاضیان ارایه نمایند. باتوجه به وجود عوامل آب‌وهوا و خاک مناسب، نیروی کار ارزان و سخت‌کوش و رودخانه‌های شیرین و زلال در برخی از نقاط کشور، در شرایط فعلی بهترین کشت و

محصول از نظر ارزآوری و سهولت در حمل و نقل و صدور به بازارهای جهانی، محصول زعفران است.

پیش از این اشاره شده که هرچند در حال حاضر در دنیا انحصار صادرات این محصول ارزشمند در دست کشور اسپانیا است و کشور ایران نیز تولید کننده عمده آن تلقی می‌شود، اما افغانستان با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیلی که دارد می‌تواند به عنوان یک رقیب بالقوه و بالفعل در امر تولید و صدور آن به سایر کشورها تلقی شود. بر اساس برخی گزارش‌ها میزان برداشت کشاورزان از محصول زعفران در ایران در هر هکتار در حدود ۳ کیلو گرام است در حالی که این میزان در برخی از ولایات افغانستان در قبال هر هکتار در حدود ۷ تا ۹ کیلو گرم می‌باشد، البته این مقدار تولید در هر هکتار بستگی به سال‌های متفاوت آبی و شرایط اقلیمی ولایات مختلف، تفاوت می‌کند. از سوی دیگر کیفیت زعفران افغانستان در دنیا کم‌نظیر است چنان که از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۸ یعنی در طی هفت سال متوالی زعفران افغانستان در هر سال مقام نخست کیفیت را در سطح دنیا به دست آورده است. این کیفیت سنجی سالانه توسط یک مؤسسه معتبر بلژیکی که در بخش کیفیت مواد غذایی و گیاهان دارویی تخصص دارد، انجام می‌شود. بنابراین محصول زعفران برای افغانستان یک مزیت نسبی و مهم شمرده شده و یکی از کالاهای صادراتی استراتژیک می‌باشد. اگر برای توسعه و ترویج این محصول مهم برنامه‌ریزی لازم و حمایت همه جانبه توسط حکومت و برخی از کشورهای خارجی همکار در نظر گرفته شود، می‌توان از طریق جایگزین کردن زعفران بجای کشت تریاک و چرس، معضل کشت مواد مخدر را نیز به تدریج از کشور ریشه کن کرد. طبق گزارش وزارت زراعت و آبیاری مقدار تولید زعفران در سال ۱۳۹۸ نزدیک به ۲۰ متریک تن^۱ رسیده است که یک موفقیت بزرگ برای کشور تلقی می‌شود و این روند باید به صورت پیوسته و هدفمند ادامه داشته باشد.

افغانستان در تولید زعفران دارای مزیت نسبی است و تاهنوز روند رشد تولید این محصول به پیک خود نرسیده است از این رو در مقایسه که میان آمار تولید زعفران در سال‌های ۱۳۹۵، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ انجام شده است، نشان می‌دهد که هم در بخش ساحات

تحت کشت زعفران و هم در بخش مقدار محصول و بازده، این گیاه ارزشمند رشد بسیار خوبی داشته است.

مقایسه تولید و ساحه کشت زعفران در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷:

ولایات تحت پوشش: ۳۳ ولایت

- نرخ رشد ساحه تحت کشت سال ۹۷ نسبت به سال ۹۵: ۱۴۱٪

- نرخ رشد مقدار تولید در سال ۹۷ نسبت به سال ۹۵: ۱۱۳٪

- بیشترین بازدهی محصول در سال ۱۳۹۷:

ولایت غزنی: ۹۰۱ کیلوگرم زعفران در هر هکتار،

ولایت بغلان: ۷۰۱ کیلوگرم زعفران در هر هکتار،

مقدار تولید در سال ۱۳۹۸: ۱۹۰۴۶ متریک تن،

نرخ رشد ۹۸ نسبت به ۱۳۹۷: ۵۲٪

با وجود موفقیت نسبی در بخش ساحه و مقدار تولید زعفران در سال‌های اخیر، ترویج و توسعه کشت این محصول مهم تاکنون با چالش‌ها و مشکلات پرشماری روبرو است. عمده‌ترین مشکل برای توسعه و ترویج این محصول، تهیه پیاز مورد نیاز کشاورزان در ولایات مختلف، آشنا نبودن بیشتر کشاورزان با نحوه کشت، نگهداری، برداشت و پروسس به صورت استاندارد می‌باشد. برای فایق آمدن بر مشکل تهیه پیاز مورد نیاز کشاورزان، تولید پیاز زعفران می‌بایست در داخل کشور به صورت فنی و تخنیکی با کمک کشورهای همکاری کننده، نیاز مبرم می‌باشد. امید است که دولت افغانستان و به‌خصوص وزارت زراعت و آبیاری از این ظرفیت و توانایی کشور استفاده کرده و پس از آزمایش موفقیت‌آمیز کشت زعفران در سراسر ولایات افغانستان و تثبیت مزیت نسبی آن در ساحات مختلف در قسمت کاشت، داشت، برداشت و بازاریابی آن در سراسر دنیا توجه جدی نموده و سکتور خصوصی و زعفران کاران را در بخش آموزش روش علمی کاشت، داشت، برداشت، پروسس و بسته‌بندی

به صورت استندرد و صادرات آن به صورت جدی حمایت نموده و وظیفه و مسئولیت خطیر خویش را در این زمینه به‌خوبی ایفا نماید. برای رسیدن به این هدف، حکومت باید پنج کار را در نخستین فرصت انجام دهد:

- اخذ گواهی‌نامه سیستم مدیریت کیفیت بین‌المللی بنام ایزو ۹۰۰۱ (ISO 9001) زعفران و احداث فابریکه کیفیت‌سنجی معتبر،
 - بازاریابی و زمینه‌سازی بستن قرارداد سکتور خصوصی و تاجران زعفران با خریداران عمده بین‌المللی،
 - آموزش کشاورزان و به‌خصوص زنان در قسمت تغییر در روش کاشت، داشت، برداشت و پروسس محصول زعفران،
 - متنوع‌سازی کشت زعفران با توجه به شرایط اقلیمی و آب‌وهوای نقاط مختلف،
 - ثبت زعفران افغانستان به عنوان محصول انحصاری این کشور و با برند خاص در دنیا.
- طبق معاهده لیسبون اگر محصولی خاص یک سرزمین باشد و آن کشور این محصول را ثبت کند و کد GI بگیرد، بقیه کشورها برای صادرات چنین محصولی باید به کشور مالک آن، حق لایسینس بدهد. بنابراین با توجه به این که بیش از هشت سال است که زعفران افغانستان مقام نخست کیفیت را از طرف نهادهای معتبر بین‌المللی به دست آورده است، حکومت افغانستان می‌بایست برای ثبت این محصول به‌نام افغانستان اقدام نماید و سهم مناسبی را از بازار بین‌المللی زعفران به خود اختصاص دهد. از سوی دیگر در چند سال اخیر روش کشت آزمایشی گلخانه‌ای زعفران از طریق آموزش یک شرکت چینیایی به کشاورزان بامیان جواب مثبت داده که می‌توان این روش را از طریق آموزش‌های تکنیکی در بخش کاشت، داشت، برداشت و پروسس به سایر نقاط سردسیر یا به مناطقی که زمین کم در اختیار کشاورزان است و حتی در حواشی و داخل شهرها نیز گسترش داد.

در چند سال اخیر روش کشت آزمایشی گلخانه‌ای زعفران از طریق آموزش یک شرکت چینی به کشاورزان بامیانی جواب مثبت داده که می‌توان این روش را از طریق آموزش‌های تکنیکی در بخش کاشت، داشت، برداشت و پروسس به سایر نقاط سردسیر افغانستان نیز گسترش داد.

در پایان سال ۱۳۹۸ گزارشی دریافت شد که بیان‌گر موفقیت برخی ولایات در تنوع کشت زعفران به‌خصوص نوع گلخانه‌ای آن بود که در ادامه خلاصه این گزارش جهت آگاهی بیشتر در این زمینه آورده می‌شود.

«کشت زعفران در بامیان نتیجه خوبی در پی داشته است. با ادامه توسعه کشت زعفران در افغانستان، تجربه کشت این گیاه پُرسود در ولایت کوهستانی بامیان نتیجه خوبی در پی داشته است. در حال حاضر زعفران در بامیان به دلیل سردی هوای این منطقه، در داخل خانه‌های سبز کشت می‌شود. اداره زراعت و یک شرکت چینی از کشت و توسعه زعفران در بامیان حمایت می‌کنند. کشت زعفران در بامیان از دو سال به این سو رایج شده است. کشاورزان آن را ابتدا در قفسه‌های چوبی در داخل خانه کشت می‌کنند و پس از آن به زمین‌های زراعتی می‌برند. به دلیل سردی هوای بامیان، همه محصولات زراعتی در این ولایت یک فصله است، اما کشت زعفران زمینه دوفصله و حتی سه‌فصله شدن زراعت را در این ولایت فراهم کرده است. یکی از دهقانان زعفران‌کار بامیانی به رادیو آزادی گفت: "در بامیان زعفران را یک‌بار در زمین کشت می‌کنیم، از خاطر پیازش. بعد آن را در اتاق کشت می‌کنم و گل آن را در اتاق جمع‌آوری می‌کنیم. ما فعلاً دوبار از زعفران حاصل می‌گیریم و یکبار هم از کچالو، در طول دوازده ماه از زمین سه بار حاصل می‌گیریم".

یک خانم زعفران‌کار بامیانی می‌گوید که با استفاده از این روش توانسته از اتاق ۳×۶ به اندازه یک جریب زمین زعفران برداشت کند. او می‌افزاید که ترویج کشت زعفران در بامیان می‌تواند زمینه خوبی اشتهال‌زایی و کمک اقتصادی برای بانوان این ولایت باشد. در همین حال، شماری از دهقانان بامیانی می‌گویند قیمت زعفران بامیان به دلیل کیفیت

خوب آن در حال افزایش است. در حال حاضر مشکل اصلی زعفران کاران بامیانی، ندانستن تجربه کافی در کشت و برداشت محصول زعفران است. آن‌ها انتظار دارند که اداره زراعت زمینه آموزش دهقانان را فراهم کند. رئیس زراعت و مالداری بامیان به رادیو آزادی می‌گوید: "کشت زعفران در بامیان نتیجه‌بخش بوده. زعفران در بامیان به دو شیوه‌ای معمولی و گلخانه‌ای کشت می‌شود." روش کشت گلخانه‌ای مطابق معیارهای شرکت چینی است که این نوع زعفران با ارزش بیشتر به فروش می‌رسد. (رادیو آزادی، ۱۲ جدی ۱۳۹۸)

۴.۲. برگزاری نمایشگاه محصولات کشاورزی و مالداری

یکی از راه‌های توسعه اقتصادی افغانستان معرفی و اطلاع‌رسانی درست و کامل از توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی بالفعل و بالقوه مناطق و ولایات مختلف در تولید محصولات مورد نیاز و راهبردی با هدف بازاریابی و دسترسی آسان و سریع به بازارهای داخلی و خارجی می‌باشد. اگر کشاورزان، صنعت کاران و پیشه‌وران بتوانند محصولات تولیدی خود را با سهولت و بدون واسطه در معرض فروش مستقیم از طریق دایر شدن نمایشگاه‌های بزرگ و کوچک قرار دهند، توانمندی‌های بالقوه آنان نیز شکوفا گردیده و می‌توانند چالش‌های پیش‌روی تولیدات خود را از طریق بستن قرارداد با مشتریان داخلی و خارجی تبدیل به فرصت کنند.

اهمیت بازاریابی محصولات کشاورزی و صنعتی کمتر از هیچ یک از اقداماتی لازم برای توسعه کشاورزی و صنعتی نیست. هرگاه محصولات مختلف در موقع معین و به‌خوبی جمع‌آوری و نگهداری نشود و یا عملیات لازم برای تبدیل و بسته‌بندی آن‌ها طبق سلیقه بازارهای فروش صورت نگیرد و با ضوابط آماری و معیارهای علمی و با اطلاعات قبلی از بازارهای داخلی و خارجی انجام نشود، از تأثیر فعالیت‌های دیگر در زمینه توسعه محصولات کشاورزی خواهد کاست. البته موفقیت چنین طرحی وابسته به اطلاع‌رسانی شفاف و کامل مسئولان ذی‌ربط، تعامل سازنده با کشورهای پیرامونی و حمایت مالی و لوژیستیکی از آن می‌باشد. هرچند در سال‌های اخیر نمایشگاه محصولات زراعتی در ولایت‌های کابل، هرات و برخی نقاط دیگر سالانه دایر می‌شود اما میزان گستردگی آن تنها در سطح محدود داخلی

می‌باشد. امید است که در سال‌های آینده برگزاری چنین نمایشگاه‌های از سطح ولایت به سطح ملی و بین‌المللی ارتقا یافته و زمینه بازاریابی مناسب برای تولیدات زراعتی، صنایع دستی و برخی صنایع کوچک فراهم شود.

در سال‌های پسین حکومت با هدف حمایت از تولیدات داخلی به اداره مربوط و اداره تدارکات ملی هدایت داده است که باید بخش‌های دولتی و امنیتی بخش عمده‌ای از مواد مورد نیاز مصرفی خود را از طریق محصولات تولید داخل تأمین نمایند که این کار باید سالانه به صورت فزاینده ادامه یابد تا این که هم شرکت‌های تولید کننده داخلی و بخش زراعتی حمایت شود و هم از کسری بیلاس تجاری کاسته شده و زمینه خود کفایی در این بخش فراهم شود. البته وزارت‌های صنعت و تجارت، صحت عامه و اداره استندرد بر کیفیت محصول تولیدات داخلی نظارت جدی نمایند تا تولید کنندگان ملزم شوند کیفیت محصول خود را حداقل در سطح استندرد منطقه برسانند.

علاوه بر موارد پیشین که در این بخش مورد توجه قرار گرفت، می‌توان طرح‌های اولویت‌داری دیگر نیز در این بخش در نظر گرفت که به عنوان آن‌ها به صورت فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱. طرح تولید، پروسیس و بازاریابی بادام،
۲. طرح تولید و ترویج زیره،
۳. طرح ایجاد فارم مرغداری،
۴. طرح تولید و بازاریابی هنگ،
۵. ترویج و کشت محصول آلوئه‌را،
۶. کشت و ترویج زیره به صورت للمی،
۷. کشت و ترویج رشقه و شبدر به صورت للمی،
۸. طرح تربیت و پرورش زنبور عسل و بازاریابی برای عسل تولید شده،

۹. طرح تولید و گسترش درختان پسته،

۱۰. طرح تولید و ترویج درختان خرما در مناطق مستعد،

۱۱. ترویج کشت گیاهان طبی.

۵.۲. بخش منابع بشری و ارتقای ظرفیت

یکی از راههای توسعه و انکشاف اقتصادی، ساخت زیربناها، تولید کالاها و ارائه خدمات به صورت بهینه و استاندارد در میان مدت و درازمدت، سرمایه‌گذاری روی منابع بشری و تربیت نیروهای متخصص و مسلکی می‌باشد. هرچند در طی دو دهه اخیر میزان با سوادی افزایش یافته است و فارغ‌التحصیلان زیادی از رشته‌های گوناگون تاکنون از دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی و نیمه‌عالی فارغ شده‌اند اما کیفیت آموزش در این مراکز همچنان با چالش‌های فراوانی روبرو است.

به عنوان نمونه در سال ۱۳۹۷ در حدود ۳۸۷ هزار محصل در پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی (بدون احتساب محصلان مؤسسات نیمه عالی، نظامی و خارج از کشور) مشغول به تحصیل بوده‌اند که این آمار از لحاظ کمیت سال به سال در حال افزایش است و به طور میانگین سالانه بدون در نظر گرفتن دانشجویانی که از خارج کشور فارغ التحصیل می‌شوند و بدون در نظر داشت فارغان مؤسسات نیمه عالی و نظامی، بین ۸۵ تا ۹۰ هزار دانشجو از مقاطع لیسانس و ماستری فارغ‌التحصیل می‌شوند. با وجود افزایش آماری و عددی افراد با تحصیلات عالی، از لحاظ کیفی تاکنون سطح تحصیلات عالی بهبود نیافته است و حتی فارغ‌التحصیلان رشته‌های تخنیکی مثل انجینیری، کمپیوتر ساینس، طب، اقتصاد و... در رشته تحصیلی خود توانمندی لازم را جهت تطبیق پروژه‌ها و خود اشتغالی، به دست نمی‌آورند. از این رو ۹۰ درصد فارغ‌التحصیلان تلاش می‌کنند که وارد کارهای اداری دولتی شوند در حالی که ادارات افغانستان به دلیل محدودیت بست‌ها ظرفیت جذب انبوهی از متقاضیان را ندارد. بنابراین یکی از راههای که می‌تواند باعث ایجاد اشتغال، کاهش بیکاری در سطح ملی و موجب تقویت بخش خصوصی شود، تربیت افراد متخصص و ماهر در

رشته‌های مختلف می‌باشد و اگر چنین چیزی محقق شود، یقیناً زمینه توسعه اقتصادی نیز در میان مدت و درازمدت فراهم خواهد شد. نکته قابل تأمل این که انتظار فارغ‌التحصیلان این است که پس از فراغت از تحصیل باید جذب ادارات دولتی شوند در حالی که ادارات دولتی به‌خصوص بخش خدمات ملکی ظرفیت جذب این همه فارغ‌التحصیل را ندارد زیرا همان‌گونه که پیش از این اشاره شد تمام بست‌های خدمات ملکی در حدود ۴۱۰ هزار بست است که در ۹۵ درصد آن‌ها کارمندان بالفعل مشغول به کار هستند و سالانه باید چقدر از این افراد تقاعد نمایند یا به هر دلیل بست شان خالی شود که از متقاضیان جدید استخدام شوند. از این رو تا زمانی که سکور خصوصی یعنی تاجران، سرمایه‌داران، فارغ‌التحصیلان و توده مردم روی ایجاد اشتغال، کارآفرینی و خود اشتغالی اقدام و سرمایه‌گذاری نکنند، بست‌های اداری دولتی به هیچ‌وجه پاسخگوی نیاز انبوه متقاضیان کار نخواهد بود. از سوی دیگر تا زمانی که سیستم آموزشی ما در مقاطع مکاتب، تحصیلات عالی و تکمیلی تغییر نکند و به صورت کاربردی‌محور و تخنیکی تعریف نشود، مشکل بیکاری و خوداشتغالی در جامعه هم‌چنان پا برجا خواهد بود. در ادامه به برخی از راهکارهایی که موجب ارتقای منابع بشری می‌شود به صورت فشرده اشاره خواهد شد.

بنیاد اندیشه

۱.۵.۲. آموزش دانش کاربردی محور در مکاتب

نظام تعلیم و تربیت کشور می‌بایست در عین این که رموز کشف مجهولات را به متعلمان تعلیم داده و بعد آداب اجتماعی، معنوی و اعتقادی آنان را شکوفا می‌کند، در راستای کاربردی کردن آموزش دانش‌آموزان از مقطع متوسطه برنامه‌ریزی و طراحی شود. برای این که دانش‌آموزانی که بعد از طی مقاطع تحصیلی در مکاتب و قبل از ورود به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به هر دلیلی از تحصیل در مقاطع بالاتر باز می‌مانند، بتوانند کار مورد نظر خویش را بیابند و یا در آموزش ضمن کار به سهولت مهارت کارآفرینی را کسب کنند، استفاده از نظام آموزشی کاربردی‌محور که در اصطلاح رایج به آن «استاد - شاگردی» گفته می‌شود، لازم می‌باشد. با توجه به نیاز بازار و تنوع کاروکاسی ایجاب می‌کند که علاوه بر مکاتب متداول در سطح متوسطه و لیسه، نظام تعلیم و تربیت به سمت ایجاد مراکز

تخنیکي- حرفه‌ای در بخش آموزش میخانیکي، مهارت‌های شغلي و شغل‌های عملي، سوق داده شود. این مراکز با توجه به شرایط جغرافیایی و فرصت‌های موجود در مناطق مختلف کشور که می‌تواند حد اقل در هر ولسوالی یک مرکز ایجاد شود، آموزش فن و حرفه لازم را به دانش‌آموزان در رشته‌های مختلف و کاربردی بیاموزند. مدیریت آموزشی و تحصیلی این آموزشگاه‌ها به‌گونه‌ای طراحی شود که فارغ‌التحصیلان آن بعد از فراغت به سهولت بتوانند ضمن ایجاد و تأسیس واحدهای کوچک اقتصادی، برای افراد بیکار دیگر نیز ایجاد شغل و درآمد نمایند. به عنوان نمونه در شرایط فعلی آموزش‌های مسلکی و تخنیکي زیر از صنف نهم تا دوازدهم مکتب برای علاقمندان جهت فراگیری آموزش تخنیکي و عملي، ضروري پنداشته می‌شود:

- آموزش مستری‌گری انواع ماشین آلات،
- آموزش نقشه‌برداری و توپوگرافی ابتدایی،
- آموزش ابتدایی استخراج انواع معادن، حفظ و نگهداری از آن‌ها،
- آموزش رنگ‌مالی و کوبه‌کشی انواع ماشین آلات،
- آموزش برق‌کاری (ویرینگ‌کاری) ماشین آلات و ساختمان،
- آموزش کاشی‌کاری، سرامیک و موزاییک‌سازی،
- آموزش لوله‌کشی / پایپ‌کشی ساختمانی و زراعتی،
- آموزش ترمیم انواع گوشی موبایل،
- آموزش ترمیم نرم افزار و سخت افزار کمپیوتر،
- آموزش نجاری حرفه‌ای مبل و فرنیچر،
- آموزش آهن‌گری سبک و سنگین،

- آموزش خیاطی و گلدوزی،
- آموزش صنایع دستی مثل قالین، نمد، گلیم و...
- آموزش پروسس و بسته‌بندی محصولات زراعتی،
- آموزش انواع باغداری و روش آبیاری آن،
- آموزش شیرینی‌پزی، آشپزی، هوتل‌داری در سطح ابتدایی و میانه،
- آموزش طراحی مد لباس و کفش،
- آموزش کاشت، داشت، برداشت، بسته‌بندی و پروسس محصولات صادراتی مثل زعفران، هنگ، شیرین‌بویه، آلبیه‌ورا و...
- آموزش پروسس سنگ‌های قیمتی مثل لاجورد، زمرد و...
- آموزش مدیریت پروژه‌های کوچک آبیاری و زراعتی،
- آموزش نصب و مونتاژ وسایل تولید برق آفتابی، آبی و بادی،
- آموزش کار در خط‌آهن و حفظ و مراقبت از خط‌آهن و جاده‌ها در فصول مختلف سال،
- آموزش ساخت بندهای کوچک آبگردان و چک‌دم‌ها.

هرچند حکومت افغانستان و به ویژه وزارت معارف و ریاست تعلیمات تخنیکی در سال‌های اخیر تا حدودی به سمت این روش (آموزش کاربردی‌محور) رو آورده و اهمیت آن را درک کرده‌اند اما تاکنون در ابتدای راه بوده و به سطح مطلوب نرسیده‌اند از این رو نیازمند تلاش بیشتر، اختصاص بودجه زیاده‌تر و استخدام معلمان مسلکی و ورزیده در این بخش می‌باشند تا پس از چند سال برابند قابل قبولی داشته باشند. در این قسمت مطالعه موردی

سیستم تعلیم و تربیه کشور کوریای جنوبی که از میان کشورهای جهان سوم به توسعه‌یافتگی رسیده است، مفید خواهد بود.

از نگاه فرهنگ دینی فراگیری دانش و کمال برای تمام اقشار جامعه واجب و لازم می‌باشد و سهل انگاری در این زمینه امر مذموم و ناپسند تلقی می‌شود. متأسفانه در گذشته برخی از زمامداران به این امر اصلاً توجه نداشته بلکه از شمولیت برخی از محصلان به سبب تعلقات قومی، مذهبی و منطقه‌ای به مقاطع تحصیلی بالاتر مخالفت می‌ورزیدند و گاه آن را ویژه یک طبقه و کتله می‌پنداشتند. (توسلی غرجستانی، ۱۳۸۷: ۱۳۵) امید است که در این مقطع از تاریخ کارگزاران حکومتی و متولیان امر تعلیم و تربیت توجه شایسته جهت تحقق اهداف فوق مبذول داشته و به وظایف و مسئولیت‌های خویش در قبال مردم و فرزندان این مرزوبوم به بهترین وجه عمل نموده و گام‌های استواری را برای ملت شدن و تحقق وحدت ملی به صورت عینی و ملموس و بدون اعمال تبعیض و سلیقه از طریق انکشاف متوازن اقتصادی و منابع بشری و فراهم‌سازی زمینه تحصیل و تربیت برای تمام نوجوانان و جوانان این کشور بر بنیاد استعدادهای و لیاقت‌ها و سپس شراکت آن‌ها در هرم و قدمه قدرت و اقتصاد بر بنیاد اصل شایستگی، بردارند.

۲.۵.۲. آموزش دانش تخصصی و عملی در سطح تحصیلات عالی

یکی از عوامل توسعه و پیشرفت کشورها، تحصیلات عالی می‌باشد. چنان‌که پیش از این اشاره شد، در دو دهه اخیر (۲۰۰۱ - ۲۰۲۰) آمار کمی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان در مقاطع لیسانس و ماستری از داخل و خارج کشور رشد چشم‌گیر داشته است اما این فراغت به‌خصوص در داخل کشور چه دانشجویانی که از مؤسسات و پوهنتون‌های دولتی فارغ شده‌اند و چه کسانی که از دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی، درصدی بالای آن همراه با کیفیت و ایجاد توانمندی لازم نبوده است. یعنی یک دانشجویی که از رشته‌های فنی و تکنیکی مثل انجینیری، طب، کمپیوترساینس و... فارغ شده‌اند در رشته تخصصی خود مثل فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های بقیه کشورها از توانمندی لازم در بخش عملی و تبدیل

تئوری به عمل برخورداری نیستند و از این رو برخی از آنان حتی قادر به ایجاد کار و کسب برای خود نیستند.

به سخن دیگر؛ میان بازار کار و رشته تحصیلی دانشجویان نیازسنجی علمی - کاربردی تاکنون انجام نشده است از این رو دانشجویانی که چهار سال زحمت خوانش و فراگیری چپترهای (جزوه/ کتاب) درسی را می‌کنند، پس از فراغت توان لازم در تطبیق تئوری‌های فرا گرفته شده با واقعیت عینی جامعه و بازار کار را ندارند. دلیل یا دلایلی این که چرا چنین مشکلی در بخش تحصیلات عالی وجود دارد، چند مورد می‌تواند به عنوان بخشی از علت قابل توجه باشند:

۱. مضمون‌هایی که تاکنون در سطح تحصیلات عالی و تکمیلی به دانشجویان ارائه می‌شود، توسط یک تیم متخصص و ورزیده بر بنیاد نیاز امروز جامعه به روز و تناسب‌سنجی واقعی نشده است. از این رو برخی مضمون‌های ضروری وارد کریکولم درسی نشده و برخی مضامین غیر ضروری دیگر سال‌ها در دانشکده‌های ما جا خوش کرده است که کارایی لازم را ندارد.

۲. علاوه بر مضمون‌ها، در بسیاری از موارد به‌خصوص در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی دولتی تا هنوز چپترهای درسی از سه چهار دهه پیش برای دانشجویان امروز بدون این که با یافته‌ها و تخنیک‌های امروزی حک و اصلاح و روزآمد شده باشد، ارائه می‌شود.

۳. هرچند در طی دو دهه پسین و به‌خصوص در طی پنج سال اخیر و پس از تصویب قانون تحصیلات عالی جدید تلاش شد که اساتید توانمند و باسواد در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی دولتی جذب شوند و کریکولم‌های درسی به روز شود، علی‌رغم بسیاری از تلاش‌ها در این زمینه، تا کنون به نقطه مطلوب نرسیده است. یعنی تاهنوز هستند اساتیدی که خود تا مقطع لیسانس درس خوانده‌اند اما به عنوان کدر عمی برخی از پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی دولتی ایفای وظیفه می‌نمایند و یا سکاندار پژوهش‌های علمی - تحقیقی‌اند. به سخن دیگر برخی از سکانداران تحصیلات عالی در سطح کشور با داشتن

مدرک لیسانس به رتبه پوهاند (پروفسور) رسیده/ می‌رسند اما سطح تخصص و توانایی علمی آنان در قسمت ارائه مطالب اکادمیک و علمی - تخیلی تاکنون به صورت ابتدایی و در حد لیسانس یا کمی بالاتر از آن است. البته مفهوم این حرف این نیست که افراد توانمند و توانا از لحاظ علمی و عملی در مراکز علمی و آموزشی دولتی وجود ندارند، یقیناً وجود دارند اما تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند و هرگز برای تحول بنیادی در نظام تحصیلات عالی کافی نیست.

۴. در هر کشور رشته طب یکی از رشته‌های بسیار حیاتی و مهم تلقی می‌شود زیرا سروکار آن با جان انسان‌ها است. هرچند دانشگاه طب کابل از سال‌ها پیش فعال بوده است و همچنین برخی از دانشگاه‌های خصوصی نیز مجوز طب را از وزارت تحصیلات عالی گرفته است اما فارغ‌التحصیلان این رشته پس از هفت سال تحصیل و فارغ شدن از آن از توانمندی لازم در قسمت معاینه و معالجه بیماران خود برخوردار نمی‌شوند از این‌رو سالانه هزاران نفر به خاطر تداوی و معالجه به کشورهای همسایه و دور و نزدیک مراجعه می‌کنند. دلیل این کار همان سطح پایین آموزش در این رشته می‌باشد. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۲ از مجموع ۲۴۶ نفر کدر علمی دانشگاه طب کابل تنها در حدود ۲ درصد دارای مدرک دکتر، ۶۲ درصد دارای مدرک ماستری و ۳۵ درصد دارای مدرک لیسانس بوده‌اند. هرچند ممکن است در سال‌های اخیر وضعیت کمی بهتر شده باشد اما تا رسیدن به سطح استاندارد و بهبود کیفیت و آموزش‌های تخصصی فاصله زیادی دارد.

۵. فارغ‌التحصیلان رشته تخیلی مثل انجینری نیز پس از فراغت از تحصیل در رشته خود توانایی لازم را ندارند و شمار زیادی از افراد فارغ شده از این رشته‌ها به دلیل عدم فراگیری به صورت علمی و عملی، توان کار عملی و تطبیق پروژه‌ها را در ساحه ندارند و لذا به کارهای غیر از رشته تحصیلی خود کشانده می‌شوند و شمار دیگر پس از کسب تجربه عملی می‌توانند در رشته تحصیلی خود کار کنند، زیرا دروس که فراگرفته‌اند با شرایط و فن‌آوری امروزی تطابق نداشته از این‌رو توانمندی لازم حاصل نمی‌شود و تنها پس از کسب تجربه عملی توانایی کار در رشته مربوط را دارند.

۶. برخی از مؤسسات تحصیلات عالی به خصوص بعضی از مؤسسات عالی خصوصی به امر آموزش و تحصیلات عالی نگاه تجاری دارد که این امر باعث می شود کیفیت آموزش پایین بیاید و در برخی موارد گزارش هایی نیز وجود دارد که برخی از این مؤسسات به دانشجویان خود به صورت غیر حضوری (بدون حضور در کلاس درس) مدرک اعطا می کند که می توان نام آن را یک نوع مدرک فروشی نهاد. نتیجه این نوع نگاه به آموزش عالی باعث افت کیفیت و عدم ایجاد توانمندی در فیصدی بالایی از فارغ التحصیلان خواهد شد. البته برخی از دانشگاه ها و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی دیگر وجود دارد که کیفیت آموزش در آن ها مناسب است اما به صورت عموم وضع کیفیت تحصیلات عالی در کشور آن گونه که انتظار می رفت و می رود، تاکنون رضایت بخش نبوده و نیست و نیاز جدی به تجدید نظر در سیستم تحصیلات عالی، ارزیابی کیفیت و نحوه نمردهی به پوهنتون ها و برخورد قاطع با متخلفان در این زمینه ها دارد.

عوامل فوق باعث شده است که هم پای افزایش شمار دانشجویان و فارغ التحصیلان، کیفیت آموزش عالی بهبود پیدا نکند. برای این که آموزش عالی در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اثرگذار باشد و منابع بشری متخصص و ماهر تحویل جامعه داده شود، اقدامات زیر ضروری به نظر می رسد.

الف. تجدید نظر در مفردات درسی

از جمله روش هایی که می توان آموزش عالی را کاربردی و تخصصی کرد، تجدید نظر در مضامین و مفردات درسی مراکز آموزش عالی است. در حال حاضر بسیاری از مضامین درسی با نیاز جامعه و بازار کار هماهنگ نیست و در برخی موارد بر بنیاد نیاز علمی - کاربردی تدوین نشده است از این رو نیازمند کار کارشناسی با رویکرد پاسخ گویی به نیازمندی های روز جامعه می باشد.

ب. تجدید نظر در برخی از رشته‌ها

بسان مفردات درسی برخی از رشته‌های متداول در مراکز اکادمیک و تحصیلات عالی نیازمند تجدید نظر می‌باشد و در برخی موارد باید رشته‌های جدید بر اساس نیاز بازار کار و جامعه افزوده شود. البته این تجدید نظر در کاهش و افزایش رشته‌ها باید توسط یک تیم متخصص و ورزیده که شناخت عمیق از نیاز جامعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، تکنیکی، حقوقی، روان‌شناختی، مدیریت استراتژیک و کلان در حوزه زیرساخت‌ها و منابع بشری و شناخت ظرفیت‌ها و چالش‌هایی موجود دارند، صورت گیرد در غیر این صورت ممکن است هدف تعیین شده محقق نشود. علاوه بر رشته‌های موجود، رشته‌های پیشنهادی جدید را می‌توان این‌گونه مشخص کرد: رشته‌های ۱. خط آهن، ۲. اقتصاد انرژی، ۳. اقتصاد حمل‌ونقل، ۴. انرژی هسته‌ای، ۵. هتل‌داری، ۶. توریسم، ۷. توریسم درمانی، ۸. طبیعت درمانی، و...

ج. کاربردی‌سازی برخی از رشته‌ها

ماهیت برخی از رشته‌ها کاربردی بودن آن‌هاست. متأسفانه در افغانستان به دلایلی حتی این رشته‌ها نیز صرفاً از طریق ارائه تئوری بدون تطبیق و عمل به دانشجو منتقل می‌شود. از این‌رو دانشجویان فارغ‌التحصیل این رشته‌ها توانمندی لازم را در مقام عمل پیدا نمی‌کنند. رشته‌های انجینیری در تمام زیر شاخه‌ها (معادن، زیربناها، راه‌سازی، بندسازی، ساختمان‌سازی، هنرهای زیبا، برق، آب و...)، طب و زیر شاخه‌های آن، اقتصاد طبیعت، اقتصاد توریسم، اقتصاد معادن، کمپیوترساینس، مدیریت منابع بشری، مدیریت کلان و مدیریت منابع آبی و... می‌بایست به سمت کاربردی شدن هدایت شود.

د. تجدید نظر در استخدام کدرهای علمی مراکز اکادمیک

پس از گذشت نوزده سال از دوره جدید، تاکنون درصدی بالای از اساتید مراکز دانشگاهی و تحصیلات عالی ما از توانمندی لازم در بخش تعلیم و تربیت دانشجویان و بالا بردن کیفی سطح تحصیلات برخوردار نیستند. البته در این قسمت وضعیت پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی دولتی و خصوصی تا حدودی متفاوت می‌باشد اما در مجموع می‌توان گفت

که وضعیت چندان رضایت‌بخش نیست. هرچند با تصویب و عملی شدن قانون تحصیلات عالی جدید در سال ۱۳۹۴ وضعیت سطح تحصیلات کدرهای دانشگاه‌های دولتی در کابل رو به بهبودی نهاده و بیشتر استخدام‌ها بر بنیاد قانون جدید در سطح ماستری و دکترا انجام می‌شود اما در پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی ولایات تاکنون همان رویه معمول سابق حاکم است و استخدام کدرهای علمی علاوه بر درجه ماستری، بر بنیاد مدرک لیسانس صورت می‌گیرد. البته این بهبودی در صورت خوش‌بینانه است که استخدام‌ها بر بنیاد شایستگی و توانمندی علمی کدر دواطلب انجام شود نه بر بنیاد معیارهای خلاف قانون و پارتی‌بازی‌های رایج در برخی از پوهنتون‌ها، مراکز تحصیلات عالی، دانشکده‌ها و دیپارتمنت‌ها که متأسفانه تبدیل به یک رویه نابهنجار به دلایل گوناگون نیز شده است. فقر بازده علمی و تحقیقات بنیادی و کاربردی در مراکز اکادمیک ما که در برخی از موارد بیش از هشتاد سال قدمت دارد، نشان‌دهنده پایین بودن سطح کیفی توانمندی علمی کدرها در این مراکز است که ضرورت بنیادی به تغییر مثبت و تحول رو به پیشرفت رادیکال دارد.

هـ. ایجاد مراکز علمی - تحقیقاتی

برای این که مراکز اکادمیک افغانستان به تدریج به مراکز تولید دانش و تحقیقات علمی - کاربردی تبدیل شود، نیازمند ایجاد مراکز علمی - پژوهشی است. این مراکز می‌تواند به عنوان مراکز پژوهش در حوزه‌های مختلف اقتصادی، انجینیری، طب، حقوق و مدیریت و پل ارتباطی میان صنعت، زیربناها و نیروی کار ماهر و نیمه ماهر ارتباط دوسویه و کاربردی قایم سازد. بخشی از وظایف روزانه و ماهانه اساتید دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی همکاری دوامدار و مؤثر از طریق انجام تحقیقات و پژوهش‌های علمی - کاربردی با این مراکز تعریف شود. این مراکز از طریق ارتباطات رسمی با مراکز علمی - تحقیقاتی بیرون از کشور و جذب نخبگان مهمان از سایر کشورها و اعزام کوتاه‌مدت اساتید پژوهشگر با هدف ارتقای ظرفیت علمی آنان به مراکز علمی - پژوهشی طرف قرارداد در خارج از کشور، می‌تواند ظرفیت تولید علم و انجام پژوهش‌های لازم را افزایش داده و کاربردی‌محور نماید.

هرچند علاوه بر دانشگاه کابل، اکادمی علوم افغانستان که سابقه فعالیت پنجاه ساله دارد، در ظاهر به نحوی عهده‌دار تحقیقات و ریسرچ‌های علمی در این کشور می‌باشد اما این نهاد تنها در ۱۰ سال اول عمر خود یعنی تا سال ۱۳۵۷ فعالیت چشم‌گیر و قابل قبول داشته و دایره‌المعارف و مجله آریانا و برخی از تحقیقات تاریخی دیگر از آثار آن دوره می‌باشد اما پس از سال ۱۳۵۷ و به ویژه در طی دو دهه اخیر آن گونه که انتظار می‌رفت تاکنون ثمره علمی و تحقیقی درخور شأن این نهاد در حوزه‌های اقتصاد، معادن، زیربنا، سیاست، تاریخ، فرهنگ و جامعه نداشته است. دلیل این عدم موفقیت را می‌توان در سویه تحصیلی اعضای آن و بسته بودن دروازه این نهاد علمی - تحقیقاتی به روی افراد متخصص و دانشمند جستجو کرد. چنان‌که در سال ۱۳۹۴ که تعداد ۲۵۳ نفر در بخش‌های علوم بشری، طبیعی و اسلامی عضو این اکادمی بوده‌اند، ۵۸ درصد لیسانس (۱۴۶ نفر)، ۴۰ درصد ماستر (۱۰۲ نفر) و تنها ۲ درصد دکترا (۵ نفر) عضو این اکادمی بوده‌اند. (اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۹۴: ۱۰) در شرایط امروزی که وضعیت علم، تکنولوژی و تغییرات بنیادی در فهم و درک از دانش کاربردی و تخیلی و حتی تعریف با سواد بودن به وجود آمده است، با وجود صدها داکتر و ماستر، سطح تحصیلات لیسانس آن هم با پایه‌های ضعیف پاسخگوی نیازمندی جامعه امروز در حوزه‌های پژوهشی و مدیریتی اقتصاد، زیربناها، معادن، آب، سیاست، فرهنگ و جامعه نمی‌باشد. هرچند روزگاری توان خواندن و نوشتن، یا علاوه بر آن یاد داشتن استفاده از کامپیوتر و تسلط بر یک زبان خارجی سواد تعریف می‌شد اما در جدیدترین تعریف سواد از نظر سازمان یونسکو ۱۲ مهارت و توانایی لازم است تا باسواد بودن یک شخص محقق شود. این ۱۲ مهارت و توانایی عبارت‌اند از:

۱. سواد عاطفی: توانایی برقراری روابط عاطفی با خانواده و دوستان،
۲. سواد ارتباطی: توانایی برقراری ارتباط مناسب با دیگران و دانستن آداب و رفتار اجتماعی،
۳. سواد مالی: توانایی مدیریت مالی خانواده، دانستن روش‌های پس‌انداز و توازن دخل و خرج،

۴. سواد رسانه‌ای: این که فرد بداند کدام رسانه معتبر است و کدام نامعتبر،
 ۵. سواد تربیتی: توانایی تربیت فرزندان به نحو شایسته،
 ۶. سواد کمپیوتری: دانستن مهارت‌های راهبری کمپیوتر،
 ۷. سواد سلامتی: دانستن اطلاعات مهم درباره تغذیه سالم و کنترل بیماری‌ها،
 ۸. سواد نژادی و قومی: شناخت نژادها و قومیت‌ها بر اساس احترام و تبعیض نگذاشتن،
 ۹. سواد بوم‌شناختی: دانستن راه‌های حفاظت از محیط زیست،
 ۱۰. سواد تحلیلی: توانایی شناخت، ارزیابی و تحلیل نظریه‌های مختلف و ایجاد استدلال‌های منطقی بدون تعصب و پیش‌فرض،
 ۱۱. سواد انرژی: توانایی مدیریت مصرف انرژی،
 ۱۲. سواد علمی: علاوه بر سواد دانشگاهی، توانایی بحث یا حل‌وفصل مسائل با راهکارهای علمی و عقلانی مناسب.
- طبق این تعریف شخصی که در یک رشته دانشگاهی موفق به دریافت مدرک دکترا می‌شود، حدود ۵ درصد باسواد است. (<http://mstpark.com>)

و. تجدید نظر در میزان سطح تحصیلات کارمندان دولتی

علی‌رغم اصلاحات که در طی دو دهه اخیر در بخش استخدام کارمندان ادارات دولتی و خدمات ملکی وارد شده است، بر بنیاد گزارش کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی تاکنون سویه تحصیلی ۶۰ درصد کارمندان دولتی در سطح صنف دوازده است (دستاوردهای حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۷: ۱۶). یک اداره از نظر طرح پروژه‌ها، تطبیق پالیسی‌ها و پلان‌های عملیاتی و اجرایی در صورتی موفق خواهد شد که علاوه بر هرم رهبری اداره، در سطوح پایین‌تر نیز کارمندان مجرب و توانمند از لحاظ علمی، عملی و تکنیکی حضور داشته باشند در غیر این صورت هر نوع پالیسی و برنامه - ولو از لحاظ تئوری و تدوین به بهترین

شکل تدوین شده باشد - در مرحله تطبیق، نظارت و ارزیابی با چالش‌های پرشماری روبرو خواهد شد.

فشرده سخن این‌که اگر موارد بالا و سایر مواردی که بیان نشد، در سطح تحصیلات عالی و مراکز اکادمیک و تحقیقاتی در نظر گرفته شود، می‌توان امیدوار به تغییرات عمده در بخش‌های گوناگون در سال‌های آینده بود و زمینه بهبود کیفی تحصیلی را در کنار افزایش کمی و آماری افراد تحصیل کرده به وجود آورد، در غیر این صورت وجود انبوهی از فارغ‌التحصیلان غیرمتخصص و غیرمسلکی نقش برجسته‌ای در بهبود اقتصاد، اداره، پالیسی‌سازی‌ها و تطبیق پلان‌ها و در نتیجه پیشرفت کشور نخواهند داشت بلکه بر چالش‌های افزایش میزان بیکاری در میان افراد تحصیل کرده خواهند افزود که آن هم پیامدهای منفی خود را برای جامعه و کشور خواهد داشت.

۶.۲. بخش صنعت

یکی از بخش‌های مهم اقتصادی هر کشور بخش صنعت آن است و صنعتی شدن یک کشور در گرو رشد کمی و کیفی این بخش می‌باشد. از آنجای که بخش صنعت نقش مهمی در توسعه، پیشرفت، خودکفایی و کاهش کسری بیلاس تجاری کشورها دارد، در این‌جا به‌طور گذرا راهکارهای توسعه و تقویت صنعت مطرح خواهد شد. در حال حاضر بیشتر کالای مورد نیاز و مصرف شهروندان افغانستان از طریق واردات تأمین می‌شود. بر اساس آماری که در قسمت پنجم بخش اول ارائه شد، در طی ۱۷ سال (۱۳۸۱ - ۱۳۹۷) کسری تراز تجاری افغانستان به‌طور متوسط در حدود ۹۱ درصد بوده است. راه بیرون رفت از چنین وضعیتی افزایش صادرات از طریق افزایش تولید محصولات صادراتی بخش کشاورزی، صنعت و معادن با ارزش افزوده و کاهش واردات از طریق جایگزینی تولیدات داخلی به جای محصولات وارداتی می‌باشد. برای این‌که بخش صنعت بیشتر مورد توجه قرار بگیرد و بتواند با محصول وارداتی از سایر کشورها (با توجه به این‌که افغانستان جزو سازمان تجارت جهانی است) رقابت نماید، راهکارهای زیر قابل اتکا و توجه است.

۱.۶.۲. احداث پارک‌های صنعتی معیاری

یکی از راه‌های صنعتی شدن و حمایت از تولیدات داخلی احداث پارک‌های صنعتی در کشور می‌باشد. هرچند جرقه صنعتی شدن در افغانستان در سال ۱۳۳۵ زده شد و تا سال ۱۳۶۵ در حدود ۲۸۸ شرکت کوچک و متوسط صنعتی و ۱۵ مرکز استخراج مواد معدنی در کشور آغاز به کار کرد اما نخستین پارک صنعتی در سال ۱۳۵۳ در پلچرخ کابل شروع به فعالیت کرد. در حال حاضر نیز ۳۳ پارک صنعتی فعال، تحت کار و مطالعه نیازسنجی وجود دارد. از مجموع ۳۳ پارک صنعتی ۱۱ پارک فعال است و ۱۱ پارک دیگر تحت کار و ۱۱ پارک دیگر تحت مطالعه نیازسنجی قرار دارد. هرچند گام‌های نخستین و قابل توجهی تاکنون در این قسمت برداشته شده و زمین با قیمت مناسب برای متقاضیان و سرمایه‌گذاران توزیع شده است، لیکن تا رسیدن به حد مطلوب و معیاری فاصله زیادی دارد. بیشتر شهرک‌های صنعتی زیربنای مناسب از قبیل انرژی برق کافی، کانالیزسیون و سرک ندارد که در برخی از موارد ضررهایی را متوجه سرمایه‌گذاران و تولید کنندگان می‌کند. هرچند علاوه بر قیمت زمین هزینه ساخت زیربناها از سرمایه‌گذار گرفته می‌شود اما به دلیل عدم علاقمندی سرمایه‌گذار در پرداخت هزینه زیربناها، این کار به کندی انجام می‌شود و در برخی موارد آنان از حکومت توقع پرداخت سوبسایدی را در این زمینه دارند. از این‌رو حکومت می‌بایست تدابیری بیندیشد که هم پارک‌های صنعتی به صورت معیاری و استندرد با امکانات لازم ساخته شود و هم مشوقی لازم برای تولید کنندگان در نظر گرفته شود. از این‌رو می‌توان هزینه احداث و ساخت پارک‌های صنعتی به صورت استندرد را به صورت اقساط از سرمایه‌گذاران طی ۳ تا ۷ سال دریافت کرد.

از سوی دیگر برخی از سرمایه‌گذاران پس از دریافت زمین و یا در زمان تعیین شده در شرطنامه واگذاری زمین، اقدام به سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و یا زمین را تغییر کاربری می‌دهند. از این‌رو حکومت و ادارات مربوط ضمن توزیع به موقع زمین به متقاضیان سرمایه‌گذاری، بر عملکرد آنان نیز نظارت دقیق و شفاف داشته باشد تا در صورت تخلف متقاضی از مفاد شرطنامه واگذاری زمین، زمین باید پس به حکومت مسترد شود.

۲.۶.۲. ایجاد زون‌های اقتصادی

یکی از راه‌های توسعه اقتصادی متوازن در سطح ملی، زون‌بندی اقتصادی است. ولایات سی‌وچهارگانه افغانستان را می‌توان به ۸ زون اقتصادی تقسیم‌بندی کرد: ۱. زون مرکز (پایتخت) شامل ولایات کابل، پروان، کاپیسا، پنجشیر، میدان وردک و لوگر، ۲. زون شرق شامل ولایات ننگرهار، کنر، نورستان و لغمان، ۳. زون جنوب‌شرق شامل ولایات غزنی، پکتیا، خوست و پکتیکا، ۴. زون جنوب شامل قندهار، هلمند، زابل، ارزگان و نیمروز، ۵. زون مرکزی شامل ولایات بامیان، دایکندی و غور، ۶. زون غرب شامل ولایات هرات، بادغیس و فراه، ۷. زون شمال شامل ولایات بلخ، سمنگان، جوزجان، سرپل و فاریاب و ۸. زون شمال‌شرق شامل ولایات قندوز، تخار، بغلان و بدخشان.

مزایایی این طرح را می‌توان چنین برشمرد:

الف. وقتی چند ولایت به عنوان یک زون دسته‌بندی می‌شود، می‌توان یک نوع ارتباط میان زون‌ها و مرکز برقرار کرد و هر زون یک رئیس مشخص خود را خواهد داشت که از طریق اتصال زون‌ها به یک‌دیگر، شناسایی منابع محلی به‌طور دقیق، دیزاین پروژه‌ها، تطبیق، نظارت و ارزیابی دوام‌دار از آن‌ها، به هدف تعریف و مشخص شده در ایجاد زون‌ها خواهد رسید.

ب. از طریق ایجاد زون‌های اقتصادی یک نوع رقابت سالم و سازنده میان مناطق هشتگانه در جذب سرمایه‌گذاری، ایجاد فرصت‌های شغلی برای ساکنان این مناطق و بومی‌سازی تولیدات و محصولات مصرفی شهروندان کشور و تشویق به صادرات محصولات تولید شده ایجاد خواهد شد که این نوع رقابت سالم زمینه پیشرفت، توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال پایدار را در افغانستان فراهم خواهد کرد.

ج. برای مدیریت زون‌های اقتصادی یک مدیریت مرکزی در پایتخت کشور ایجاد شود که این مدیریت دارای یک رئیس و دو معاون و هشت عضو (از هر زون یک نفر) خواهد بود و از میان این ۱۱ تن حداقل ۵ نفر به نمایندگی از سکتور خصوصی حضور خواهند داشت. هر

زون نیز دارای هیئت مدیره متشکل از ۵ تا ۹ نفر خواهد بود که حداقل دو پنجم آن از سکتور خصوصی نمایندگی نمایند. ترکیب و تشکیل فوق می‌تواند یک رابط مؤثر میان زون‌ها و مرکز باشد و مدیریت زون‌ها در ولایات ضمن این‌که از استقلال در تصمیم‌گیری‌ها برخوردار است، اما در مقابل مدیریت مرکزی نیز پاسخگو می‌باشد.

د. حکومت با ایجاد زون‌های اقتصادی زمینه‌ساز حضور مؤثر و کارایی بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملی خواهد بود. برای تشویق سکتور خصوصی و جلب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی می‌توان مشوق‌های را از قبیل معافیت مالیاتی ۵۰ تا ۸۰ درصد در بازه زمانی ۵ تا ۱۰ ساله، پرداخت قرضه‌های بانکی با نرخ تکتانه (سود) پایین، توزیع زمین در پارک‌های صنعتی با قیمت ارزان و مناسب و فراهم‌سازی زیرساخت‌های لازم در زون‌ها از قبیل برق، سرک، کانالیزسیون، در نظر گرفت.

ه. ارزیابی سالانه و سه ساله فعالیت زون‌ها توسط تیم متخصص با هدف شناسایی بهتر ظرفیت‌ها و چالش‌ها و سپس استفاده از ظرفیت‌های موجود و برطرف کردن چالش‌های آن با انگیزه تقویت و تسریع اثرگذاری بر رشد و توسعه اقتصاد ملی و برنامه‌ریزی برای صادرات محصولات تولیدشده از مسیرهای زمینی و هوایی به کشورهای خارجی، از جمله مزایای این طرح می‌باشد.

بنابراین احداث و ایجاد زون‌های اقتصادی می‌تواند منجر به توسعه و پیشرفت متوازن مناطق در سطح ملی، کاهش نرخ بیکاری، ایجاد اشتغال پایدار، افزایش درآمد ساکنان، توزیع امکانات در سطح کشور و افزایش صادرات شود.

هر چند اداره مستقل ارگان‌های محل روی طرح زون‌بندی افغانستان در ۸ زون به صورت ابتدایی تا حدودی کار کرده اما از زون‌های اقتصادی به صورت مشخص در آن نام برده نشده است لیکن مؤلفه‌های اقتصاد و زیربناها نیز جزو مهم آن شمرده می‌شود. این طرح تاکنون در حکومت به صورت رسمی تصویب و اجرایی نشده است.

۳.۶.۲. احداث زون‌های خاص اقتصادی / منطقه آزاد تجاری

ایجاد زون خاص اقتصادی (Special Economic Zone (SEZs)) یا مناطق آزاد تجاری (Free Trade Zones (FTZ)) در دنیای امروز برای اقتصاد اکثر کشورها یک ضرورت است و به عنوان ابزاری برای تحقق استراتژی‌ها و پالیسی‌های توسعه برون نگر، مورد توجه قرار گرفته است. این مناطق بیشتر با هدف تقویت تولیدات داخلی، گسترش صادرات، کسب درآمد ارزی، انتقال تکنولوژی، ایجاد اشتغال، ورود به بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌گذاری در کشورها تأسیس می‌شود.

البته منطقه آزاد و زون خاص با یکدیگر تفاوت ماهوی دارد. مناطق آزاد تجاری برای صادرات مجدد و تعامل با اقتصاد جهانی به وجود می‌آید و زون خاص اقتصادی بیشتر با هدف افزایش تولید داخلی و سپس صادرات آن ایجاد می‌شود.

زون خاص اقتصادی را می‌توان در داخل یک ولایت در محدوده خاص مثل ۱۰۰ تا ۲۰۰ هکتار زمین با قانون و طرزالعمل ویژه در نظر گرفت که از سایر ساحه جغرافیایی کشور از نظر شرایط سرمایه‌گذاری، پرداخت مالیات و تطبیق قانون عمومی مستثنی باشد. مدیریت و تشکیلات زون خاص اقتصادی را می‌توان به گونه‌ای زیر در نظر گرفت:

اداره زون خاص اقتصادی / منطقه آزاد تجاری دارای سه بخش شامل هیئت مدیره، بورد تخنیکی و دارالانشاء خواهد بود. هر یک از سه بخش می‌تواند دارای اعضای ثابت و متغیر از بخش‌های دولتی و خصوصی باشد. بورد تخنیکی بین پنج تا هفت نفر مسلکی و متخصص در امور اقتصادی، مالی، تجاری، گمرک، صادرات، تعرفه، مالیات، معادن، صنایع، محیط زیست، زیربناها و خدمات باشد تا بتواند در رسیدن به اهداف تعریف‌شده برای ایجاد زون‌های خاص اقتصادی / منطقه آزاد تجاری برنامه‌ریزی دقیق انجام دهد. برای این که زون خاص اقتصادی به اهداف تعیین‌شده خود برسد، طرح و تصویب قانون خاص و ویژه زون‌های خاص اقتصادی و منطقه آزاد تجاری لازم است تا بتوان سرمایه‌گذاران به‌خصوص سرمایه‌گذاران خارجی را جذب کند. بیشتر فعالیت‌کنندگان در زون‌های خاص اقتصادی

بخش خصوصی است که روی افزایش تولیدات داخلی با هدف افزایش صادرات سرمایه‌گذاری خواهد کرد. البته ورود به زون‌های خاص اقتصادی برای شرکت‌های داخلی تابع مقررات و طرزعمل‌های جداگانه باشد زیرا به دلیل وجود رژیم تشویقی و معافیت مالیاتی ویژه در زون‌های خاص اقتصادی، صنعت کاران و سرمایه‌گذاران زیادی خواستار ورود به این منطقه خواهند شد و ممکن است در میان‌مدت و درازمدت روی منابع عایداتی دولت از طریق پرداخت و دریافت مالیات اثر منفی بر جای بگذارد.

تعریف رژیم تشویقی خاص علاوه بر تأمین امنیت، می‌تواند در جذب سرمایه‌گذاری از خارج کشور نقش برجسته داشته باشد، مثل معافیت مالیاتی ۸۰ درصد، ۵۰ درصد، ۳۰ درصد و ۲۵ درصد در فاصله زمانی معین به ترتیب مانند بیست سال، پانزده سال، ده سال و پنج سال و به رسمیت شناختن مالکیت صد درصد سرمایه‌گذاری مستقیم توسط سرمایه‌گذار خارجی.

در هر منطقه و ولایتی که معیارها و استانداردهای زیر وجود داشته باشد، می‌توان زون خاص اقتصادی ایجاد کرد.

۱. زمین: وجود زمین وسیع و مناسب و امکان تملک آسان آن با هزینه مناسب،
۲. امکانات ترانسپورتی: دسترسی به امکانات ترانسپورتی نظیر جاده، خطوط آهن، جاده‌های زمینی و میدان‌های هوایی، فاصله مناسب با بنادر زمینی، نزدیک بودن به شهرهای بزرگ و پایتخت کشور و هزینه‌های ترانسپورتی پایین،
۳. نیروی کار: وجود نیروی کار ارزان تخنیکی و ساده،
۴. تأسیسات زیربنایی و منابع انرژی: دسترسی آسان، ارزان، مداوم و قابل توسعه به منابع انرژی نظیر نفت، گاز، برق، آب، مواد اولیه و تأسیسات زیربنایی نظیر ارتباطات و سیستم‌های دفع فاضلاب و زباله،
۵. معادن و ذخائر طبیعی: وجود معادن و ذخائر طبیعی نظیر نفت، گاز، آهن، اورانیوم و سایر منرال‌های طبیعی،

۶. امنیت: وجود ظرفیت تأمین امنیت پایدار برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و تجاری.

بنابراین باتوجه به توضیحات پیشین و موجود بودن معیارها، پیشنهاد می‌شود که در چند نقطه کشور زون خاص اقتصادی به تدریج در طی چند سال آینده ایجاد شود.

۱. زون خاص اقتصادی کابل به مساحت ۳۰۰ هکتار زمین، ۲. زون خاص اقتصادی قندهار به مساحت ۲۰۰ هکتار زمین، ۳. زون خاص اقتصادی هرات به مساحت ۲۰۰ هکتار زمین، ۴. زون خاص اقتصادی بلخ به مساحت ۲۰۰ هکتار زمین، ۵. زون خاص اقتصادی بامیان به مساحت ۱۵۰ هکتار زمین و ۶. زون خاص اقتصادی ننگرهار به مساحت ۲۰۰ هکتار زمین.

با توجه به مزایایی درنظر گرفته‌شده در زون‌های خاص اقتصادی و در صورت تأمین امنیت و صلح پیش‌بینی می‌شود که علاوه بر سرمایه‌گذاران داخلی، سرمایه‌گذاران خارجی و از جمله سرمایه‌داران افغانستانی که اینک بنا به دلایلی بخشی از سرمایه خود را در کشورهای دیگر انتقال داده‌اند، به زون‌های خاص اقتصادی وارد خواهند شد که این کار در میان‌مدت و درازمدت می‌تواند روی بیلاس تجاری، ایجاد اشتغال پایدار، کاهش نرخ بیکاری و درآمد دولت اثر مثبت بگذارد که یقیناً به نفع کشور، اقتصاد ملی و بهبود وضعیت اقتصادی جامعه خواهد بود.

در پایان این قسمت باید اشاره کرد که روی ایجاد زون خاص اقتصادی در حکومت وحدت ملی توسط دفتر معاون دوم ریاست جمهوری و مشاورین رئیس‌جمهور از نظر تدوین قانون و مقرر، اداره و تشکیلات در طی سال‌های اخیر کار شد اما پس از ارائه آن به شورای عالی اقتصادی و ریاست جمهوری هرچند این طرح در پرنسب تأیید شد لیکن روند ایجاد آن بنا به ملاحظات تائکون با کندی مواجه شده است که مهم‌ترین ملاحظه در این قسمت نگرانی از کاهش منابع درآمدی حکومت در کوتاه‌مدت می باشد که به خاطر وجود رژیم تشویقی معافیت مالیاتی درنظر گرفته شده در طرح به وجود آورده و تا کنون (تابستان سال

۱۳۹۹) به مرحله اجرایی نرسیده است که انتظار می‌رود با اتخاذ تدابیر لازم در پاسخ به دغدغه‌های مطرح شده، این طرح اجرایی شود.

۴.۶.۲. استفاده از عوامل مؤثر بر همگرایی اقتصادی - منطقه‌ای

امروزه اقتصادها به خصوص در حوزه تجارت و دادوستد خارجی مرزهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی را شکسته و در حال تبدیل شدن به ژئواکونومیک است. چنانچه در بخش اول این کتاب اشاره شد افغانستان و بازرگانان آن از گذشته‌های دور تا دوره معاصر با محدودیت‌ها و چالش‌های دسترسی آسان به بازارهای جهانی به خاطر محاط بودن به خشکی رو برو بوده‌اند و در برخی از مقاطع زمانی بنا به دلایل سیاسی و امنیتی، کشورهای معبر ترانزیتی و تجاری مثل پاکستان و ایران نسبت به تاجران افغانستان مشکلات پرشماری را به بار می‌آورد، که مدیریت و کاهش زبان‌های اقتصادی آن به حداقل، به آسانی امکان‌پذیر نبود. از سوی دیگر با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان و این‌که این کشور حلقه اتصال کشورهای آسیای مرکزی به کشورهای جنوب آسیا، اتصال کشورهای شرق آسیا به خاورمیانه و غرب آسیا و شرق اروپا و شمال آفریقا، می‌باشد، کمتر از دو دهه می‌شود که این موقعیت ممتاز افغانستان مورد توجه حکومت قرار گرفته و نظام جدید سیاسی استراتژی‌های اقتصادی، تجاری و سیاسی خود را بر همین مبنا تعریف کرده است. در این زمینه می‌توان از دو استراتژی نام برد. استراتژی ملی انکشاف افغانستان (استراتژی همکاری‌های منطقه‌ای) ۱۳۸۷ - ۱۳۹۱ و چارچوب نخستین سند ملی صلح و انکشاف افغانستان، ۱۴۰۰ - ۱۳۹۵. در حکومت وحدت ملی نگاه استراتژیک و اقتصادمحور در ارتباطات منطقه‌ای تا حدودی افزایش یافته و از مرحله طرح و گف به مرحله عمل و تطبیق رسیده است هرچند تا رسیدن به بهره‌برداری کامل از این موقعیت به سال‌ها زمان و تلاش پیگیر و هدفمند نیاز است. چنان‌که در حال حاضر می‌توان گفت که وابستگی انحصاری مطلق مسیرهای تجاری افغانستان از مسیر ترانزیتی پاکستان شکسته شده است و مدل جغرافیا، اقتصاد و سیاست یا ژئواکونومیک افغانستان و تبدیل شدن این کشور به قطب ترانزیت منطقه‌ای در حال تحقق است.

در بخش گسترش روند ادغام منطقه‌ای در «استراتژی چارچوب صلح و انکشاف افغانستان» چنین آمده است: اهداف ما برای انکشاف همکاری‌های منطقه‌ای عبارت‌اند از:

- مبدل نمودن افغانستان به مرکز ترانزیت اموال تجارتي میان آسیا و کشورهای دیگر،
 - تغییر مسیر صادرات کشور،
 - بهبود امنیت از طریق بالا بردن میزان اعتماد و منافع دو جانبه از تجارت پایدار.
- جهت افزایش عواید خود از درک تجارت منطقه‌ای، به اقدامات ذیل متوسل می‌شویم:
- پیوستن در پروژه‌های منطقه‌ای مانند پروژه یک کمربند - یک راه (OBOR)،
 - تشویق مشارکت عامه و سکتور خصوصی (PPP) در انکشاف زیربناها،
 - حصول اطمینان از دریافت حمایت و وجوه مورد نیاز پروژه‌ها به شمول پروژه‌های کاسا ۱۰۰۰ و تاپی،
 - گسترش همکاری با نهادهای منطقه‌ای،
 - تقویت سفارت‌ها و مأموریت‌های تجاری ما در بیرون از کشور. (چارچوب ملی صلح و انکشاف افغانستان، ۱۳۹۷: ۳۲)

بنابراین می‌توان از طریق راهکارها و عوامل همگرایی اقتصادی منطقه‌ای در قالب سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای زیر در حوزه ترانزیت منطقه‌ای به بهبود و پیشرفت اقتصاد ملی دست یافت:

- کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای برای افغانستان (RECCA)،
- پروژه استانبول - قلب آسیا،
- سازمان اکو،
- برنامه ویژه سازمان ملل متحد برای اقتصاد آسیای مرکزی (SPECA)،
- همکاری‌های اقتصادی و منطقه‌ای آسیای مرکزی (CAREC).

تکمیل و به فرجام رساندن طرح‌های ارائه‌شده در قالب همکاری‌های منطقه‌ای مثل پروژه تاپی، پروژه برق کاسا ۱۰۰۰، پروژه انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان از مسیر

افغانستان به پاکستان (TAP)، تکمیل شبکه‌های ترانسپورتی مثل برنامه یک کمربند - یک راه (راه ابریشم جدید چین، قزاقستان، ازبکستان و افغانستان)، راه ترانزیتی، ترانسپورتی و بازرگانی لاجورد (افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه)، کریدور ترانسپورتی و ترانزیتی بین‌المللی چابهار (افغانستان، ایران و هند)، کریدور خط‌آهن پنج‌جانبه (ایران، افغانستان، تاجیکستان، قرغیزستان و چین)، شبکه خط‌آهن داخلی افغانستان، پروژه جاده‌ای ترانس - هندوکش (دوشی - بامیان)، کریدور شمال - جنوب (از بندر حیرتان تا مرز اسپین‌بولدک) و کریدور شرق - غرب/ سرک گردن‌دیوال (از مرز تورخم تا مرز اسلام قلعه) و سایر طرح‌های استراتژیک می‌تواند باعث پیشرفت و توسعه اقتصادی، بهبود رفاه اجتماعی و کاهش نرخ بیکاری در جامعه شود.

۵.۶.۲. ساده‌سازی آغاز و فرجام فعالیت‌های اقتصادی

به دلیل بوروکراسی و وجود فساد در لایه‌های مختلف ادارات مرتبط، آغاز و پایان دادن به یک تشبث و فعالیت اقتصادی روند پیچیده و زمان‌گیر دارد. این روند باعث شده است که گاه بر انگیزه سرمایه‌گذار اثر منفی بر جای بگذارد و وی ترجیح می‌دهد که سرمایه خود را از کشور خارج نماید. هرچند تاهنوز افراد وطن‌دوست زیادی در کشور وجود دارند که علی‌رغم نابسامانی‌های پیشین بر علاوه عدم ثبات سیاسی و امنیتی، تلاش می‌کنند که در داخل کشور سرمایه‌گذاری کنند. از این‌رو نیاز است که قانون یا مقرر و طرز‌العمل آغاز و فرجام یک فعالیت اقتصادی بسان سایر کشورها ساده‌سازی شود تا بخش خصوصی بیشتر تمایل به سرمایه‌گذاری پیدا کند.

در نظام اقتصادی بازار حکومت زمینه ورود فعالان و سرمایه‌گذاران را از لحاظ قانونی، عدم ایجاد محدودیت حقوقی، طبیعی و تسهیلاتی - مگر در مواردی که بنا به مصالحی در قانون منع شده است - فراهم می‌کند. اگر موانع گوناگونی که از گذشته تا حال بر سر راه فعالیت اقتصادی سکور خصوصی وجود داشته و دارد از قبیل مصونیت جانی، مالی، اعطای تسهیلات و حمایت‌های قانونی طبق شاخص‌های تعریف‌شده در سطح دنیا توسط نهادهای

معتبر پولی و مالی مثل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و OECD برداشته نشود، رشد و توسعه اقتصادی به آسانی محقق نخواهد شد. زیرا در نظام اقتصاد بازار موتور محرک فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی است و دولت زمینه‌ساز، تسهیل‌کننده، حمایت‌کننده و ناظر بر نحوه فعالیت آن می‌باشد. زیرا تجربه نشان داده است که بجز در موارد بسیار ویژه مثل ارائه خدمات عمومی، دولت مدیر موفق در بخش‌های اقتصادی، تجاری و تولیدی نبوده و نخواهد بود.

۶.۶.۲. ایجاد سهولت در بخش صادرات

یکی از عواملی که می‌تواند باعث توسعه و رشد اقتصاد داخلی شود، افزایش صادرات است. در حال حاضر تقریباً کسری تراز تجاری سالانه افغانستان به‌طور متوسط در حدود ۹۱ درصد است و این روند یعنی کسری بیلاس تجاری با توجه به کاهش و قطع کمک‌های خارجی در درازمدت و میان‌مدت قابل توجیه و تحمل نیست. اگر این روند ادامه پیدا کند با توجه به فیصدی بالای کسری بیلاس تجاری، ارزش پول ملی در برابر اسعار خارجی به شدت سقوط خواهد کرد، زیرا در مقابل هر واحد کالایی که وارد می‌شود اسعار خارجی به‌خصوص دالر از کشور خارج می‌شود و بر عکس زمانی که هر واحد کالای تولید داخل صادر می‌شود در مقابل آن ارز وارد کشور می‌شود. در حالت کسری بیلاس تجاری زمانی که دالر در بانک مرکزی به اندازه کافی وجود نداشته باشد تا در مقابل کالای وارداتی پرداخت شود و یا به اندازه واردات حجم صادرات نباشد، کشور در تراز بازرگانی خود با کسری موازنه مواجه می‌شود و مجبور است برای جبران چنین کسری دست به چاپ و انتشار پول بزند، از سوی دیگر انتشار پول بدون افزایش تولیدات داخلی و بیش از نرخ رشد اقتصادی (انتشار پول بدون پشتوانه)، منجر به سقوط ارزش پول ملی در مقابل کالا و اسعار خارجی خواهد شد و نرخ تورم سیر صعودی حاد به خود خواهد گرفت.

از این رو توقع می‌رود که با توجه به این که افغانستان عضویت سازمان تجارت جهانی / WTO را به‌دست آورده، برای افزایش صادرات راهکارها، سهولت‌ها و امتیازات ویژه‌ای را

در نظر بگیرد. یکی از این راهکارها علاوه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدف افزایش تولید محصولات صادراتی، تعریف روشن از صادرات، روش‌های افزایش آن و تدوین استراتژی حمایتی از این بخش می‌باشد.

اهدافی که ممکن است در استراتژی حمایت از صادرات گنجانده شده و تعریف شوند، عبارت است از:

الف. آماده‌سازی بخش خصوصی و حمایت عملی برای تولید محصولات استراتژیک و مهم با هدف افزایش صادرات؛

ب. آماده‌سازی زمینه کسبوکار و سرمایه‌گذاری مولد و آسان‌سازی زمان ترخیص کالا از گمرک‌ها؛

ج. اعمال رژیم تشویقی برای صادر کنندگان و تجار از قبیل معافیت مالیاتی یا تخفیف قابل توجه در آن؛

د. زمینه‌سازی امضای قرارداد بخش خصوصی با کشورهای گوناگون جهت ایجاد سهولت در روند صادرات؛

ه. اولویت‌بندی محصولات صادراتی و اخذ گواهی‌نامه/سرتفیکت کیفیت از مؤسسات معتبر بین‌المللی و تطبیق آن بر محصولات صادراتی مانند میوه خشک، میوه تازه، سبزیجات، زعفران، سنگ مرمر و گرانیت، قالین، سنگ‌های قیمتی و زینتی؛

و. احداث شرکت‌ها و مؤسسات استندرد دسته‌بندی و بسته‌بندی با هدف افزایش زنجیره ارزشی محصولات صادراتی و جلوگیری از صدور محصولات فاقد بسته‌بندی به صورت استندرد و بدون زنجیره ارزش افزوده؛

ز. فراهم‌سازی زمینه دسترسی آسان به قرضه‌های بانکی و ارائه خدمات کسبوکار حرفه‌ای به تولید کنندگان و تاجران.

بنابراین در صورتی که موارد فوق و سایر تسهیلات و شرایط لازم رعایت شود، یقیناً وضعیت صادرات کشور در مقابل واردات افزایش خواهد یافت که ادامه این روند افزایشی باعث توسعه و پیشرفت کشور و کاهش کسری بیلانس تجاری خواهد شد.

۷.۶.۲. تأمین انرژی برق مورد نیاز

یکی از نیازمندی‌های نخستین و لوازم ضروری زیرساخت گسترش صنعت، تأمین انرژی برق است. انرژی برق علاوه بر مصارف خانگی در گسترش صنعت دارای اهمیت و نقش حیاتی است. به سخن دیگر بدون تأمین انرژی مورد نیاز چرخ صنعت قابل حرکت نیست و صنعتی شدن و افزایش تولیدات صنعتی امکان ندارد. از این رو مهم‌ترین عامل در رشد و توسعه اقتصادی کشورها به‌خصوص بخش صنعت و خدمات برق پایدار، قوی و ارزان می‌باشد. تأمین برق چه در بخش مصارف خانگی و چه در بخش صنایع کوچک، متوسط و بزرگ پس از دو دهه از دوره جدید و مصرف قابل توجهی بودجه در این بخش، تاکنون با چالش‌های پرشماری روبرو است. در این مدت تمام تلاش مسئولان این بوده که چطور برق مورد نیاز شهرهای بزرگ افغانستان را تأمین کنند. از این رو بجای پیشبرد دو گزینه سرمایه‌گذاری به طور هم‌زمان در بخش افزایش تولید برق از منابع داخلی و زمینه‌سازی برای وارد کردن برق از کشورهای پیرامونی و اتصال منطقه‌ای، بیشتر توجه مسئولان وقت روی برق وارداتی متمرکز شده بود، حتی در جاهای که امکان رساندن برق وارداتی به دلیل نبود شبکه برق، وجود نداشت، گزینه تأمین برق ادارات و برخی از منازل رهایی را از طریق خرید و به کارگیری جنراتورهای دیزلی که گاه فرسوده و مستهلک نیز بود، مد نظر قرار دادند که در واقع هدر دادن منابع و کمک‌های خارجی به سکتور برق و انرژی افغانستان ارزیابی می‌شود. در حال حاضر در حدود ۲۰ درصد برق مصرفی افغانستان از طریق منابع داخلی و تقریباً ۸۰ درصد دیگر از طریق برق وارداتی از کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و ایران تأمین می‌شود که سالانه میلیون‌ها دالر به خاطر برق وارداتی از کشور خارج می‌شود و تأثیر منفی بر تراز و بیلانس بازرگانی می‌گذارد. برای رسیدن به توسعه پایدار باید از وابستگی مطلق به برق و انرژی وارداتی فاصله گرفت. از سوی دیگر منابع و موقعیت ژئوپلیتیک و

ژئوکانامیک منطقه‌ای افغانستان این فرصت را به وجود آورده است که از طریق ایجاد «بازار واسط انرژی» زمینه خود کفایی در تولید انرژی و صادرات آن در میان مدت و درازمدت فراهم شود. هرچند در سال‌های اخیر حکومت تلاش‌هایی را آغاز و روی این طرح کار کرده که برق مصرفی بیشتر از طریق منابع داخلی از قبیل منابع گازی، زغال سنگ، بندهای آب، منابع رایگان خورشیدی و بادی تأمین شود که قرارداد توسعه بند برق کجکی با یک شرکت ترکی - آمریکایی، قرارداد تولید برق بیات پاور از منابع گازی شبرغان از طریق مشارکت عامه و خصوصی و سرمایه‌گذاری در تولید برق از طریق انرژی خورشیدی در ولایت قندهار و هرات با این هدف صورت گرفته است، لیکن تا هنوز آن گونه که انتظار می‌رفت پیشرفتی که باعث خود کفایی در این زمینه شود، به‌دست نیامده است.

باید یادآورد شد که معمولاً قیمت برق وارداتی بالاست و از این رو هزینه تمام شد محصول تولید داخلی را بالا می‌برد و تداوم این وضعیت باعث عدم توان رقابت تولیدات داخلی با کالای وارداتی خواهد شد. از این‌رو برای داشتن انرژی پایدار و ارزان راهکارهای کلی زیر می‌تواند در میان مدت و درازمدت باعث خودکفایی در تأمین انرژی و حتی صادرات آن شود.

۱. تکمیل شبکه لین انتقال برق برای ۳۴ ولایت افغانستان و اتصال آن به شبکه برق منطقه‌ای با کشورهای هم‌جوار و در نظر گرفتن انتقال برق به صورت دو طرفه؛
۲. تولید برق از نیروگاه‌های فسیلی با قدرت ۵۰۰ کیلوولت از منابع زغال سنگ آشپشته بامیان و دره صوف سمنگان و اتصال آن به شبکه سراسری؛
۳. ایجاد سهولت لازم قانونی و تخنیکی در بخش مشارکت عامه و خصوصی با هدف سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید انرژی از منابع خورشیدی، گازی، بادی و ... و خرید تضمینی برق تولید شده از سوی سرمایه‌گذار خصوصی توسط شرکت برشنا با قیمت مناسب اقتصادی؛

۴. ترویج استفاده از سولرهای آفتابی برای مصارف خانگی بر پشت بامها و ترریق برق مازاد تولیدی از این طریق به شبکه برق و تراز پرداخت محاسبه تهاتری برق مصرفی از طریق نصب میترهای هوشمند؛
۵. تسریع در ساخت بندهای آبی دو منظوره و ترمیم بندهای آبی موجود و دستگاه مولد برق تعبیه شده با هدف افزایش تولید برق و انتقال آن به بازار مصرف؛
۶. استفاده از برق وارداتی در شهرهای نزدیک به لین‌های برق ترانزیتی و اتصال برق تولید شده در سایر نقاط از طریق منابع داخلی به دو لین انتقال برق از آسیای میانه به پاکستان (لین برق کاسا ۱۰۰۰ و لین برق ترکمنستان، افغانستان و پاکستان / TAP).

بنابراین رسیدن به توسعه و انکشاف پایدار و متوازن از طریق ایجاد زون‌های اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری در تولید محصولات داخلی و افزایش صادرات از طریق افزایش راندمان کالاهای صادراتی، تأمین انرژی برق اولویت نخست برای افغانستان می‌تواند باشد در غیر این صورت رسیدن به توسعه و انکشاف پایدار و متوازن و افزایش در زنجیره ارزشی کالاهای تولید شده از طریق بسته‌بندی و پروسس استاندارد، به آسانی محقق نخواهد شد.

۸.۶.۲. تأسیس بنگاه‌های کوچک و زود بازده

تأسیس بنگاه‌ها و واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی و زود بازده و کاربر در شهرها و روستاها و حمایت از آن، می‌تواند در راستای فقر زدایی و تحقق عدالت اجتماعی- اقتصادی مفید واقع شود. دولت ضمن حمایت از این سیاست و تأمین قرضه‌های کوچک میان‌مدت و بلندمدت، می‌تواند در راستای توزیع عادلانه درآمد و ایجاد شغل برای همه به‌خصوص روستائیان، رشد اقتصادی کشور را به میزان قابل توجهی بالا ببرد. حمایت از صنایع دستی و ایجاد صنایع تبدیلی (ترکیب کشت و صنعت) در کنار مزارع و کشتزارها و تقویت و تجهیز واحدهای بسته‌بندی با استفاده از تازه‌ترین روش‌ها و فناوری روز می‌تواند کمک مؤثر در

نگهداری کیفیت و ارائه مطلوب و مرغوب محصولات زراعتی به بازارهای جهانی نموده و درآمد ناخالص ملی کشور را افزایش دهد. در حال حاضر محصولات باغی و میوه خشک کشور بدون استفاده از بسته‌بندی مناسب و بدون کنترل کیفی صادر می‌شود که در بلندمدت به ضرر صادرات کشور می‌باشد. مواردی که در ادامه به آن اشاره شده است برای بلندمدت در نظر گرفته شده زیرا بدون برنامه‌ریزی برای میان‌مدت و درازمدت توسعه و پیشرفت اقتصادی محقق نخواهد شد.

برای افزایش بازدهی و موفقیت در این بخش تأسیس و حمایت از واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی (SMEs) زیر پیشنهاد می‌شود:

■ **تأسیس واحدهای بسته‌بندی:** ایجاد واحدهای بسته‌بندی و نگهداری استاندارد انواع میوه‌جات و محصولات باغی مثل بادام، زعفران، شیرین‌بویه، هنگ، انار، انگور، سیب، زیره و کنترل کیفی آن از طرف ادارات مربوط و اخذ سرتیفیکت بین‌المللی.

■ **تأسیس ارگان حمایت کننده از صنایع دستی:** ایجاد ارگان حمایت کننده از صنایع دستی از جمله پروژه قالین‌بافی و گلیم‌بافی و ترویج آن در میان روستائیان. با توجه به موجود بودن عوامل دخیل در تولید قالی و گلیم در نقاط روستایی، حمایت از این بخش می‌تواند درآمد خانواده‌ها به‌ویژه روستائیان را افزایش داده و سهم آن‌ها را در تولید ناخالص ملی و سرانه خانوار بالا ببرد. بازاریابی مناسب برای صنایع دستی و صدور آن به خارج از کشور با توجه به ایجاد اشتغال مستقیم و غیر مستقیم پیشین و پسین، از لحاظ اقتصادی مهم تلقی می‌شود. این حمایت را می‌توان در قالب پرداخت تسهیلات بلندمدت و با بهره کم به تولید کنندگان، آموزش تخنیکی و بازاریابی در داخل و خارج از کشور نام برد.

■ **ایجاد واحدهای تولیدی کوچک:** تأسیس واحدهای تولیدی نجاری و واحدهای تولیدی محصولات چوبی (میز، چوکی، مبل و فرنیچر، دروازه و پنجره) یکی از فاکتورهای مهم در توسعه اشتغال‌زایی می‌باشد. با توجه به وجود درختان غیر مثمر در مناطق مختلف کشور، صدور چوب یکی از فرآورده‌های مهم مناطق روستایی محسوب می‌شود. اکثر این چوب‌ها به صورت خام یا چهار تراش و بدون ارزش افزوده به بازارهای داخلی و به خارج از

کشور به خصوص پاکستان صادر می‌شود. توجه در امر ساماندهی فرآورده‌های چوبی و ایجاد واحدهای نجاری کوچک می‌تواند نقش مهم در ایجاد اشتغال در کشور داشته باشد. (توسلی غرجستانی، ۱۳۹۰: ۲۲۵)

۷.۲. بخش معادن

یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی افغانستان معادن طبیعی است. افغانستان به‌خاطر موقعیت طبیعی که دارد انواع منابع معدنی و طبیعی در این جغرافیای سیاسی - طبیعی یافت می‌شود. برخی منابع معدنی افغانستان از لحاظ کیفیت، خلوص و سهولت استحصال و استخراج شاید در دنیا کم نظیر باشد. تاکنون یک سروی و مطالعه دقیق توسط متخصصین بخش معدن و زمین‌شناسان (جیولوژیست‌ها) نسبت به شناسایی و تخمین آن به صورت میدانی کم‌تر صورت گرفته است. در دوره جدید یعنی از سال ۱۳۸۲ به بعد مطالعاتی اکتشافی که توسط دانشمندان و زمین‌شناسان آمریکایی انجام شده است، بیشتر بر مطالعه از هوا و فضا توسط پیلارهای اکتشافی متمرکز بود تا به صورت ساحوی و نقطه‌ای. دانشمندان آمریکایی از شعبه USGS / USA (خدمات زمین‌شناسی آمریکا) در مدت ۴۳ روز ۳۷ هزار کیلومتر در فضای افغانستان به استثنای مناطق مرزی، پرواز نموده و در حدود ۷۰ درصد معادن را با دستگاه‌های Hyperspektral Messung به کمک مؤسسه USGS و از طریق بررسی انعکاس نور آفتاب از سطح زمین شناسایی کرده است. دستگاه مرتبط به پیلار اکتشافی نورهای وارده را به امواج دارای طول‌های مختلف تجزیه نموده و سپس توسط دستگاه‌های مخصوص تشخیص طول موج و رنگ‌ها تحلیل و تفریق می‌شود. بر بنیاد برخی گزارش‌های ابتدایی ارزش معادن افغانستان در حدود سه هزار میلیارد (سه تریلیون) دالر می‌باشد که در صورت به بهره‌برداری رسیدن و استخراج، می‌تواند اقتصاد این کشور را متحول کند اما وضعیت کنونی افغانستان بسان این می‌ماند که آدم فقیر روی گنج نشسته باشد و نتواند از آن برای رفع نیازهای مادی و معیشتی خود استفاده کند!

حکومت وحدت ملی با درک درست از چالش‌های موجود در سکتور معادن و همچنین داشتن تصویر روشن از تجارب کشورهایی مانند کنگو که به «تفرین منابع / resource

«curse theory» دچار شد، یک استراتژی مؤثر و پایدار را برای توسعه کامل سکتور معادن طرح و تدوین کرده است. در همین راستا نقشه راه سکتور معادن ترتیب شده است که هدف عمده آن آوردن اصلاحات گسترده و ظرفیت‌سازی در این سکتور می‌باشد. نقشه راه بخش معادن در ابتدا تمام محدودیت‌ها و چالش‌های سکتور معادن را پوشش داده و در ادامه ساحتی که باید به ترتیب مورد اقدام قرار گیرد را اولویت‌بندی کرده است. بر مبنای این اولویت‌بندی حکومت تاکنون چند کار را انجام داده است. ۱. رسیدگی به قراردادهای بزرگ معادن که با مشکل مواجه بود مثل قراردادهای حوزه نفتی آمودریا، افغان - تاجیک، سمنت جبل‌السراج، سمنت غوری، سمنت هرات، معدن مس شیدا در هرات، معدن طلای بدخشان، معدن مس بلخاب و پروژه سمنت هرات و ... ، ۲. مبارزه با معدن کاری غیر قانونی، ۳. اصلاحات در تنظیم منابع نفت و گاز و ۴. اصلاحات در جمع‌آوری عواید معادن. (دستاوردهای حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۳-۱۳۹۷: ۸۸)

هرچند وزارت معادن و پترولیم در طی دو دهه اخیر و به‌خصوص در زمان حکومت وحدت ملی تلاش کرده است که درآمد حکومت را از طریق عواید از منابع طبیعی و معادن افزایش دهد اما در این کار چندان موفق نبوده است. بر بنیاد گزارش این وزارت تا کنون ۱۴۳ شرکت با این وزارت قرارداد استخراج و بهره‌برداری از معادن و منابع طبیعی مثل معادن زغال‌سنگ، سمنت، ریگ کوارتسی، نمک، گچ، طلا، فلورایت، کرومیت، جنل خاکدار، جنل دریایی، سنگ‌های رخام، مرمر، چمق، سرمه، تراورتن، پارچه و تعمیراتی در ۱۶ ولایت امضا کرده است که از مجموع این شرکت‌ها فعلاً ۲۵ شرکت غیر فعال و ۱۱۸ شرکت در بخش‌های بالا فعال می‌باشد. (وزارت معادن و پترولیم، ۱۳۹۸) در سال‌های مالی ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ درآمد حکومت از طریق استخراج و بهره‌برداری معادن به ترتیب سه میلیارد و ۶۹۷ میلیون، چهار میلیارد و ۳۳۷ میلیون و چهار میلیارد و ۴۸۵ میلیون افغانی بوده است. (سالنامه احصائوی، ۱۳۹۸: ۱۶۱) یعنی در سال ۹۶ نسبت به ۹۵، ۱۴۶ درصد و در سال ۹۷، ۶ درصد رشد مثبت داشته است که با توجه به نیازمندی افغانستان در قسمت تأمین منابع بودجه عادی و انکشافی این کشور از منابع داخلی که بیش از چهار صد و پنجاه میلیارد افغانی در سال می‌باشد و ارزش تقریبی معادن نهفته در دل خاک در این کشور، به هیچ‌وجه این

مقدار درآمد از طریق معادن کافی و رضایت‌بخش نیست. بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و پیشرفت اقتصادی افغانستان استفاده و استخراج معادن این کشور است که باید طبق یک برنامه دقیق و سنجیده شده روی استخراج آن توسط شرکت‌های داخلی و خارجی کار جدی شود.

۱.۷.۲. چالش‌های استخراج معادن

به دلیل چهار دهه ناامنی، عدم حاکمیت مقتدر دولت مرکزی، وجود فساد گسترده در ادارات مرکزی و محلی، وجود قوماندانان خودسر و مافیای اقتصادی و عدم توانمندی تخنیکی در وزارت معادن و پترولیم و واحدهای دومی در ولایات و سکور خصوصی ضعیف، باعث شده است که از معادن و منابع طبیعی افغانستان به صورت درست و بهینه استفاده نشود. برخی از چالش‌ها در این حوزه عبارت است از:

الف. عدم حاکمیت دولت مقتدر: به دلیل بیش از چهار دهه جنگ و نزاع و تشکیل حکومت‌های مختلف و عدم هماهنگی گروه‌های سیاسی مؤثر باعث شده است که معادن افغانستان آن‌گونه که لازم است مورد توجه قرار نگرفته است. هرچند در دوره جدید و طی دو دهه اخیر حکومت تلاش کرده است که در بخش اکتشاف و استخراج معادن سرعت ببخشد و بعضی از معادن بزرگ را با شرکت‌های داخلی و خارجی قرارداد کرده است اما به دلایلی این قراردادها طبق شرایط معین شده در قرارداد تطبیق نشده و بسیاری از آن‌ها با مشکل و چالش جدی روبرو شده است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تعدادی از این قراردادها فسخ شده و یا در شرایط آن‌ها تغییراتی به وجود آمده است. دلیل یا دلایل این چالش‌ها را می‌توان عدم حاکمیت متمرکز حکومت مرکزی بر ساحات معدنی، وجود گروه‌های تروریستی پرشمار و ضعف تخنیکی و سرمایه لازم شرکت‌های طرف قرارداد دانست.

ب. نبود توانمندی تخنیکی: یکی از دلایل عدم موفقیت حکومت و وزارت معادن در طی دو دهه اخیر نبود توانمندی تخنیکی در این وزارت شمرده می‌شود. در زمان اوج کمک‌های خارجی به افغانستان، وزارت معادن و پترولیم مشاوران خارجی را با معاش بلند چندین هزار

دلاری استخدام کرده بود اما به دلایلی در این قسمت مؤثر واقع نشد. از سوی دیگر بیشتر انجیران داخلی وزارت معادن و پترولیوم از توانایی علمی و دانش روز در زمینه مطالعه، اکتشاف و تثبیت معادن در نقاط مختلف کشور برخوردار نیستند. از این رو تاکنون یک سروی میدانی و نقطه به نقطه دقیق جهت شناسایی انواع معادن که در جغرافیای طبیعی افغانستان وجود دارد، انجام نشده است. آنچه انجام شده است نسبتاً سطحی است که با مطالعه و سروی جدید آمار و ارقام و حتی موقعیت مکانی آن‌ها قابل تغییر است.

ج. استخراج غیر قانونی: یکی از دلایل ناامنی در ساحات معدنی و سایر مناطق وجود گروه‌های مافیایی، زورمندان محلی و گروه‌های مخالف حکومت مرکزی است که آنان منافع خود را در استخراج غیرقانونی و قاچاق معادن ارزشمند استخراج شده به خارج از کشور، می‌دانند. البته هم استخراج غیر قانونی و هم وجود گروه‌های مافیایی و تروریستی معلول وجود حاکمیت ضعیف حکومت مرکزی، گروه‌های تروریستی وابسته به خارج و مافیای اقتصاد جرمی و برخورد سلیقه‌ای دستگاه قضا با متخلفان در این حوزه می‌باشد. تا زمانی که حکومت جلو استخراج غیر قانونی معادن را نگیرد و با مافیای اقتصاد سیاه و جرمی بدون ملاحظات سمتی و سیاسی برخورد قاطع قانونی نکند و فساد موجود در این زمینه را ریشه‌کن نسازد، مبارزه با استخراج غیر قانونی معادن که در بیشتر موارد منجر به تضییع معادن و تخریب محیط زیست می‌شود، به فرجام نخواهد رسید و وضعیت درآمدی حکومت از طریق معادن با چالش جدی روبرو خواهد بود.

د. عدم سرمایه انباشته: سرمایه‌گذاری در بخش معادن نیازمند سرمایه انباشته می‌باشد. از این رو بخش خصوصی در افغانستان به دلیل کمبود سرمایه انباشته، فقدان دانش مسلکی و تجربه نتوانسته است در قسمت استخراج معادن سرمایه‌گذاری لازم را انجام دهد. هرچند برخی از شرکت‌های خصوصی در حوزه استخراج زغال سنگ تا حدودی موفق بوده است اما در بخش‌های دیگر مثل استخراج معدن آهن، مس، طلا، نفت، گاز و ... که علاوه بر دانش مسلکی و استفاده از آخرین فن‌آوری‌های نوین، نیازمند سرمایه انباشته و سرمایه‌گذاری طولانی مدت است، موفق نبوده است. شرکت‌های خارجی طرف قرارداد هم به دلایلی تا

کنون در بخش استخراج معادن و قراردادهای که داشته است موفق نبوده بلکه برای افغانستان در حوزه سرمایه‌گذاری در بخش معادن چالش‌برانگیز نیز بوده است مثل قرارداد مس عینک، قراردادهای حوزه نفتی آمودریا، افغان - تاجیک، پروژه آهن معدن حاجیگگ و...

بنابراین تا زمانی که چالش‌های فوق برطرف نشود، استخراج معادن که مایه امیدواری برای پیشرفت و ترقی کشور تلقی می‌شود، سال‌ها به عقب خواهد افتاد و بخشی از معادن که توسط زومندان، گروه‌های تروریستی و مافیایی استخراج می‌شود، باعث ضایع شدن و هدر رفتن معادن و تخریب گسترده محیط زیست خواهد شد.

هرچند حکومت وحدت ملی برای برطرف کردن این چالش‌ها تلاش‌هایی را تاکنون انجام داده است اما این تلاش‌ها کافی نیست بلکه قاطعیت و حاکمیت مقتدر را می‌طلبد تا بر چالش‌های موجود غلبه نموده و در منابع عایداتی حکومت از طریق معادن بهبود حاصل شود. برخی از اقدامات حکومت که در حوزه پالیسی‌سازی معادن انجام شده است نوید پیشرفت در این بخش را می‌دهد و امید است که این پالیسی‌ها و برنامه‌ها به موقع و با دقت تطبیق شود. برخی از این پالیسی‌ها و برنامه‌ها عبارت است از:

- طرح مسوده نقشه راه برای انکشاف سکتور معادن،
- تهیه طرزالعمل پروسس سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی،
- تهیه پالیسی ملی نفت و گاز،
- تهیه و ترتیب گزارش از مطالعات جیولوجیکی زون‌های اقتصادی کشور توسط ۶۳ تیم ساحوی،
- تهیه مسوده پالیسی ملی و مالی منرال‌ها،
- شناسایی، طرح و ترتیب اولویت‌های صنایع استخراجی،
- تدقیق و نهایی‌سازی مقررہ تخنیک معدن کاری،
- تهیه پلان تطبیقی سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی افغانستان. (نگاهی به دستاوردهای حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۳-۱۳۹۶: ۱۲۸)

۸.۲. بازبینی پالیسی‌ها، قوانین و طرزالعمل‌ها

یکی از چالش‌های جدید در مسیر فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر نظام بازار آزاد در افغانستان موانع و چالش‌های سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری است. سیاست‌گذاری‌ها، استراتژی‌ها و پالیسی‌هایی که تاکنون تهیه و تدوین شده و در مقام عمل تطبیق شده است، در بسیاری از موارد منطبق با نیازمندی‌ها و شرایط امروزی جامعه و بازار کار افغانستان نبوده و نیست از این‌رو اگر یک ارزیابی دقیق مسلکی و بی‌طرفانه در طی دو دهه اخیر از موفقیت و عدم موفقیت آن‌ها انجام شود، متوجه کاستی‌ها و کمی‌های پرشماری آن‌ها خواهیم شد. برداشت نویسنده این است که در مجموع این استراتژی‌ها و برنامه‌ها بین ۵۰ تا ۶۰ درصد موفق بوده است نه بیشتر از آن. این که دلیل یا دلایل این عدم موفقیت چه بوده نیاز به بحث، دقت و تحلیل بیشتر دارد.

از سوی دیگر قوانین، مقررات و طرزالعمل‌های مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی و حوزه سکتور خصوصی به صورت جدی نیازمند تعدیل و ایزاد است. هرچند در سال‌های اخیر که در حدود پنج صد قانون، مقرر و لوایح در کمیته قوانین کابینه حکومت وحدت ملی زیر نظر استاد دانش معاون دوم ریاست جمهوری تصویب، تعدیل و ایزاد شده که بخش قابل توجهی از آن‌ها مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و بخش خصوصی بوده است؛ در عین حال تا هنوز از لحاظ قانون و مقررات کارآمد، فعالیت‌های اقتصادی و به‌خصوص بخش خصوصی با چالش‌های پرشماری روبرو است. زیرا رویه قانون‌گذاری در افغانستان روند پیچیده و دشواری دارد و در برخی موارد ادارات مربوط و مسئول بخشی از قانون دیگر کشورها را بدون مطالعه دقیق در مقایسه با شرایط، امکانات و فضای افغانستان ترجمه و به عبارتی کپی پیست می‌کنند که خود در مرحله تطبیق با چالش‌های زیادی روبرو می‌شود. به عنوان مثال هر اداره و به‌خصوص سکتور خصوصی نخست باید نیازمندی‌ها و چالش‌های خود را از طریق تیم تخنیکی دقیق شناسایی نماید و بخش حقوقی آن در همکاری با بخش تخنیکی اقتصادی و خدماتی مسوده اولیه را تهیه نموده و به وزارت عدلیه، بخش تقنین روان کند. در بسا موارد این نیازمندی‌ها و کاستی‌ها به صورت دقیق و همه جانبه مورد توجه واقع نمی‌شود و پس از

مدتی نیاز به تعدیل و ایزاد پیدا می‌کند. بخش تقنین نیز به دلیل تراکم کاری پس از مدت‌های طولانی روی مسوده از لحاظ تخنیک و ترمینولوژی قانون‌گذاری بحث نموده و پس از نهایی‌سازی جهت بحث و تصویب به کمیته قوانین کابینه حکومت ارجاع می‌دهد. پس از بحث در کمیته قوانین و اعمال نظر اعضا، در صورت تأیید به جلسه کابینه حکومت ارائه می‌شود. پس از تصویب در کابینه جهت طی مراحل و بحث بیشتر و اعمال دیدگاه پارلمان (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) به این نهاد فرستاده می‌شود. اگر پارلمان در رخصتی باشد، از طریق فرمان تقنینی رئیس جمهور قانون مذکور توشیح و پس از نشر در جریده رسمی نافذ می‌شود. قانون مذکور حتی اگر نافذ هم شده باشد، جهت بحث، تأیید و یا رد در پارلمان تحت عنوان بررسی فرمان‌های تقنینی رئیس جمهور ارائه می‌شود. باتوجه به وضعیت حاکم در پارلمان که گاه نصاب آن تکمیل نمی‌شود و گاه بررسی آن در کمیته‌های تخصصی زمان طولانی را در بر می‌گیرد و پس از بررسی به صحنه علنی پارلمان جهت رأی‌گیری ارائه می‌شود. بنابراین چنان‌چه گفته شد روند طی مراحل قانون‌گذاری و تصویب آن بسیار طولانی و زمان‌بر است و گاه یک قانون سال‌ها سرگردان در ادارات مختلف و از جمله در پارلمان باقی می‌ماند و از این‌رو تا هنوز برخی از قوانین دوره ظاهرشاه و دوره حکومت خلقی‌ها و طالبان که با شرایط نظام اقتصادی و تحولات امروز سازگار نیست، نافذ است. از این جهت برای هر نوع فعالیت اقتصادی که مطابق نظام اقتصادی جدید و نیازمندی‌های نو باشد مثل موضوع ترانزیت انرژی گاز و برق از مسیر افغانستان، ایجاد زون‌های اقتصادی، زون‌های خاص اقتصادی، مناطق آزاد تجاری، سهولت در صادرات، تسهیل سرمایه‌گذاری‌ها، مشارکت عامه و خصوصی، مالیات بر ارزش افزوده، ایجاد زنجیره ارزشی محصولات تولیدی، محکمه تجارتي، بانک‌داری نوین، بانک زمین، مبارزه با تمویل تروریزم، ایجاد سهولت در کسب‌وکار و صدور جواز و... نیازمند تجدید نظر در استراتژی‌ها، پالیسی‌ها، قوانین، مقررات و طرز‌العمل‌های مرتبط می‌باشد تا چالش‌های موجود برطرف شود و زمینه فعالیت سالم اقتصادی برای همه شهروندان میسر و هموار شود. در صورت تحقق این موارد است که زمینه رشد و انکشاف اقتصادی نیز بیش از گذشته فراهم خواهد شد.

۹.۲. حمایت از صنعت توریسم

در دهه‌های گذشته یکی از اقلام درآمدی افغانستان را صنعت توریسم و جهانگردی تشکیل می‌داد. آثار و آبدات تاریخی فراوانی در شهرهای قدیمی و باستانی مانند کابل، بلخ، غزنه، هرات، قندهار، بامیان، غور و... وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی از این شهرها و آثار را یونسکو (سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد) به عنوان یکی از آثار باستانی جهانی تحت پوشش خود انتخاب و ثبت کرده است.

مناطق مختلف افغانستان نیز دارای مناظر زیبای طبیعی، کوه‌های بلند، آبشارها، رودخانه‌ها و آثار باستانی فراوانی است که در صورت توجه به این صنعت و تأمین امنیت و ایجاد پارک‌های ملی و جنگلی در نقاط مختلف کشور، هر ساله هزاران گردشگر داخلی و خارجی به مناطق سیاحتی و دیدنی جلب خواهند شد. در سال‌های اخیر که برخی از نقاط کشور از ناامنی رنج می‌برد، مناطق مرکزی افغانستان (هزاره‌جات) به‌خصوص ولایت باستانی بامیان و بندهای طبیعی بند امیر سالانه شاهد ده‌ها گردشگر داخلی از سراسر کشور و خارجی می‌باشد. ورود گردشگران و به‌خصوص توریست‌های خارجی در افزایش درآمد و توسعه اقتصادی این مناطق بسیار حایز اهمیت بوده و می‌باشد.

آثار باستانی موجود در این ولایت از قبیل مجسمه تخریب شده بودا، شهر غلغله، شهر ضحاک و دریاچه نیلگون بند امیر میراث ماندگار جهانی است که هر ساله زائران و سیاحان فراوانی از داخل و خارج کشور به ویژه پیروان آیین بودا را به سوی خود جلب و جذب می‌نماید. باید یادآور شد که بامیان باستان در سال ۲۰۱۵ به عنوان پایتخت فرهنگی سازمان سارک نام‌گذاری شده بود که این امر در جذب و توجه بیشتر جهانگردان مفید واقع شده و می‌شود. البته لازمه موفقیت در جذب توریستان خارجی و داخلی تأمین امنیت و برقراری صلح در کشور می‌باشد و از سوی دیگر امنیت و ثبات در یک ولایت متأثر از امنیت و ثبات سیاسی و امنیتی حاکم بر کل کشور می‌باشد. بنابراین برای رسیدن به این هدف لازم است نخست راه‌های زمینی و منتهی به مناطق توریستی و سیاحتی تأمین امنیت شود. دوم در این ولایات از جمله بامیان حداقل یک میدان هوایی استندرد که مثل هرات، مزار و قندهار

طیاره‌های متوسط و بزرگ نشست و برخاست بتواند، ساخته شود. هر چند طرح ساخت میدان هوایی استندرد در این ولایت گهگاهی توسط ریاست هوانوردی ملکی مطرح می‌شود اما تا عزم جدی رهبری حکومت بر آن نباشد، این کار به زودی محقق نخواهد شد.

یکی از محققان خارجی که وظیفه مطالعات مناطق هزاره‌جات را چند دهه قبل (در دوره حکومت ظاهر شاه) با هدف توسعه‌ای به عهده داشته است، در زمینه جاذبه‌های توریستی چنین اظهار نظر کرده بود:

«ولایات مرکزی حایز امکانات فوق العاده بالقوه طبیعت و توریستی است. ساحه بسیار معروف آن دریاچه بندامیر است لیکن عجایب دیگری نیز وجود دارد به صورت عموم زیبایی و کیفیت «کوه‌های بلند» یک مزیت درجه اول و فوق العاده برای انکشاف توریستی منطقه محسوب می‌شود.» (وواله، ۱۳۶۱: ۱۷) وی در جای دیگر می‌گوید: «قدرت بالقوه توریستی منطقه مرکزی باید برایش این مجال را فراهم سازد تا این فعالیت را به‌طور معتدبایی انکشاف دهد و از عایدات مهم آن سود ببرد حوزه بامیان مخصوصاً آن حالتی را دارد که بحیث حوزه توریستی به سویه بین‌المللی درآید.» (همان، ۱۳۶۱: ۱۵۹)

۱.۹.۲. جاذبه‌های توریستی افغانستان

سازمان ملل متحد روز ۶ نوامبر هر سال را به عنوان روز جهانی حفاظت از محیط زیست در جنگ و منازعه اعلام کرده است. متأسفانه محیط زیست در افغانستان همانند سایر بخش‌ها در طی چند دهه نزاع، جنگ و ناامنی به شدت آسیب دیده است. مناطق جنگلی کاهش یافته و به شدت آسیب‌پذیر شده و چراگاه‌ها نیز در وضعیت نا مطلوبی قرار دارد که توجه بیشتر مسئولان حکومتی، توده مردم و به‌ویژه دوستداران محیط زیست را می‌طلبد. مناطق حفاظت شده افغانستان از مکان‌های دیدنی و جذاب است که به دلیل حفاظت از این مناطق دولت افغانستان برنامه‌هایی را در سطح ملی در نظر دارد اما تاکنون چندان موفق نبوده است. در

گذشته نیز به دلیل این که دولت بتواند از این مناطق حفاظت کند تعداد از آن‌ها به نام شکارگاه‌های سلطنتی یاد می‌شد.

مهمترین مناظر طبیعی و دیدنی افغانستان عبارت است از پامیرها، دهلیز واخان، دره واغ‌جیر، بند امیر، دره آجر، شاه فولادی، آب ایستاده غزنی، دشت ناور، کول حشمت خان، هامون صابری، هامون پوزک، جنگل‌های نورستان، درقد امام صاحب، تخت رستم و ...

پامیرهای بزرگ و کوچک از جمله مناطق حفاظت شده و از نظر زیست‌محیطی دارای تنوع زیادی است. این مناطق به دلیل داشتن اکوسیستم و توپوگرافی خاص یکی از مناطق منحصر به فرد در جهان به حساب می‌آید. پامیرها پناهگاه حیوانات کمیاب بومی است. علاوه بر آن تعداد زیادی از حیوانات مهاجر نیز در منطقه به زادوولد می‌پردازند. این منطقه زیستگاه گوسفند مارکوپولو، آهوی باختری، آهوی مشکین، پلنگ برفی و خرس قهوه‌ای، غرگو و در حدود ۱۷ نوع حیوان وحشی ویژه می‌باشد. این گونه‌ها در ارتفاعات پامیرها زندگی و تولید نسل می‌کنند. ولی عدم توجه به وضعیت زندگی آنان باعث شده که با خطر انقراض روبرو و در حال مهاجرت باشند. مناطق حفاظت شده افغانستان که شماری از آن‌ها به نام شکارگاه پادشاهان افغانستان معروف است، از مناطق دیدنی این کشور است. این مناطق اکنون به دلیل عدم توانمندی لازم دولت افغانستان در حفاظت کامل از آن‌ها، آشنا نبودن و عدم درک درست مردم نسبت به اهمیت اقتصادی و زیست‌محیطی آن‌ها در شرایط بدی قرار دارد. عدم توجه دولت و مردم و حتی دوستداران محیط زیست به اهمیت شرایط زیست‌محیطی و اقتصادی مناطق حفاظت شده، باعث خسارت و نابودی این مناطق شده و با ادامه این روند، افغانستان به زودی مناظر منحصر به فرد طبیعی خود را از دست خواهد داد. تعداد زیادی از حیوانات ویژه این مناطق نیز با خطر انقراض مواجه‌اند. (دودبال، ۱۳۸۱: ۲۵) برخی از این گونه حیوانات مختص افغانستان بوده و اکنون در حدود ۷۰ نوع از آن‌ها در فهرست سرخ جانوران در حال انقراض بین‌المللی محیط زیست قرار دارند.

بنابراین برای استفاده از صنعت توریسم و جذب سیاحان داخلی و خارجی، برنامه‌ریزی درست و معرفی جامع و مفید مناطق دیدنی و تاریخی افغانستان از طریق چاپ و انتشار

بروشورهای گوناگون به زبان‌های مختلف دنیا و انتشار آن از طریق آژانس‌های مسافرتی داخلی و بین‌المللی لازم می‌باشد.

مهم‌ترین مانع در شرایط کنونی در راه جذب جهان‌گردان و توریسم، ناامنی گسترده در برخی از نقاط و راه‌های ارتباطی کشور می‌باشد که متأسفانه این پدیده حتی مناطقی را که از لحاظ امنیتی مشکل ندارد، نیز متأثر ساخته است. بنابراین در صورتی ما می‌توانیم سهم خود را از صنعت پرسود توریسم در منطقه داشته باشیم که بتوانیم امنیت کافی و صلح را در سراسر مناطق توریستی و مسیرهای منتهی به آن‌ها ایجاد نماییم. برای این که به اهمیت و جایگاه صنعت توریسم در درآمد ناخالص کشورها پی ببریم، به جایگاه این صنعت در اقتصاد دنیا اشاره می‌شود.

۲.۹.۲. نقش صنعت توریسم در اقتصاد کشورها

نگاهی اجمالی به برخی از کشورهای توریستی و میزان درآمد آنان از صنعت توریسم نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه این صنعت در اقتصاد ملی کشورها می‌باشد. آماری که از این صنعت پرسود در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ منتشر شده است از روند رو به رشد صنعت جهان‌گردی در جهان و درآمدهای حاصل از آن حکایت می‌کند. چنانچه تعداد توریستان در سال ۱۹۹۰ در حدود ۴۳۵ میلیون نفر در سطح دنیا بوده است که این رقم در سال ۲۰۱۵ به مرز یک میلیارد و ۱۸۶ میلیون نفر رسیده و به‌طور متوسط سال ۱۶ درصد رشد داشته است. در سال ۲۰۱۸ تعداد جهان‌گردان به یک میلیارد و چهار صد میلیون نفر رسیده بود که نسبت به سال ۲۰۱۵، ۲۱۴ میلیون نفر افزایش داشته است. در جدول‌های زیر برخی اطلاعات لازم و مفید در مورد صنعت توریسم و اهمیت آن در جهان و کشورهای پیرامونی ارائه شده است.

بخش دوم: نگاهی به کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی | ۲۱۱

جدول ۲-۲: آمار جهانگردان در دنیا در طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ میلادی (به میلیون نفر)

سال	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۸
تعداد	۴۳۵	۵۲۷	۶۷۴	۸۰۹	۹۵۰	۱,۱۳۴	۱,۱۸۶	۱,۴۰۰

World Tourism organization (UNWTO) 2016 & 2019

جدول ۳-۲: سهم ده کشور برتر از صنعت جهانگردی جهان در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸ (میلیون نفر)

رتبه	نام کشور	قاره	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۸
۱	فرانسه	اروپا	۸۱.۶	۸۳	۸۳.۷	۸۴.۵	۸۹
۲	ایالات متحده آمریکا	آمریکای شمالی	۶۲.۱	۶۷	۷۵	۷۷.۵	۸۰
۳	چین	آسیا	۵۷.۶	۵۷.۷	۵۵.۶	۵۶.۹	۶۳
۴	اسپانیا	اروپا	۵۶.۲	۵۷.۷	۶۴.۹	۶۸.۲	۸۳
۵	ایتالیا	اروپا	۴۶.۱	۴۶.۴	۴۸.۶	۵۰.۷	۶۲
۶	ترکیه	اروپا	۳۴.۷	۳۵.۷	۳۹.۸	۳۹.۵	۴۶
۷	آلمان	اروپا	۲۸.۴	۳۰.۴	۳۳	۳۵	۳۹
۸	انگلستان	اروپا	۲۹.۳	۲۹.۳	۳۲.۶	۳۴.۴	۳۶
۹	روسیه / تایلند	اروپا / آسیا	۲۲.۷	۲۵.۷	۲۹.۸	۳۱.۳	۳۸ *
۱۰	مازی / مکزیک	آسیا / آمریکا	۲۴.۷	۲۵	۲۹.۳ *	۳۲.۱	۴۱
مجموع			۴۴۳.۴	۴۵۷.۹	۴۹۲.۲	۵۱۰.۱	۵۷۷

* در سال ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸ مالزی جای خود را در میان ده کشور برتر در حوزه جذب توریسم به مکزیک داده است و در سال ۲۰۱۸ روسیه جای خود را به تایلند واگذار کرده است. (World Tourism organization (UNWTO) 2012- 2019)

چنان که در جدول فوق ملاحظه می شود روند رشد جهان گردان و توریسم در سطح این ده کشور برتر یک رشد صعودی بوده است و در سال ۲۰۱۵ نسبت به ۲۰۱۱ در حدود ۶۶ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر یا ۱۵٪ رشد داشته است. همچنین در سال ۲۰۱۸ نسبت به ۲۰۱۵ این رشد بیش از ۱۳ درصد بوده است.

درآمد حاصل از صنعت جهان گردی تمام کشورها در سال ۲۰۱۲م یک تریلیون و هفتاد میلیارد و در سال ۲۰۱۸ یک تریلیون و هفتصد میلیارد دلار بوده که اگر این دو مقطع زمانی با هم مقایسه شود، در حدود ۵۹ درصد رشد داشته است و بیشترین سهم از این درآمد را کشورهایی که در جدول های زیر آمده به خود اختصاص داده است.

جدول ۲-۴: سهم و رتبه کشورها از درآمد صنعت جهان گردی جهان از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ م (مبلغ به میلیارد دلار)

رتبه	نام کشور	قاره	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۸
۱	ایالات متحده آمریکا	آمریکای شمالی	۱۱۵۶	۱۲۶.۲	۱۹۱.۳	۲۰۴.۵	۲۱۴
۲	اسپانیا	اروپا	۵۹.۹	۵۵.۹	۶۵.۱	۵۶.۵	۷۴
۳	فرانسه	اروپا	۵۴.۵	۵۳.۷	۵۸.۱	۴۵.۹	۶۷
۴	چین	آسیا	۴۸.۵	۵۰	۱۰۵.۴	۱۱۴.۱	۴۰.۳۸
۵	مکانو(چین)/جایان	آسیا	۳۸.۵	۴۳.۷	۴۲.۶	۳۱.۳	۴۱ *
۶	ایتالیا	اروپا	۴۳	۴۱.۲	۴۵.۵	۳۹.۴	۴۹
۷	آلمان	اروپا	۳۸.۹	۳۸.۱	۴۳.۳	۳۶.۹	۴۳

بخش دوم: نگاهی به کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی | ۲۱۳

۵۲	۴۵۵	۴۶۵	۳۶.۴	۳۵.۱	اروپا	انگلستان	۸
* ۴۵	۳۶.۲	۳۸.۴	۳۲.۱	۳۷.۷	آسیا/ آستریا	هنگ کنگ/ آستریا	۹
۶۳	۴۴۶	* ۳۸.۴	۳۱.۵	۳۱.۵	استریا/ آسیا	آستریا/ تایلند	۱۰
۷۱۰	۶۵۴.۹	۶۴۷.۳	۵۰.۸۸	۴۹۳.۲		مجموع	

* در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در بخش درآمد از صنعت توریسم، آستریا جای خود را به تایلند داده است و در سال ۲۰۱۸ آستریا جای هنگ کنگ و جاپان جای ماکائو را گرفته‌اند.

(World Tourism Ranking (UNWTO), 2012 - 2019)

با تحلیل جدول فوق مشخص می‌شود که درآمد ۱۰ کشور برتر از صنعت توریسم در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۲۰۱۱، ۱۶۱.۷ میلیارد دلار یا در حدود ۳۳ درصد رشد داشته است و در سال ۲۰۱۸، ۵۵.۱ میلیارد دلار (۸.۴٪) رشد داشته است.

در سال ۲۰۱۲م تعداد جهان گردان که از کشورهای آسیایی و اقیانوسیه دیدن کرده‌اند ۲۳۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بوده‌اند که نسبت به سال ۲۰۱۱، ۷ درصد رشد داشته است. همچنین در سال ۲۰۱۵ تعداد سیاحان که از قاره آسیا و اقیانوسیه دیدن کرده‌اند ۲۷۹ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بوده‌اند که نسبت به سال ۲۰۱۴، ۵۶ درصد رشد را نشان می‌دهد و در سال ۲۰۱۸، ۳۴۸ میلیون رسیده که نسبت به سال ۲۰۱۷ در حدود ۷ درصد رشد داشته است که نام افغانستان درمیان این کشورها دیده نمی‌شود. در جدول زیر نام و رتبه ۱۰ کشور برتر آسیایی در جذب جهان گردان آورده شده است.

جدول ۲-۵: سهم و رتبه کشورهای آسیایی از صنعت جهان گردی جهان (میلیون نفر)

ردیف	کشور	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۸
۱	چین	۵۷.۵	۵۷.۷	۵۵.۶	۵۶.۹	۶۲.۹

۲	مالزی	۲۴.۷	۲۵	۲۷.۴	۲۵.۷	۲۵.۸
۳	هانگ کانگ (چین)	۲۲.۳	۲۳.۷	۲۷.۸	۲۶.۷	۲۹.۲
۴	تایلند	۱۹.۲	۲۲.۳	۲۴.۸	۲۹.۹	۳۸.۳
۵	ماکائو (چین)	۱۲.۹	۱۳.۵	۱۴.۶	۱۴.۳	۱۸.۵
۶	کره جنوبی	۹.۷	۱۱.۱	۱۴.۲	۱۳.۲	۱۵.۳
۷	جاپان	۶.۲	۸.۳	۱۳.۴	۱۹.۷	۳۱.۲
۸	اندونزی	۷.۶	۸	۹.۴	۱۰.۴	۱۳.۴
۹	تایوان	۶	۷.۳	۹.۹	۱۰.۴	۱۱
۱۰	ویتنام	۶	۶.۸	۷.۹	۸	۱۵.۵

World Tourism organization (UNWTO) 2016 & 2019

جدول ۲-۶: سهم ۱۰ کشور برتر آسیایی از درآمد صنعت جهان گردی جهان (میلیون دلار)

ردیف	کشور	۲۰۱۰	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۸
۱	چین	۴۵۸۱۴	۵۱۶۶۴	۱۰۵،۳۸۰	۱۱۴،۱۰۹	۴۰،۳۸۶
۲	مالزی	۱۸،۱۱۵	۲۱،۴۹۶	۲۲،۵۹۵	۱۷،۵۹۷	۱۹،۱۴۳
۳	هانگ کانگ (چین)	۲۲،۲۰۰	۳۸،۹۳۴	۳۸،۳۷۶	۳۶،۱۵۰	۳۶،۷۰۳
۴	تایلند	۲۰،۱۰۴	۴۱،۷۸۰	۳۸،۴۲۳	۴۴،۵۵۳	۶۳،۰۴۲
۵	ماکائو (چین)	۲۲،۱۵۱	۴۳،۰۲۳	۴۲،۵۵۲	۳۱،۳۰۳	۴۶۱
۶	کره جنوبی	۱۰،۳۲۸	۱۴،۶۲۹	۱۷،۸۳۶	۱۵،۲۸۵	۱۵،۳۱۵

بخش دوم: نگاهی به کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی | ۲۱۵

۷	جاپان	۱۳,۱۹۹	۱۵,۱۳۱	۱۸,۸۵۳	۲۴,۹۸۳	۴۱,۱۱۵
۸	اندونزی	۶,۹۵۸	۹,۱۱۹	۱۰,۲۶۱	۱۰,۷۶۱	۱۴,۱۱۰
۹	تایلند	۸,۷۲۱	۱۲,۳۳۳	۱۴,۶۱۴	۱۴,۴۰۶	۱۳,۷۰۴
۱۰	ویتنام	۴,۴۵۰	۷,۲۵۰	۷,۳۳۰	۷,۳۰۱	۱۰,۰۸۰

World Tourism organization (UNWTO) 2016 & 2019

جدول ۲-۷: سهم کشورهای آسیای جنوبی از صنعت جهانگردی جهان (هزار نفر)

ردیف	کشور	۲۰۱۰	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۸
۱	افغانستان	..	..	..	..	..
۲	بنگلادش	۳۰۳	۱۴۸	۱۲۵	..	..
۳	بوتان	۴۱	۱۱۶	۱۳۳	..	۲۷۴
۴	هند	۵,۱۷۶	۶,۹۶۸	۷,۶۷۹	۸,۰۲۷	۱۷,۴۳۷
۵	ایران	۲,۹۳۸	۴,۹۶۹	۴,۹۶۷	۵,۲۳۷	۷,۲۹۵
۶	مولداوی	۷۹۲	۱,۱۲۵	۱,۲۰۵	۱,۲۳۴	۱,۴۸۴
۷	نپال	۶۰۳	۷۹۸	۷۹۰	۵۵۵	۱,۱۷۳
۸	پاکستان	۹۰۷	۵۶۵	۹۶۵	..	..
۹	سیرلانکا	۶۵۴	۱,۲۷۵	۱,۵۲۴	۱,۷۹۸	۲,۳۳۴

World Tourism organization (UNWTO) 2016 & 2019

باتوجه به این که صنعت توریسم یکی از صنعت‌های مهم در اقتصاد کشورها بوده و درصد قابل توجهی از درآمد ناخالص ملی برخی از کشورها سالانه از این طریق به دست می‌آید، چنان که دو اقتصاد برتر دنیا یعنی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۲، ۱۲۶ میلیارد در سال ۲۰۱۵، ۲۰۴ میلیارد و در سال ۲۰۱۸، ۲۱۴ میلیارد دلار و جمهوری خلق چین در سال ۲۰۱۲ در حدود ۵۰ میلیارد و در سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۱۴ میلیارد دلار از طریق صنعت توریسم درآمد داشته است، از این رو یکی از منابع مهم درآمدی در دنیای امروز صنعت توریسم است.

چنان که در جدول ۲-۶ نشان داده شده، آمار گردش‌گران و سیاحان داخلی و خارجی افغانستان از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ و همچنین از سال ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱ تا کنون (۱۳۹۹ / ۲۰۲۰) وجود ندارد. در جدول‌های زیر آماری از تعداد توریسم خارجی و میزان درآمد افغانستان از این طریق در طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۸ آورده شده است.

جدول ۲-۸: میزان درآمد افغانستان از صنعت توریسم طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ (به میلیون دلار)

۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰
۱۱	۱۲	۱۲	۲۸	۷	۱

جدول ۲-۹: شمار توریست‌های که از افغانستان بازدید کرده‌اند و درآمدهای حاصل از آن برای سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۸

شاخص‌ها	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸
تعداد توریست‌ها (به هزار نفر)	۴	۴	۴	۴
درآمد حاصله (به میلیون دلار)	۱	۱	۱	۱

The Far Est and Australia, 1988. Europe publications Limited.

بنابراین سرمایه‌گذاری کافی و توجه لازم نسبت به صنعت توریسم در افغانستان باتوجه به کاهش و یا قطع کمک‌های خارجی بیش از گذشته ضروری و مهم می‌باشد و می‌تواند به عنوان یکی از راه‌های تأمین ارز در اقتصاد ملی، ایجاد اشتغال و فرصت‌های شغلی و بهبود وضعیت اقتصادی و منبع درآمدی برای حکومت مورد توجه جدی مسئولان واقع شود. چنان‌که در جدول بالا نشان داده شده در سال ۱۹۷۸م درآمد افغانستان از صنعت توریسم ۲۸ میلیون دالر بوده است که با شروع جنگ و گسترش ناامنی، به این بخش از منابع درآمدی کشور ضربه مهلک وارد شده است. علاوه بر نبود آمار از تعداد جهان‌گردان که سالانه از جاذبه‌های توریستی افغانستان طی دو دهه اخیر بازدید کرده‌اند، آماری از میزان درآمد این کشور از طریق صنعت توریسم نیز در ژورنال‌های بین‌المللی و داخلی موجود نیست که عمده‌ترین دلیل آن نبود یک مرکز واحد و منسجم برای ثبت آمار سیاحان داخلی و خارجی و همچنین عدم احراز اهمیت جذب توریسم برای نهادهای مربوط می‌باشد. بنابراین برای حمایت از صنعت توریسم با هدف جذب و افزایش گردش‌گران خارجی و داخلی توجه به موارد زیر ضروری می‌باشد.

۳.۹.۲. راهکارهای حمایت از صنعت و گسترش توریسم

در این قسمت به برخی از راهکارهایی حمایت از صنعت توریسم افغانستان، ترویج و معرفی آن با هدف جذب گردش‌گران خارجی و داخلی به صورت فشرده و اجمالی اشاره می‌شود:

۱. تهیه پالیسی و طرزالعمل‌های روشن و راهگشا در حوزه توریسم توسط وزارت اطلاعات و فرهنگ و نهادهای مسئول،
۲. اطلاع‌رسانی و معرفی افغانستان و مکان‌های تاریخی و طبیعی آن در ژورنال‌های معتبر خارجی و آژانس‌های توریستی و مسافرتی داخلی،
۳. چاپ و انتشار بروشورهای تبلیغاتی با دیزاین جذاب حاوی تصاویر مکان‌های تاریخی، طبیعی و سیاحتی همراه با معرفی کوتاه و گویا با زبان‌های زنده دنیا،
۴. ایجاد رشته باستان‌شناسی و راهنمای گردشگران در مراکز آموزش عالی و ایجاد ریاست‌های ابدات تاریخی و مکان‌های طبیعی در مراکز ولایات و مناطق توریستی،

۵. احداث میدان‌های هوایی استاندارد جهت سهولت رفت‌وآمد سیاحان خارجی و ساخت جاده‌های معیاری برای رسیدن به مناطق توریستی،
 ۶. تأمین امنیت راه‌های ارتباطی به مناطق توریستی و مناطق گردش‌گری از طریق استقرار کندک‌های محافظتی و برخورد قاطع با اخلال‌گران امنیت،
 ۷. ایجاد پارک‌ها و نمایشگاه‌های صنایع دستی محلی در مراکز ولایات و مناطق توریستی،
 ۸. تقویت و حمایت از ورزش‌های محلی و به نمایش گذاشتن رسم و عینات بومی در مناطق توریستی،
 ۹. احداث زیربناها و فراهم‌سازی تسهیلات لازم برای گردش‌گران از قبیل کلینیک‌ها، هتل‌های معیاری، بازارچه‌ها جهت عرضه محصولات وطنی و سایر امکانات بهداشتی از قبیل حمام و تشناب عصری در مناطق توریستی و مسیرهای منتهی به آن‌ها،
 ۱۰. ثبت آمار توریستان داخلی و خارجی به صورت دقیق و برآورد میزان نقل و انتقال پولی از طریق صنعت توریسم در طی سال و ارائه آن به نهادهای تهیه‌کننده آمار داخلی و خارجی. هرچند نقش تأمین امنیت در جذب توریست قابل انکار نیست و می‌باید روی آن تمرکز بیشتر صورت گیرد و امیدواریم مردم و گروه‌های سیاسی و مخالف دولت مرکزی روزی به این درک و فهم برسند که مشکلات و چالش‌های خود را با نشستن در پای میز صلح نیز می‌توان حل کرد تا پدیده امنیت که سال‌ها گمشده مردم افغانستان است در کشور تأمین شود و اقتصاد ملی و محلی با روش‌ها و راهکارهایی که اشاره شد، بهبود یابد.
- نکته پایانی این‌که در این بخش به برخی از راهکارهای توسعه و پیشرفت اقتصادی افغانستان در میان‌مدت و درازمدت پرداخته شد که اگر ۷۵ درصد این موارد به صورت کاربردی و از طریق تعریف پالیسی‌های مدون و برنامه‌های عملیاتی رعایت شود و توسط رهبری حکومت نظارت مؤثر انجام شود، نویسنده معتقد است که راه توسعه اقتصادی افغانستان بیش از گذشته هموار خواهد شد و مسئولیت حکومت پسا حکومت وحدت ملی در این قسمت بس سنگین و تعیین‌کننده خواهد بود و امیدواریم با استفاده از فرصت‌ها و توانمندی‌های موجود و بالقوه گام‌های عملی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی و زیربنایی کشور برداشته شود.

منابع:

۱. اداره خط‌آهن افغانستان/ www.ara.gov.af
۲. اداره ملی احصائیه و معلومات، سالنامه احصائیوی ۱۳۹۷
۳. اداره ملی احصائیه و معلومات، سالنامه احصائیوی ۱۳۹۸
۴. اکادمی علوم افغانستان (۱۳۹۴)، پلان استراتژیک ده ساله.
۵. امین، حمیدالله (۱۳۴۵)، سرک‌ها و انکشاف آن در افغانستان، مجله جغرافیا، ش اول، کابل.
۶. تنبوال، محمد ظریف و امین، حمیدالله (۱۳۸۲)، جغرافیای اقتصادی افغانستان، پیشاور: نشر کور.
۷. توافقنامه افغانستان، کنفرانس لندن درباره افغانستان، ۱۱-۱۲ دلو ۱۳۸۴ مطابق ۳۱ جنوری- فبروری ۲۰۰۶.
۸. توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۸۷)، سیمای ارزگان، قم: اندیشه سازان هدایت.
۹. توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۰)، نقش توسعه روستایی در اقتصاد افغانستان، قم: اندیشه سازان هدایت.
۱۰. توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۹)، اقتصاد افغانستان، چاپ سوم، کابل: نشر واژه.
۱۱. توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۷)، نقش ژئوکنومیک افغانستان در ایجاد همگرایی اقتصادی- منطقه‌ای (مطالعه موردی: کنفرانس ریکا)، فصلنامه نگاه معاصر، ش ۲، کابل: بنیاد اندیشه.
۱۲. جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۴)، اهداف انکشافی در پانزده سال آینده یا میلیونوم (ام. دی. جی)، گزارش سال ۱۳۸۴، خلاصه گزارش.
۱۳. جواد، سرور (۱۳۹۰)، تارنمای لیگان.
۱۴. چارچوب ملی صلح و انکشاف افغانستان (۱۳۹۷).
۱۵. دستاوردهای حکومت وحدت ملی، نسخه خلاصه/ میزان ۱۳۹۳ - دلو ۱۳۹۷ (۱۳۹۷)، ریاست عمومی دفتر مقام عالی ریاست جمهوری، کابل: ریاست مطبوعات معاونیت ارتباطات استراتژیک و رسانه‌ها.
۱۶. دودیل، محمد بشیر (۱۳۸۱)، حیات وحش افغانستان، پیشاور: اریک.
۱۷. رادیو آزادی، ۱۲ جلی ۱۳۹۸.
۱۸. روزنامه راه نجات (۱۳۸۷)، ش ۲۳۴.
۱۹. سایت بی‌بی‌سی، ۱۷ دلو ۱۳۹۸.
۲۰. عظیمی، محمد عظیم (۱۳۹۱)، درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان، مشهد.

۲۱. کارکردها و دستاوردها (نمای کلی از مجموعه فعالیت‌های چهارساله دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری ا.ا) (۱۳۹۷)، دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری، کابل: بنیاد اندیشه.
۲۲. کرمی، عابد گل، کریمی‌پور، یدالله، متقی، افشین و ربیعی، حسین (۱۳۹۷)، «تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک»، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۴۹.
۲۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایران، تهران: نشر نی.
۲۴. محسنی فرد، حسن (۱۳۹۶)، طرحی که جوانب حیاتی استراتژیک دارد، خط لوله تابی، الزامات و راهکارها، سایت دیپلماسی ایرانی.
۲۵. ناپولونی، لورتا (۲۰۱۷)، جهانی ساختن اقتصاد نوین ترور، ترجمه نجیب سرغندی، سایت نی.
۲۶. نگاهی به دستاوردهای سه ساله حکومت وحدت ملی، میزان ۱۳۹۳ - جدی ۱۳۹۶ (۱۳۹۶)، ریاست عمومی دفتر مقام عالی ریاست جمهوری، کابل: ریاست مطبوعات معاونیت ارتباطات استراتژیک و رسانه‌ها.
۲۷. وزارت اقتصاد (۱۳۹۳)، گزارش نهایی تطبیق استراتژی انکشاف ملی افغانستان، ۱۳۸۷ - ۱۳۹۱، کابل.
۲۸. وزارت امور خارجه افغانستان (۲۰۱۶)، ششمین نشست ریکا، کابل.
۲۹. وزارت امور خارجه افغانستان (۲۰۱۶)، هفتمین نشست ریکا در یک نگاه، عشق آباد، ۱۴ - ۱۵ نوامبر ۲۰۱۷ م.
۳۰. وزارت انرژی و آب (۱۳۹۸)، گزارشی از میزان پیشرفت کار وضعیت پروژه‌های بندها، کابل: شورای عالی اقتصادی.
۳۱. وزارت معادن و پترولیم (۱۳۹۸)، شرکت‌ها و قراردادهای فعال، کابل.
۳۲. وواله (۱۳۷۱)، انکشاف ولایات مرکزی، ترجمه محمد علم رشنو، قم: صحافی عبدالخالق «هزاره».
33. FAO, Yearbook of Fishery Statistics, 2003
34. RECCA7, Recca Annual Review, Novemer 2017
35. Revanhar Wolfar, 1980
36. The Far Est and Australaia, 1988. Europe publications Limited
37. World Tourism organization (UNWTO) 2016 & 2019
38. www.kotiposti.net/msaleha/nai.
39. <https://www.worldbank.org/fa/2018/10/31>.
40. <http://mstpark.com>.

The Economic performance of the national unity government of Afghanistan

Mohammad Tawassoli Gharjistani

2022

توسعه اقتصادی یک کشور تابع متغیرهای پرشماری مانند ثبات سیاسی، تأمین امنیت، منابع انسانی متخصص و متعهد، منابع طبیعی، مدیریت هدفمند ظرفیت‌های موجود، وجود زیرساخت‌های استاندارد ترانسپورتی، ارتباطات و تعامل منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. کشورها برای رسیدن به پیشرفت و توسعه اقتصادی روی عوامل فوق معطوف به ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و مزیت‌های نسبی خود متمرکز می‌شوند.

در افغانستان با توجه به محدودیت منابع و وجود چالش‌ها در هر یک از عوامل و پدیده‌های مرتبط با توسعه اقتصادی، حکومت‌ها تلاش می‌کنند که از عوامل و ظرفیت‌های موجود به نفع توسعه و پیشرفت کشور در حد امکانات خود استفاده کنند.

در این کتاب تلاش شده است که کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی با توجه به چالش‌ها و واقعیت‌های موجود مورد توجه قرار داده شود. همچنان در بخش دوم این کتاب به راهکارهای توسعه اقتصادی نیز اشاره شده است.



9786229288269